



# فصل گمشده

تاریخ کوردستان

سوران شمسی

# فصل گم شده

« تاریخ کوردستان »



سوران شمسی

# فصل گمشده

## تاریخ کوردستان

موضوع : کوردستان

نویسنده: سوران شمسی

تایپ و ویرایش: پیشوا صالحی

طراحی جلد: روزین سعید

صفحه آرای: روزین سعید

چاپ اول: ۱۴۰۰ شمسی، ۲۰۲۱ میلادی، هه ولیر

# فصل گم شده

تاریخ کوردستان

سوران شمسی

# فهرست

پیشگفتار

مقدمه

فصل اول

1- اعلامیه جهانی حقوق بشر

فصل دوم

2- کوردستان

فصل سوم

3- کورد در شاهنامه فردوسی

فصل چهارم

4- تاریخ باستانی در مورد ملت کورد

فصل پنجم

5- کوردستان پس از ورود قبایل عرب

فصل ششم

6- حکومت‌های کوردی در کوردستان و قلمرو آنها

فصل هفتم

7- کوردستان پس از حمله ترکمن‌های سلجوقی

فصل هشتم

8- کوردستان پس از حمله مغول

فصل نهم

9- کامل کننده فصل ششم با جزئیات کامل

فصل دهم

10- آغاز حکومت صفویان و سرآغاز از هم پاشیدگی و تجزیه‌ی کوردستان

بزرگ

فصل یازدهم

11- جمهوری های کوردستان و شخصیت های وابسته به آن

فصل دوازدهم

12- اسطوره‌های جاویدان ملت کورد

فصل سیزدهم

13- ملت کورد در اقصی نقاط دنیا

فصل چهاردهم

14- کوردهای کلهر

فصل پانزدهم

15- موسیقی کوردی

فصل شانزدهم

16- نکات جذاب در مورد ملت کورد

فصل هفدهم

17- آسیمیلیاسیون یا ذوب فرهنگی بر ملت کورد

فصل هجدهم

18- کوردها قدیمی ترین ساکنان

فصل نوزدهم

19- واژه ملت و امت و نسل کشی ملت کورد

فصل بیستم

20- سیستم و چگونگی رژیم های اشغالگر در کوردستان

فصل بیست و یکم

21- سخن پایانی

فصل بیست و دوم

22- منابع

اگر زبان مادری من بنیان دولت تو را به لرزه در می آورد احتمالا این بدان معناست که دولتت را بر خاک من بنیان نهاده‌ای.

(موسی انثر)

نویسنده مشهور کورد اهل کوردستان ترکیه که در سال 1992 توسط پلیس امنیتی ترکیه در شهر دیاربکر ترور و به شهادت رسید.

آسمان شهر رعد و برق زد، باد کندی وزید پر و بالم را زخمی، لانه ام را خراب در کرانه‌ها پر پر و بر زمین خیره شدم از تمام گلها هراس داشتم تنشام خار داشت، از دریا که در زیر آب شکارچی داشت، از زمین که در زیر بوته خزندگان پنهان بود، از فضا که عقاب در تعقیب بود، از جنگل که درندگان در کمینم نشسته بودند. یاد شعرهای سعدی افتادم که در شعرهایش از آزادی، حفظ حرمت و ارزش‌های انسانی به جهان سخن گفته بود، پریکران، نفس زنان روی شاخه گل تو نشستم اما اسیر قفس شدم، عکس اسارت من در نمایشگاه قرار گرفت، فرزندان تو این اسارت را جزء افتخارات دانستند، جالب تر آن عده برای تماشای من پر و بال شکسته صف بستند، تصور می‌کردم واژه‌های انسانیت، دین، قانون، حقوق بشر، آزادی، حمایت و ... مقدس هستند و آنهایی که در این راه گام بر می‌دارند مقدس ترند اما غافل از آنکه حقیقت‌های تلخ و دردناک پشت این واژه‌های زیبای آن آدم‌های شیرین سخن پنهان شده است. روزی که آن واژه‌ها در سرزمین من طنین انداز شد تانکها زمینش را فرش چرخبال‌ها آسمان شبش را چراغانی کردند، خمپاره‌ها، بمب افکنها مردم را به خاک و خون کشید بنام انسانیت بمب باران کردند به اسم قانون شکنجه‌گاه و زندان ساختند به نام انسانیت با بمب تکه تکه کردند به اسم فتوا به رگبار بستند به نام حقوق بشر زندگی پاک و ساده ما را گرفتند به اسم جهاد ذبح مان کردند زیر چتر آزادی در زنجیر بردگی ما را بستند به اسم حمایت لگدمالمان کردند و ... این واژه‌ها برای مردمان سرزمین من با میلیون‌ها کشته، معلول، یتیم و آواره ترجمه شد.



هرگاه با شعارهای زیبا آماده گسیل به طرف سرزمین می شوم جسمم پژمرده ولی روح می لرزد که خنجرهای پشت آن که پنهان شده می اندیشم چون در قلب مردمان بی پناه سرزمینم فرو خواهد رفت و چه زخم های عمیقی در کالبد بی روحم و روحمان بر جا خواهد گذاشت چه گودال های عمیق برای دفن خاکستر بدنمان خواهند ساخت هر اندازه گروه‌ها، نهادها، پرچم ها در چهار گوشه‌ی سرزمین برافراشته‌تر گشت زخم های بدنمان آشفته‌تر شد هرچه دنیا متمدن تر شد خنجرهای متمدن تری بر قلب ما فرو رفت، هر چه رو به فردا نهادیم رد پای نیاکانمان کم رنگ تر شد... از روزی که آن عمامه به سرهای سیاه و سفید با پرچم های رنگارنگ آمدند قتل و کشتار و آوارگی داستان روزمره مردم رنج‌دیده سرزمین کجا هستند آنهایی که در پشت شعارهای دین و آزادی و انسانیت و ... پنهان من شد .

هستند ببینند چه وحشیانه پیرمردان، پیرزنان، کودکان، زنان و مردان سرزمینم را می کشند و در پشت واژه های مقدس، سرزمین زیبایم را به کشتار گاه تبدیل کرده‌اند همه قصاب می فرستند با بدن های سلاخی شده زنان پل آزادی با خون کودکان رود بهشت می سازند، دلم آتش می گیرد بغض در گلویم حبس می شود ای کاش سینه ام سپر می شد خنجرها آن عمامه به در بدنم فرو می رفت تا درد مردمان رنج دیده ام به پایان می رسید .

سرها و سیاسیون کراواتی حال مردم مرا به امروز انداخته‌اند، عقده‌هایشان را در سینه‌هایشان حبس کرده‌اند و به مسیر ظالمانه‌ی خود ادامه می دهند. به شهر خونینم (شهر های کوردستان) بنگر، آدم ها جایگزین خمپاره‌ها شده و منفجر شدند، روستاها پر از جسد‌هایی بود که از پشت خنجر زده شدند، عبادت گاه‌ها با خون تمام سرهای تسبیح به دست فرش کشتند تروویست ها دختران سرزمین را به حراج گذاشتند سرزمینم به جهنم تبدیل شده است، بدن ها در سنج و مهاباد تیرباران، دست و پام در کرکوک و اربیل و سلیمانیه از قطع می شود، گلویم در دیاربکر مرسین و وان قلم در قامشلو و عفرین و کوبانی شکافته می شود انگار زمین به خوردن و نوشیدن گوشت و خون ملتم عادت کرده است !

این است دنیای وحشت آور ما نه به امنیت اعتمادی است نه به آرامش، نه به دولت و نه به صداقت مردمان این سطح زمین.

اهریمنان روی صورتشان نقاب آزادی و انسانیت زدند آتش به پا کردند آشیانه‌ها سوخت از محرکه فرار کردیم دریغ از آنکه در مسیری که می‌پیمایم، در پشت جنگل سوزان و کوه‌های بی‌هدف مسیر را بزرگ و دریای خروشان انسان‌های بزرگی در انتظارمان هستند .

پیمودیم اما اسیر دزدها یا شکار نگهبانان مرزها شدیم یا از نفس افتادیم جسم بی‌جانمان طعمه ماهی‌ها شد اگر از مرزها عبور کردیم به اسم قانون شکنان زندان رفتیم گاهی تقدیر قسمت کرد شهری اغوش گرم خود را بازکرد اما در آنجا در حسرت روزی مریدم که چرا نمریدم که چرا به این زندان تاریک جهان پا نهادیم مگر ما انسان نیستیم مگر اینان که می‌گویند دین برتری دارند آیا چه چیزی در مورد انسانیت در دین آنها وجود دارد؟ بی‌گمان دوری از وطن دشوار است دل‌مان خیر، چون اگر بود این چنین با ما برخورد نمی‌کردند.

تنگ می‌شود هوای زادگاه می‌کند هوای آنجا از چشم‌هایمان پیداست که خسته است از دل‌مان که خیلی گرفته از خنده‌هایمان که به اجبار آرامش و پیمان را بر هم می‌زنیم از صورتمان که از غصه آمیخته شده از سخنان زنده‌ای که خودمان را ناشنوا جا می‌زنیم که گویا نمیشنویم از لباس‌های ژولیده از اوضاع آشفته‌ای که ناامیدی در آن فریاد می‌زند، آوارگی سخت است کورد بودن سخت تر پناهندگی سخت از آن دو اما به روی خودمان نمی‌آوریم.

طبیعت زیبا، مناظر دیدنی، ماشین‌های مدل بالا، جاده‌های تنگ، ویلاهای قشنگ، آسمان خراش‌های بلند چیدن سفره با میوه‌ها و غذاهای رنگارنگ همه آنها برای ما جای خالی سرزمینمان را پر نمی‌کند ای کاش می‌توانستیم سفره غذا را به وسعت آسمان نیلگون در سرزمین زیبایمان پهن می‌کردیم به جای غذا و میوه‌های رنگارنگ آن را با خنده و حرف‌های زیبا پر می‌کردیم و آزادی و شادی جایگزین غذا‌ها و میوه‌های رنگارنگ می‌شد. چه عذاب آور است سالها انتظار کشیدن در حسرت روزهای از دست رفته و حسرت اینکه کی سرزمینمان به آزادی برسد و به هم وطنانمان ملحق شویم در حالی که پاییز زندگی می‌رسیم برگ خزان از درخت تنومند آوارگی یک به یک فرو می‌ریزد و حتی آخرین تصویر بی‌جان خانواده‌هایمان را قبل از خاکسپاری را هم نمی‌توانیم ببینیم .

بسیار سخت و دردآور است غصه‌هایمان را زیر خنده پنهان کنیم حقیقت های تلخ زندگی را پنهان کنیم، عزیزم تو از غزه به عنوان بزرگترین زندان جهان یاد کردی اما فراموش کردی بزرگترین زندان جهان کوردستان است سرزمینی که توسط ظالمان احاطه شده است حتی حق دیدن و تحویل گرفتن جسد فرزندانمان را هم نداریم فرزندانمانی که در برابر ظالمان ایستادگی می کنند، آری زندان واقعی اینجاست زندانی که باید با زبان چهار ظالم حرف زد بجز زبان مادری خود آری این زندان بزرگترین زندان جهان است.

من را ببخش در شهر تو در سرزمین تو شبی را گذراندم به امید اینکه خورشید آزادی صلح در سرزمینم طلوع کند اما شعله‌های آتش سرزمین من را اسیر ساخت بدین دلیل سرزمینم اشغال شده است که شما بر ما خورده گرفتید تصور کردید نمی دانم اما نفهم نیستم مجبور بودم به این زندگی تن بدهم طالب کار نیستم آنهایی که با شوخی هایشان ما را به بازی گرفتند تا تبسم بر لبان عده‌ای نقش ببندد و اشک و آرامش بر چشم‌هایمان جاری شود. آن همه سپاس گذاری حق شما بود و هست و ما بیش از حد آمدم و ماندگار شدیم و به قول معروف مهمان آمد آنقدر ماند صاحب خانه شد اما باور کنید نیامده بودیم خانه‌ی ابدی خود را اینجا بسازیم آمدم که زنده بمانیم و بتوانیم روزی در سرزمینمان آزادانه نفس بکشیم. با این سپاسگذاری چیزی قابل حسی را نمی توانیم تقدیم کنیم اما فقط می توانیم بگویم سپاس . پس هستند آنهایی که تلاش کردند راه و رسم انسانیت را به دور از مرز بندی ها ترسیم کنند کم نبودند آنهایی که ارزش ها و اصول انسانی را بر همه چیز مقدم دانستند.

سپاس از تلاش های صادقانه و فروتن شما ملت های بزرگ و با فرهنگ

سپاس از تمام کسانی که ما را حمایت کردند.

این روزها مانند دیروز من به واژه‌های زیبایی دل بسته‌ام آن واژه‌ها را تجربه کردم واژه‌های انسانیت، قانون، حقوق بشر، آزادی، حمایت، آزادی دین و تصویرهای رنگارنگی که درهم آمیخته شده‌اند و تصویری زیبا را از باهم بودن رنگها را به نشان گذاشته‌اند.

امروز دیکتاتورها سرزمین من را به یک کشتارگاه تبدیل ساخته‌اند در اصل همه‌ی ما به عنوان یک انسان همه چیز داشتیم دین، انسانیت، آزادی و ... نیازی نبود آن را به ما تقدیم کنند. با نام الله‌واکبر علیه‌مان فتوا و جهاد ذبح مان را صادر کردند به نام آزادی در زنجیر بردگی، به نام صلح تکه تکه، به نام قانون شکنجه و زندانی و اعدام و تیرباران کردند به نام حقوق بشر زندگی پاک و ساده‌مان را گرفتند و به اسم حمایت لگدمالمان کردند.

این واژه‌ها فقط در کاغذ و رسانه‌ها زیباست اما در سرزمین من بوی خون می‌دهد.

صداقت، آرامش و امنیت و حرمت انساها کجاست؟

این آرزو و سخن من کورد و هم ملیت‌های من است.

کوردستان سرزمین ما و نیاکانمان است سرزمینی جدا از سرزمین‌های ترک، فارس، عرب و... خاک کوردستان به ملت بزرگ کورد تعلق دارد با استناد به کلیه‌ی منابع تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و...

سرزمین ما اشغال شده است ملت کورد صاحب سرزمین مختص به خود است ای کاشک نیم‌نگاهی هم به این ملت می‌شد و جامعه بین‌المللی نیم‌نگاهی به خواسته‌های این ملت بزرگ و متمدن داشت.

یکی از دست آوردهای اساسی جهان امروز تعدد رسانه و دسترسی مردم نسبت به آن می باشد به همین جهت این دوره را دوره ارتباطات نام گذاری شده است چرخش اطلاعات در این دوره یک پدیده و دسترسی به آن یک حق کاملاً تعریف شده می باشد جامعه بشری به همان اندازه که در تکنولوژی و دسترسی به رسانه‌ها موفقیت کسب نموده است استقبال از آزادی بیان نیز یکی از افتخارات و شاهکارهای معاصر بشری محسوب می گردد آزادی نه تنها در زمینه رشد موثر بوده است بلکه بازتابی از رشد دانش و اندیشه انسانی و بشری نیز دارد. درج آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل و قوانین بسیاری از کشورها نشان از آن دارد که واقعا جامعه بشری وارد مرحله ای کاملاً نوین گردیده است، آنچه شرایط کنونی جامعه بشری را با وجود نابرابری های گسترده و خشونت های روز افزون تلطیف می بخشد مواردی چون آزادی است در پرتو آزادی انسانیت تجلی یافته و زمینه پرواز در بالندگی را دارد انسان بدون اندیشه و آزادی انسان نیست وقتی آزادی در جامعه ای وجود نداشته باشد مردم نمی توانند باورهای خود را بدون هراس و در آزادی کامل بیان نمایند چنان جامعه و مردمی در واقع از وضعیت مطلوب انسانی فاصله بسیاری دارد بدین جهت است که می توان گفت آزادی یکی از زیباترین دستاوردهای بشری بر مبنای رشد و اندیشه و فکر انسان در دوران معاصر به شمار می آید. اما علیرغم این امیدواری و خوش بینی ها نباید از یاد برد که هنوز جامعه بشری تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله و راهی طولانی در پیش و همچنین چالش ها و ناهمواری های گوناگونی برای رسیدن به هدف والا به عنوان تهدید های بالفعل و بالقوه ای وجود دارد. آزادی هرچند به عنوان یک آرمان و ارزش انسانی در جان پذیرفته شده است اما در چگونگی و تحقق آن، جوامع یکسان نیستند بنابراین در ارتباط با آزادی و رعایت آن جوامع مختلف وضعیت متفاوتی دارند. هر جامعه به تناسب رشد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از ارزش هایی چون آزادی استقبال نموده و آن را رعایت می کند (به غیر از جامعه های دیکتاتوری، توتالیتری و تمامیت خواه) در این مورد موضعگیری در برابر عملکرد حکومت ها بسیار مهم و تعیین کننده می باشد زیرا در کشورهای توسعه نیافته و آلوده به شیوه های دیکتاتوری پذیرفتن رعایت ارزش هایی چون آزادی ساده نبوده و با چالش و موانع جدی روبرو می شود.

شاید به همین جهت است که هر سال به مناسبت روز جهانی مطبوعات آزاد مسئله آزادی بحث بر انگیز بوده و برخی از حکومت‌ها دوست ندارند که چنین مسائلی به صورت جدی و گسترده صورت گیرد و مطرح گردد همچنین نهاد‌های فعال در عرصه رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی به ترویج ارزش‌های انسانی و مدنی نسبت به تهدیدهای موجود برای آزادی اظهار نظر و نگرانی می‌نمایند.

حال اگر آزادی را در کوردستانی که چهار قسمت آن توسط کشورهای دیکتاتور تصاحب شده است را مورد توجه قرار دهیم بحث و موضوع عینی‌تر خواهد شد، با وجود توصیفی که در باب آزادی شد این واقعیت‌ها را نیز باید بیان کرد که هنوز موانع و تهدیدهای جدی زیادی وجود دارد هنوز در منظومه فکر و فرهنگی اجتماعی و سیاسی این کشورها به خوبی نهادینه نگردیده یا اصلاً نهادینه نشده است. به عواملی که باعث به وجود آمدن آزادی می‌شوند در موارد زیر و به صورت خلاصه اشاره خواهیم کرد:

عدم شکلگیری ساختار اجتماعی به صورت متعادل دیکتاتور و استبداد موجود افراطی، اعدام و روش‌های توتالیتاریستی در نگرش و روش حکمرنان.

به همین جهت است که به همان میزانی که نشانه‌ها و علائم نابسامانی‌ها در این کشورها بنا به دلایلی رو به افزون است نگرانی‌ها در مورد تهدید و محدودیت راجع به آزادی رو به افزایش است بیان واقعیت‌های یاد شده تاکید می‌دارد که حکومتها به عنوان مرجع رسمی، حسن آزادی و حقوق شهروندی را به عهده دارند هرچند این .

حکومتها دم از آزادی می‌زنند ولی در واقع و در باطن نگرشی نسبت به آزادی ندارند و با وجود این که ملت‌های زیادی در جغرافیای این کشورها قرار دارند ولی با بی‌توجهی محض به خواسته‌های آنها عمل می‌کنند، یکی از این ملت‌ها در چهار گوشه جغرافیایی این کشورها قرار دارد و سرزمینشان توسط این چهار کشور اشغال شده است کوردا هستند ملتی بزرگ که سرزمینشان به دلایلی به چهار بخش و مردمانش در چهار گوشه‌ی کشورهای دیکتاتوری همچون ایران، عراق، ترکیه و سوریه گیر افتاده‌اند، با توجه به اینکه از آزادی سخن به میان آمد و این کشورها از سیستمی غیر انسانی برخوردارند و از انسانیت بویی نبرده‌اند همچنان در طول این مجموعه به آن پرداخت خواهد شد که چگونه و با چه روش‌هایی با مردمان این سرزمین (ملت کورد) برخورد می‌شود.

کوردستان سرزمینی است که در اشغال کشورهای می باشد که حتی حاضر نیستند به کوچکترین خواسته‌های این ملت توجهی داشته باشند و در هر موردی حتی از نام بردن آنها هم خوداری می کنند. در مورد اینکه این کشورها اشغالگر این سرزمین هستند و این سرزمین تصرف و اشغال شده است باز هم منکر آن هستند و حتی در تاریخ خودشان نیز این سرزمین را حذف کرده‌اند و هیچ اشاره‌ای به آن نمی شود. سیستم این حکومت ها در واقع به شیوه‌ی استبدادی و توتالیستی می باشد و مردم این چهار جغرافیا در واقع با ترس از این حکومتها روبرو هستند چون کوچکترین مخالفتی را با سرکوب وحشیانه جواب می دهند و با عوامل و امکاناتی که دارند مانع از هر حرکت اعتراضی می شوند به همین خاطر واضح است که نگرش این مردم نیز نسبت به ملت . کورد تغییر کند چون با وضعیتی که این کشورها به وجود آورده‌اند و با ترسی که در ملت های غیر کورد موجود است نمی توانند یا نمی خواهند ملت کورد را قبول داشته باشند و یا اگر هم واقعیت را قبول کنند از ترس حاکمان موجود در رأس قدرت مجبورند که سکوت اختیار کنند.

با توجه به شیوه‌ی رفتاری و کرداری مردمان این چهار جغرافیا (ایران، ترکیه، عراق، سوریه) و همچنین تأثیرگذاری حاکمیت بر سیستم آموزشی، رسانه‌ای، قانونگذاری و... در جامعه متوجه خواهیم شد که مردمان این چهار سرزمین در اصل حق نداشته و نخواهند داشت که کورد را به عنوان یک ملت قبول و نام ببرند.

حاکمیت های متجاوزگری که خاک کوردستان را تصاحب کرده‌اند حتی در کتابهای تاریخی با حذف بسیاری از وقایع مهمی که با تاریخ ملت کورد همسویی دارد درصدد هستند که منکر شوند که چنین ملتی در طول تاریخ وجود داشته است، همچنین با استفاده از آسمیلاسیون فرهنگی قصد دارند زبان های فارسی، ترکی و عربی را جایگزین زبان کوردی کنند به گونه‌ای که حتی قصد دارند آثاری از زبان که یکی از شاخصه‌های اصلی یک ملت به شمار می آید را در کشورهای تحت حاکمیت خود ریشه‌کن شود. چنین اعمال و رفتارهایی برای نسل های آینده‌ی ملت کورد بسیار خطرناک می باشد برای نمونه اگر زبان هر ملتی توسط زبان حاکمیت ذوب شود و ملت تحت ستم نتواند شاعر، نویسنده و ادیب مختص به زبان خود را پرورش و آموزش دهد به مرور ادبیات و فرهنگ این ملت از بین خواهد رفت، چنین اعمالی توسط مستبدان و حاکمان متجاوزگر خاک کوردستان صورت گرفته و می گیرد و اما همچنان حاکمیت های در رأس قدرت این چنین اعمالی را انکار می نمایند.

روش دیگری که متجاوزگران خاک کوردستان از آن استفاده به عمل می آورند تغییر نام استان ها، شهرها، روستاها، کوها و همچنین اجازه ندادن به ثبت برخی از نام های کوردی برای فرزندان ملت کورد، حذف حق تدریس و خواندن به زبان مادری می باشد اگر هم در مواردی خاص در حد ناچیزی به برخی از مواردی که ذکر شد اعتنایی داشته باشند فقط و فقط یک امر فرمالیته برای گمراه نمودن جهانیان از واقعیت موجود و پنهان نمودن باطن پلید حاکمیت خود می باشد.

تاریخ بیانگر این است که هیچ واقعیتی را نمی توان تا ابد پنهان یا انکار نمود. واقعیت همانند ماه و خورشید زمانی از پشت ابر بیرون خواهد آمد و به جهانیان نشان داده خواهد شد که رژیم های متجاوزگر خاک کوردستان چه بلاهایی را بر سر این ملت آوردند و تا چه حد برای از بین بردن هویت این مردم تلاش کرده اند. خوشبختانه با رشادت ملت دلیر کورد این حاکمان مستبد هیچ گاه نتوانسته اند به هدف پلیدشان دست یابند حتی با استفاده از عناوین مختلف و اعمال فشارهای متعدد هم نتوانسته اند بر ملت رنج دیده ی کورد تأثیری آنچنانی داشته باشند. در اصل خلق و خوی کلیه ی دیکتاتورها این چنین است که برای تصاحب قدرت بیشتر باید یک ملت واحد پدید آورند حتی اگر با از بین بردن و نوب کردن ملت های دیگر این هدف میسر شود.



# فصل اول

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک پیمان بین المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسیده است این اعلامیه نتیجه جنگ جهانی دوم بوده و برای اولین بار حقوقی که انسانها مستحق آن هستند را به صورت یک اعلامیه‌ی جهانی بیان می‌دارد. در نتیجه حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همگان در هر زمان و مکانی باید از آن برخوردار باشند، اعلامیه مذکور شامل ۳۰ ماده می‌باشد که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می‌پردازد این اعلامیه حقوق بنیادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را که تمام انسانها در هر کشور یا منطقه‌ای از جهان زندگی می‌کنند باید از آن برخوردار باشند را مشخص کرده است، لایحه جهانی حقوق بشر از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی و دو پروتکل انتخابی آن تشکیل شده است در سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی دو لایحه جزئی مذکور را به تصویب رساند در سال ۱۹۷۶ هنگامی که لایحه جهانی حقوق بشر توسط تعداد کافی و مورد قبولی از ملت های جهان مورد تایید قرار گرفت به حقوق بین المللی تبدیل شد. مفاد این اعلامیه از نظر بسیاری از پژوهشگران الزام آور بوده و از اعتماد حقوق بین المللی برخوردار است زیرا به صورت گسترده پذیرفته شده و برای سنجش رفتار کشورها به کار می‌رود کشورهای تازه استقلال یافته زیادی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر استفاده کرده و آن را در قوانین بنیادی یا قوانین اساسی خود گنجانده‌اند.

ساختار کلی و فعلی این اعلامیه جهانی در پیشنویس دوم که توسط رند کس (وکیل، قاضی استاد حقوق دانشگاه لیلو دیپلمات اهل فرانسه) آماده و شکل گرفت، اعلامیه‌ای که ذکر شد به شکل زیر می‌باشد:

مقدمه دلایل تاریخی و اجتماعی که منجر به نیاز برای نوشتن یک اعلامیه بود را مطرح می‌کنند.

مواد ۱ تا ۲ پایه اصلی به مفاهیم کرامت، آزادی، برابری و برادری اشاره دارند .

مواد ۳ تا ۶ به حقوق فردی دیگری ماننده حق زندگی و منع برده‌داری می پردازند.

مواد ۶ تا ۱۱ به اساس قانونی حقوق بشر با تمهیداتی برای دفاع در زمان نقص قوانین اشاره می کنند.

مواد ۱۲ تا ۱۷ به حقوق فردی در جامعه می پردازند از جمله مواردی مانند حق آزادی حرکت.

مواد ۱۸ تا ۲۱ به آزادی های سیاسی، عمومی، روانی از جمله آزادی اندیشه نظر به این و بدان حرف و امنیت آزادی می پردازند

مواد ۲۲ تا ۲۷ به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی افراد از جمله حق سلامتی تاکید می کنند.

مواد ۲۸ تا ۳۰ نیز بر روش استفاده از قوانین اعلام شده و همچنین موادی که قابل اجرا نیستند می پردازد.

این اعلامیه در حقوق افراد در جامعه تاکید دارد و اعلام می دارد که نباید از این موارد به گونه ای استفاده شود که با اهداف سازمان ملل متحد در تضاد باشد

کدامیک از موارد بالا در کشورهای ایران، سوریه، عراق و ترکیه رعایت می شود؟

پاسخ جواب منفی است چون در این کشورها اصلا چیزی به اسم دموکراسی وجود ندارد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد سه سال پس از سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد، اعلامیه جهانی حقوق بشر که هدف آن برقراری، تضمین حقوق و آزادی و برابری برای همه مردم جهان می باشد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید روزی که اینک در سراسر جهان به عنوان روز بین المللی حقوق بشر گرامی داشته می شود البته به غیر از کشورهایی که هیچکدام از این مفاد در آنجا رعایت نمی شود .

پس از فاجعه تاریخی ناسیونال سوسیالیسم در آلمان نازی و جنایات نژادپرستانه‌ی آدولف هیتلر علیه یهودیان و علیه دگراندیشان مخالف و مردم کشور های دیگر اتحادیه جهانی برای تشکیل یک اهرم جهانی به وجود آمد که قرارش در پایه ارزش های مدرن حقوق بشری مقرر شود فعالان و اندیشمندان حقوق بشر به این امر واقف بودند که پیروزی بر دیکتاتوری نازی ها و دولت هایی که متحدین نازی ها بودند به تنهایی نمی تواند به صلح سیاسی در جهان منجر بشود .

پیش از ورود ایالات متحده آمریکا به جنگ جهانی دوم رئیس جمهور آمریکا (فرانکلین دلانو روزولت) و نخست وزیر انگلستان (وینستون چرچیل) در اوت ۱۹۴۱ وقتی که در یک کشتی جنگی انگلیسی به نام (پرینس آف ریلز) حضور داشتند منشور آتلانتیک را به جهان اعلام کردند هدف از منشور آتلانتیک بنیانگذاری صلح نوین جهانی بود که قرار شد در آن انسانها در همهی کشورهای جهان یک زندگی آزاد و بدون فقر داشته باشند در ژانویه ۱۹۴۲ بیست و پنج کشور عضو ائتلاف ضد هیتلری بیانیه سازمان ملل را امضاء کردند همه این رویدادهای تاریخی پله هایی بودند که به تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر منتهی شدند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی دست آوردی است که به دنبال جنگ جهانی دوم شکل گرفت آزادی هایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح هستند توسط رئیس جمهور آمریکا فرانکلین روزولت در ژانویه ۱۹۴۱ یعنی هفت سال قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در کنگره آمریکا مطرح شده بود.

فرانکلین دلانو روزولت به شهروندان تمام جهان پیام و نوید چهار آزادی را برای آینده جهان بشری داده بود آزادی بیان، آزادی عقیده و رهایی از هر گونه ترس و فقر.

این چهار آزادی از یک سو مورد حمله از حاکمان دیکتاتور و از سوی دیگر میزان ابتدایی نوع آزادی در یک کشور هستند در جامعه ای که انسان ها نتوانند به صورت آزاد افکار خود را بیان کنند و راجع به آن بنویسند.

در جامعه ای که انسانها نتوانند به صورت آزاد افکار خود را بیان دارند و در آن مورد بنویسند یا اجازه تعامل آزادانه با دین، فلسفه و جهان بینی مختص به عقیده و باوهری خاص یا یک هدف سیاسی اقتصاد را داشته باشند،

در جامعه ای که مقامات کشور با هدف به وجود آوردن رعب و وحشت و ترس را مردم را سرکوب می کنند و امنیت را از جامعه سلب می کنند. در جامعه ای که مقامات کشور نتوانند حداقل رفاه زندگی را برای همه شهروندان فراهم سازند

ابتدایی ترین شرایط یک زندگی آزاد از بین برداشته شده است. بدین دلایل بود که روزولت بر این چهار اصل از آزادی پافشاری می کرد .

در مقدمه این اعلامیه آمده که هدف این حقوق جدید بشری تبلور آرمان مشترکی است که برای انواع مدل زندگی در جهان کاربرد دارد .

در جمله اول این مقدمه به فاجعه اعمال وحشیانه ناسیونال سوسیالیسم آلمان اشاره شده است و اهمیت حقوق نوین بشری صحنه گذاشته می شود (... از آنجایی که شناسایی حقیقت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیری آن اساس آزادی و عدالت و صلح در جهان را تشکیل می دهد عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و مظهر دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند به عنوان بالاترین آماج بشر اعلام شده است ...)

این نکات متعاقبا در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مطرح شده‌اند البته خواسته های آزادی، دین و بیان هم در دهه ۷۰ قرن هجدهم در انقلاب آمریکا و هم در دهه ۸۰ قرن هجدهم در انقلاب فرانسه مطرح شده بودند.

ایده آزادی و رهایی از ترس و فقر تصوراتی بدعت آور بودند که آرمانهای حقوق بشری را برای شهروندان همه‌ی کشورهای جهانی منقلب ساخت .

این درخواست نیز قبلا در برنامه (نیودیل) توسط رئیس جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا فرانکلین دلانو روزولت مطرح شده بود و تجلی سیاست اجتماعی او در جواب به بحران اقتصادی جهانی سالهای اول دهه سوم قرن بیستم بود روزولت به این نتیجه رسیده بود که کشور باید در بازار آزاد دخالت کند تا حق اقتصادی و اجتماعی ناتوانترین فقرا پایمال نشود هدف روزولت بهبودی وضع اقتصادی و اجتماعی،

قشرهای فقیر و کم درآمد جامعه بود روزولت با پیشبرد برنامه اقتصادی سیاسی نیودیل (برنامه اقتصادی و اجتماعی فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا بود که بعد از رکود بزرگ ایالت متحده در سال 1929م اطلاق می شوند) که به گمان خودش یک نوع سند حقوقی بود که امکانات حقوقی اجتماعی و اقتصادی جدیدی را برای بهبود وضع کودکان فقیر در آمریکا به وجود آورد، در ماه آوریل سال 1945م ایالات متحده آمریکا همراه با چندین کشور دیگر، دولت های جهان را برای تاسیس سازمان ملل متحد به سانفرانسیسکو دعوت کردند یک سال پیش از آن یعنی در سال 1944م در واشنگتن طرحی توسط کشور های بزرگ غربی برای تاسیس یک سازمان بین المللی ریخته شده بود قرار بر این بود که سازمان جدیدی به نام سازمان ملل متحد جایگزین اتحادیه ملل شود که در دهم ژانویه 1920 تاسیس شده بود مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دهم دسامبر 1948 قطعنامه ۲۱۷ یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر را در پاریس به تصویب رساند.

آنالیز روزولت یکی از مهمترین مؤلفین اعلامیه جهانی حقوق بشر و رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بود او همسر سی و دومین رئیس جمهور ایالت متحده آمریکا فرانکلین روزولت بود.

از آنجا که بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است

از آنجا که بی‌اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه را در پی داشته است به گونه‌ای که وجدان آدمی را در رنج افکنده است، پدیده آمدن جهانی که در آن کلیه‌ی انسان‌ها از آزادی بیان و عقیده برخوردار باشند و به‌رهایی از هراس و نیازمندی برسند به‌منزله‌ی عالی‌ترین آرزوی همه‌ی انسانها اعلام شده است، الزامی است که آدمی به‌عنوان راهکاری سازنده علیه بیدادگری و ستمکاری به پاسداری حقوق بشر از راه حاکمیت قانون همت گمارد، شایسته است که روابط دوستانه بین ملتها گسترش یابد .

از آنجایی که اعضای سازمان ملل متحد در منشور ایمان خود به اساسی‌ترین حقوق انسانها به حرمت و ارزش نهادن به شخص و به حقوق برابر زن و مرد مصمم هستند و به ارتقای توسعه‌ی اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در فضای آزادتر اصرار دارند و با توجه به اینکه ممالک عضو در سازمان ملل متحد خود را متعهد به دستیابی به سطح بالاتری از حرمت در جهان برای دستیابی به حقوق بشر و آزادی‌های زیربنایی و دیدبانی هستند پس این اهداف مهم و مشترک عاملی موثر برای درک کامل چنین تعهدی است، بنابراین هم‌اکنون (مجمع عمومی) اعلامیه جهانی حقوق بشر را به‌عنوان یک عهدنامه مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک اعلان می‌دارد.

اعضای سازمان ملل متحد با بخاطر سپردن این اعلامیه و یادگیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت انسان باید برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشند و باید برای پیشبرد در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کنند تا همواره با بازشناسی موثر و با دیده‌بانی جهانی این حقوق را چه در میان مردم ممالک عضو و چه در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آنها را تحصیل و تامین نمایند .

ماده 1 :

تمام ابنای بشر آزاد شده و در مرمت حقوق باهم برابرند اقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند.

ماده 2 :

همه‌ی انسانها از لحاظ حقوقی نباید هیچ تمایزی داشته باشند اعم از نژاد و رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری که خواستگاه اجتماعی و ملی وضعیت دارایی، محل تولد یا در هر جایگاهی که باشند، همچنین همه‌ی انسان ها سزاوار تمایل حقوقی و آزادی های مطرح در این اعلامیه می باشند و همچنین بنا بر جایگاه سیاسی قلمرو قضایی و وضعیت بین المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن تعلق دارد متعلق می شود فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل غیر خود مختار یا تحت هر گونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد.

ماده 3 :

هر فردی سزاوار و حق زندگی آزادی و امنیت فردی است.

ماده 4 :

هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود بردگی و معامله‌ی بردگان از هر نوع و هر شکلی باید بازداشته شده و ممنوع شود.

ماده 5 :

هیچ کسی نباید مورد شکنجه یا بی رحمی و آزار یا تحت مجازات غیر انسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به کنترل مقام انسانی وی گردد.

ماده 6 :

هر انسانی سزاوار است که تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود .



همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آنند که بدون هیچ تبعیضی به صورت برابر در پناه قانون باشند و همچنین موظف به پاسداری و حمایت از این اعلامیه باشند و در برابر هر گونه تبعیضی ایستادگی کنند و باید در برابر هر گونه عمل تحریک آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود مقاومت شود.

ماده 8 :

هر انسانی سزاوار دسترسی موثر به مراجع دادرسی از طریق حاکم نیکوکار ملی در برابر نقض حقوق اولیه است که قانون اساسی یا قوانین عادی برای او شرمزده و به او ارزانی داشته‌اند.

ماده 9 :

هیچ احدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.

ماده 10 :

هر انسانی سزاوار به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاه بی طرف و مستقل است تا در برابر هرگونه اتهام جزئی علیه وی به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کنند.

ماده 11:

هر شخص متهم به جرم کیفری سزاوار است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون در محکمه‌ای علنی که تمامی حقوق وی در دفاع از خویش تضمین شده باشد به بیگناه تلقی شود هیچ احدی بر حسب اتکاب هر گونه عمل یا ترک عملی که مطابق قوانین مملکتی یا بین المللی در زمان و مکان آن حاوی جرمی کیفری نباشد نمی بایست مجرم محسوب گردد، همچنین نمی بایست مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان وقوع جرم در قانون قابل اعمال است بر فرد تحمیل گردد.

ماده 12 :

هیچ احدی نمی بایست در قلمرو خصوصی خانواده محل زندگی یا مکاتبات شخصی تحت مداخله و مزاحمت خودسرانه قرارگیرد و شرافت و آبروی هیچ کسی نباید مورد تعرض قرار گیرد، هر کسی سزاوار به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجماتی است.

ماده 13 :

1- هر انسانی سزاوار به داشتن آزادی جابجایی (حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر) و اقامت در هر نقطه ای درون مرزهای مملکت است.

2- هر انسانی حق داشتن به ترک هر کشوری از جمله کشور خود و بازگشت به کشور خویش است.

ماده 14 :

1- هر انسانی سزاوار و حق داشتن به پناهجویی و برخوردار از پناهندگی در کشورهای پناه دهنده در برابر پیگرد قضایی است.

2- حق در مواردی که پیگرد قضایی منشأ غیر سیاسی داشته باشد یا نتیجه آن مغایر به اصول ملل متحد باشد ممکن است مورد استفاده قرارنگیرد.

ماده 15 :

1- هر انسانی سزاوار به داشتن تابعیت است

2- هیچ احدی را نمی بایست خودسرانه از تابعیت خویش محکوم کرد یا حق تغییر تابعیت را از وی دریغ نمود.

1- مردان زنان بالغ بدون هیچ گونه محدودیتی به حیصیت نژاد ملیت یا دین حق دارند که با یکدیگر وصلت کنند و خانواده‌ای بنیان نهند، هم سزاوار به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند.

2- عقد ازدواج نباید صورت ببندد مگر تنها با آزادی و رضایت کامل همسران که خواهان ازدواج هستند.

خانواده یک راه در گروهی طبیعی و زیربنایی برای جامعه است و سزاوار است تا به وسیله جامعه و حکومت نگهداری شود.

1- هر انسانی به تنهایی یا با شراکت حق مالکیت دارد.

2- هیچ کس را نمی بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.

هر انسانی حق داشتن آزادی اندیشه ، وجدان و دین است این حق شامل آزادی عقیده تغییر مذهب و آزادی علنی کردن آیین و ابراز عقیده چه به صورت تنها و چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران در قالب آموزش اجرای مناسک عبادت و برگذرای آن در محیط عمومی و خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه را ندارد.

هر انسانی حق داشتن آزادی عقیده و بیان را دارد و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده بدون نگرانی از مداخله و مزاحمت و حق جستوجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه ای بدون ملاحظات مرزی است .

ماده 20 :

- 1- هر انسانی حق آزادی ، گردهمایی و تشکیل انجمن های مسالمت آمیز را دارد .
- 2- هیچ کس نمی بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود .

ماده 21 :

- 1- هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود مستقیما یا به واسطه انتخاب آزاد برای نمایندگان شرکت جوید.
- 2- هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد .
- 3- اراده مردم می بایست اساس حاکمیت دولت باشد چنین اراده ای می بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رای عمومی باشد، حقی جهانی و برابر برای همه و رأی گیری افراد می بایست به صورت علنی یا به طریقی مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

ماده 22 :

هر فردی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار شود و از راه کوشش در سطح ملی و همیاری بین المللی با سازماندهی ضابط هر مملکت حق سلب ناپذیر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خویش را برای حفظ حقیقت و رشد آزاد شخصیت خویش به دست آورد.

ماده 23 :

- 1- هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است
- 2- هر انسانی سزاوار است تا بدون رواداشت و هیچ تبعیضی برای کار برابر مزد برابر دریافت کند.

3- هرکس که کار می کند سزاوار دریافت پاداشی منصفانه و مطلوب برای تامین خود و خانواده خویش برابر با حیثیت و کرامت انسانی بوده همچنین می بایست در صورت نیاز از پشتیبانی های اجتماعی تکمیلی برخوردار گردد.

4- هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود اتحاد صنفی تشکیل دهد و به اتحادیه های صنفی بپیوندد.

ماده 24 :

هر انسانی سزاوار استراحت و اوقات فراغت زمان محدود و قابل قبولی برای کار و حرفه های دوره ای همراه با حقوق است.

ماده 25 :

1- هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبولی برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش برای تأمین سلامتی از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی، خدمات اجتماعی است و همچنین حق دارد که در زمان بیکاری، نقص عضو، سالمندی و فقدان منابع تامین معاش تحت هر شرایطی که از حدود وی خارج است از تامین اجتماعی بهره مند گردد.

2- دوران مادری و کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است همه کودکان اعم از آنکه با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند می بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار باشند.

ماده 26 :

1- آموزش و پرورش حق همگان است آموزش و پرورش می بایست دست کم در دوره های ابتدایی و پایه رایگان در اختیار همگان قرار گیرد آموزش ابتدایی می بایست اجباری باشد آموزش فنی و حرفه ای می بایست قابل دسترس برای همه ی مردم بوده و دست یابی به آموزش عالی به شکل برابر برای تمام افراد و بر پایه شایستگی های فردی صورت پذیرد

2- آموزش و پرورش می بایست در جهت رشد همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد، آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، شکل پذیری و دوستی میان تمام ملیتها و گروه های نژادی، دینی و نیز به برنامه های ملل متحد در راه صلح یاری رساند.

3- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش برای فرزندان خود برتری دارد.

ماده 27 :

1- هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی و اجتماعی خویش همکاری کند از گونه های مختلف هنر برخوردار گردد و در پیش رفت علمی سهم گشته و از اوضاع آن بهرمنند شود .

2- هر شخص به عنوان آفرینشگر حق حفاظت از منابع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی، ادبی یا هنری خویش را دارا است.

ماده 28 :

هر شخص سزاوار نظمی اجتماعی و بین المللی است که در آن حقوق و آزادی های مطرح در این اعلامیه به تمامی تامین و اجرا گردد.

ماده 29 :

1- هر فردی در برابر جامعه اش که در آن رشد آزادانه و همه جانبه او مؤثر می گردد مسئول است.

2- در تحقق آزادی و حقوق فردی هر کسی می بایست تنها تحت محدودیت هایی قرارگیرد که به واسطه قانون و به قصد امنیت در جهت بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران وضع شده است تا اینکه پیش شرط های عادلانه، اخلاقی، نظم عمومی با رفاه همگانی در یک جامعه مردم سالار تامین گردد.

3- این حقوق و آزادی ها شایسته نیست تا در هیچ محدوده ای خلاف با هدف ها و اصول ملل متحد اعمال شوند.

در این اعلامیه هیچ چیزی نباید به گونه‌ای برداشت شود که برای حکومتی، گروه یا فردی متخصص حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه باشد.

اگر مطالب درج شده‌ی مصوبه 16 دسامبر 1966 میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد را که صراحتاً درباره کشورهای چند ملیتی و مذهبی نوشته شده است و در مواردی نیز که به فرهنگ و آداب و زبان و مذهب اشاره دارد را نیز اضافه کنیم مشاهده خواهیم کرد که هیچ یک از موارد درج شده در این بیانیه برای ملیت‌های موجود اجرا نشده است.

اگر به کشورهایی که خاک کوردستان در میانشان تقسیم شده است نگاهی داشته باشیم مشاهده خواهد شد که اصلاً هیچ حسابی برای مردمان کوردی که مابین ایران، ترکیه، سوریه، عراق امروزی اشغال شده، نشده است هنگامی که به عمق موضوع می‌نگریم این کشورها در ظاهر به چنین بیانیه‌ای رأی مثبت داده‌اند اما در واقع این امر فقط برای فریب جامعه جهانی بوده است، کشوری همچون سوریه وجود کوردهای ساکن در غرب کوردستان (کوردستان سوریه) را به صورت کلی انکار می‌کند.

کشور ترکیه نیز تا سال 1990 میلادی تقریباً وجود ملیتی به نام ملت کورد را انکار می‌کرد و کوردهای شمال کوردستان (کوردستان ترکیه) را ترکهای کوهستانی نام می‌برد، کشور عراق نیز بعد از کشت و کشتار هزاران نفری از کوردها با یک آزادی نسبی برای ملت کورد موافقت کرد اما در هر دوره نخست وزیری بعد از سقوط صدام و تشکیل کابینه دولت جدید در عراق دوباره با عناوین مختلف به ملت کورد ضربه می‌زدند و حتی قسمتهایی از این خاک را هم با کمک ایران اشغال کرده است، با کمک رژیم ایران به غارت ثروت این ملت و کشتار مردم می‌پردازد ایران هم اصلاً که جایی برای بحث نگذاشته است چه دوره قبل از انقلاب ننگین سال ۱۳۵۷ و چه بعد از آن با ترور، اعدام و زندان، کشتار و فتوا علیه ملت کورد جواب خواسته‌های این ملت را داده است پس این اعلامیه با مفادی به طور کامل و به این منظور نوشته شده است، با توجه به آن متوجه شدیم که اولاً تعریف یک ملت چیست؟ باید از چه چیزهایی برخوردار باشد؟ و چرا اکثریت کشورهای جهان آن را رعایت می‌کنند به غیر از کشورهایی که استبدادی و دیکتاتوری هستند، همانند چهار کشوری که کوردستان در جغرافیای سیاسی‌شان قرار دارد و توسط آنها اشغال شده است.





# فصل دوم

کوردستان به سرزمینی گفته می شود که کلیه ساکنان آن کورد هستند و فرهنگ، زبان و علیت کوردی در آنها وجود دارد. کوردستان منطقه‌ای را از شمال غربی زاگرس تا شرق توروس رشته کوهی در شمال باختری فلات ایران که رود فرات از این رشته کوه سرچشمه گرفته و به سوریه میریزد را در بر دارد. این سرزمین حدود ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. واژه کرد همان کورد است که در طول تاریخ از 7 به 5 تغییر یافته است همچنین واژه کورد نیز از اصل این کلمه کورت گرفته شده است بنابراین اصل این واژه کورت است. زبان این سرزمین کوردی است و شامل ناحیه های جزیره میانی و دان که منطقه جغرافیایی در بین کوردستان عراق، سوریه و ترکیه امروزی می باشد، کوه های آناتولی و رودهای دجله و فرات آن را احاطه کرده‌اند و شامل قسمت هایی از ناحیه آناتولی شرقی (سرزمین کوهستانی ارمنستان) و ناحیه آناتولی جنوب شرقی، شمال سوریه و شمال عراق، شمال غرب و قسمتی از شمال شرقی ایران می باشد، جمعیت این سرزمین بیش از ۴۰ میلیون نفر می باشد و توسط کشور های ایران، عراق، سوریه و ترکیه اشغال شده است اسم کورد بارها در کتیبه های سومر آشور و بابل آورده شده است جرارد راپور در کتاب الکترونیکی المصادراتریمیر نوشته است در طول تاریخ از کوردها به اسمهای مختلفی از جمله کاردو، کوردوایی و کلیاپویی، کورد یا کورتی نام برده شده است که گزنفول و آرسیتو بولویی از سرداران یونانی مردمان کورد را کاردو و کاردوفی نامیده‌اند. تمدن کورد در شمال میانرودان تشکیل شده است، دانشنامه کلمبیا این ارتباط را ذکر کرده است و برخی از دانشوران قرن نوزدهم نظیر جرج رولینس کورد و کاردوفی را با کوردهای امروزی یکی دانسته و اظهار داشته‌اند کاردوفی معدل لغوی باستانی کوردستان است نام این محل در اسناد ارمنی ها به صورت کورد فوی آمده که جزء آخر علامت جمع زبان ارمنی است برخی نیز اعتقاد دارند ریشه این نام از قوم باستان گوتی گرفته شده است بعد از تمدن کردوتند دومین مکانی که کورد خطاب شد ایلام و تا حدودی خانقین در عراق بوده است.

بر اساس اطلاعات نام و جهان مرجعی که هر ساله توسط سازمان سیاه و به سبک سالنامه منتشر می شود اعلام شده است که پنجا میلیون کورد در جهان وجود دارد برخی ضایع مانده موسسه کردی پاریس جمعیت آنها را بین ۳۶ تا ۴۵ میلیون برآورد کرده‌اند، البته آمارهای بیشتری از این مقدار منتشر شده است.

آدمونس در کتاب خود به نام کوردها، عربها، ترکها، نوشته است شمال کوردستان به وسیله‌ی خطی بین ارزروم که نام یکی از شهرهای ترکیه ای امروزی می باشد مشخص است، پس از آن خط قرمان مرعش نام یکی از شهرهای ترکیه‌ای امروزی را دور زده و به طرف جنوب می رود و عثمانیه از شهرهای امروزی را دور زده و از غرب به دریای مدیترانه می رود در جنوب غرب به جبله از شهرهای سوریه امروزی و بعد به حلب که یکی دیگر از شهرهای سوریه امروزی است می رود و در جنوب غربی از تپه‌هایی که در جهت رود دجله قرار دارند عبور و به طرف رشته کوه حمزین، خط مرزی کوردستان و نواحی غرب نشین عراق متمایل می شود، تا شرق از کرمانشاه و ایلام که در کوردستان ایران امروزی است گذشته و با عبور از سنندج و سقز در جنوب استان ارومیه پایان می یابد.

کلیه‌ی مطالبی که می خواهم به آن اشاره کنم به دور از هر گونه تعصبی می باشد و با ذکر منبع موثق و برای آگاهی و آشنا شدن ملتی که بخاطر قرار گرفتن در چهار کشور جغرافیایی که حاکمیت های آنها استبدادی و دیکتاتوری بوده و هست و در طول تاریخ مانع آن شده‌اند مردم به واقعیت دسترسی پیدا کنند نوشته شده است. در بخش های دیگری از این کتاب به شاعران فارس زبانی که به ملت کورد اشاره داشته‌اند نیز خواهیم پرداخت.



کل مساحت کوردستان حدوداً ۳۹۲۰۰۰ کیلومتر تخمین زده می‌شود.

ادمونس در کتاب خود بنام «کوردها، عربها و ترکها» می‌نویسد: شمال کوردستان به وسیله خطی بین ارزروم و ارزنجان مشخص است. پس از آن خط قهرمان‌مرعش را دور زده و به طرف جنوب می‌رود و عثمانیه را دور زده و از غرب به دریای مدیترانه می‌رسد. در جنوب غرب به جبله و بعد به حلب می‌رسد. در جنوب غربی از تپه‌هایی که در جهت رود دجله قرار دارند گذشته و به طرف رشته‌کوه حمرین متمایل می‌شود و تا شرق از کرمانشان و ایلام گذشته و با عبور از سنندج و سقز در جنوب استان ارومیه پایان می‌یابد.

در زمان سلطان احمد سنجر سلجوقی، ایالتی با پایتختی شهر بهار ایجاد شد که امروزه در شمال شرقی همدان قرار دارد. این ایالت که بین آذربایجان و لرستان قرار داشت شامل ناحیه‌ای از همدان، دینور، کرمانشان و سنه (سنندج) در شرق زاگرس و در غرب استان ایلام پشتکوه، شهرزور و خفتیه در زاب می‌شد. حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب کوردستان را به ۱۶ بخش تقسیم کرده‌است و از الانی، الیشتر، بهار، خفتیان، دربند تاج‌خاتون، دربند زنگی، دزبیل، دینور،

سلطان‌آباد چمچمال، شهرزور، کرمانشان، کرد و خوشان، کنگور، مایدشت، هرسین، و وسطام به عنوان شهرهای آن یاد کرده‌است. به هر روی محدوده نامی کوردستان در قرن های مختلف متغیر بوده‌است. شرف‌الدین بدلیسی در شرفنامه فصول سوم و چهارم کتاب اول مردم لر را جزو کوردستان می‌آورد. همه مؤرخین عربی همه چیز را در ایالتی که جبال می‌خوانند می‌آورند. اولیا چلبی جهانگرد ترک، در سیاست نامه‌اش<sup>۹</sup> ولایت را که در زمان او کوردستان را تشکیل می‌دادند.

برمی شمرد: ارزروم، وان، حکاری، دیاربکر، جزیره، احمدیه، موصل، شهرزور و اردلان که پیمودنش<sup>۱۷</sup> روز زمان می‌برده‌است.

امروزه کوردستان را اغلب با عنوان جمع مناطقی با اکثریت قومی کرد، توصیف می‌کنند. بر اساس اطلاعات نامه جهان بیش از 40 میلیون کورد در جهان وجود دارد. برخی منابع مانند، مؤسسه کردی پاریس جمعیت آن‌ها را بین 45 تا 50 میلیون برآورد می‌کنند. البته آمارهای بیشتر از این مقدار هم منتشر شده‌است.

# فصل سوم

## کورد در شاهنامه فردوسی

ملیت کورد در دوره‌ی ما قبل از تاریخ و بعد آن و اسطوره‌های جاویدان. فردوسی در داستان قیام کاوه آهنگر بر علیه ضحاک ماردوش به کوردها چنین اشاره می‌کند:

هنگامی که ضحاک ماردوش برای آرام کردن مارهای روی دوشهایش به پیروی از اهریمن دستور داد تا هر روز دو جوان را بکشند و مغز سرهایشان را طعمه مارها کنند در این هنگام دو آشپز به نام های ارمایل و گرمایل با زیرکی خود را به دربار رسانده و در آشپزخانه ضحاک مشغول به کار شدند این دو نفر هر روز یکی از جوانانی را که رشیدتر از دیگری بود را رها می‌کردند و مغز سر دومی را با مغز .

سر گوسفندی می‌امیختند و طعمه‌ی مارها می‌کردند تا دست کم یکی از دو نفر را نجات داده باشند جوان رشید رهایی یافته و به کوه‌ها پناه می‌برد، در آنجا چوپانی پیشه می‌کرد و در پنهانی روزگار می‌گذراند.

فردوسی سپس می‌گوید:

خورشگر بدشان بزی چند وسلیش بسپردی و صحرا نهادند پیش اکنون کرد از آن ( تخم وارد نژاد به که آباد نماید به دل برش یاد)

یعنی از افزایش نسل این جوانان رشید و برنا جمعیت کورد پدید آمد.

فردوسی از زبان کاوه آهنگر هنگام قیامش برضد ضحاک می‌گوید:

( بیوید کاین مهمتر آهرمنست به جهان آفرین را به دل دشمن است)

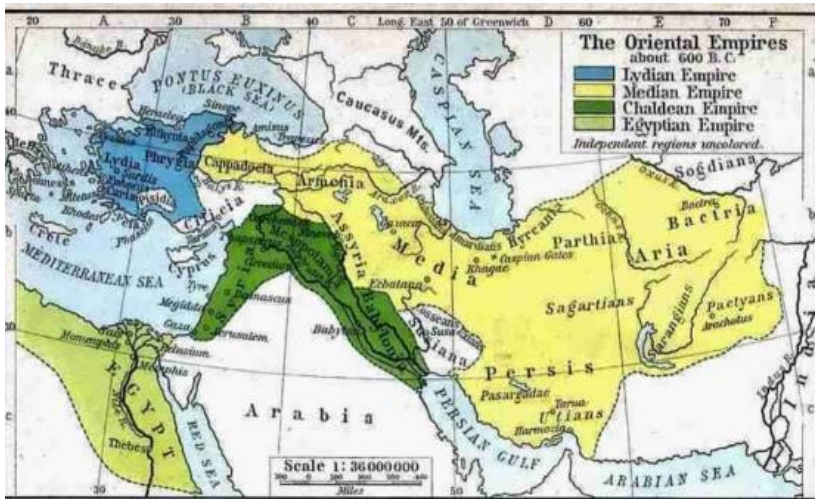
همی رفت پیش اندرون مرد گرد(کورد و پهلوان تعبیر کرده) به جهانی برو انجمن شد نه خرد.

این اشعار اوج حضور کوردها در شاهنامه فردوسی در داستان کاوه آهنگر و ضحاک است که بعد از قیام کاوه آهنگر و پیروزی در برابر ضحاک، فردوسی نژاد کورد را از کاوه آهنگر می داند که عمده این نژاد ساکن کوهستان های غرب ایران شدند و با ازدیاد جمعیتشان نیرومند شدند و ضحاک را سرنگون کردند.

دلیل این موضوع در یقین است:

در گذشته اهورایی ایران زمین حوادثی چون حمله ببرها و اقوام مهاجم و همچنین گرمای بیش از اندازه سبب می شد که گروهی از آرایی ها به کوهستان پناه ببرند و معمولا برای تامین مایحتاج روزانه دست به شکار و دامداری می زدند بعد از گذشت چندی لقب کوردی (کورتی) یعنی مردمان کوهستان در آنها گذارده شد و این اولین شکلگیری نژادی در ایران امروزی است که مبطوب به هزارسوم قبل از میلاد و حکومت بزرگ کوردها در ایران به اصطلاح امروزی می شود که سرزمین انها کوتیوم یا در زبان آشوری گوتیوم نامیده شد و واژه کورد شکل گرفت بعدها همین گوتیوم تبدیل به کشور ماد شد که اولین حکومت بزرگ کوردها شکل گرفت دانشمندان از چهره، فرهنگ و نامهای پادشاهان ماد در کتیبه های دیگر کشورها پی به کورد بودن آنها برده اند ماندانا مادر کوروش (شاه ایران) نیز از همین مادها یعنی کورد بوده است.





به گفته هردوت، تاریخدان یونانی، سلسله مادها که به مدت ۱۵۰ سال پادشاهی کردند در مجموع ۴ پادشاه داشت:

دیاکو: بنیانگذار حکومت مادها بود که هگمتانه را به عنوان پایتخت خود برگزید.

فرورتیش: دومین پادشاه ماد که به مدت ۲۲ سال حکومت کرد و با آنکه سرنوشت اسارت پدرش را دیده بود اما راه او را ادامه داد و با آشوریان جنگید اما شکست خورد. او قبایل مادها را متحد و از آن‌ها کشوری مستقل ساخت.

هووخشتره: سومین و قدرتمندترین پادشاه ماد و اولین پادشاه در دوران باستان است، پادشاهی که ۴۰ سال حکومت کرد، یک سلطنت سراسری را در ایران به وجود آورد و ایران را به یک قدرت مهم جهانی رساند به طوری که می‌توانیم او را بنیانگذار واقعی دولت ماد و معمار امپراتوری ایرانیان باستان بنامیم.

ایشتوویگو: آخرین پادشاه ماد که از سال ۵۸۵ تا ۵۵۰ قبل از میلاد فرمانروایی کرد. پس از سقوط هگمتانه استقلال ماد از بین رفت.

تمدن ماد در زیر بنای مدنیت نقش پر رنگی را ایفا کرده است. اینکه پارسی ها، به جای لوح گلی از کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن استفاده می کردند و در ساختن ساختمان ها ستون های فراوان به کار می بردند همه این ها را مدیون مادها بودند. بسیاری از قوانین اخلاقی پارسی ها و مذهبشان هم تقلیدی از مادها بود. از نظر معماری هم این معماری دوره مادها بود که بعدها زمینه ساز ساخت بناهای درخشانی مثل تخت جمشید شد.

هگمتانه پایتخت پادشاهی ماد بود. به گفته هرودوت، دیاکو در اواخر قرن ۸ قبل از میلاد هگمتانه را به عنوان پایتخت مادها انتخاب کرد. هرودوت در این شهر مجتمع شاهانه شامل قصر، خزانه داری و اقامتگاه نظامی را توصیف می کند که بر روی تپه ای ساخته شده بودند. به گفته او این مجتمع با هفت دیوار متحدالمرکز که هر دیوار داخلی از دیوار بیرونی بلندتر بود درست شده بود.

از تصویر برجسته ای که در «قیزقاپان» از دوره ماد پیدا شده و آن پادشاه و روحانی را در دو طرف مشعل آتش نشان می دهد، برمی آید که مادها هم میتراپرست بوده اند و اگر گفته تاریخ نویسان راست باشد که زردشت از کنار دریاچه «چیچست» برخاسته باید گفت مادها نیز به دو نیروی آهورامزدا و اهریمن عقیده داشتند، بنابر عقیده همین محققان مغها که طایفه روحانی مادها بودند، مذهب را با سحر و جادو آلوده ساختند و زردشت چون خواست دین را پاک گرداند مغها بر او شوریدند و وی به ناچار به باختر رفت و در آنجا دین خود را گسترده در زمان مادها (یا شاید بسیار پیش از آن) زردشت از میان ایرانیان برخاست و به دین و آئین کهنی که از زمان های پیش میان این قوم معمول بود خرده گرفت و راه و روشی نو در پرستش خداوند بنیاد کرد.

# فصل چہارم

منطقه امروزی کوردستان عراق در دوران باستان بخشی از امپراتوری آشور را تشکیل می دهد آشور بانیپال در سال 633 پ.م در گذشت هوخشتره شاه ماد در حمایت از بابل به آشور اعلان جنگ داد و هوخشتره در سال 614 پ. م از کوه های زاگرس گذشت و ضمن تسخیر آبادی های آشوری سر راه مهر آشور پایتخت دولت آشور را محاصره کرد. پس از سقوط شهر آشور بنوپلیر پادشاه بابل به دیدار هوخشتره آمد و در آن جا پیمان دوستی با پادشاه ماد و بابل تجدید شد. در سال 613 پ.م شاه آشور در نینوا بود و این شهر نیز در سال 612 پ.م تسخیر شد.

بنوپلیر رهبر بابلی ها به همکاری با ماد روی آورد. در دوره های بعدی و پس از یاری هاریپاک وزیر آستیاگ به کوروش و سقوط پادشاهی ماد این سرزمین بخشی از شاهنشاهی هخامنشی سلوکی، اشکانی و ساسانی گشت.

برای نمونه در زمان هخامنشی آتروپاتن سردار کورد ساتراپ این سرزمین بود که پس از حمله اسکندر به صلح و توافق با او همچنان بر قسمتی از کوردستان که بعدها به آتروپاتنیان یا همان آذربایجان کنونی نام گرفت حکمرانی داشت و در امور خود کاملاً مستقل عمل می نمود برخی منابع از قبیل گزنفون درباره کوردهای ساکن زاگرس در ارتش هخامنشان که با لشکریان اسکندر جنگ و ستیز می کردند و از زبان استرابون جغرافیادان یونانی باستان و آراتس دبیر اسکندر درباره ملت کورد که با لشکریان اسکندر در حال عقب نشینی جنگیدند بسیار سخن به میان آمده است. برخی منابع از قبیل نولدکه

noldke189 آورده اند که طوایف کوردی که در نواحی مرکزی و جنوب ایران امروزی وجود داشتند در خلال دوره شاهنشاهی ساسانی به علت فتوحات و حرکت جمعیتی به طرف شمال غربی مهاجرت کرده و در سرزمین کوردو kurdu

ساکن و با کورد های آنجا مخلوط شده اند و نام آنها را قبول کرده اند، این مردم که قبلاً به نام مرتی ها شناخته می شدند در جنگهای مداوم ساسانیان و اشکانیان با رومی های دیزانس شرکت داشته اند و با روم در جنگ بوده اند، اینان در قرن چهارم میلادی از طرف رومی های به نام کرچخ شناخته می شدند.

بر حسب سرزمین و لهجه های محلی کوردهای قدیمی نام کاردوخ kardukh و کاردیخ

kardikh که سکنه و بومیان آن بوده اند به این مردم اطلاق شده است.

در زمان ساسانیان منطقه امروزی عراق را ناحیه آسورستان یا دل ایران شهر می نامیدند و طبق تقسیمات کشوری آن زمان آسورستان که ۱۲ استان و ۶۰ (تو) شهرستان بخش شده بود بیشتر بخش شرقی منطقه امروزی کوردستان عراق در زمان ساسانیان در استان شاد پیروز قرار داشت .

شمال غربی کوردستان عراق امروزی استان بالا نام داشت شهرهای بزرگ آن دوره در این منطقه اربیل، گرمیان (کرکوک امروزی) و آشب (عمادیه امروزی) بودند .



در واقع سعی و تلاش آن‌ها در این راستا بوده است که کوردها را از واقعیت‌های تاریخ دور کنند و هویت آن‌ها را رو به انحراف بکشانند. می‌توان گفت در مواقعی هم کوردها خود به قلم‌هایی تکیه کردند که صاحبان این قلم سعی در انحراف این تاریخ را داشته‌اند نه برملا ساختن واقعیت‌های تاریخ؛ در واقع قلم‌های دیگران تحت کنترل مرکزی هستند که خود سعی در نابودی این تاریخ را دارد. لذا فقط با تبارشناسی اندیشه‌های مرکز- حاشیه است که می‌توان عقلانیت کوردی را درک نموده و در چنین شرایطی است که به قول "ژیژک" می‌توان سعی در ظهور دیگری‌های کوچک (کوردها) و افول دیگری‌های تاریخ نوشته شده آن بزرگ نمود. لاجرم، در یک تقسیم‌بندی کلی باید گفت: تاریخ‌نگارانی که تاریخ این ملت را به قلم درآورده‌اند به طور کلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ اول، تاریخ‌نگاران و مورخان مرکزی هستند که با هدفی مشخص تلاش می‌کنند تا خود تاریخ این ملت را تعریف کنند تا بتوانند این ملت را زیر چتر خود قرار دهند. دوم، تاریخ‌نگاران خارجی هستند که این دسته با تکیه بر منابع و مستندات تاریخی که مرکز سلطه‌گر آن را به وجود آورده است مانند گروه اول باعث انحراف تاریخ کوردها شده‌اند. سومین گروه، تاریخ‌نگارانی هستند که از روی ناآگاهی مسئله‌ی کورد را درون ذهن و ساختار عقل مرکزی حل کرده‌اند و آن را به نگارش درآورده‌اند؛ می‌توان گفت این گروه شامل مورخان و تاریخ‌نگاران کورد هم می‌شود، چرا که از روی ناآگاهی مسئله‌ی کورد را درون یک ساختار کنترل شده که یک ایدئولوژی خاص بر آن حاکم هستش حل کرده‌اند. در حالی که مسئله‌ی کورد باید خارج از ساختار مرکزی حل شود، (بدین معنی که فکر مرکزی در به وجود آمدن آن دخیل نباشد نه اینکه آن را نادیده گرفت)، به بیان دیگر، سلطه‌ی عقلانیت اقوام غالب نباید در بینش فکری این تاریخ دخیل باشد، چرا که عقل مرکزی با توجه به منافع خود تاریخ را تشریح می‌کند. لذا به قول "آلتوسر" نادیده گرفتن نقش ساختار باعث نادیده گرفتن واقعیت‌ها می‌شود. به همین دلیل در آنالیزکردن یک تاریخ باید رابطه‌ی دوگانگی را مورد واکاوی قرار داد تا بتوان هویت واقعی کورد را نمایان ساخت. اما همیشه مورخان و تاریخ‌نگاران در این راستا کوشیده‌اند تا تاریخ این ملت را بر اساس ایدئولوژیک مرکز تعریف کنند و اگر هم بازانديشی در تاریخ این قوم شکل گرفته باشد باز تحت تاثیر ایدئولوژیک خاصی بوده است که کوردها از آن مبرا بوده‌اند. در واقع این بازسازی و بازانديشی بر حسب ضابطه‌های جامعه و گروه‌هایی است که خود این مورخان درون آن قرار دارند و جایگاهی برای کوردها تعریف نشده است.

و چون این ملتها شامل هیچ کدام از این طبقات و گروهها نبوده و در ساختار سیاسی جایگاهی نداشته‌اند لاجرم نتوانسته‌اند تاریخی که ماهیتی مشخص دارد به قلم درآورند، به همین دلیل تاریخ نگاشته شده با تاریخ واقعی - به قول ویل دورانت - تفاوت دارد. از این رو با دگرگون شدن تاریخ وجودی، تاریخ حال را نیز دگرگون می‌کند و باعث می‌شود که آگاهی جدید و درک جدید از تاریخ این ملت به وجود بیاید، در نتیجه این آگاهی جدید واقعیت‌های تاریخ را برملا می‌سازد.

ملت کورد با وجود پیشینه تاریخی که دارد بزرگترین و کهنترین ملت در دنیا است که هنوز صاحب وجبی خاک نیست در حالی که همیشه زیر سرکوب و استعمار ملت‌های غیر کورد بوده است.

به وضوح شاهد سرکوب و انکار ملیت کورد هستیم از طرف چهار کشور استعمارگر ایران عراق ، سوریه ، ترکیه ، و همیشه در راه سرکوب ملت کورد از هیچ اقدامی دست پوشی نمیکنند از اعدام بگیر تا ترورهای شخصیتی و ژینوساید‌های جنگی.

در حالی که همیشه نام ملت کورد را زیر سوال می‌برند با سخنانی اینچنینی که : کورد ایرانی زبان ایرانی ، تورک کوهی ، عرب ، کورد عراقی و ...

ملت به عده ای از مردم اطلاق می شود فرهنگ و ریشه نژادی مشترک و زبان واحد که دارای حکومتی واحد و یا در صدد تشکیل آن هستند ، همچنین ملت را یک واحد بزرگ انسانی نامید که که طی تکامل تاریخی به وجود آمده و بر شالوده اشتراک سرزمین و اقتصاد و تاریخ ملی استوار است و عامل پیوند آنها فرهنگ و آگاهی مشترک است.

از جمله ویژگی هایی که برای یک ملت می شود برشمرد سکونت در یک قلمرو و جغرافیای مشترک و احساس همبستگی و دلبستگی به سرزمین معین است.

عامل پیوند دهنده ملت از احساس تعلق قوی به تاریخ خویش و فرهنگ ویژه خویش و نیز زبان خویش است.



1: تاریخ

تاریخ ملت کورد را اگر بخواهیم کامل بررسی و بازبینی بکنیم خیلی دشوار خواهد بود چون تاریخی به قدمت خود تاریخ دارند تاریخ ملت کورد به دلیل موقعیت استراتژیکی که دارد در طول زمان از زمان سومری ها تا به الان همیشه زیر سرکوب و تاخت و تاز ملت های دیگر بوده است پس برای این امر باید در میان کتابهای دیگر ملل آن را جستجو کنیم برای نمونه هرودت در مورد مادها (کوردهای امروزی) می نویسد دیاکو را اولین پادشاه مادها را به عنوان منتخبی از سوی مردم معرفی می کند که این خود نمونه ای از دموکراسی خواهی ملت کورد در تاریخ بوده است که اگر مطالب هرودت را کامل بخوانیم نه در بخش سیاسی بلکه در بنیاد خانواده هم چیزی می بینیم که در حال حاضر مردم جهان هنوز در پی آن جستجو میکنند.

اگر بخواهیم تاریخ اسلامی را بخوانیم این بلخی میگوید که کوردان زبندگان لشکر ساسانی بودند.

بدلیسی کوردها را بر پایه شیوه زندگی اجتماعی نزدیک و گویش زبانی را یکی می داند و کسانی که بر این شیوهها نبودند را کورد حساب نمی کرد به معنای دیگر حدود ملیتی کورد را جدا کرده است و همچنین حدود جغرافیایی کوردستان و حکام سیاسی آن را بر می شمارد و خیلی موارد قابل ذکر دیگر که تاریخ جداگانه کورد را نشان می دهند و گواهی هستند بر ملیت و جغرافیای کوردستان . ولی متأسفانه دشمنان خونی کورد و کوردستان با در دست داشتن حکومت تاریخ کورد را به تاراج برده اند و برای خود تاریخ ها ساختند و استورهها درست کردند و تاریخ ملی و ملیتی کورد را تحقیر شماردند در حالی که کوردها با احساس دلبستگی و وابستگی به تاریخ خودشان را حفظ کردند و هیچ گاه دشمنان کورد نتوانستند در این کار موفق باشند.

زبان کوردی که ملت کورد در چهار گوشه کوردستان با آن سخن میگویند از لحاظ زبان شناسی در زمره زبان های هند و اروپایی قرار دارد همچون زبان فارسی و دیگر زبانهای هند و اروپایی دیگر. مینورسکی خاور شناس سرشناس روسی میگوید زبان کورد و ملت کورد بجا مانده از مادها هستند او معتقد بود کوردها تاریخی 4000 ساله دارند. زبان کوردی از زبانهایی است که دارای ادبیات کامل برای خود است. زبان کورد سالیان دراز است که در مقابل تهاجمات عربی ، فارسی ، تورکی قرار دارد با وجود این که در این کشورها که ملت کورد زیر یوغ تیغ دشمنان بوده و همیشه زبان کوردی مورد سرکوب قرار گرفته ولی زبان کورد با لهجه های متعددی که از خود ساخته توانسته است که شکل و ساختار خود را حفظ کند . در این میان زبان کوردی به عنوان یک رمز و سمبل برای مبارزات کورد در جهت آزادی خواهی مبدل گشته است و به عنوان سمبلی برای مقاومت تبدیل شده است در حالی که حکومت های استعمارگر ایرانی و تورکی و سوری و عراقی چندین سال متوالی خواندن و نوشتن زبان کوردی و حتی حرف زدن آن را غیر قانونی اعلام کرده اند و با آن برخورد کرده اند نمونه هایش زیاد است :فرزاد کمانگر معلم زبان کوردی در سندج اعدام گشت و... با این وجود زبان کوردی به رمزی برای همبستگی برای ملت کورد مبدل گشته است و هنوز مردم کورد آن را با سربلندی استفاده می کنند.

فرهنگ ملت کورد با قدمتی چند هزار ساله که از نوع لباس پوشیدن تا نوع رقص محلی آنان و نوع زندگی آنان نشان دهنده فرهنگی جدا از فرهنگ ملت های دیگر است. رقص کوردی که طبق منابع تاریخی به چند هزار سال پیش بر می گردد از زمان مادها به جا مانده است و نمادی از پیروزی و آزادی و دموکراسی خواهی ملت کورد است که برای اولین بار پادشاهی که اجازه حمل صلاح در دربار را به کسی نمی داد حتی سربازان حکومتی و از آنان در مورد پیرویشان پرسیده است و گفته است که به صورت پانتومیم آن را نشان دهید که به این شیوه لشکر کشی خود را نشان داده اند و پیروزی خود را نشان داده اند.

همچنین در نقاشیهای داخل غارها در مناطقی در ایلام نشان می دهند که لباس کوردی هم یکی از قدیمیترین پوشش های انسانی هستند که کوردها همچنان آن را حفظ کرده اند مراسم "نوروز" یا "نه ورژ" یا "نه روز" که در مناطق کورد نشین با روشن کردن آتش همراه است نشان از جشنی قدیمی است که کوردها با روشن کردن آتش پیروزی خود را جشن می گیرند. پیروزی کیومرث پادشاه پیشدادی که در زبان کورد به "کی موروس" معروف است که در این جنگ کیومرث اهریمن را شکست می دهد و برای پیروزی خود در بلندی ها آتش روشن می کند و این جشن نه روز طول میکشد که در طول دوران به "نوروز" یا "نه ورژ" شهرت پیدا کرده است.

فرهنگ غنی و کهن ملت کورد از هیچ کسی پوشیده نیست و اینکه در طول تاریخ ملت های سرکوب گر با استفاده از تحریف و تحقیر این فرهنگ قصد نابودی و دزدی آن را داشته اند اما این مقاومت ملت کورد است که با احساس همبستگی و یک دلی آن را حفظ کرده اند و از آن حفاظت کرده اند .

# فصل پنجم

با آغاز حمله اعراب به رهبری عمر بن خطاب در سال های (634 و 643 م) نواحی اربیل و موصل و نصیبین که نواحی کوردنشین بودند به تصرف اعراب درآمدند، بعد از عمر بن خطاب خلیفه دوم مسلمین، در دوره جانشین وی عثمان ذی النورین خلیفه سوم مسلمین نیز مناطق شمال کوردستان و مناطق قفقاز به تصرف درآمد در مناطق تاریخی متقدم و عمدتا دو قرن اول اسلامی که شامل مفازی ابن اسحاق به فتوح اشام و اقدی، مروج الذهب مسعودی، تاریخ ابن اسی، صفرنامه ابن بطوطه ( قرن هشتم ) قاموس المحيط فیروزآبادی الا صابه فی تمیز الصابه ابن حجاب و .... است . در خصوص نحوه مسلمان شدن مردم جبال ( نام قدیم کوردستان در زمان ساسانیان) و همچنین برخی از اصحاب پیامبر به صورت خجسته و گریخته مطالبی بیان شده است که استاد حسن محمود محمد کریم در سلسله کتب نگاهی نو به تاریخ کورد این اسناد را جمع آوری کرده است که عمدتا در جلد سوم و در خصوص کوردستان آن زمان و چگونگی مسلمان شدن مردم کورد بدین شرح توضیح می دهد؛ مردمان کورد در کتاب دینی خود مژده آمدن پیامبری از سرزمین درخت و خرما و شتر سرخ را شنیده بودند و مدام چشم انتظار بودند که این پیامبر عدل و داد ایشان را از ستم پادشاهان ستمگر ایران و روم برهاند و این بود که با انتشار خبر پیامبری محمد جاوان کوردی (در منابع عربی جابان الکردی) و تنی چند از یارانش به نمایندگی از طرف کوردها برای تحقیق و بررسی در مورد صدق این خبر روانه سرزمین عربستان کردند جاوان از طرف بزرگان کورد شهرزور(شاره زور) همراه با ایسمتی بصورت مخفیانه و دور از چشم جاسوسان ساسانی به مکه مسافرت کرده است در حالی که نزدیکان و خویشاوندان محمد آن را تکذیب و شکنجه کردند، به همراه یک هیئت به مکه رسیدند و موفق به ملاقات پیامبر شدند و پس از دریافت اخبار موثق از دین اسلام به جمع آوری اطلاعات از این دین جدید برای گزارش کار خود تصمیم برگشت به شهرزور کردند اما دو نفر از آنها بازنگشته و در مکه ماندگار شدند یکی جاوان و دیگری پسرش کابوبصیر نام داشت این هیئت با اطلاعاتی که دریافت کرده بودند برای جابجایی گزارش کار خود به هورامان بازگشتند.

جاوان به عنوان رابط و سفیر کوردها در مکه ماندگار شده و همراه سایر مسلمانان به مدینه مهاجرت کرد و به احتمال قریب به یقین بارها پیک هایی به کوردستان ارسال داشته یا به نام کوردها مذاکراتی به عمل آورد و حلقه ارتباطی بین کوردها و پیامبر بوده است.

جاوان و پسرش در مکه به شمار اصحاب پیامبر پیوستند و از این تاریخ به جاوان الکردی معروف شد پس از هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه جاوان الکردی به همراه پیامبر به مدینه مهاجرت کرد اما ابو بصیر فرزند جاوان الکردی در مکه توسط مشرکین زندانی و شکنجه شد و از هجرت او جلوگیری کردند. وقتی در سال پازده هجری لشکر اسلام به ایران حمله کرد ملت کورد که از ستم پادشاهان ساسانی به ستوه آمده بودند به استقبال اصحاب پیامبر رفتند و لشکر اسلام اعم از کورد و عرب با هم در مقابل لشکر کسیری جنگیدند و او را شکست دادند.

عمر خلیفه مسلمین از روی اعتماد به کوردها فرمانروایی دو منطقه از خاک کوردستان را به دو کورد مسلمان واگذار نمود این مردمان پس از شکست دادن سپاه ساسانی و بازگشت به کوردستان به ترویج دین اسلام در این خطه پرداختند و بزرگترین محدثین و دانشمندان در علوم اسلامی تا اواخر قرن دوم، کوردها و از خطه هورامان کوردستان بودند تا جایی که ماموستا هزار در مقدمه دیوان شیخ احمد جزیری از محمد غزالی نقد کرده است که علوم دین اسلام در سه پایه بنیاد یافته است که عبارتند از : دینوری، امری، شهرزوری.

پس از حمله اعراب کوردها اکثرا با اسلام همگام شدند و جز در مواردی معدود شورش انجام نشد.

محمد بن خریز طبری می نویسد:

در همین روز خبر رسید که موصل شوریده و کوردها در آنجا پراکنده‌اند حبیب ابن زهیر حاکم کنونی آلوست یحیی ابن خالد بود به منصور خلیفه عباسی پیشنهاد داد که کار خواباندن شورش را به خالد واگذار کند که او برای این کار توانا است منصور این پیشنهاد را پذیرفت و خالد را بر حکومت موصل برگماشت.

ضعف قدرت دستگاه حکومتی خلافت در دوره عباسیان که به کمک سردار ایرانی ابومسلم خراسانی و ایرانیان بر خلافت رسیدند به علت رقابت امین و هارون پسران هارون الرشید قدرت دستگاه حکومتی تضعیف شد از این زمان به بعد با استفاده از متون دستگاه حکومتی خلافت اعراب، دولت های مستقل و نیمه مستقل هم در شرق و هم در غرب دوباره به قدرت رسیدند.

در شرق دولتهای طارهیان، صفاریان، سامانیان و در غرب دولتهای حسنوی، بنی عیاران، آله بویه، فضلویه، هزاراسپیان، مروانمیان، ایوبیان به قدرت رسیدند.





با آغاز حمله اعراب در سالهای (۶۳۴-۶۴۲ م.) نواحی اربیل، موصل و نصیبین که نواحی کوردنشین بودند به تصرف اعراب درآمد.

پس از حمله اعراب کوردها دست به شورشهای متعدد و مقاومت زدند. مثلا محمد بن جریر طبری مینویسد:

در همین روز خبر رسید که «موصل» بشوریده و کوردان در آنجا پراکنده‌اند. مسیب ... بن زهیر، حاکم کوفه، که دوست یحیی بن خالد بود، به منصور (خلیفه عباسی) پیشنهاد کرد که کار خواباندن شورش کوردان را به خالد واگذارد که «او برای خواباندن آن شورش تواناست». منصور این پیشنهاد را پذیرفت و خالد را به حکومت موصل برگماشت... (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۷۷).



حدود سالهای (۱۹۱۰ م.) پوست پاره کهنه‌ای در کاوشهای روستای «هزارمیرد» استان سلیمانیه به دست آمد که در آن چهار بند سرود به زبان کوردی سره و با خط پهلوی نوشته شده‌است. این چهار بند شعر که به نام هرمزگان نامیده شده، یادآور حمله اعراب به سرزمین کوردستان و کشت و کشتار آنان است. برابر داوری دانشمندان، این نوشته از همان آغاز هجوم اعراب است. این شعر کوردی که مایه اندوه هر کوردی می‌شود، دورنمای آن روزگار را به خوبی نشان می‌دهد.

هورمزگان رمان، نائران کوژانویشان شارده وه گه وره ی گه وره کانزوورکاری ئاره ب کردنه خاپوورگنائی پاله هه تا شاره زوورشه ن و که نیکا وه دیل بشینامه رد ئازا تلیاوه رووی هویناواره وشتی زه رده شت مانووه بی که سبه زیکا و نیکا هورمه زد و هویچ که

ترجمه به فارسی

معابد ویران و آتشها خاموش شدند بزرگ بزرگان خود را مخفی نمودند عرب ظالم ویران کردند روستای "پاله" را تا «شهرزور» زنان و دختران را به بردگی بردند مردان دلیر در خون غلتیدند آیین زرتشت کسی را ندارد اهورامزدا به هیچکس ترحم نکرد...

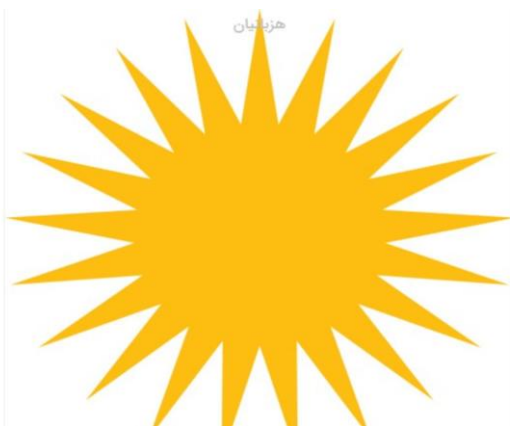
در منابع تاریخی متقدم و عمدتاً دو قرن اول اسلامی که شامل مغازی ابن اسحاق؛ فتوح الشام و اقدی؛ مروج الذهب مسعودی؛ تاریخ ابن اثیر؛ سفرنامه ابن بطوطه (قرن هشتم) قاموس المحيط فیروزآبادی؛ الاصابه فی تمیز الصما به ابن حجر و ... است در خصوص نحوه مسلمان شدن مردم جبال (نام قدیم کوردستان) و همچنین برخی از اصحاب پیامبر که کورد بوده‌اند به صورت جسته و گریخته مطالبی بیان شده‌است که استاد حسن محمود محمد کریم در سلسله کتب نگاهی نو به تاریخ کورد این اسناد را جمع آوری کرده‌است که عمدتاً در جلد سوم از این سلسله کتب است و در خصوص کوردستان آن زمان و چگونگی مسلمان شدن مردم کرد بدین شرح توضیح می‌دهد:

مردمان کورد در کتاب دینی خود مژده آمدن پیامبری از سرزمین درخت خرما و شتر سرخ را شنیده بودند و مدام چشم انتظار بودند که این پیامبر عدل و داد ایشان را از ستم پادشاهان ستمگر ایران و روم برهاند؛ این بود که با انتشار خبر پیامبری حضرت محمد (ص) ؛ جاوان کورد(در منابع عربی جابان الکردی) و تنی چند نفر را به نمایندگی از طرف خود برای تحقیق و بررسی در مورد صدق این خبر روانه سرزمین عربستان کردند. جاوان از طرف بزرگان کورد در شهرزور همراه با هیئتی؛ مخفیانه و دور از چشم جاسوسان ساسانی؛ به مکه مسافرت کرده است؛ در حالی که نزدیکان و خویشان محمد او را تکذیب و شکنجه می کردند؛ این هیئت به مکه رسیدند و موفق به ملاقات پیامبر(ص) شدند و پس از دریافت اخبار موثق از دین اسلام و جمع آوری اطلاعات از این دین جدید برای گزارش کار خود تصمیم به برگشت به شهر زور گرفتند اما دو نفر از آنها باز نگشتند و در مکه ماندگار شدند یکی جاوان و دیگری پسرش که ابوبصیر نام داشت. این هیئت با اطلاعاتی که دریافت کرده بودند ؛ برای دادن گزارش کار خود به هورامان بازگشتند. جاوان به عنوان رابط و سفیر کوردها در مکه مانده است و همراه سایر مسلمانان به مدینه مهاجرت کرده است و به احتمال قریب به یقین بارها پیک هایی به کوردستان ارسال داشته و یا با فرستادگان کوردها مذاکره داشته است و حلقه ارتباطی بین کوردها و رسول خدا بوده است. جاوان و پسرش در مکه پیامبر(ص) را شناختند و به شمار اصحاب پیامبر پیوستند و از این تاریخ به جابان الکردی معروف شد. پس از هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه جابان الکردی به همراه پیامبر به مدینه مهاجرت کرد ؛ اما ابوبصیر فرزند جابان الکردی در مکه توسط مشرکین زندانی و شکنجه شده و از هجرت او جلوگیری کردند. وقتی در سال ۱۵ هجری لشکر اسلام به ایران حمله کرد؛ مردم کورد که از ستم پادشاهان ساسانی به ستوه آمده بودند به استقبال اصحاب پیامبر رفتند و لشکر اسلام ؛ کورد و عرب با هم در مقابل لشکر کسری جنگیدند و او را شکست دادند. حضرت عمر (رض) خلیفه مسلمین از روی اعتماد به کوردها فرمانروایی دو منطقه از خاک کوردستان را به دو کورد مسلمان واگذار نمود. اما این مردمان پس از شکست دادن سپاه ساسانی و بازگشت به کوردستان به اشاعه دین اسلام در این خطه پرداختند و بزرگترین محدثین و دانشمندان در علوم اسلامی تا اواخر قرن دوم کورد و از خطه هورامان کوردستان بودند. تا جایی که ماموستا هه ژار در مقدمه دیوان شیخ احمد جزیری از امام محمد غزالی نقل کرده است: "علوم دین اسلام بر سه پایه بنیاد یافته است که عبارتند از : دینوری؛ آمدی و شهرزوری. پس از حمله اعراب کوردها اکثرا با اسلام همگام شدند

# فصل ششم

## هزبانیان:

نام حکومتی است که از پیش از میلاد مسیح تا چند سده پیش از هجرت پیامبر اسلام بر نواحی وسیعی از کوردستان حکمرانی می کردند، قلمرو حکومت آنها در دوره‌های مختلف تغییر می کرد اما به طور کلی می توان گفت از ارومیه تا اربیل را در بر می گرفت.



هزبانیان کوردهایی بودند که از پیش از میلاد مسیح تا چند سده پس از هجرت پیامبر اسلام کم و بیش بر نواحی وسیعی از شمال عراق در آدیابن حکومت می کردند و مرکز حکومت آنان شهر اربیل امروزی بود گرچه قلمرو حکومت آنان در دوره های مختلف تغییر می کرد، اما به طور کلی می توان گفت از ارومیه تا اربیل را در بر می گرفت داده های تاریخی از ریشه سکایی حاکمان و خویشاوندی آنان با اشکانیان حکایت دارد.

مردوخ روحانی، بابا. «خاندان ها». در تاریخ مشاهیر کرد. ج. ۳، امرا و خاندان ها.

تهران: انتشارات سروش ۱۳۹۰

هلنا هزبانی همسر پادشاه منوباز هزبانی بود که اصلیتی سکایی داشت؛ که حدود ۲۱۰۰ سال پیش بر اربیل حکومت می کرد. بعد از مرگ منوباز پسرش ایزد به حکومت رسید اما به دلیل کم سن و سالی اش ملکه هلنا قدرت را به دست می گیرد.

وی شخصیت بزرگ و مقتدر هزبانی بود و به دین یهودی گروید که باعث خشم بزرگان هزبانی گردید با آمدن مسیحیت اکثریت ساکنان سرزمین آدیابن که سریانی و آشوری بودند به مسیحیت گرویدند در دوره ظهور ساسانیان، هزبانیان در ابتدا مخالف آنان بودند اما پس از سرکوب هزبانیان به حکومت این خاندان توسط ساسانیان پایان داد شد بزرگترین چالش در دوره ساسانی جنگ و نزاع دینی زرتشتیگری و مسیحیت گری در این منطقه بوده است.

ابوالهیجاء بن ربیب الدوله هزبانی از سران نامدار هزبانی بود. ابولهیجا رئیس ایل هزبانی بود. او حکومت سلیمانیه، ارومیه، اربیل و دهوک و اطرافش را در اختیار داشت. در زمان حکومت او ترکان غز به آذربایجان آمده و به بیدادگری و یغماگری پرداخته بودند. ابولهیجا در سال ۴۳۰ هجری به کمک دایی خود وهسودان روادی شتافت. آنان ترکان غز را شکست سختی دادند و از آذربایجان بیرون راندند.

هزبان کلمه‌ای کوردیست

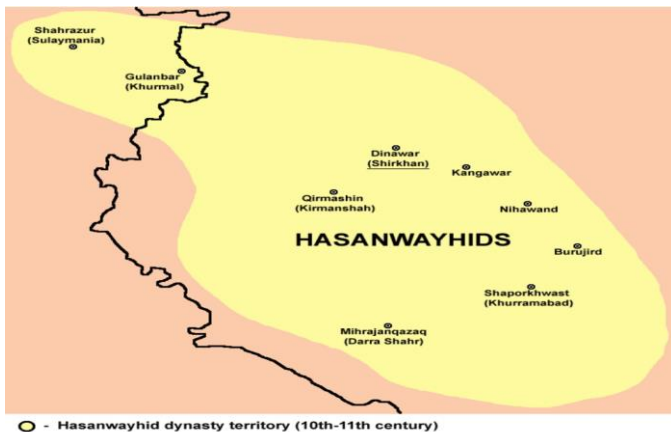
هیز به معنای توان، قدرت ، نیرومند

بان یا وان پسوند به معنی دارنده

هزبان یعنی کسی که دارای قدرت و توان هستند

## حسنویه :

در قرن دهم میلادی (959 م) حسن برزیکانی که رئیس قبایل کورد برزینی (بارزانی) بود خود را به فرمانروایی شرق کوردستان رسانید و اینور و همدان و نهاوند را فتح کرد و دولت مستقل حسنویه (348-405 ق) را بنیان گذاشت. فرزند او ناصر الدین از تاریخ (1014-979 م) و نوه‌اش ظهیران هلال ابن بدر (1014-1015 م) حکومت کرده‌اند. اینان از آل بویه اطاعت می‌کردند حکومت حسنویه تا سال (۴۰۵ق) ادامه داشته است و بعد از آن این سلسله جای خود را به سلسله بنی عیاران داد .



حسنویه فرزند حسین برزکانی رئیس آن تیره، بخشی مهم از دینور، نهاوند، شاپور خواست، یزدگرد و اسدآباد همدان را به تدریج تصرف کرد (ح ۴۸۸ق/۹۵۹م) و قلعه سرماج را نزدیک بیستون بر فراز کوهی بنا کرد و تختگاه خود ساخت. نفوذ و اقتدار این خاندان تا حدود خوزستان و آذربایجان رسید و حکمرانی آنان بیش از ۶۰ سال به طول انجامید.

## فرمانروایان :

بدر، ۳ تن از خاندان حسنویه بودند بن حسنویه و هلال حسین کردی، بدر بن بن حسنویه که به حکومت رسیدند. آل حسنویه کمابیش، ۶۰ سال بر بخش هایی مهم از کوردستان، لرستان و جبال عملا فرمانروایی داشتند. با برافتادن آن امارت، تبارشان از میان نرفت زیرا تا دو سه دهه بازماندگان آن خاندان دست کم در ناحیه‌ای محدود که مرکز آن همان قلعه سرماج بود حکومت کرد . ۶

بنی عیاران (۴۰۱ تا ۵۱۱ ق):

سلسله مستقل کورد در غرب ایران از بازماندگان خاندان حسنویه بودند آخرین حاکم حسن امیر طاهر برزینی (بارزانی) است که توسط ابوالشوک (حسام الدوله) حاکم سلسله بنی عیاران از بین رفت، حکومت بنی عیاران تا سال ۵۱۱ق دوام داشته و با حمله ترکمن های سلجوقی از بین رفت و مقدمات حکومت اتابکان سرستان به وجود آمد.



برخی از امیران مهم بنی عیاران عبارتند از .

ابوالفتح محمد بن عناز (۴۰۱-۳۸۱ ق)(۹۹۱-۱۰۱۱ م) .

ابوالشوک حسام الدولة فارس بن محمد (۴۰۱-۴۳۷ ق) (۱۰۱۱-۱۰۴۶ م) حلون.

مهلهل بن محمد (۴۳۷-۴۴۴ ق)(۱۰۱۱-۱۰۴۶ م) شهرزور.

سرخاب بن محمد (۱۰۱۱-۱۰۴۶ ۱۰۵۵) بندانجین.

(۱۰۴۶-۹۴۹) مهلهل بن محمد.

سعدی بن فارس؟ ۱۰۴۶ ۱۰۵۵ یا سعده؟

سرخاب بن بدر بن مهلهل (۱۰۵۵-۱۱۰۷) تاریخ تقریبی.

اتابکان سرستان که به عنوان کلی حکومت سلسله مشهور به هزار اسپیان است که در اواخر عصر سلجوقیان بیش از چهار سده در نواحی از غرب ایران و در کوردستان حکومت داشته‌اند.

خاندان هزار اسپی نام سلسله ای است که (۵۵۰ تا ۸۲۲ق) برابر با (۱۱۵۵ تا ۱۴۲۴ م) حکومت کرده‌اند. حکمرانی هزاراسپیان تا نیمه قرن نهم و آخرینشان که غیاث الدین کاووس نام داشت به دست سلطان ابراهیم ابن شاهرخ تیموری کشته شد و سلسله ایشان نیز خاتمه پیدا کرد.

غیر از این سلسله یک سلسله‌ی کوچک دیگری نیز در ناحیه لر کوچک حکومت می کرد و از اوایل قرن هفتم تا قرن دهم در آن ناحیه حضور داشتند. سلسله امرای ناحیه‌ی لر کوچک تا اواسط قرن دهم هجری یعنی تا ایام سلطنت شاه طهماسب اول صفوی حکومت کردند و آخرینشان که ذکری ازلد شاه رستم ابن جهانگیر ملقب به رستم خان نام داشت در غرب و مرکز ایران به مقابله با سلسله‌ای از دیلمیان به نام آل بویه (۴۴۷ تا ۳۲۰ق) که از مناطق شمال غرب برخواسته‌اند به مقابله پرداختند. نواحی مرکزی و جنوبی و غرب ایران را از تصرف خلفا آزاد کردند. سلسله‌ی آل بویه بسیار نیرومند شدند و به مدت ۱۲۷ سال حکومت کرده و چون خلفا در برابر آنها توان مقابله نداشتند چاره‌ای به جز تسلیم شدن نتوانستند اختیار کنند و بغداد را به آنها واگذار کرده و به عنوان خلیفگی و احترامات ظاهری قناعت کردند.

علی ابن بویه پس از فتح خوزستان عازم فارس شد و احمد نیز بر کرمان روی آورد و به فتح آن ولایت نایل آمد. سال (۳۳۴ ق) به بغداد رفت و المستفی بالله خلیفه عباسی را مطیع خود ساخت.

آل بویه هیچ گاه نتوانست به صورت مستقیم در قلمرو حسنویه اعلام نفوذ کند تا زمانی که شمس الدوله دیلمی که ظهیر الدین را در حکمرانی و در امر خود مطیع ساخته بود، فرزندان بویه متصرفات خود را بین هم تقسیم کردند رکن الدوله نواحی شمالی که کورد نشین بود را تصاحب کرد.



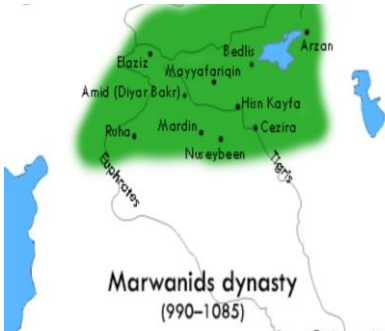


هزاراسپیان که به نام اتابکان لر نیز شناخته می‌شود نام سلسله‌ای است که بین سال‌های ۵۰ تا ۸۲۷ هجری قمری به نواحی لرستان و خوزستان حکومت کرده‌اند. اتابکان به دو دسته اتابکان لر بزرگ و اتابکان لر کوچک تقسیم می‌شود. پایتخت اتابکان لر بزرگ در شهر ایذه (ایذج) و پایتخت اتابکان لر کوچک در شهر خرم‌آباد بود.

هزاراسپ که قدرتمند و شجاع بود، قائم مقام پدر شد وی حاکمی عادل و دادگر بود. در عهد او ملک لرستان بسیار آباد و پررونق بود و به همین دلیل اقوام بسیاری از کوردستان سوریه کنونی به ملک لرستان پیوستند: استرکی، مما کویه، بختیاری، جوانکی بیدانیان، زاهدیان، علائی، کوتوند، بنوند، بوازکی، شوند، زاک، جاک، هارونی، اشکی، کوی لیراوی، ممویی، یحفومی، کمانکشی، ممانسی، ارملکی، توانی، کسدانی، مدیحه، اکورد، کولارد و دیگر قبایل که اطلاعات درستی در خصوص آنها در دست نیست. چون این جماعت به هزاراسپ و برادران پیوستند، قدرت حکومت هزاراسپ بسیار زیاد شد. باقی دشمنان را از شولان به وسیله جنگ بیرون کرد و آن منطقه را به حکومت خود ضمیمه کرد. و بازماندگان شکست خورده از هزاراسپ به فارس برگشتند. هزار اسف و برادران تمام لرستان و شولستان و کورد ارکان کهپایه لرستان و تا چهار فرسنگی اصفهان را جزء قلمرو حکومت خود درآوردند.

## مروانیان:

در سال 790 میلادی هنگام مرگ کوردباد حکمرانی انتصابی خلیفه، برادر زاده اش ابو علی حکمرانی نواحی دیاربکر، میافارسین، آمدنی (آمیه) و نصیبین را به دست آورد این مناطق بعد از مرگ عضد الدوله دیلمی از دست آل بویه خارج شد، اینان که پایه گذار حکومت مروانیان بودند بعدها از خلیفه عباسی رو گردانده و به فاطمیان گرویدند.



فرمانروا	سال فرمانروایی
بازگرد	(۹۸۳-۹۹۰)
حسن بن مروان	۳۸۰ق/۹۹۰م
مهدالدوله ابو منصور سعید	۳۸۷ق/۹۹۷م
نصرالدوله ابونصر احمد (محمد بن مروان)	۴۰۱ق/۱۰۱۱م
نظام الدوله نصر	۴۵۲ق/۱۰۶۱م
منصور بن نصر	۴۷۲ق/۱۰۷۹م
چیرگی سلاجقه	۴۷۸ق/۱۰۸۵م

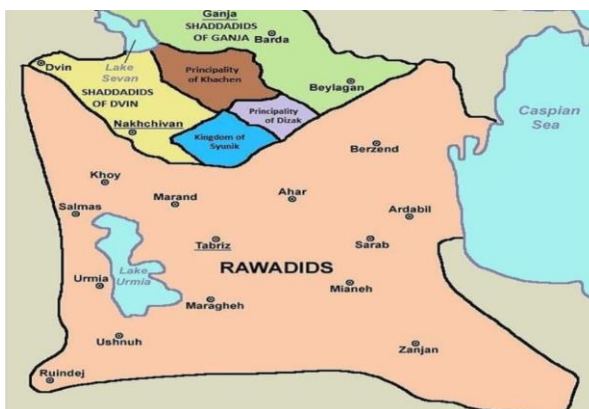
مؤسس این سلسله یکی از رؤسای طوایف کورد بود که در مرزهای ارمنستان و کوردستان دژهایی بدست آورده بود. او از کاهش قدرت آل بویه در این منطقه، که پس از مرگ عضدالدوله پیش آمد، سود جست و دیاربکر را متصرف شد و موصل را برای زمانی به چنگ آورد و حتی بغداد را در سال ۳۷۲ق (۹۸۳م) مورد تهدید قرار داد. برادر زاده اش حسن بن مروان پایه های قدرت سلسله را بر دو شهر میافارقین و آمد گذاشت و آن را استوار کرد، اما این در زمان برادر جوانترش احمد بن مروان، ملقب به نصر الدوله بود که دولت مروانیان به مدارج عالی از قدرت و نفوذ رسید. وی بیش از پنجاه سال فرمانروایی کرد. موقعیت سوق الجیشی دیاربکر که حاکم بر راه های ارتباطی عراق و مشرف به شام و آسیای صغیر بود، ایجاب می کرد که ابن مروان خط مشی سیاسی ماهرانه ای اتخاذ کند تا بتواند بین همسایگان قدرتمندی که همه می خواستند در این منطقه نفوذ به هم رسانند، بردوام بماند.

سکه‌های ضرب شده توسط سلسله مروانیان.

ابن مروان با دولت بیزانس روابطش بسیار دوستانه بود، از این رو، قسطنطین دهم، امپراتور بیزانس توانست به وساطت و مساعی ابن مروان، لیپاریت شاهزاده گرجی را که به اسارت طغرل سلجوقی افتاده بود، آزاد کند. از نظر داخلی شهرهای آمد، میافارقین و حصن کیفا در این دوره پیشرفت مادی زیادی داشتند و حیات فرهنگی در آنجا نیرومند بود. ابن الازرق مورخ محلی میافارقین می‌گوید که ابن مروان مالیاتها را کم کرد و کارهای خیر بسیار انجام داد.



حکومتی بودند که بر تبریز آذربایجان و مکریان (شمال غرب کوردستان ایران) در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی حکومت می کردند روادیان در نیمه دوم قرن دوم و بیشتر قرن یازدهم میلادی بر مکریان و آذربایجان و بخش هایی از ارمنستان حکومت کرده و تبریز و مراغه مرکزیت حکومت آنها بود.



حکومت روادیان از اواخر قرن دهم میلادی به مدت بیش از یک قرن نقش مهمی در تاریخ سیاسی ایفا کرده است. روادیان (۹۱۰-۹۷۱ میلادی) خاندانی کورد تبار بوده اند که از اوایل سده سوم تا اواخر سده پنجم بر آذربایجان امروزی و بخش هایی از ارمنستان حکومت میکردند. مرکز حکومت آنها تبریز و مراغه بود. (کسروی). احمد-شهریاران گمنامکلیفورد ادموند-دانشنامه اسلام).

هیو کندی در این باره میگوید: روادیان قدرتشان را تنها بر پایه نیروی نظامی بنا نهادند.

حکومت روادی در ۴۶۳ هجری با خلع مملان آخرین حاکم روادی از سوی آل ب ارسلان سلجوقی پایان یافت. (مینورسکی. ولادیمیر-مورخ و ایران شناس روس).

از آثار به جا مانده از دوره روادی در تبریز میتوان به شبستان مسجد جامع تبریز اشاره کرد.

نام خاندانی از اران ارمنستان است که در فاصله سالهای ۳۴۰ تا ۴۸۰ هجری قمری در نواحی باکو، گنجه، بروع حاکمیت داشتند. نام برخی از شخصیت‌های مهم آنها در تاریخ لشکری، فضلون، ابوالا، سوارشادور، در اشکار و زابع آمده است. شدادیان در جنگ‌های اسلام با روم، طوایف گرجی و ارمنی نقش برجسته‌ای داشته‌اند.



### شدادیان (۳۴۰-۷۰۳ق)

سلسله‌ای کوردنژاد در اران و دوین. نیای بزرگ این دودمان محمد بن شداد در میانه قرن ۴ق در شهر دوین در ایام حکومت آل مسافر، مستقر شد. گوناگونی نام‌های آنان همچون نام دیلمی مرزبان و نام ارمنی آشوت بازتابی از شرایط قومی و سیاسی آشفته منطقه در آن ایام بوده است. شدادیان در ایام پادشاهی ابوالاسوار شاور بن فضل که در دوین (۴۱۳-۴۱۴ق) و سپس در گنجه (تا ۴۵۹ق) فرمان راند، به اوج خود رسیدند. غارت و ویرانی ناحیه دوین توسط (سپاهیان) بیزانس احتمالاً در عزم وی به ترک دوین که در آنجا از جنوب و مغرب با امرای ارمنی مواجه بود، مؤثر افتاد. ابوالاسوار در ۴۴۶ق به اطاعت طغرل بیک سلجوقی درآمد. در ۴۵۷ق بار دیگر حکمران آنی شد. پیش از آن وی درگیر همسایگانش شیروانشاهان بود و در چهار مرحله جداگانه به قلمرو خواهرزاده‌اش شیروانشاه فریبرز بن سلار هجوم آورد.

سرانجام در پی گسترش قدرت سلجوقیان در این ناحیه فضل دوم، پسر ابوالاسوار به اسارت گرجیان درآمد و شروانشاه به اران تاخت. در ۴۶۰ق سپاه سلجوقی به فرماندهی ساوتگین وارد اران شد و سلطان سلجوقی اقطاعی در دربند و اران به سپهسالارش واگذار کرد. ساوتگین یک بار دیگر در ۴۶۸ق به قلمرو شدادیان حمله کرد و فضل سوم پسر فضل دوم ناگزیر قلمرو اجدادی خود را به وی تسلیم کرد. اگرچه ساوتگین شدادیان را برچید اما شاخ کوچکتر آن که نوادگان منوچهر، پسر ابوالاسوار بودند از سوی سلجوقیان در آنی حکومت داشتند و تا ۵۰۶ق که گرجیان بار دیگر این شهر را پس گرفتند، در آنجا ساکن بودند.

صلاح الدین ایوبی (۵۳۲-۵۸۹ق) یکی از سرداران کورد و مسلمان بود، از دوره صلاح الدین ایوبی سرداران کورد و ملت کورد فراتر از سرزمین های کوردنشین قدرت خود را افزایش دادند و با پیروزی در جنگهای صلیبی صلاح الدین ایوبی به حکومت رسید، وی موسس سلسله ایوبیان بود، ایوبیان حکومتی کوردی بود که از (1171 تا 1360/1150م) در مصر و سوریه و عراق فرمانروایی می کردند، پایتخت آن دمشق و قاهره بود.

حلب شهری در سوریه امروزی تا سال 1390م در اختیار خاندان ایوبی قرارداشت، توان و خصوصیت جنگهای صلاح الدین او را به عنوان یکی از قهرمانان جنگ با صلیبیون در آورد.



در سینما و تاریخ متون زبانهای خاورمیانه از صلاح الدین ایوبی تنها به عنوان فاتح بیت المقدس و اورشلیم نام برده می شود و متاسفانه دو قرن تاریخ زرین امپراطوری ایوبیان در پیروزی و فتح جغرافیایی چند ماهه بیت المقدس (اورشلیم) خلاصه می شود. به عبارت دیگر از دویست سال امپراطوری فقط چند ماه فتوحات مربوط به اورشلیم برجسته می شود.

در تمامی اسناد و متون دولتهای خاورمیانه از ایوبیان به عنوان سلسله و خاندان نام میبرند در حالیکه به زعم تلاش اشغالگران کنونی مزوپوتامیا و کوردستان اکثریت متون انگلیسی ایوبیان را به عنوان امپراطوری شناسانده‌اند. کتب و دانشنامه‌های دانشگاهی نیز مشخصات یک امپراطوری را در ایوبیان برجسته مینمایند. سوال اینجاست آیا به دلیل هویت کوردی این امپراطوری بوده که در متون فارسی اهمیت این دوره این چنین مغفول و کوچک نمایانده شده و یا به دلیل عدم خوانش منابع و سرچشمه‌های معتبر این چنین در محاق فراموشی و کتمان خاورمیانه‌ای افتاده است. به گمان راقم این سطور در ترجمه اسناد دوره ایوبی (به زبانهای فارسی و عربی) به عمد و یا سهوا فقط به نقش جنگاوری ایوبیان و شخص صلاح الدین اشاره شده است و سایر ابعاد امپراطوری ایوبی که نزدیک به دو قرن شاهراه تجاری و اقتصادی جهان را مدیریت و اداره نموده و صنایع نوینی بنا نهادند، اشاره‌ای نمی‌شود. این مساله که برای نخستین بار سیستم تجارت دریایی با تمام ملزومات آن (سیستم مالی، حقوقی، حکمرانی) توسط ایوبیان با دنیای غرب بنا می‌شود، مساله ساده‌ای نیست و این خود زیر بنای صحیح تجارت مدرن بین الملل را نشان می‌دهد، به عبارت دیگر ۹۰۰ سال پیش مفاهیم مدرن تجاری و کشتیرانی توسط ایوبیان بنیان نهاده شده است. در دو قرن گذشته میزان توجه به تاریخنگاری امپراطوری ایوبیان افزایش قابل ملاحظه‌ای در جوامع انگلیسی زبان یافته است اما این مدارک، حقایق و مستندات در متون ایران و اعراب مشاهده نمی‌شود. گویا تمایلی به ارائه این مطالب نمی‌باشد.

هدف از این نوشته ارائه خلاصه‌ای از تحقیقات منتشر شده توسط مورخان غربی است که توسط همسایگان کوردستان نادیده گرفته شده است.

قلمرو امپراطوری ایوبیان که توسط صلاح الدین بنیان نهاده شد، یک کنفدراسیون از فدراسیونهای مستقل بود که سلطان با چندین لشکرکشی نظامی به صورتی منظم فتح کرد. سلطه امپراطوری ایوبیان هیچ گونه ساختار سیاسی مرکزگرا و متمرکز را نشان نمی‌داد؛ بلکه مجموعه‌ای از کنفدراسیونهای فدرال و مستقل بود. (هرچند ایالتهای فدرال معمولا استقلال ایالتی خود را حفظ می‌کنند و بسیار مشابه کنفدراسیون اولیه کولونیه‌های آمریکا می‌باشد که بعدها به سیستم کنونی و یک قانون اساسی تحت نام ایالات متحده آمریکا تحول یافت) هر یک از این ایالات بر اساس یک سلسله مراتب منظم توسط یک امیر که نسب خانوادگی از ناحیه پدر به ایوب (پدر صلاح الدین) و یا عمویش شیرکوه می‌داشت، اداره می‌شد.



سلطان را وزیر، قاضی، خزانه دار و دیگر افسران دولتی که با دقت انتخاب می‌شدند، مشاوره و یاری میدادند. این دولتمردان، مردان توانا، دانا، حکیم و صادقی بودند، که نه تنها دولت را خدمت می‌کردند، بلکه تجربیات و روشهای اداره امپراطوری را در شکل کتاب‌هایی در مورد بیوگرافی، تاریخ و دیگر علوم مکتوب مینمودند. آنها هم دولتمدار بودند و هم استادان مدارس نظامی و علمی. از دیدگاه سیستم حکمرانی و ساختار، نکات و تدبیر صلاح‌الدین نشان می‌دهد که ساختار سیاسی از یک سلطنت تکصدایی و پادشاهی به یک کنفدراسیون سرزمین‌ها و ایالات فدرال تبدیل میشود - تقسیم پادشاهی به مجموعه‌ای از حوزه‌های مالیاتی مستقل و امارات‌هایی که بعداً هرکدام تبدیل به یک قلمرو حکمرانی (دولت) رهبران بعدی ایوبیان شدند. در این فرایند، بستگان، ژنرال‌ها و استانداران به شاهنشینیهای مستقل تبدیل شدند. ایالات متحد ایوبیان توصیف مناسبی برای چنان سیستم حکمرانی می‌باشد (جالب است که تنها دولت موجود خاورمیانه که فدرال است، امارات متحده عربی میباشد که به گزارش منابع آمریکایی باثبات‌ترین کشور خاورمیانه می‌باشد. هر ایالت به چندین دولت-شهر تقسیم شده و هر دولت-شهر توسط والی اعظم اداره می‌شد. هر والی دارای خزانه مستقل (بیت المال)، زرادخانه مستقل (بیت السلاج)، پلیس و نیروهای دفاعی شهری مستقل بوده است. اداره‌ایی برای نظارت بر کانال‌ها و آبیاری، اداره‌ای دیگری جهت مالیات و بودجه و هزینه‌های عمومی و اداره دیگری برای حمایت از بردگان و ارباب رجوع تاسیس شده بود. همواره یک دفتر پست برای نظارت بر شترهای چاپار و قاصد مراسلات موجود بوده که خدمات ویژه کبوتران نامه‌بر را برعهده می‌داشته است. نظام نظارت و بازرسی (محتسب) تخلفات تجار، کسبه و بازاریان را بررسی می‌کرده، همچنین دارای سایر وظایف چون نظارت بر اوزان و مقیاس (نظارت بر عیار سکه و مسکوکات)، ممنوعیت و مجازات معاملات جعلی، تضمین اجرای قراردادهای و پرداخت بدهی‌ها بوده است.

افزون بر آن، والی چندین مسئولیت قانونی، اقتصادی، پلیسی و مذهبی بر عهده داشته که یکی از آن وظایف، پاسداری از اخلاق و عفت عمومی در شهر بوده. اختیار قانونی به او اجازه دستگیری اشرار و بدمستان را می‌داده است.

اما او نمی‌توانست نقش قاضی را ایفا کند. این نکته بسیار مورد توجه است که چندصد سال پیش از مفهوم تفکیک قوای سه‌گانه، این ساختار در نزد امپراطوری ایوبیان رعایت می‌شده است و مشخص نیست که چرا در نوشتارهای منتسکیو، جان لاک و بنتام به این

برحسب وظیفه والی و استاندار دولت-شهر ناظر و مسئول سیستم پیشگیری از آزار و بی رحمی نسبت به حیوانات، بندگان و بردگان. چه به شکل شکنجه فیزیکی و یا سوءاستفاده و بیگاری بوده است. صلاح الدین دستور داد تا خیابان‌ها همواره منظم و پاکیزه نگهداری شوند و خرید و فروش آزاد کالا و خدمات در تمام خیابان‌ها میسر باشد. اگر چه هر شهر مشخصا دارای خودمدیریتی کامل بود، اما دولت کنفدرال ناظر و پاسدار بر تمام این ادارات از طریق دادگاه‌های بالای کنفدرال را داشته است. اداره و سیستم ایوبیان تا به آن میزان مدرن بوده که چنین سیستمی در واقع همان ارجاع موارد مورد اختلاف قانونی ایالتی به دادگاه‌های فرا ایالتی [همانند فدرال در آمریکا] را تداعی میکند.

یکی از عناصر کلیدی تثبیت قدرت سلطان صلاح الدین، واگذاری بخشهای گسترده ای از اراضی کشاورزی دره نیل به لشکریان خود بود.

در مصر صلاح الدین سیستم تقسیم اراضی زمین اقطاعی iqta.

را به صورتی توزیع نموده بود که زندگی حداقلی لشکریان را تامین کند.

در حقیقت ارتش مرکزی که بودجه هنگفتی را ببلعد موجود نبوده، بلکه نیروی نظامی بخشی از نیروی اقتصادی تولیدکننده و از شمار کشاورزان بوده‌اند. احتمالا الگوی کنفدراسیون از سرزمینهای قره‌خان‌های آمودریا اخذ شده است. قره‌خان‌ها، ساختارهایی سیاسی آن سوی آمودریا بودند که شامل پادشاهی‌های مستقل دیلمی و کوردی می‌شدند که در نواحی ارمنستان و شمال غربی زاگرس حکومت می‌کردند. این حکومتها، تشابهات سیاسی بیشتری با هریک از فدراسیونهای درون کنفدراسیونی که سلطان صلاح الدین بعدها بنیان نهاد نشان می‌دهند. هرچند در برگه‌های تاریخی و اسناد مورخان ایرانی، هرگز به حکومت‌های کوردی، ارمنی و دیلمی مابین شمال غرب ایران و آمودریا اشاره‌ای مشاهده نمی‌شود. ممکن است که صلاح الدین از نزدیک با نحوه اداره فدراسیون حکومت‌های مستقل در ارمنستان و آمودریا آشنا بوده زیرا که وی در تکریت متولد شد و در بعلبک و دمشق رشد کرد و همواره ارتباطات خود را با خاندان شانی، عمویش شیرکوه و پدرش ایوب که مستقر در ارمنستان و آران بودند حفظ کرده است. احتمالا شیوه حکمرانی کنفدرال را از همان نوجوانی و جوانی تجربه نموده است. پدربزرگ وی، شادی [Shadhi ibn Marwan]

تا حدود ۱۱۳۰ میلادی در ارمنستان بوده و در آن سال همراه با دو فرزندش (ایوب و شیرکوه) به تکریت مهاجرت میکند. ابن اثیر ریشه پدر بزرگ صلاح الدین را از جغرافیای ارمنستان/آذربایجان میداند. همانطور که مینورسکی. (Minorsky)

استدلال می کند، «[مهاجرت] آنها تجارب و خاطرات یک سیستم سیاسی و اخلاقی را با خود به همراه داشتند.

سلسله مراتب نظامی منظم و سیستماتیک صلاح الدین به همراه وجوهات و هدایای فراوان دریافتی از اروپا به امپراطوری ایوبی امکان داد تا شمار زیادی استحکامات نظامی، پادگان و قلعه را در سرتاسر شام، کوردستان و مصر بنیان نهد. درآمد حاصل از تجارت رو به رشد امپراطوری به ویژه از طریق عکا (Acre) ، صور (Tire)

بیروت و انطاکیه(Antioch / San Simeon)

به سرعت جایگزین اجاره و مساقات اراضی کشاورزی قرن دوازدهم شد. در حقیقت با حکمت صلاح الدین هزینه نظامی از مالیات تجاری بر تجارت مدیترانه‌ای تامین میشد و از بهره‌کشی از کشاورزان بی نیاز شد.

همه این موارد به وضوح نشان می دهد که دولت های اروپایی طرف تجارت امپراطوری ایوبی نیز به شکوفایی اقتصادی رسیده‌اند که توانایی پرداخت مالیات و تجارت دریایی با ایوبیان را داشته‌اند. صلاح الدین با رونق تجارت هم امپراطوری را ثروتمند نمود هم تجار اروپایی از آن منتفع شدند. به وضوح تجارت و ثروت اروپا در رونق تجارت بندر آکره(عکا) تاثیر داشته است. دولت-شهرهای پیزا، جنوا و ونیز، دارای قراردادهای تجاری متنوع با امپراطوری ایوبی بوده‌اند. این بدان معنی است که هریک از فدراسیونهای ایوبی خود سیستم قراردادی و قضایی مستقل داشته‌اند.

صلاح الدین نیک میدانست که جز با سیستم دیوان سالاری مرتب و منظم، حکمرانی ممکن نخواهد بود و استبداد متمرکز و مرکزگرا، قابل انطباق بر کنفدراسیون خانوادگی که هر کدام انتظار حفظ قلمرو برای نوادگان و فرزندان خود بودند نخواهد بود.

ستون فقرات امپراطوری ایوبی ارتشهایی مجرب و آموزش دیده از سوارنظام ترک و کورد بوده که شماری از امیران اعراب بدوی (Bedouin)

نیز نیروی ذخیره آن را تشکیل میدادند. اگرچه ایوبیان کورد بودند، اما شمار ترک ها در ارتش آنها فزونی داشته است. صلاح الدین لشکر غلامان سیاه پوست را که از مصری ها، اعراب، ارمنی های رانده شده و فاطمیان مصر تشکیل یافته بود، منحل نمود. او نیروی ویژه ای از کردها و ترک ها را به وجود آورد که حدود ۱۲۰۰۰ اسب سوار داشت. ارتش مجرب امپراطوری ایوبی در مصر، سوریه، کوردستان و بین النهرین شامل ۲۰۰۰۰ اسب سوار (سواره نظام) زبده بوده که در زمان جنگ، صلاح الدین می توانست تا ۱۲۰۰۰ سواره نظام ذخیره به آن بیفزاید. بطور مثال، پس از مرگ نورالدین، امپراطوری تنها با ۷۰۰۰ سواره نظام سوریه را فتح نمود. در سال های بعدی از حاکم حلب می توانست ۱۵۰۰ سواره نظام بسیج کند، درحالی که یک نیروی قدرتمند ۸۰۰۰ سواره نظام از ایالات کوردستان/بین النهرین را همیشه همراه داشت. نیروی امپراطوری زمانی افسانه ای شد که بقایای ارتش قدرتمند خوارزمی با ۱۰۰۰۰ نیروهای نظامی به آنها پیوستند. و به کمک این نیروها در سال ۱۱۸۱ نیروی دفاعی مصر دوباره سازماندهی شدند. تعداد نیروهای ایالت مصر ۸۴۲۰ تن بودند که ۱۱۱ تن از امیران، ۶۹۷۶ تن تواسیح و ۱۵۳۱ نفر از غلامان سیاه (سیاه پوست از آفریقا) در خود داشت که کل هزینه آنها ۳۰۶۷۰۶۰۰ دینار (احتمالا در سال) بوده است. این اعداد شامل نیروهای غیررسمی بی زمین، داوطلبان دفاع ملی (فاطمی های مصر) که بودجه آنها از مالیات عشر (۱۰/۱) از مالکان زمینهای اقطاعی الشرقیه و البحریره، دباط و نواحی پورت سعید تامین میشد، نبوده است. هزینه این نیرو کمتر از ۱۰۰۰۰ دینار بود. گاهی اوقات ایوبیان عیار نقره موجود در سکه ها را کاهش می دادند که بطور موقت تمامی حقوق و دستمزد پرداخت شود اما بالطبع این سبب تورم میشد که این تاکتیک توسط جانشینان وی ادامه پیدا نکرد. در دوران مدرن تامین مخارج جنگ به همین روش و با کاهش ارزش پول (چاپ پول و اسکناس) انجام می شود.

در زمان صلاح الدین مسیحیان نیز تحت تاثیر اخلاق اسلامی برادری و مروت قرار گرفته بودند. بر اساس علاقه ای که مورخان اروپایی به نگارش زندگینامه حاکمان امپراطوری ایوبی داشته اند، از آنها به احترام یاد می کرده اند. یک شاهزاده آلمانی همواره از دوستی خود با صلاح الدین با احترام یاد می کرد. غالبا پیش از آن عموما مسلمانان را با مفاهیمی چون غنیمت، جهاد، انفال و فتوح زمین های فتح شده جنگی می شناختند. این منش و اخلاق صلاح الدین بود که سفارش مکرری به پیروی از اخلاق و جوانمردی در رابطه با غیرمسلمانان حتی در شرایط فتح و پیروزی می نمود.

ریچارد شیر دل، خواهر خود را به ازدواج با برادر صلاح الدین، العدل، ترغیب کرد و پیشنهاد نمود که هدیه عروسی زن و شوهر، شهرهای آکره (عکا) و اورشلیم برگزیده شود تا منازعه مسلمانان و مسیحیان پایان یابد. مسیحیان و مسلمانان در امپراطوری چنان رابطه دوستانه ای در حوزه عمومی ایجاد کردند که گاه در دعوای داخلی خود، مسیحیان از دوستان مسلمان خود در برابر همکیشان خود کمک می گرفتند.

امپراطوری ایوبی سیستم اقتصادی پررونقی را هم برای تجار و بازرگان و هم برای کارگران به ارمغان آورد. این امر تا حدی ناشی از احیای سیستم پولی دوگانه (طلا و نقره) بوده که بخش بزرگی از نقره موردنیاز خود را از آسیای مرکزی و بخشی از اروپا وارد می نمود. در طی حکمرانی شخص صلاح الدین، با وجود اینکه مصر به قحطی گسترده ای دچار شد، ولی تدبیر مالی سلطان صلاح الدین مصر را از بحران می گذراند.

جانشینان صلاح الدین، خصوصا ، مالک الکامل در سال ۱۲۲۵ میلادی سکه های نقره «کمالی» با عیار ۶۶٪ را مجددا احیا کردند. این خود نشانگر بصیرت فراوان ایوبیان در ۹۰۰ سال پیش بوده که حتی با استانداردهای موجود هنوز مساله ثبات واحد پولی هر کشوری از مشکلات اساسی حکمرانی و کشورداری مدرن می باشد.

فراوانی پول در گردش و سکه های نقره یکی از دلایل رونق اقتصادی امپراطوری ایوبی ذکر می شود. این مساله که پیش از قرون وسطی چنین سیستم مرتب و موفق مالی و پولی در چنین امپراطوری گسترده ای برقرار بوده ، تا به امروز مغفول مانده است. در متون تاریخ اقتصاد مالی رونق صنعتی رابطه مستقیمی با استاندارد پولی مبتنی بر نقره نشان میدهد. دولتمردان ایوبی مصر و سوریه مقادیر زیادی سکه های نقره جهت تسهیل تولید و تجارت در اختیار داشتند. ایالت سوریه بدلیل نزدیکی به مناطق آسیای میانه و وفور منابع نقره از ایالت مصر ثروتمندتر بوده ، ارتباط دریایی با اروپای مسیحی نیز در رونق تجارت تاثیر داشته است. با وجود کساد و مشکلات مالی مصر ولی باز هم استاندارد سکه های نقره ای امپراطوری ایوبی نشان از سلامت مالی، اخلاق حرفه ای، حکمت و فراست ایوبیان در دولتمداری داشته است.

آنها از اختلاس و تقلب سیستماتیک دولتی و فساد ساختاری منزه و درامان بوده‌اند. همین رونق و وفور نعمت در دوره ایوبیان سبب افزایش قابل توجه جمعیت سوریه و مزوپوتامیا-بین‌النهرین به ویژه در شهرهای بزرگ می‌شود. بیرون از دروازه شهرهایی چون موصل، دمشق و دیگر شهرها

امکانات جدیدی برای بازارهای جدید (همانند شهرکهای تجاری Outlet Mall)

و کاروانسراها، مدارس و مساجد توسط حاکمان ایوبی تأسیس می‌گردد. لذا امید و زندگی به اقتصاد جدید و کسب و کار تجاری تزریق می‌شود. بازارهای اسکندریه، شام، حلب و دمشق مکرراً توسط تجار غربی برای خرید کالای امپراطوری ایوبی بازدید می‌شود. بستر تمدنی که تا امروز هم در سوریه و شمال مزوپوتامیا در جریان می‌باشد.

قابل ذکر است که امپراطوری بدون سیستم مالی و پولی پیشرفته نمی‌توانست دوام یابد و گویا ابزارهای مالی که برای آن دوران بسیار پیشرفته بوده در امپراطوری ایوبی استفاده می‌شد. به عنوان مثال قیمت‌های پایدار و ثبات ارزش پول توسط مفهوم قیمت مطلق (thaman mutlaq) ارزیابی و تثبیت شده است. تنوع در بازارهای مالی کاملاً مدرن و کارآمد و استفاده از اشکال غیر فیزیکی پول، همانند اوراق بهادار، حواله (hawala) و چک (suftaja)

در دوران صلاح‌الدین توسعه می‌یابد. هرچند ابزارهای مالی غیر پولی نیازمند حلقه معتمد و جامعه کوچکتری از تجار و بازرگانان در شهرهای بزرگ تجاری و صنعتی حتی در دوردست، بوده است.

حجم تجارت بین‌المللی ایوبیان به دلیل رشد مبادله کالا با دولت-شهرهای ایتالیا افزایش یافت. مزید بر آن، صلاح‌الدین معاهدات و قراردادهایی تجاری که با شرکای تجاری غربی خود امضا نموده بر اساس استانداردهای امروز قوانین تجاری بسیار پیشرفته و کاملی می‌باشد. بازرگانان ایتالیایی از مزوپوتامیا و شمال سوریه (روژئاوا) مقادیر انبوهی پنبه را به عنوان مواد اولیه برای صنایع در حال شکوفایی لومباردی (Lombardi)

حمل و نقل میکرده‌اند. فرمانداران ایالتی امپراطوری ایوبی جهت تدارکات نظامی و جنگ های خویش به چوب جنگلی، الوار، آهن و مواد دیگر اروپا نیاز داشتند و به سهولت توسط بازرگانان ایتالیایی برای ایشان فراهم میشد.

ین نیاز دوجانبه سبب عقد معاهدات تجاری بر اساس اصول تجارت آزاد(دریایی)، کاهش تعرفه گمرکات و نرخ تنزیل کالایی کمتری میشد و اروپاییان حق استفاده و مالکیت انبار در سرزمینهای ایوبی برای نگهداری موقت و یا انبارداری کالا می‌داشته‌اند. این انبار و مکان فنداکو (fondaco- مسافرخانه با فضای انبار بزرگ مخصوص تاجر خارجی) نامیده می‌شده است. جالب است که بازرگان ایتالیایی به دولت ایوبی آن میزان اعتماد داشته که سرمایه کالایی خود را در خاک امپراطوری با ضمانت سلطان انبار میکرده است در همان زمان که ایرانیان با کشتار بازرگانان و فرستادگان مغول (خوارزمشاهیان، مغولان)

مسبب حمله مغولان به تمام آسیا و فلاکت تمامی آسیا میشوند. امپراطوری با اخلاق و سیستماتیک ایوبی شبکه‌ای پیشرفته از تجارت و بازرگانی بین المللی بین آسیا و اروپا تاسیس نموده بود که مفرضانه تالیفی درباره آن در نوشتار و گزارش مورخان ایرانی، عرب و خاورمیانه‌ای به چشم نمیخورد(تمرکز مدارک خاورمیانه‌ای فقط درباره فتح اورشلیم و پیروزی بر مسیحیان می‌باشد). حتی امروز هم شرکتهای هواپیمایی از پارک شبانه هواپیما در مقصد خودداری می‌کنند و برنامه پروازها به صورتی است که هواپیما در مبدا سفر روزانه خود را به پایان برساند.

در ادامه گزارش رونق و ثبات تجاری به صورت نمونه، دولت-شهر پیزای ایتالیا در سال ۱۱۷۳ قراردادی با صلاح الدین منعقد میکند صریحا واردات چوب مصری و الوار در آن مورد توافق قرار میگردد. فرستادگان ونیز با خود سلطان مصر در سال های ۱۲۰۸، ۱۲۱۷، ۱۲۳۸ و ۱۲۴۴ تفاهمات تجاری منعقد میکنند این قراردادها دوجانبه بوده و همچنین ونیزی ها با استاندار حلب در سال های ۱۲۰۸، ۱۲۲۵، ۱۲۲۹ معاهدات جداگانه‌ای به امضاء رساندند. معمولا این قراردادها توسط قرامیت ها که شرکتهای صاحب کشتی و حمل بودند به امضا میرسید، مقر آنها درقاهره و قوص (دومین شهر تجاری مصر بعد از قاهره) بوده است.

اینان کشتی دارانی بود که ادویه های هند را به خاور نزدیک و میانه حمل می کردند. آنها حتی برای انجام پرداخت بانک بین المللی خود را جهت تأمین مالی تجارت در اختیار داشتند. در اینجا دو نکته قابل ذکر است اول اینکه ایالات امپراطوری ایوبی از لحاظ حقوقی مستقل بودند و می توانستند با طرف و کشور خارجی قرارداد ببندند و نکته دوم اینست که عملیات حمل و پرداخت بین المللی که این قرامیت انجام می دادند تا ۹۰۰ سال پس از آنان دوباره امکان پذیر نبود. ایوبیان با استفاده از مفهوم اعتماد (trust).

و هژمونی سیاسی درست رفتاری را بر تجارت بین الملل تحمیل کردند. مفهوم بیمه و تأمین اعتبار تجارت دریایی بدون اعتماد و اخلاق سیستمی موجود در امپراطوری ایوبی امکان پذیر نبود.

میتوان این را سرآغاز سیستم مبادلات تجاری نوین اروپایی و بیمه کشتی با بار و نظام پرداخت اعتباری (letter of credit) فرض نمود زیرا که زیربنای تجارت، اعتماد و سیستم تضمین پرداخت و اجرای قراردادها (enforcement of contracts)

می باشد. کالاها و محصولات که در بازارهای اروپایی مشتری داشتند عبارت بودند از انواع ادویه و لفل وارداتی از هند؛ این کالاها با قیمت های بالا در مغازه های مصر توسط تجار ونیزی عرضه میشد. چون این کالاها وارداتی بوده اند، لذا قیمت گزافی داشته اند و لوکس بشمار آمده اند و این که قدرت خرید آنها موجود بوده دلالت بر رفاه شهروندان امپراطوری می باشد. گزارش ارائه کالاهای پرقیمت در بازارها و نمایشگاههای سنت دیمتریوس در تسالونیک یونان در اسناد مبادلات تجاری خاور نزدیک مستند میباشد و بطور نمونه بیان میکند که حریر دمشق و کتان مصری در میان محصولاتی بودند که در نمایشگاهها فروخته می شدند. بر خلاف روایت های شرقی، امپراطوری ایوبی، حکومتی دینی نبود بلکه یک کنفدراسیونی از ملل و نژادهای متنوع بوده که تساهل در قوانین و سیستم آن نهادینه شده است. بطور مثال میتوان از ضرب سکه هایی با رسم الخط عربی در داخل ستاره داوود یهودیان به نشانه دوستی و مروت بین ملتهای تحت حکمرانی ایوبیان اشاره کرد. سکه مضروب دوره صلاح الدین (نقش عربی در ستاره داوود یهودی نشانگر حسن همجواری). سیستم تأمین بودجه عمومی و تأمین دستگاه اداری هم بسیار جالب توجه است. جهانگردی به نام ابو جبیر که در زمان سلطان صلاح الدین از مصر دیدار کرده، می گوید که مالیات زکات از همه مسلمانان ساکن که مبلغی بین ۲،۵ تا ۶ درصد بود دریافت میشده است.



عموما در دوره امپراطوری سه نوع مالیات اخذ میشده است. ۱- زکات ۲- جزیه ۳- عشر

سلطان صلاح الدین سایر باجها و مالیاتهای اضافی را حذف نمود. عشر (ushr)

یا یک دهم، مالیاتی بر کالای وارداتی از پیزا (و شاید همه دولت-شهرهای طرف معامله ایتالیایی) که عمدتا شامل الوار/چوب، آهن و قطران(قیر) میشد، بسته شده بود. این تعرفه ممکن است برای دولت-شهر دیگری متفاوت بوده است که این خود نشانگر استقلال قراردادی ایالات امپراطوری ایوبی بوده است در ضمن هر ایالتی فقط اقلام و کالاهایی که به آن نیازمند بوده را وارد میکردند و محدودیت بر واردات اقلامی که در داخل تولید میشده برقرار بوده است (این قاعده سیستم نئولیبرال اقتصادی که امروزه تحت تجارت آزاد کینزی تبلیغ میشود را رد میکند). فلزات گرانبها(طلا و نقره) برای دوره‌های کوتاهی بدون تعرفه و گمرک وارد میشده و بعدا مشمول مالیاتی ۲,۵ تا ۱۰ درصدی بر آنها میشده‌اند. این مساله حکمت و خرد مالی و اقتصادی صلاح الدین را نشان می‌دهد. زیرا برای افزایش و رونق تجارت او نیاز به فلزات گرانبها برای تقاضای افزایشی پول و ضرب سکه رایج در معاملات بوده است. در سیستم ایوبی سرمایه مالی، سکه طلا، اوراق بهادار و کالا به عنوان کالای سرمایه‌ای (قابل انباشتن) تعریف میشده است. مالیات در زمان صلاح الدین بر اساس درآمد (income bracket)

در سه سطح درآمدی بالا، متوسط و پایین تعیین شده بود. نرخ گروه بالا به میزان ۴,۱۶ دینار، متوسط ۲,۰۸ و پایین تر یک دینار به ازای هر بالغ در سال بوده است. اگر فردی که به جزیه متعهد بود برای یک مدت طولانی از شهر یا روستای خود نقل مکان کرده بود و اگر مالک خانه‌ای بود، مالیات می توانست از اجاره خانه کم شود. این صلاح الدین بود که مالیاتهای غیرمستقیم (مالیات عبور داخل کشور و مالیات برفروش sales tax)

را حذف کرد و فقط مالیاتهای مستقیم (زکات، جزیه و عرش) مجاز بوده است. ما می دانیم که مالیات بر عبور کالا در ایران چنان سنگین بود که در سالهای ۱۸۰۰ راه های تجاری ایران در وضعیت رکود و بغرنج غارت مال التجاره تاجران قرار گرفت (مقاله سایکس-پیکو).

زکات بر مسلمانان و جزیه بر غیر مسلمانان اعمال میشود. زکات فقط از مسلمانان اخذ میشود و غیر مسلمانان جزیه پرداخت مینمودند احتمالاً در درصد پرداختی تفاوتی بین زکات و جزیه موجود نبوده و صرفاً جهت اینکه مسلمانان واجب دینی خود را همزمان با پرداخت مالیات و وظیفه شهروندی خود به سیستم اداری ادا کرده باشند.

از این مالیات به نام زکات نامبرده‌اند. عشر (Ushr)

مالیات بر اقلام وارداتی تجار اروپایی اندلس (Andalusi)

بیزانس و مغربها از طریق طرابلس یا بنادر لبنان بوده است. ابن ابونر خاطر نشان می‌کند که به دلیل کنترل مقدار نقره و مسکوکات با وجود فراوانی و دسترسی به طلای سودان و نقره آسیا، سطح قیمت‌ها، به دلیل تعادل ذخایر موجود فلزات گرانبها، ثابت نگه‌داشته میشوند؛ این نشانگر فراست بالای حاکمان چنین امپراطوری گسترده‌ای است که مانع ورود ارزهای خارجی به منظور جلوگیری از تورم و افزایش قیمت خود پول و سکه مضروبی میشده‌اند.

در اقتصاد کلاسیک زمانی که پول رایج پشتوانه فلزات گرانبها داشته باشد، خود پول هم نوعی کالا میباشد که با کم و یا زیاد شدن میزان آن فلز ارزش پول کم و زیاد میشود و این مساله آگاهی بالای ایوبیان در مساله کنترل تورم و ارتباط با تئوری کمی پول. (quantitative theory of money)

نشان میدهد (پس از ایوبیان ابن خلدون تئوری پول را در کتاب المقدمیه مکتوب کرد).  
قرنها بعد این مساله با ورود پول کاغذی بلا موضوع می‌شود.

صنعت شیشه سازی در سوریه و فلسطین بسیار پررونق و شکوفا بود. جامها و ظروف شیشه ای تولیدی در حلب، رقه (ریگا) و دیگر شهرهای شام دارای کیفیت خوب بوده و در بازارها بسیار ارزشمند محسوب میشده‌اند. در حقیقت این امپراطوری ایوبی بود که صنعت و کارگاههای .

تولید شکر از چغندر قند را به شمال آفریقا و از آنجا به اسپانیا و سیسیل ایتالیا گسترش داد. غرب تنها در طول جنگ های صلیبی، پس از صلحنامه فرانک ها و استقرار آنها در سواحل سوریه بود که با شکر چغندر آشنا شد. این زمان بود که تکنولوژی پالایش و تصفیه شکر از ایوبیان به چین منتقل شد.

فراموش نکنیم که تا پیش از مرزبندی استعماری سایکس-پیکو از شام و سوریه به عنوان کشور کوردها یاد میشده است تا جایکه اقبال لاهوری در یکی از شعرهای اسرار خودی به این حقیقت اشاره میکند.

فکر روشن بین عمل را رهبر است

چون درخش برق پیش از تندر است

فکر صالح در ادب می بایدت

رجعتی سوی عرب می بایدت

دل به سلمای عرب باید سپرد

تا دمد صبح حجاز از شام کورد

به عبارت دیگر تا زمان انتشار اسرار خودی، سال ۱۹۱۵، هنوز روشنفکران جهان اسلام شام را کوردنشین محسوب مینموده اند.

در دوره امپراطوری چندین صنعت رونق فراوان و کمک شایانی به پیشرفت و توسعه حرفه مربوطه در کل جهان داشته اند. صنعت کاغذ و چاپ یکی از آنان میباشد. با افزایش تقاضا برای کاغذ چاپی، چندین کارخانه تولید کاغذ در بغداد، طرابلس، شام و بسیاری از مراکز دیگر در مصر و اسکندریه تاسیس شدند. انبوهی از نسخ خطی در کتابخانه های کاخهای امیران تلمبار شده بود.

صنعت مرتبط دیگر پارچه‌بافی بوده است که در دوران ایوبیان توسعه جهانی می‌یابد. به طور مثال، تجارت چرم امپراطوری ایوبی در اواسط قرن سیزدهم میلادی پر رونق گزارش شده است. در حلب، مالیاتی که صنف دباغان پرداخت می‌کنند از مجموع مالیات پرداختی بقیه صنایع آن شهر بیشتر می‌باشد. تولید کنندگان کتان شهرهای تنیس و دمیاط مصر، چنان شهرتی گرد آورده‌بودند که مورد استقبال تمامی نقاط خاورمیانه و دیگر کشورها قرار می‌گرفتند. در الباب، شهری کوچک در شمال سوریه (روژئاوا)، پارچه چیت (هم اکنون هم به چیت موصلی muslin مشهور است) تولید میشد و در روستاهای حوران (جنوب سوریه) جامه‌های بلند و ردا بافته میشد.

پارچه های پشمی خالص در مصر و دیگر ایالات ایوبی تولید می شود و هر کدام دارای کیفیت های متفاوتی بسته به نوع پشم گوسفند میباشند. برخی پارچه و برخی جهت فرش مناسب بودند. بخش داخلی موی بز سیاه برای پارچه موهر (همان بز مرغوش) جهت بافت شال های باکیفیت و پارچه های صاف از کت و جامه استفاده می شد، بعدها تیره‌ای از بز انگورا یا همان بز سیاه با نوعی از بز کوردی آمیخته شد تا کیفیت پشم افزایش یابد. برخی دیگر از پارچه‌ها از موی شتر تولید میشد و تا سال ۱۳۰۰ میلادی به کشورهای مختلف مسلمان و همچنین به اروپا صادر میشد. تولید کنندگان معروف کتان شهرهای تنیس و دمیاط مصری پیشگامان اولیه صنایع ریسندگی و بافندگی انگلستان بودند ، هرچند سوءمدیریت خاندان مملوک ، عثمانی و دوره‌های پس از آنان بازار تولیدات پارچه را از ایوبیان به دنیای انگلوساکسون و هندوستان مستعمره منتقل کرد. صنعت نساجی انگلستان بر اساس استثمار ماده اولیه و کارگر رایگان هندی بنا شده بود، لذا بعدها سایر پارچه‌های به ظاهر باکیفیت انگلیسی از همان مواد اولیه سرزمینهای ایوبیان تامین میشد. بعدها جهت غارت کامل مواد خام مصر (کتان و پنبه) و دریافت و چپاول کاملاً رایگان آنها، انگلستان و فرانسه با اشغال مزوپوتامیا و مصر در تکوین و فرگشت طبیعی سرمایه‌داری شرق و خاورمیانه اخلاص جدی وارد نمودند و منطقه با از دست رفتن سیادت و سیستم کنفدرال ایوبی ها به ورطه نابودی، ارتجاع و استعمار نو کشیده شد.

ین تنوع پارچه قاعدتا سبب تنوع و رنگارنگی لباس می شده است. زنان با پوشیدن توری هایی مزین به پولک در اتاقهای بزرگ و دیوان می نشستند و به نوای عود و رباب گوش می دادند این تنوع سبب پوشیدن سربنده در سایر معابر عمومی همچون نماد زیبایی میشد؛ پارچه های مخمل ، چیت و کتان در سایر سرزمینهای غیرمسلمان محبوب می شود احتمالاً مخمل و چیت به شکل مدرن آن از زمان ایوبیان سرچشمه گرفته باشد. به همین منوال صنعت رنگرزی به دلیل همجواری صنعت پارچه تبدیل به یک صنعت مهم و توسعه یافته آن دوره میشود. حنا برگنو/زیتونی (Lawsonia inervius)

منشا رنگ قرمز پارچه در سوریه و مصر رشد میکرد و منبع اصلی رنگهای آبی بوته نیل (Indigofera tinctoria)

بود که در اکثر سرزمینهای ایوبی به خصوص فلسطین، رشد میکرد. تنوع رنگی امپراطوری در آن دوره کم نظیر بوده است.

تاثیر پیشرفت و میزان توسعه ای که در امپراطوری ایوبی مشاهده میشود به حدی است که شمار زیادی از کلمات جدید در زبان انگلیسی نمودار میشود، و تاریخچه آنها به زمان ایوبیان برمیگردد. کلماتی چون damask (موج).

muslin (چیت)، ساتن و موهر، همگی از امپراطوری ایوبی به زبان لاتین وارد میشود. افزون بر آن، زمانی که اروپا با امپراتوری ایوبی مواجه شد، تقاضای جدیدی برای طعم ها در عطر، ادویه جات و سایر محصولات معطر بوجود آوردند که در نتیجه آن انواع بخور، عطر، روغن های معطر و بسیاری از گیاهان آروماتیک شرق، مورد علاقه آنها قرار گرفت. آنها همچنین با زنجبیل، آلو و آلفا/آلورا آشنا شدند و برای آنها جذاب و ارزشمند بود.

در کشاورزی تحت فرمان ایوبیان ، تیولداران خود مسئول حفظ قنات ها و کانال های آبیاری، پل ها و جاده ها بودند. ایشان میبایست بر درستی کشت و برداشت محصول نظارت داشته و بعضی وقت ها در املاک و مستغلات خود در فصل بهار به پرورش اسب میپرداختند. حق و حقوق دهقانان (به عنوان کارگران تیولداران) به طور مرتب توسط دولت محافظت می شوند، اجاره زمینهای آنها رقم ثابتی بود (صاحب زمین و تیولدار حق افزایش اجاره نداشته اند) و از لحاظ سختی کار ، شرایط آنها تحت محافظت و تامین قانونی بود.

سلطان المالك كامل (۱۲۱۸-۱۲۳۶) تلاشهای زیادی را برای افزایش تولیدات کشاورزی مصر انجام داد. او شخصا بر نگهداری سدها، نظارت میکرد و خود شخصا قضاوت بر امیران خود اعمال کرد و آنها را در صورت غفلت مجازات کرد. خروجی کشاورزی مصر در طول حاکمیتش بطور قابل توجهی افزایش یافت. این سیستم در مقایسه با اجاره تیولداری در ایران کاملا معکوس بود. گندم چنان فراوان بود که به سوریه صادر شد. مشکلات قبیله‌ای در این دوره نسبت به قبل برای کشاورزان در مصر و سوریه کمتر بود. بسیاری از محصولات تولیدی امپراطوری ایوبیان در میان اروپاییان مانند کنجد، خرنوب، ارزن، برنج، لیمو، خربزه، زردآلو و موسیر محبوبیت فراوانی یافتند. برای سالها زردآلو، آلوهای دمشق نامیده میشد. پادشاه فرانک اکنون با سلیقه‌های جدید، مخصوصا در عطر، ادویه، شیرینیجات و سایر محصولات گرمسیری سرزمین ایوبیان آشنا میشود. زنجبیل برای اولین بار به منوی خوراکی صلیبیان در مصر اضافه شد.

با استفاده از چرخ‌های آب برای آبیاری (شکلی از آبیاری قطره‌ای)، سیستم ایوبیان سعی نمود که از آبیاری کانالی که موجب تبخیر آبهای جاری میشد تا حد امکان بکاهد. کشت نیشکر به طور رسمی تشویق میشد زیرا که تقاضای زیادی برای آن در میان بومیان و اروپاییان در غرب داشته باشد. پیش از نیشکر، اروپاییان تنها عسل را به عنوان یک ماده شیرین قلمداد میکردند و این مساله قابل جالب توجه است که تا سال ۱۳۰۰ میلادی شکر به شکل کنونی در اروپا موجود نبوده است. در بسیاری از متون لاتین زمانی که مبدا زمانی محصولی از آسیا و یا خاور نزدیک جستجو میشود، غالبا به صورت نامشخصی به بازه زمانی دو قرن حکومت ایوبیان اشاره میشود. نمونه آن موسیر، پارچه چیت و ساتن قابل ذکر میباشد. برای بررسی سیستم آموزشی، مهمترین زیرسیستم امپراطوری ایوبی، تحقیق جداگانه‌ای لازم است اما جهت آگاهی، توضیح پاره‌ای از رئوس اصلی لازم میباشد. در متون محققان غربی گزارش جزئی از هزاران مدرسه و آموزشگاهی که در دوران امپراطوری ایوبیان تاسیس شده موجود است.

اصولا بنیان و پایه امپراطوری بر سیستم آموزشی و مدارس آن بود. لیست مدارس در گزارشهای علمی دقیق است. در تاریخ مکتوب است که نه روز پس از پیروزی و فتح اورشلیم، صلیبی سوم، صلاح الدین بنای چندین مدرسه فنی، بیمارستان و نهادهای خیریه را تأمین میکند. او دستور داد که تخم و دانه گیاهی از منطقه بلقاء و سلط آورده شده و بین کشاورزان جهت کشت توزیع شود.

در این دوره همزمان با مدارس، مدارس پزشکی هم توسعه فراوانی پیدا میکنند. برای درمان و مداوا بیمارستان های نظامی تاسیس میشوند، در ابتدا آنها بیمارستان های موقتی در چادر بودند که همراه با اردوگاه و کاروان نظامی حرکت میکردند ولی بعدا به بیمارستان های دائمی که در قلعه ها مستقر بودند تبدیل شدند. کادر پزشکی آموزش دیده جهت تامین نیازهای بهداشتی سربازخانه ها یا نیروی ارتشی به مکان استقرار آنها اعزام میشوند. یکی از مشهورترین پزشکان دوره، پزشک خود صلاح الدین ابن مطان بوده که همیشه در هر جنگ همراه وی بود. بیمارستان ها نه تنها بیماران را درمان می کردند، بلکه به عنوان مدارس پزشکی نقش ایفا میکردند. هر بیمارستان دارای یک سالن سخنرانی بزرگ بود که در آن درس و تمرین عملی همانگونه که امروزه در بیمارستان های دانشکده های پزشکی انجام می شود، ارائه میشد. جالب است که حضور دانشجویان در بیمارستان ها اجباری بود. دانشجویان پزشکی نیاز به تحصیلات نظری و عملی و همچنین مشاهده بالینی در بستر بیماران داشتند و در آنجا کارآموزی خود را به پایان رسانیده اند. اینها همگی مشاهدات مورخان غربی و به گواهی آنان میباشد. دانشجویان پزشکی

هنگام سرکشی به بیمارستانها و کلینیک همراه پزشک-معلمان خود بودند آموزش دیده و مهارت عملی تحصیل میکردند. توصیه های پزشک-معلم، مطالعه کتاب های پزشکی بوده و در پایان دوره آموزشی از آنها آزمون گرفته میشد و در صورت عملکرد رضایت بخش برای آنها "اجازه" مجوز طبابت صادر میشد. گاه رساله پزشکی به عنوان نتیجه توسط این دانشجویان پزشکی تحریر میشده است .

تعدد کتابهای منتشره پزشکی ناشی از این سیستم و فرآیند متقابل مدارس پزشکی و بیمارستان بوده است.

مسیحیان و صلیبیون بسیار تحت تاثیر نظام بیمارستانی امپراتوری قرار گرفته و آن را در خود تطابق داده و پذیرفتند. بیمارستان. "Les Quinze Vingt"

پاریس توسط لوئیس نهم پس بازگشت از جنگ صلیبی و دیدار از سیستم ایوبی مابین سالهای ۱۲۴۵-۱۲۶۰ تاسیس شد. این مستندات ادعاهای ایرانیان در پیشقدم بودن در تاسیس بیمارستان را زیر سوال میبرد.

داروسازی دیگر انشعاب از رشته پزشکی بود که بسیار پیشرفت کرده بود. سه سطح کلاس داروگری و دواسازی وجود داشت. اول، داروسازان حرفه ای تحصیل کرده و متخصص و آگاه به مسائل جامعه که الصیدلانی (داروساز) نامیده می شدند. داروسازان داروهای خود را به صورت فروش پیشخوان و یا به صورت نسخه کتبی (وصفة- Wasfat) پزشکان مجاز در داروخانه های خصوصی خود میفروختند. برخی داروخانه ها در داخل بیمارستان ها برای خدمت به بیماران وجود داشتند.

سطح دوم، شامل دوافروشان معمولی که آنها را عطار(Druggists)

میخواندند. این شغل تا به امروز هم وجود دارد. اینان دانش تجربی خود به کمک گرفته و با ترکیب مواد گیاهان ساده، ترکیبات و دواهای کارا و مفیدی به مشتریان ارائه میکردند. اگرچه آنها در این حرفه آموزش رسمی ندیده بودند، اما دانش و تجربه آنها طی کارآموزی و تمرین روزانه در کارگاههای تولیدی و یا دکانهای دواهای گیاهی و دارویی حاصل شده بود.

سطح سوم صنف دواسازی، شامل آن مردمان عادی بود که علاقمند و گردآورنده گیاهان دارویی و معدنی از طبیعت و کوهها بوده اند و زحمت چیدن و حمل به بازار جهت دریافت سود بالاتری را به خود میدادند.

میراث امپراطوری پرورش مجموعه ای از پزشکان، گیاهشناسان، حاذقان، دانشمندان و شخصیت های علمی میباشد که لیست بلندی از آنها توسط فرنگیان ثبت شده است. در اینجا فقط به ذکر دو نفر اکتفا میکنیم.



بزرگترین گیاهشناس زمان خود که از او یک کتاب جامع در زمینه گیاه شناسی تحت عنوان «جامعةالمفردات فی الادویة و الاغذیة» که مهمترین دایره المعارف در این زمینه بود باقی ماند. دومین رساله معروف او، کتاب المغنی فی الادویة المفردة (کتاب جامع داروهای ساده)، دایره المعارف پزشکی است که به سلطان نجم الدین ایوبی تقدیم شده است. داروها مطابق با ارزش های درمانی خود لیست شده اند و دارای ۲۰ فصل مختلف که حاوی لیست گیاهانی که اهمیت زیادی برای بیماریهای سر، گوش، چشم دارند، میباشد. در مورد مسائل جراحی او اغلب از ابو القاسم زهراوی، جراح مشهور نقل قول میکند.

موسی ابن میمون، پزشک مشهور، فیلسوف، ستاره شناس و متکلم یهودی شناخته شده در اروپا، کتاب شرح الاسماء الاعقار (فرهنگ نام داروها) و الفصل فی الطب و المقالة فی تدبیر الصحة (رساله سلامت و پاکیزگی فردی) را نگارش میکند. کتابی در چهار رساله مبتنی بر رژیم غذایی و بهداشت شخصی که تبدیل به منبع معتبری میشود.

یکی از بخشهای امپراطوری که اکنون جنگ سوریه در آن درگیر است قلمرویی بود که توسط جوانترین برادر صلاح الدین، العدل مدیریت میشد و از جغرافیایی بشدت پراکنده رنج میبرد. این ایالتها نواحی ماورای اردن، دیار المدار، دیاربکر (آمد)، تمامی سرزمینهای وادی الزرقاء، السلط، کراک و تمامی مسیر استراتژیک کاروان حج به حجاز، دریای سرخ و جادهی بیابانی بین مصر و دمشق را در کنترل خود داشت. همین مسیر بعدها برای پروژه راه آهن برلین-بغداد که سرآغاز جنگ جهانی بود، استفاده شد.

سرزمینهای العدل در شرق فرات به دو دسته تقسیم میشد: یکی در مرکز رها (ارفه) و حران و دیگری در مهیفارقین (سیوان) که محل اقامت وی بوده است. در این دوره تمامی راههای عبوری از فرات تا قلعه جعفر، شمشناد، جاده ارفه - ملطیه تا آمدی کوردستان عراق، و تمامی راههای منتهی به ماردین و در پایین گذرگاه طولانی از جزیره تا دریاچه وان و ارمنستان امتداد مییابد، همگی زیرساخت مسیرزمینی این امپراطوری را تشکیل میداد. این امپراطوری تا حکومت خاندان مملوک به رونق و شکوفایی خود ادامه داد تا زمانی که ترکان مملوک بخش مصری آنها جدا کردند و بخش سوری آن به تحت اشغال ترکان مغول قرار گرفت. افول و نابودی سوریه در حقیقت با حمله ترکان مغول آغاز گردید و تا به امروز این تلاش جهت نابودی تمدن پرونق ایوبیان ادامه دارد.

امپراطوری ایوبیان سرزمینی بود که با بسط و توسعه کشاورزی به‌روش مدرن، موجب افزایش جمعیت می‌شود. رونق تمدنی را با خود به همراه می‌آورد. با سیستم اخلاقی و شفاف مالی و پولی به ثبات می‌رسد و سپس توسعه تولیدی/صنعتی می‌یابد. این امپراطوری رشدی درونزا را تجربه می‌کند به این‌صورت که بدون نیاز به تجارت خارجی، استقلال غذایی، فنی، دانشی و معرفتی پیدا می‌کند. همین مساله که بسیاری از میوه‌های گرمسیری کنونی جهان بواسطه ایوبیان به دنیای غرب معرفی می‌شوند. نوآوری و پیشرفت همگام با قدرت سیاسی متکی به استقلال اقتصادی را نشان می‌دهد.

کنفدراسیون ایوبیان دارای پادشاهان و حاکمانی بود که بر روی زمین و دریا تجارت اخلاقی همراه با سیستمی انسانی را به جهان پیرامون خود عرضه نمود. اینان بودند که مفهوم اعتبار اسنادی را در دنیای راهزنی دریایی و هرج و مرج جنگهای دولت-شهرهای اروپایی به تجارت دریایی وارد نمودند. ورود خاندان بانگذار مدیچی ۱۰۰ سال پس از ایوبیان می‌باشد. مفهوم بیمه و تامین اعتبار تجارت دریایی بدون اعتماد و اخلاق سیستمی موجود در امپراطوری ایوبی امکان پذیر نبود. میتوان این را سرآغاز سیستم مبادلات تجاری نوین اروپایی و بیمه کشتی و بار و نظام پرداخت اعتباری (letter of credit) فرض نمود زیرا که زیربنای تجارت، اعتماد و سیستم تضمین اجرای قراردادها .

(enforcement of contracts) می‌باشد. سرمایه‌داری غرب بر سه پایه بنیان گذارده

مالکیت خصوصی، حاکمیت قانون و تضمین اجرای قراردادها و هر سه این سنگ بنا در کنفدراسیون ایوبی دیده می‌شود. فرآیندی که ایوبیان در توسعه تمدن شهرها، راهها ، بیمارستانها، مدارس و صنایع طی کردند در عین وفاداری به مفاهیم آزادی، فدرالیسم ایالتی، تقسیم قوای سه‌گانه ، سیستم ممیزی و دادخواهی مناسب نشانگر بنانهادن سنگ بنای یک تمدن و دستگاه کامل معرفتی دارد. جالب است که مفاهیمی که ایوبیان عملاً در حکمرانی پیاده کردند سه قرن پس از آنان توسط جان لاک، روسو و جرمی بنتام تئوریزه می‌شود. براستی تصور انقلاب رنسانس در اروپا بدون مشاهده پیشرفت امپراطوری اخلاق و سیستم ایوبی بسیار بعید به نظر می‌رسد.

نام حکومتی است که کلهرها مقارن با حکومت های صفویه و عثمانی و پس از تسخیر بغداد و تسلط بر کوردستان، سرستان سپس تمامی عراق، عرب و به فرماندهی ذولفقارخان کلهر ایجاد نمودند، نام آن را کلهرستان نهادند و به مدت 15 سال حاکمیت شان ادامه داشت، در این مدت در نواحی مذکور به نام حاکم کلهر (ذولفقار خان کلهر) خطبه خوانده و سکه زده شده است.

سلسله های آتریان، هربانیان، حسنویه، بنی عیاران، فضلویه، هزاراسپیان، مروانیان، شدایدان، روادیان، ایوبیان، کلهرستان و اردلان از نژاد کورد بودند که سالیانی طولانی در سرزمین خود و فراتر از آن حکومت کردند.

البته باید اشاره شود که اکثر این حکومتها دارای سکه‌ی مختص به خود بودند

با استناد به منابعی که به آنها اشاره شد وجود سرزمین کوردستان و حکومت کوردها بر خاک خود اثبات شده است، هرچند امروزه منکر آن می شوند اما تاریخ گویای چنین واقعیتی است.

ناگفته نماند که انکار چنین واقعیاتی فقط در حد لفظی و با زورگویی و از بین بردن آثار ملت کورد می باشد، واقعیات را نمی توان برای همیشه پنهان کرد و با رجوع به تاریخ می توان چیزهایی که باید بدانیم و یاد بگیریم را به دست آوریم.

هرچند که دولت های متخاصم و توتالیتری مخالف این هستند که واژه ملت را برای ملت کورد به کار ببرند اما با استناد به مدارک تاریخی واقعیت را می توان به دست آورد.

در این کتاب سعی خواهد شد که به طور کامل و مختصر به حکومت هایی که در دوره های مختلف حکمرانی کرده اند اشاره شود.

با مروری کوتاه به تاریخ و رجوع به آن متوجه این قضیه خواهیم شد که ملت کورد در طول تاریخ بر سرزمین های خویش و حتی فراتر از آن حکمرانی داشته است، قلمرو حکمرانی بعضی از آن سلسله ها حتی سرزمین های مصر را نیز شامل می شد.

بیشتر حکمرانان کورد عدل و دادگری و رعایت حقوق مردم را سرلوحه‌ی حکومت خود قرار داده بودند و در واقع می‌توان این چنین بیان داشت که بیشتر این حکومتها حاوی دادگری و عدالت بوده و همیشه با این شعار و با این هدف بر قلمرو تحت کنترل خود حکمرانی کرده‌اند. هرچند سعی شده است که از گذر تاریخ به این مبحث نگاه شود ولی باز هم باید به صورت مداوم به آن اشاره شود که ملت کورد وجود داشته و به درازای تاریخ در سرزمین اجدادی و واقعی خود ساکن بوده و در دوره‌های مختلفی نیز به حکمرانی پرداخته‌اند، همچنین در این مجموعه سعی شده است که با رعایت اصول دموکراسی و فاقد از هر گونه مسائل دیگری به مباحثی که به ملیت کورد و سرزمین کوردستان ربط دارد پرداخته شود، مقصود از این کار یادآوری برگهای فراموش شده از تاریخ ملتی بزرگ است که مردمانش به وسیله‌ی تبلیغات و آموزش غلط رژیم‌های اقتدارگرایی که سرزمین شان را تصاحب ساخته‌اند و دچار سردرگمی در آشنایی با تاریخ واقعی ملت شان شده‌اند.



# فصل ہفتم

همزمان با روی کار آمدن ترکمن های سلجوقی (۷۷۵ق) و پادشاهی سلطان سنجر، ایالتی به نام کوردستان تاسیس گردید.

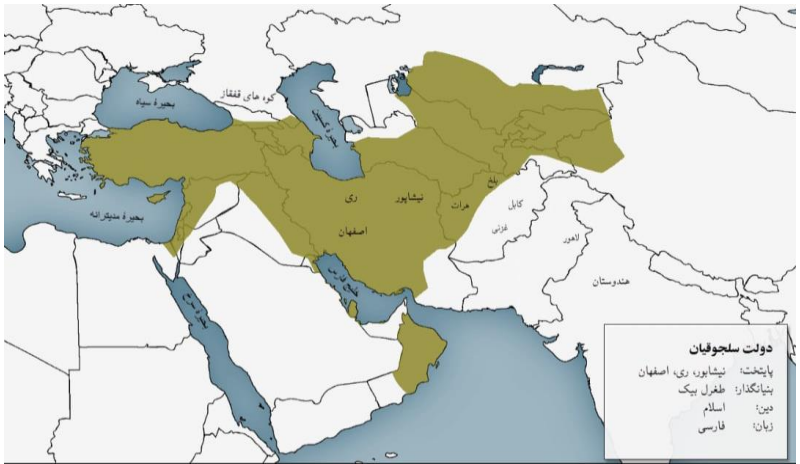
حمدالله مستوفی در کتاب نهضت القلوب در سال ۷۴۰ هجری نخستین کسی بود که به اسم کوردستان و ۱۶ ایالت آن اشاره کرده است، حدود (مرز) کوردستان و آن ۱۶ ایالت به ایالات عرب و خوزستان و عراق و عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است (آلانی، الشیر، بهار، خضتیان، دربند، تاج خاتون، دربندرنگی، اربیل، دینور، سرقان آباد، چمچمال، شهروز، هرسین، کرمانشاه و...)

اتابکان ترکمن نیز مدتی قلمرو کوردها را تحت تسلط خود قرار دادند که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد:

1. نوادگان سبکتکین (1144-1232م) در اطراف اربیل که اولین حکمران آنها زین الدین پسر کوچک سبکتکین است.

2. آل ارتق (1101 تا 1312م) که اولین حکمران آنها ارتق است که بر دیاربکر و مدتی حلب و ماردین حکومت می کردند.

شاهان ارمنی: (1100 تا 1207م) که به ترتیب؛ موسی، لهنا، لقمان قبطی نام داشتند، در آن دوران اینان به دلیل مراوده با اعراب عرب شده بودند اما به دلیل اینکه رفتار و عملکردشان در حکومت تا حدودی نسبت به ملت کورد خوب بود ملت کورد نیز تلاشی برای از میان برداشتن آنها انجام نمی دادند، ناگفته نماند در دوران شاهان ارمنی ملت کورد زبان و فرهنگ خویش را محفوظ نگاه داشتند.



اتابکان فارس یا سلغریان گروهی بودند از ترکمنان که از نیمه قرن ۶ هجری (۱۲ میلادی) در زمان ضعف دولت سلجوقیان قدرت را در فارس به دست گرفتند.

سلغریان (۵۴۳-۶۸۶ق/۱۱۴۸-۱۲۸۷م) در فارس حکومت کردند. این خاندان به سلغر رییس دسته‌ای از ترکمنان قبیچاق انتساب دارند. یکی از نوادگان سلغر بنام سنقر بن مودود در سال ۵۴۳ق/۱۱۴۸م. بر فارس تسلط یافت و سلسله‌ای تشکیل داد که یک قرن و نیم دوام یافت. اتابک سعد تبعیت محمدخوارزمشاه را پذیرفت و دو قلعه استخر و اشکوان به او وا گذاشت. این سلسله را مغول از میان برداشتند. سعدی معاصر ابوبکر بن سعد بوده است

اتابکان فارس عبارتند از.

سنقر بن مودود ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۱ میلادی (۵۴۳-۵۶۶ هجری قمری): او قدرت را در فارس در دست گرفت. اما او خراجگذار سلجوقیان بود. مظفردین سنقر ابن مودود مدرسه سنقریه، قنات‌ها، بازارهایی متعددی در شهر شیراز ایجاد کرد. پس از مرگش، مقبره او در مدرسه سنقریه، به حرم و زیارتگاه تبدیل شد. دو قرن پس از وفاتش، سوگند به نام او نزد محکمه‌های دینی آن زمان پذیرفته می‌شد.

زنگی بن مودود ۱۱۶۱ تا ۱۱۷۸-۹ میلادی (۵۷۴ هجری قمری): برادر سنقر، که نام مظفردین را برای خود برگزید. او نیز قیومیت سلجوقیان را پذیرفت. او توانست بر تمام نیروهای مخالف غلبه کند و سلجوقیان کرمان را که قصد دخالت در امور فارس را داشتند را عقب راند.

مظفر الدین تکه بن زنگی ۱۱۷۸-۹ تا ۱۱۷۹-۸۰ میلادی (۵۷۴-۵۹۴ هجری قمری): فرزند زنگی ملقب به «وارث ملک سلیمان» که در منابع از او به عنوان حکمرانی عادل به نیکی یاد شده است. البته به گفته اسپولر در دانشنامه ایرانیکا چنین مدحهایی لزوماً نمی‌تواند درست باشد.



طغرل بن سنقر ۱۱۹۴ تا ۱۲۰۳ میلادی

سعد بن زنگی ۱۲۰۳ تا ۱۲۳۱ میلادی: او حکمران عادل، که سیاست مالیاتهای کم و حمایت از کشاورزی و هنر را در پیش گرفت. او بناها و بازارها در شیراز ساخت و حصارى بدور شهر کشید. بگفته شاپور شهبازی شیخ مشرف الدین مصلح تخلص سعدی را به یادگار از این حکمفرما که حامی این شاعر بود را بر خود نهاده است. هرچند بگفته اسپولر برخلاف روایات سنتی، شواهد نشان می‌دهد که سعدی در خدمت ابوبکر بن سعد بوده است.

ابوبکر بن سعد ۱۲۳۱ تا ۱۲۶۰ میلادی: به تدبیر او در حمله چنگیز خان مغول، شیراز از تخریب و قتل عام در امان ماند چرا که حکمرانان سلغری، ابوبکر بن سعد به پرداخت مالیات به مغولان رضایت دادند. در زمان او شیراز بر اهمیت سیاسی و اقتصادی اش افزوده شد و او نیز مانند پدرش دانشمندان و شعرا را حمایت می‌کرد.

محمد بن سعد ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲ میلادی

محمد شاه ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۳ میلادی

سلجوق شاه بن سنقر ۱۲۶۳ تا ۱۲۶۴ میلادی

ابش بنت سعد معروف به آبش خاتون: آخرین حکمران اتابک ابش بنت سعد بود فرزند ابوبکر بن سعد بود که به همسری پسر هلاکوخان مغول درآمد. مهریه او بخشش خراج شیراز بود و بدین ترتیب اتابکان فارس در سال ۶۸۵ هجری (۱۲۸۶-۱۲۸۷ میلادی) منقرض شد.

# فصل هشتم

## کوردستان پس از حمله مغول

پس از حمله مغول به ایران و به دنبال جنگ و زد و خورد، جلال الدین خوارزم شاه به مناطق شرقی فرار کرد و سپس مغول ها سراسر ایران را برای از بین بردن او (جلال الدین) در هم نوردیدند.

جلال الدین مدتی در غرب ایران حکومت کرد که بعدها با روئسای محلی و اتابکان درگیر شد در سال 1213 میلادی سلطان جلال الدین خوارزم شاه کشته و هلاکو خان مغول نیز بعد از فتح نواحی مرکزی ایران و قلاع اسماعیلیه از طریق همدان و کرمانشاه به بغداد رفت و آخرین خلیفه عباسی را اسیر و به طور فجیعی به قتل رساند.

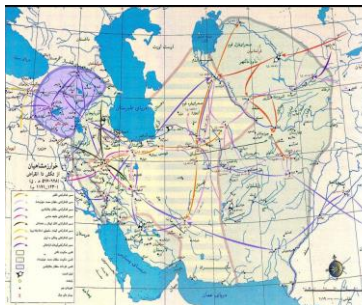
در آن زمان دیگر کوردستان از خطر مغول در امان نبود و در سال 1259 میلادی دو لشکر از سه لشکر عظیم مغول تمامی کوردستان را تصرف و به طرف دریاچه وان (در کوردستان ترکیه امروزی) رهسپار شدند، در این درگیری ها به دلیل عظیم بودن لشکر مغول تمامی خاک کوردستان در زمان جان خانی میا فارقین که یکی از ایوبیان بود به تصرف لشکر مغول درآمد، البته این پایان کار نبود چرا که در سال 1297 م ارتش کورد شهر اربیل را محاصره و به لشکر مغول حمله کردند. بعد از مسلمان شدن ایلیخان مغول به نام محمد خدابنده، کوردها به دلیل مسلمان بودن با او همکاری به عمل آوردند.

امیران مغول چوپانیان.

امیر چوپانیان و حسن بزرگ چوپانیان قدرت را تا مدتی در دست داشتند که عاقبت ایلیخانان در سال 1349 میلادی منقرض شدند، دست به دست شدن قدرت در میان فرمانروایان ادامه داشت تا اینکه قدرت به امیران مغول جلالیریان رسید، بعدها مناطق اشغالی کوردستان به بایزید رسید. بعد از جلالیریان ترکمنهای قزاقویونلو حکومتی در کوردستان تشکیل دادند که بعدها توسط ترکمنهای آق قویونلو از این مناطق به عقب رانده شدند، با ظهور تیمور گورکانی مناطق دیاربکر و ماردین به تصرف تیمور لنگ درآمد.



بعد از حمله مغول، به دنبال جنگ و زدوخورد جلال الدین خوارزمشاه با آنها و فرار او به مناطق شرقی و سپس ورود به ایران و آمدن به کوردستان، مغولها سراسر ایران و کوردستان را برای از بین بردن جلال الدین درهم نوردیدند. جلال الدین مدتی در غرب ایران



حکومت کرد که با روسای محلی و اتابکان درگیر شد. در سال ۱۲۱۳ میلادی سلطان جلال الدین خوارزمشاه کشته شد. هلاکوخان مغول نیز بعد فتح نواحی مرکزی ایران و قلاع اسماعیلیه از طریق همدان و کرمانشاه به بغداد رفت و آخرین خلیفه عباسی را اسیر و به طرز فجیعی مقتول کرد. در این زمان دیگر کوردستان از خطر مغول در امان نبودند. در سال ۱۲۵۹ میلادی دو لشکر از سه لشکر مغول تمام کوردستان را در هم در نوردیده و به طرف دریاچه وان رهسپار شدند. در این درگیریها غیر از میافارقین که یکی از ایوبیان به نام کامل محمد مقاوتی به خرج داد بقیه مناطق بدون خونریزی شدید به دست مغولها افتاد. در سال ۱۲۹۷ م. کوردها اربیل را محاصره نمودند و به لشکر مغول حمله کردند. بعد از همکاری شدن ایلخان مغول به نام محمد خدابنده کوردها به دلیل مسلمان بودن با او همکاری بیشتری نمودند. با ضعیف شدن ایلخانان مغول، امیران مغولی چوپانیان: امیر چوپان و حسن بزرگ چوپانیان قدرت را تا مدتی در دست داشتند که عاقبت ایلخانان در سال ۱۳۴۹ میلادی منقرض شدند. آمدن و رفتن فرمانروایان ادامه داشت تا اینکه قدرت به امیران مغولی جلایریان رسید که بعدها کوردستان به بایزید رسید.

بعد از جلایریان، ترکمنهای قراقویونلو حکومتی در کوردستان تشکیل دادند که بعدها توسط ترکمنهای آق قویونلو از این مناطق به عقب رانده شدند. با ظهور تیمور گورکانی مناطق دیاربکر و ماردین به تصرف تیمور لنگ افتاد. در حملات تیمور به دلیل اینکه کوردها به کوهستانها پناه برده بودند کمتر آسیب دیدند. بنابراین تا دوره صفویان سرزمینی که امروزه به کوردستان مشهور است یک قسمت آن راجزیره و قسمت دیگر را اردلان مینامند که گاه تحت حکومت امیران مغولی جلایریان گاه تحت حکومت ترکمنهای آق قویونلو و گاه تحت حکومت ترکمنهای قراقویونلو بوده است که اینان خود به دست صفویان از بین رفتند.

# فصل نهم

## کامل کننده فصل ششم با جزئیات کامل

در این بخش سعی خواهد شد به مبحث کلی حکمرانی پادشاهان کورد و خدمات و کارهایی که در آن دوران انجام شده است پرداخته شود، هرچند که در بخش ششم به صورت مختصر پرداخته شده است اما این بخش کامل کننده فصل ششم خواهد بود و به مباحثی کلی در این زمینه اشاره خواهد شد.

در این بخش سعی خواهد شد به مبحث کلی حکمرانی پادشاهان کورد و خدمات و کارهایی که در آن دوران انجام شده است پرداخته شود، هرچند که در بخش ششم به صورت مختصر پرداخته شده است اما این بخش کامل کننده فصل ششم خواهد بود و به مباحثی کلی در این زمینه اشاره خواهد شد.

## حکومت آتریان

تقریباً می توان گفت حکومت آتریان اولین حکومت کوردی است که کوردها بعد از سقوط هخامنشیان استقلال خود را از سلوکیان پس گرفته و چند سده بر آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، آران حکومت کردند، بنیانگذار این سلسله آتروپات مادی بود، آتروپات خود را در سال 321 پیش از میلاد مستقل کرد پس از آن تاریخ نویسان لاتینی و یونانی این سرزمین را اتروپاتکان ماد و در مواردی دیگر ماد صغیر نامیدند.

آتروپات نام سردار کوردی بود که در جنگ میان داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشیان و اسکندر مقدونی در نزد گوگامل فرمانده ماد بوده است، آتروپات پس از شکست ایران به اسکندر پیوست و در سالهای 328 - 337 قبل از میلاد از سوی اسکندر به جای اوکسیدات به حکومت ماد منصوب گردید.

آتروپات در سال 324 قبل از میلاد دختر خود را به پردیکای سردار اسکندر داد، پس از مرگ اسکندر و تقسیم ممالک و متصرفات میان سرداران، قسمت کوردستان که جزئی از امپراتوری ماد بود به او واگذار گردید، او در آنجا مستقلاً به حکومت پرداخت.

این ناحیه که پس از مرگ اسکندر به ماد کوچک در برابر ماد بزرگ معروف شده بود پس استقلال آتروپات در آنجا به نام او نامیده شد و سلسله‌ای بنیاد گذاشت که مدت های طولانی حکمرانی کرد، لازم به ذکر است آتروپات از مادها و از تبار دیاکو بودند.

آل حسنویه (۳۴۸ تا ۴۰۵ ق) خاندانی از کوردهای برزیکانی بودند که در سده‌های ۱۰/۴ ق در کوردستان، کرمانشاه، بروجرد، همدان، لرستان و ایلام تا نزدیک خوزستان فرمانروایی کردند.

زمانی که حسنویه به نزدیک خوزستان و آذربایجان رسید بدر ابن حسنویه برزیکانی قلعه (حکومت ۳۶۹ تا ۴۰۵ ق) را در سرماج بر روی کوهی در نزدیکی بیستون بنا ساخت و تختگاه خود نمود و به عنوان بنیانگذار خاندان حسنویه ابن حسین کورد برزیکانی شناخته شد. امیر حسین رئیس تیره برزیکانی که فرمانروایی خود را در سال ۳۳۰ ق از شهبروز آغاز نمود در سال ۳۴۸ ق (۹۶۱ م) پنج شهر مهم نهادند، دینور، شاپورفواست، بروجرد، اسد آباد را فتح کرد. قلمرو حکومتی این خاندان تا نزدیک به خوزستان گسترده‌گی داشت، فرمانروایی حسنویه تا ۴۰۵ ق ادامه یافته است.

امیر خان برادوستی مشهور به خان لپ زرین (حاکم ارومیه ۵۷۸ ق) از نوادگان امیرحسین برزیکانی و آل حسنویه می باشد. در زمان بدر ابن حسنویه که زمان توانا شدن این خاندان به شمار می رود جامعه، ادب و زبان کوردی و دیگر دانش ها رواج یافت حتی زبان فارسی هم رواج داشت و کتاب خانه هایی نیز ایجاد شد، قابل ذکر است آخرین حاکم حسنویه امیر طاهر برزینی بود .

#### بنی عیاران:

سلسله مستقل کورد که بعد از آخرین حاکم حسنویه یعنی امیر طاهر برزینی و تا حدود خوزستان حکومت داشتند.

برخی از امیران مهم بنی عیاران عبارتند از:

- 1- ابوالفتح محمد ابن غناز (۴۰۱-۳۸۱ ق) (۹۹۱-۱۰۱۱ م)
- 2- ابوالشک حسام الدوله فارسی ابن محمد (۴۰۱-۳۷۰ ق) (۱۰۱۱-۱۰۴۶ م) حدود
- 3- مهلهل ابن محمد (۴۳۷-۴۴۷ ق) شهرزو
- 4- سرخاب ابن بدر ابن مهلهل (۱۰۵۵-۱۱۰۷ م) تاریخ تقریبی
- 5- ابوالمنصور ابن سرخاب (۱۱۰۷ م) ۱۰۴



نام حکومتی است که به نام اتابکان، لرسیتان نیز شناخته می شود بین سالهای (۵۵۰ تا ۸۲۷ ق) بر نواحی لرستان، ایلام، خوزستان، و کردستان حکومت می کردند. هزار اسپ در اصل نام دژی محکم در حوالی خوارزم بوده است حاکمان اتابکان یا هزار اسپیان اصالتاً کورد بوده و بیش از چهار سده بر نواحی وسیعی حکومت کرده اند.

حاکمان سلسله‌ی هزار اسپیان عادل و دادگر بودند و در عهد آنها سرزمین کردستان بسیار آباد و پر رونق بوده است حاکمان آن به هیچ وجه از شاهزادگان سلجوقی نبوده و کسی را نیز تحت حمایت و تربیت از آنها را نداشته اند. معنی اتابکان به معنی امیر و ملک مستقل است .

مروانیان (990-1085 م)

حکومتی کوردی که حدود یک سده فرمانروایی داشته اند. موسس این سلسله یکی از رؤسای طوائف کورد بود. حکمرانی او دیاربکر، ارمنستان و حتی موصل امروزی را نیز در بر می گرفت او حتی بغداد را نیز در سال ۳۷۲ ق (983 م) مورد تهدید قرار داد.

نقل است که حاکمان اردلانی از نسل مروانیان می باشد که در این کتاب به آن پرداخته خواهد شد.

اسامی فرمانروایان مروانیان:

حسن ابن مروان (۳۸۰ ق) (990 م) ممد الدوله ابو منصور سعید (۳۷۸ ق- 997 م) نصر الدوله ابونصر احمد (محمد ابن مروان) (۴۰۱ ق) (1011 م) نظلم الدوله نصر (۵۳ ق) (1061 م) منصور ابن نصر (۴۷۲ ق) (1079 م) چیرگی سلاجقه (۴۷۸ ق) (1085 م).

حکومتی کورد بود که حتی بر تبریز، آذربایجان و موکریان در اخوار قرن هشتم و اوایل قرن نهم با مرکزیت تبریز و مراغه حکومت می کردند.

ابن خلکان تاریخ نگار کورد روادیان را از آغاز کورد تبار دانسته است، البته حکومت شان کوردی بوده است روادیان به تدریج از اوایل قرن دهم میلادی از نظر فرهنگی کورد شده و شروع به کلمات کوردی در نامهایشان کردند.

کلیفورد ادموند باسورث( تاریخدان و خاور شناس انگلیسی) در این زمینه این چنین می گوید؛ سلسله های کورد که در نیمه دوم قرن چهارم تا قرن دهم میلادی به قدرت رسیدند شامل آل حسنویه، بنی عیاران در زاگرس مرکزی و روادیان و شدادیان در آذربایجان، مروانیان در شمال عراق و جنوب شرقی آناتولی بودند که قدرتشان را تنها بر پایه نیروی نظامی طوایف کورد پایه گذاری می کردند. آنها برخلاف آل بویه هرگز در خود نیازی به تامین نیروی نظامیشان از غلامان ترک نمی دیدند زیرا آنها به تنهایی قادر به تامین نیروی نظامیشان از میان جنگجویان خود بودند. کسروی تنها مورخی است که با استناد به منابع تاریخی تا حدود زیادی رویدادهای حکومت روادیان را آشکار ساخته است و تاریخ این خاندان را از دیگر حکومتهای هم عصر خود جدا ساخته است، حکومت روادیان در سال (۴۶۳ق) پایان یافت.

شدادیان:

خاندانی کورد از اران ارمنستان که در فاصله سالهای (۳۴۰ تا ۴۸۰ق) در نواحی باکو، گنجه، بردع و کوردستان حکومت کرده اند نام برخی از شخصیت های آنها لشکری، فضلون، ابوالا سوار و شادور است که نامشان در اشعار و منابع تاریخی آمده است، شدادیان در جنگهای اسلام با روم، طوایف گرجی و ارمنی نقشه برجسته ای داشته اند.

فهرست حکمرانان شدادی :

1- محمد ابن شداد(۳۴۲-۳۴۰ق / 951-953 م).

2- ابوالحسن علی لشکری (۳۶۸-۳۶۰ق / 978-985م)

3- مرزبان ابن محمد(۳۷۵-۳۶۸ق).

4- فضلون ابن محمد (۳۷۴/۴۲۲) ۱۰۶

حکومتی کوردی که صلاح الدین ایوبی حکومتش را با مرکزیت مصر بنیان گذاشت. این سلسله در طول قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی بر بخش عظیمی از خاورمیانه حکمرانی کرد. صلاح الدین ایوبی با شکست پادشاه اورشلیم در جنگ حطین سرزمین مقدس را نیز ضمیمه خاک ایوبیان کرد.

فرمانروایان ایوبیان به ترتیب:

صلاح الدین ایوبی (1174-1193) م

سلطان عثمان العزیز (1193-1198) م

سلطان نصیر الدین محمد (1198-1200) م

سلطان صیف الدین ابوبکر اول (1200-1218) م

سلطان کمیل (1218-1238) م

سلطان سیف الدین ابوبکر دوم (1238-1240) م

سلطان صلاح ایوب (1240-1249) م

سلطان معظم توران شاه (1249-1250) م

ملکه شجرالدر (1250-1254) م

سلطان اشرف موسی (تشریفات) (1250-1254) م

واحد پول دینار و جمعیت مناطق تحت حاکمیت ایوبیان در سال 1190 حدوداً ۷۲۰۰۰۰۰ نفر بوده است، نحوه حکومت (کنفدراسیون اصالت) و مناطقی از مصر، عراق، اسرائیل، اردن، لبنان، لیبی، فلسطین، عربستان، سودان، سوریه، تونس، ترکیه، یمن، ایران و کوردستان گسترش داشته است.

پایتخت ایل کلهر بوده است.

در قرن یازدهم بیشترین جمعیت کوردها در کرمانشاه زندگی می کردند به همین دلیل به عنوان پایتخت کوردستان به شمار می رفت.

ایل کلهر به مدت ۱۵ سال حتی فراتر از خاک کوردستان و تمامی عراق عرب حاکمیت داشته‌اند. در زمان نولفقار خان کلهر خطبه و سکه‌ی مخصوص به حکمرانی خود را نیز داشته‌اند.

بازمانده ایل کلهر هنوز هم در کرمانشاه زندگی می کنند و برخی از آنها نیز به صورت پراکنده در مناطق کوردنشین دیگر ساکن هستند .

اردلان:

حکومت اردلان از سال (1168 تا 1867م) حاکمیت کوردستان را به عهده داشته‌اند. امیران آنها محلی بودند و با عنوان حاکم اردلان یاد شده اند. حاکمیت را از قرن هفتم هجری قمری به عهده داشته و تا اواخر قرن سیزدهم هجری قبل از به قدرت رسیدن صفویان و تا اواخر دوره قاجار در کوردستان حکومت می کردند. این خاندان مذهب شان تسنن بود اما بعدها برای حفظ جایگاه و قدرت سیاسی به مذهب شیعه روی آوردند. با انتصاب شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصر الدین شاه به حکومت در کوردستان در سال ۱۲۴۸ هجری قمری حاکمیت خاندان اردلان نیز خاتمه یافت.

فضلویه:

نام سلسله‌ای تحت حاکمیت کوردها که با تسلط بر کوردستان و دیگر نواحی همچون مناطق فارس نشین در سالهای ۵۷۰ تا ۱۰۰۶ هجری قمری در کوردستان، سرزمین بختیاری از اصفهان تا شوشتر حکومت کردند. بقایای زبان کوردی امروزه نیز در استان فارس مشاهده می شود و دیالوگ برخی از ساکنین این مناطق شباهت زیادی به کوردی کرمانجی دارد. برای نمونه به لهجه‌ی دهوکی ها که با لهجه‌ی کوردی کرمانجی صحبت می کنند بسیار شباهت و نزدیکی زیادی دارند.

حاکمان سلسله فضلویه ۱۵ تن بوده‌اند که به ترتیب زیر حکومت کرده‌اند.

- 1- فضلیوه از (۴۴۸ تا ۴۵۹ق)
- 2- صلاح الدین یحیی ابن حسن از ۴۵۹ق تا نامشخص
- 3- نظام الدین محمود بن صالح الدین یحیی نامشخص
- 4- قطب الدین مبارز از- تا ۶۱۴ق
- 5- ملک مظفر الدین محمد بن مبارز از (۶۲۴ تا ۶۵۸ق)
- 6- طب الدین مبارز بن ملک مظفرالدین از (۶۵۸ تا ۶۵۹ق)
- 7- نظام الدین حسن ابن محمد مظفر الدین از (۶۵۹ تا ۶۶۲ق)
- 8- نصرالدین ابراهیم برادر نظام الدین حسن از (۶۶۲ تا ۶۶۴ق)
- 9- جلال الدین طیب شاه از (۶۶۴ تا ۶۸۱ق)
- 10- بهاء الدین اسماعیل برادر طیب شاه از (۶۸۱ تا ۶۸۸ق)
- 11- نظام الدین حسن ابن طیب شاه (۶۸۸ تا ۷۲۵ق)
- 12- نصرالدین ابراهیم ابن اسماعیل از (۷۲۵ تا نامشخص
- 13- ملک رکن الدین حسن . نامشخص
- 14- تاج الدین جمشید ابن اسماعیل از (۷۳۵ تا حدود ۷۴۲ق)
- 15- ملک اردشیر از (۷۴۲ تا ۷۵۶ق)

بعد از ملک اردشیر برخی از نوادگان به ولایت دیگر کوچ کردند چنانکه تیره‌هایی از آنها امروزه در استان فارس، کوردستان، کرمانشاه، به نام (شبانکاره فارس و شبانکاره غرب) زندگی می‌کنند.

با توجه به ذکر منابع موثق و تلاش فراگیر به قسمت کوچکی از پادشاهی و حکمرانی ملت کورد بر سرزمین‌هایی فراتر از سرزمین‌های خود و حتی به گواه تاریخ دارای سکه و نحوه حکومتی مختص به خود و در بیشتر موارد به صورت سلطان یا کنفدراسیون و با رعایت حقوق تمام ملیت‌های ساکن در مناطق تحت حاکمیت شان پی خواهیم برد.

سلسله‌های دیگری همچون بابان و یا طوائف شبانکاره و موارد دیگری هم وجود داشته‌اند که به علت محدودیت و دسترسی پیدا نکردن به منابع کامل از به آنها پرداخته نشده است.

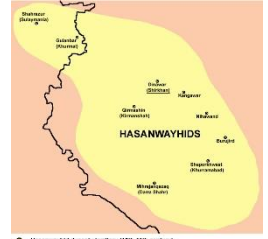
با توجه به منابع و مطالب ذکرشده می‌توان پی برد که در دوره‌های پادشاهان ایران و روم و ... کوردستان برای خودش حکومت داشته است، حکومتی که به گواه تاریخ در بیشتر موارد به دور از تبعیض نژادی بوده و در برخی موارد نیز به خاطر وسعت قلمرو تحت حاکمیت، پایتخت‌ها در خارج از مرزهای کوردستان تعیین می‌شدند، این نیز دلیل دیگری است بر عدم تبعیض حاکمان و پادشاهان کورد در آن زمان که می‌توان به آن اشاره کرد، به گواه مورخان، کوردها در تاریخ دارای حکومت بوده‌اند و نمی‌شود واقعیت را انکار کرد بلکه باید به استناد به مدارک و شواهد تاریخی آنها را قبول کرد!



حسنویه



هزبانیان



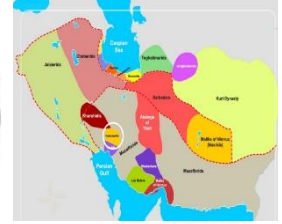
○ Hasanwayhid dynasty territory (1000-1150 century)

حسنویه

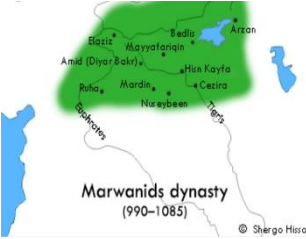
سال فرمانروایی	فرمانروا
(۹۸۳-۹۹۰)	بازکرد
۳۸۰/ق ۹۹۰م	حسن بن مروان
۳۸۷/ق ۹۹۷م	مهردادالدوله ابو منصور سعید
۴۰۱/ق ۱۰۱۱م	نصرالدوله ابو نصر احمد (محمد بن مروان)
۴۳۳/ق ۱۰۶۱م	نظام الدوله نصر
۴۷۲/ق ۱۰۷۸م	منصور بن نصر
۴۷۸/ق ۱۰۸۵م	چیرگی سلاجقه



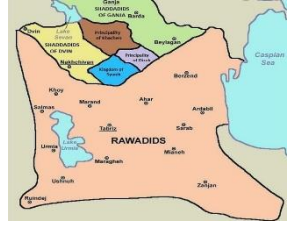
مروانیان



هزار اسپیان



مروانیان



روادیان



شادادیان



کلهرستان



ایوبیان

# فصل دهم



## و تجزیه‌ی کوردستان بزرگ

در دوران حکومت صفویان شاه اسماعیل مذهب شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد، این اقدام سبب شد مردم کوردستان که اکثراً سنی مذهب بودند به صفویه بی اعتماد شوند و به دولت عثمانی روی آوردند.

در آگوست 1514 میلادی که سلیم یکم پادشاه عثمانی بود جنگ چالدران در میان ایران و عثمانی درگرفت، سلطان سلیم یکم در این جنگ توانست نیروهای شاه اسماعیل صفوی را شکست دهد، در جریان این جنگ بخش بزرگی از قلمرو تحت حاکمیت شاه اسماعیل جدا شده و به قلمرو حاکمیت امپراتوری عثمانی اضافه شد، این بخش قسمت بزرگی از خاک کوردستان را شامل می شد، علاوه بر آن بخشهایی از عراق امروزی نیز از کنترل شاه اسماعیل خارج و ضمیمه امپراتوری عثمانی شد، در نتیجه کوردستان وارد عرصه‌ای نوین شده و پس از شکست شاه اسماعیل صفوی ۲۵ حکمران کورد به دولت عثمانی روی آوردند این رویدادها مصادف است با دوران حکمرانی اردلان ها در کوردستان.

جنگ جهانی اول شاید بیشتر از هر جای دیگری کوردستان را پایمال و مردمش را دچار فقر و گرسنگی و بیماری کرد.

درگیری های گسترده لشکرهای بیگانه و تاراج هر یک از این نیروها کوردستان را از هستی ساقط کرد، پیش از سال 1914 میلادی دولت عثمانی امتیاز استخراج نفت موصل را به دولت های انگلیس و آلمان واگذار کرده بود، با شروع جنگ استخراج متوقف شد و پیشرفت متفقین در جنگ موجب انعقاد قرارداد سایکس - پیکو بین مارک سایکس انگلیسی و ژرژ پیکوی فرانسوی در سال 1916 میلادی شد، این قرارداد در حقیقت یک توافقنامه بر سر تقسیم سرزمین های عثمانی بود، شرق امپراتوری عثمانی سهم روسیه تزاری، قسمت اعظم عراق به انگلیس، شمال غرب عراق و کشور سوریه کنونی نیز به فرانسه رسید. دلیل چشم پوشی انگلیس از نفت موصل و واگذاری آن به فرانسه در قرارداد مذکور این بود که نمی خواستند با روسیه تزاری مرز مشترک داشته باشند، در اکتبر سال 1917 میلادی اوضاع روسیه تزاری دگرگون شد و حاکمان جدید روسیه یعنی بلشویک ها از حجم درگیرهای روسیه و سرزمین های خاورمیانه کاستند.

انگلیس آن پیمان را بی اعتبار خوانده. سپس در سال (1918م) جرج انگلیسی و ژرژ کلمانسو فرانسوی از سوی دولتهایشان به توافق رسیدند که ولایت موصل و توابع آن را انگلیس اداره کند و مقداری از سهم نفت آن مناطق را به فرانسه بدهند.

قبل از آغاز جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی به یکی از ناامن ترین و بی ثبات ترین همسایگان ایران تبدیل شده بود به همین دلیل کشمکش های مرزی میان دو کشور تا سقوط امپراتوری عثمانی ادامه یافت.

عثمانیها در شرایط گوناگون از جمله به وسیلهی جنبش مشروطه خواهی ایران و سوء استفاده از مشکلات داخلی در ایران می کوشیدند تا قسمتهای مهمی از آذربایجان را تحت سیاستی با نام وحدت تمامی ترک زبان های آسیا به قلمرو عثمانی اضافه کند.

هشت سال قبل از آغاز جنگ جهانی اول کوردستان و چند ایالت دیگر اشغال و تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار گرفت، در سال (1914م) جنگ جهانی اول آغاز شد، این سال مقارن بود با دوران حکمرانی احمد شاه قاجار و دولت مشروطه ایران که ضعیف ترین دوران خود را سپری می کردند، جنگ جهانی اول زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگونی اوضاعی آشفته، نابسامان و متزلزلی داشت.

بحران فضاینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات قدرت های خارجی ایران را تا یک دولت ورشکسته پیش برده بود، به رغم اعلام بی طرفی ایران نیروهای بیگانه از غرب، شمال و جنوب وارد خاک ایران شدند، ارتش روسیه تزاری به فرماندهی ژنرال باراف از شمال تا نزدیکی اصفهان پیشروی کرد نیروهای انگلیسی نیز از جنوب وارد خاک ایران شدند و در نیمه اول سال (1916م) عملاً سرزمین ایران تحت اشغال قوای سه گانه قرار گرفت، ارتش روسیه تزاری گیلان و بخش هایی از آذربایجان، استان مرکزی، قم، کاشان، نطنز و بخشی از استان اصفهان را اشغال کرد.

عثمانی ها نیز با پشتیبانی دولت آلمان از مرزهای غربی وارد خاک ایران شدند و تا مرکز همدان پیش آمدند و از آنجا راهی قفقاز و مرزهای روسیه شدند.

آذربایجان و خاک کوردستان به کلی، همدان و بروجرد نیز تحت سلطه امپراتوری عثمانی قرار گرفته بود، بخش هایی از جنوب نیز توسط انگلیس اشغال شد، حکومت مرکزی که فقط تهران را در اختیار داشت عملاً ناچار به تبعیت از سیاست روس و انگلیس شد، در ادامه ی جنگ جهانی اول روسیه تزاری توانست بخشهایی از کوردستان را از دست نیروهای عثمانی پس بگیرد، پس از پیشروی روس ها دولت عثمانی اعلام کرد که جنگ روس ها و عوسمانیها جنگ اسلام و کفر است، شیوخ کورد نیز با صدور فتوا آن را تایید کردند که جنگ عثمانی و روسیه به خاطر اسلام و کفر است، بعدها که فهمیدند دروغ است اعلام بی طرفی کردند به همین دلیل دولت عثمانی دست به کشتار کوردها زد، واکنش متقابل روسیه تزاری چنان عثمانی ها را عقب راند که در سال (1293م) آذربایجان شرقی به اشغال روسیه درآمد و در سال (1918م) جنگ جهانی اول با شکست عثمانی ها به پایان رسید.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال (1918م) انگلیس و فرانسه در پیمان سور با ایجاد یک دولت کوردی اعلام موافقت کردند اما بعدها در کنفرانس لوزان از آن چشم پوشی شد. پس از آن شیخ محمود برزنجی به خاطر لغو کشور کوردستان قیام کرد و تا ماه آوریل سال 1931م مقاومت کرد، از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم بیش از هشت قیام مختلف در کوردستان تقسیم شده رخ داد؛ قیام شیخ محمود برزنجی در سلیمانیه (1919 تا 1932م) اسماعیل آقا سمکو (1920 تا 1930م) شیخ سعید پیران (1935م) قیام ژنرال احساس نوری پادشاه رهبر جمهوری آارات (1927 تا 1930م) قیام شیخ احمد بارزانی (1931 تا 1934م) قیام جعفر سلطان در منطقه اورامان پاوه (1931 تا 1932م) قیام دیاربکر (1934م) قیام درسیم (1937م)، جمهوری کوردستان به رهبری قاضی محمد و یک جمهوری دیگر که در منطقه قفقاز به وجود آمد که در صفحات بعدی بیشتر به آنها خواهیم پرداخت.



*J. E. Lord Curzon driving through the Esplanade Road*

شیخ محمود برزنجی : (1881م) سلیمانیه:

ملقب به ملک و مشهور به (نه‌مر) به معنی جاودان که در بین سادات کورد به خصوص سادات مهاباد (باوه هه‌لو) به معنی عقاب پدر مشهور بود. وی فرزند سعید ابن محمود نودهی از سادات برزنجه و از رؤسای عشایر کورد بود که در محله سکان شهر سلیمانیه زندگی می‌کردند. مادرش آمنه نام داشت و از خانواده شیخ بابا رسول برزنجی بود.

شیخ محمود برزنجی دروس دینی و قرآن را نزد زیدر افندی آموخت و بعدها به آموزش زبان‌های فارسی، عربی و ترکی نیز پرداخت.

حمله روسها به شهرهای کوردستان، مریوان، پنجوین و با تصرف خانقین و رواندز همراه بود. قزاقی‌ها قصد تصرف سلیمانیه را داشتند که شیخ محمود ضربه محکمی به ارتش قزاقها وارد ساخت و قزاقها به ناچار مجبور به مذاکره شدند. شیخ محمود اولین پیش شرط مذاکره را دست کشیدن از تجاوز و جبران خسارت وارد شده بر مردم را عنوان کرد و سپس به سلیمانیه برگشت و اعلام کرد که تحت فرمان دولت عثمانی نیستم.

شیخ محمود مانند همه‌ی کوردها دعوی صلح داشت

ولی متأسفانه به جنوب عراق تبعید شد ایشان در سال (1914م) توانست که به روستای مادری خود بازگردد و تا پایان عمر آنجا بود. برزنجی نهایتاً در (9 اکتبر سال 1956م) در سلیمانیه درگذشت و در کنار جدش شیخ احمد در مسجد جامع دفن شد.

محمود برزنجی نماد یک قهرمان و رهبری شجاع بود که برای استقلال دوباره کوردستان تلاش بسیاری انجام داد.



رئیس ایل شکاک در منطقه مرزی ایران امروزی و ترکیه بود. او با دولت های روسیه، انگلستان، عثمانی و آلمان ارتباط نزدیکی داشت.

اسماعیل آقای شکاک شانه به شانه نیروهای روسیه تزاری با نیروهای عثمانی به نبرد پرداخت و در نهایت آنها را از آذربایجان و کوردستان بیرون راند.

از آن به بعد سمکو رهبری منطقه را در اختیار داشت و در پاییز (1922م) شاه کوردستان شد، سمکو به پیمان سور بسیار خوشبین بود.

با روی کار آمدن رضا خان، امان الله میرزا جهانبانی فرماندهی جنگ علیه سمکو را عهده دار شد و توانست سمکو را شکست دهد، سرهنگ پولادین از جمله کسانی بود که امان الله میرزا را در جنگ با سمکو یاری می کرد که در اوایل سلطنت رضا شاه به جرم کودتا علیه رضا شاه تیرباران شد، در آن زمان حاجعلی رزم آرا سرلشکر، سپهبد و نخست وزیر وقت ایران بود. سمکو نهایتاً در سال (1309م) در اشنویه و در حین مذاکره در راه آزادی ملت کورد و خاک کوردستان جان خود را از دست داد.



شیخ سعید پیران: (متولد 1865م ارزروم وفات 1925م دیاربکر):

شیخ نقشبند (سعید پیران) رهبری کورد بود که در سال (1925م) در ترکیه حرکتی را برای آزادی کوردستان آغاز کرد، وی در (13 مارس 1925م) اکثر شهرهای کوردستان را از سلطه کمالیست ها آزاد ساخته و عازم شهر دیاربکر شد، نزدیک سه ماه دیاربکر را محاصره کرد اما نتوانست دیاربکر را کنترل کند، سپس به طرف دیگر قسمت های کوردستان در عراق و سوریه رفت متاسفانه در یک ضیافت و در 10 مه (1925م) دستگیر و عاقبت در روز 26 ژوئن همان سال توسط حکومت فاشیست ترکیه به اعدام محکوم شد. شیخ روز 29 ژوئن (1925م) در شهر دیاربکر اعدام شد.



یک نظامی کورد تبار در امپراتوری عثمانی بود که در فاصله سالهای (۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹) خورشیدی برای آزادی کوردستان وارد عمل شد. احسان نوری پاشا از کوردهای آزارات بود. احسان نوری پاشا در سال ۱۳۵۵ چون قبل از آن به ایران رفته بود البته منابع از تبعید ایشان می گویند با یک موتور سیکلت تصادف و پس از انتقال به بیمارستان درگذشت، البته با توجه به منابع مختلف و بازگویی شیوهی تصادف بیشتر مانند یک تصادف ساختگی بود. همسر ایشان یاشار نیز در سال 1362 در گذشت .



احسان نوری و همسرش یاشار

شیخ احمد بارزانی (1896 تا 11 ژانویه 1969م):

رئیس ایل بارزانی در کوردستان اشغال شده در عراق امروزی بود، شیخ احمد با در نظر گرفتن اندیشه ملی کورد و گسترش آن با آزاد کردن منطقه‌ای از کوردستان با دولت وقت عراق در سالهای (1920 تا 1930م) به مبارزه پرداخت. بارزانی احترام خاصی برای اقلیتهای ساکن در کوردستان داشت و حفاظت از محیط زیست و ثروت و کسب و دانش در زمان ایشان در کوردستان بی سابقه بود.

در سالهای (1931 تا 1937م) بزرگترین جنبش برای آزادی کوردستان را رهبری می کرد و همراه با مصطفی بارزانی نقش پررنگی را برای آزادی کوردستان ایفا کردند، از ایشان می توان به عنوان یک رهبر شناخته شده نام برد که به حفاظت محیط زیست خیلی توجه داشت و برای طبیعت کوردستان اهمیتی خاص قائل بود.

از مقرراتی که بارزانی ( احمد) در آن زمان برقرار نمود راه سنتی حفظ رهبری در خانواده را رد و تاکید می کرد که رهبر باید واجد شرایط باشد، او فساد درون جنبش را محکوم کرد و تاکید می کرد که ازدواج باید داوطلبانه باشد و بر این اصل واقف بود که حق انتخاب باید به عنوان یک حقوق انسانی در قانون اساسی محسوب شود.





جعفر سلطان لهونی در اواخر دوره قاجار و تمام دوره سلطنت رضا شاه رئیس ایل اورامان لهون بود و نقش پررنگی در تحولات سیاسی و نظامی غرب کشور داشت روابطش با حکومت مرکزی ایران و مناسباتش با انگلیس او را در تاریخ اورامان و کوردستان نام دار ساخته است.

جعفر سلطان با آمدن رضا خان و سیاست های ایل ستیزانه او برخوردهایی با رضا شاه داشته است و توانسته بود با ایجاد تفاهم و خاتمه دادن به اختلافات درونی میزان محبوبیت خود را افزایش دهد او در مقر حکومت خود شهر نوسود دارای عنوان مرزدار سرحدی بود و وظیفه گردآوری مالیت های محلی را بر عهده داشت.



دیاربکر شهری در جنوب شرقی ترکیه امروزی و زمانی تحت حاکمیت حاکمان کوردستان بوده است اما امروز به اسم کوردستان ترکیه نام برده می شود.

دولت فاشیست ترکیه از کوردستانی بودن دیاربکر سرباز می زدند و در دهه نود پیش از ۳۰۰۰ روستا در اطراف این شهر را به منظور تغییر و آسمیلاسیون ملیتی از سوی دولت وقت تخلیه شدند.

دیاربکر همیشه مرکز و نماد ملی گرایی کوردها بوده است این مسئله دولت های متجاوزگر خاک کوردستان را نسبت به این شهر حساس کرده است.

در سال (1984م) درگیری هایی در مخالفت با دولت ترکیه در این مناطق انجام گرفت و برای به دست آوردن خود مختاری و آزادی تلاش های زیادی به عمل آمد.



کشتار کوردهای درسیم در سالهای (1937 و 1938م) روی داد. سید رضا از رهبران آن زمان بود. در آن سالها ۶۵ تا ۷۰ هزار نفر از کوردهای درسیم توسط ارتش ترکیه کشته و هزاران نفر دیگر نیز تبعید شدند.

برخی از آمارها حاکی از قتل عام حدود ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر در حملات نیروی هوایی و زمینی ترکیه به درسیم است اما دولت ترکیه ادعا می کند که دوازده هزار نفر کشته شده اند و نکته‌ی تأمل برانگیز در این رابطه این است که حاکمیت فاشیست ترکیه خیلی راحت و به گونه‌ای که انکار آب از آب تکان نخورده است رسماً از کشتار دوازده هزار نفر سخن می گویند. بر پایه تحقیقات نسل کشی رهبر گروه ترکان جوان، برنامه برای از میان برداشتن هویت کورد و بیرون راندن آنها از سرزمین اجدادیشان و جابجایی آنها در گروه‌های کوچکتر انجام شده است. ترکان جوان این برنامه را در زمان جنگ جهانی اول اجرا کردند که در طی آن ۷۰۰ هزار کورد مجبور به جابجایی شدند که حدود ۳۵۰ هزار نفر از آنان از بین رفتند دقیقاً شبیه به آنچه که برای یهودیان اتفاق افتاد. لازم به ذکر است دیدگاهی که دولت ترکیه تا سال 1991م به کوردها داشته است، انکار هویت کوردها و نام بردن کوردها با عنوان ترکهای کوهستانی بود.



# فصل یازدهم

از فصل اول تا فصل دهم سعی شد به صورت خلاصه و جامع در مورد حکومت های کوردی که در طول تاریخ در خاک کوردستان و فراتر از آن حاکمیت داشته‌اند بپردازیم، همچنین به اعتراض و قیام های کوردها در زمان های مختلف و در حد فاصل جنگ جهانی اول تا دوم که سرزمین کوردستان تحت سلطه و اشغال چهار کشور یعنی: ایران، عراق، ترکیه و سوریه بود بپردازیم. از این فصل به بعد سعی می شود به جمهوری هایی که بعد از جنگ جهانی دوم و به منظور احقاق حقوق ملت کورد تأسیس شد و همچنین به شخصیت های برجسته‌ای که جان خودشان را در این راه بزرگ از دست داده‌اند بپردازیم. از این فصل به بعد سعی می شود به جمهوری خودمختار کوردستان ایران، عراق جمهوری خودمختار کوردستان سرخ و جمهوری آارات یا جمهوری کوردی آارات و شخصیت های آن بپردازیم و سعی می شود که این شخصیت های بزرگ که در اصل استوره‌های ملت کورد هستند را همراه با توضیح در چگونگی پایه‌گذاری و پایان جمهوری های کوردی بپردازیم

قاضی محمد و جمهوری خودمختار کوردستان. قاضی محمد زاده اردیبهشت ۱۲۷۹ هجری شمسی در شهر مهاباد و موسس و رئیس جمهور جمهوری خودمختار کوردستان در سال (۱۹۴۶م) بود، او پیشتر قاضی شهر مهاباد بود که بعد از جنگ جهانی دوم رهبری حزب دموکرات کوردستان ایران را به عهده گرفت. قاضی محمد فرزند قاضی علی در یکی از خانواده‌های مشهور و با نفوذ شهر مهاباد به دنیا آمد، هنگام حمله سپاهیان روس در جنگ جهانی اول میرزا فتاح عموی قاضی محمد و پدر قاضی محمد و سه نفر از فرزندان میرزا فتاح توسط روسها کشته شدند. در دوم آبان ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی بیانیه‌ای با امضای قاضی محمد و ۱۰۵ تن از افراد سرشناس کورد انتشار یافت که در این بیانیه حزب دموکرات کوردستان ایران اعلام و هدف های حزب اعلام شد.

به این ترتیب در همان روز کنگره اول حزب منعقد شد سپس در روز دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ خورشیدی برابر با 1945 میلادی دولت خود مختار کوردستان ایران اعلام موجودیت و به مدت ۱۱ ماه بر قسمتی از خاک کوردستان حکومت کرد. جمهوری کوردستان به رهبری قاضی محمد از طریق توافق و با رضایت متفقین در سال ۱۳۲۶ خورشیدی متأسفانه شکست خورد. جمهوری خودمختار کوردستان ایران یازده ماه پابرجا بود، وزیر جنگ محمد حسین خان صدر قاضی پسرعموی قاضی محمد و وزیر کشور نیز ابوالقاسم سیف قاضی برادر کوچکتر قاضی محمد بود. هرکدامشان دارای تحصیلات عالی در روسیه و مسلط به زبانهای ترکی، روسی و فارسی بودند که همزمان با قاضی محمد در شهر مهاباد اعدام شدند، تنها ۱۵۹ روز بعد از تاسیس حزب دموکرات کوردستان یعنی دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ خورشیدی برابر با 23 ژانویه 1946م این حزب توانست یک جمهوری خودمختار مدرن را در کوردستان ایران بنیان گذاری کند. حکومت وقت ایران با همکاری متفقین که می خواستند به گونه‌ای دیگر این جمهوری خودمختار را جلوه دهند در ۱۶ آذر ماه ۱۳۲۵ خورشیدی به کوردستان حمله‌ور شدند و بعد از قتل عام بسیاری از مردم قاضی محمد همراه با چندین تن از یارانش را در شهر مهاباد اعدام کردند. همزمان اعدامهای دیگری در سقز و سایر شهرهای دیگر انجام گرفت، نخست وزیر وقت حاجی باباشیخ به دلیل احترام و نفوذ خانوادگی و تهدیدهایی که از طرف شیخ محمود حضیه در کوردستان عراق بر حکومت شاه صورت گرفت شاه را اجباراً از اعدام حاجی بابا شیخ منصرف ساخت.

جمهوری کوردستان یکی از مدرن ترین حکومت های آن زمان به شمار می آمد برای نمونه می توان به برابری زن و مرد و آزادی اقلیت های نژادی، دینی و مذهبی در منطقه‌ای که در آن زمان بسیار محروم و فاقد امکانات بود. جمهوری خودمختار کوردستان با درایت قاضی محمد و یارانش تبدیل به مدرنترین جمهوری در زمان خودش شده بود و با اعزام جوانان به کشورهای خارجی برای یادگیری علم و صنعت برای توسعه و گسترش علم و صنعت در منطقه‌ی تحت حاکمیت جمهوری کوردستان اقدام به عمل آمد .

در جمهوری کوردستان حق رأی که تا آن زمان از آن محروم بودند به زنان بخشیده شد و حق کار و برابری برای زنان به اجرا درآمد. در دوران جمهوری کوردستان برای اولین بار زنها در امورات خود آزاد بودند و این نکات بارزی است که می توان در مورد جمهوری خودمختار کوردستان به آن اشاره کرد.

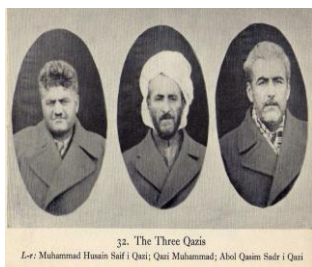
هرچند بارها گفتگوهایی در مورد ماندن در چهار چوب کشور ایران اما با شرط رعایت حقوق ملت کورد سخن به میان آمد، اما رژیم وقت ایران بدون توجه به آن و منتشر اخبار اشتباه به رضا خان شاه وقت ایران باعث شد که این جمهوری خودمختار دوام زیادی نداشته باشد، ناگفته نماند جمهوری کوردستان تأثیرات قابل توجهه خوبی بر مردم مناطق تحت حاکمیت خود و همچنین سایر نقاط کوردستان بزرگ داشت، برای نمونه مردم توانسته بودند پس از قرنها برای اولین بار آزادی واقعی را لمس کنند و توانسته بودند که از زبان و فرهنگ خودشان استفاده و از آسیمایلاسیون فرهنگی جلوگیری شود. هرچند مکاتبات بسیار زیادی توسط قاضی محمد با شاه وقت ایران انجام گرفت، طبق منابعی که موجود است نزدیک به ده بار مکاتبات رسمی و نامه برای شاه وقت ایران فرستاده شده بود اما به علت خیانت در دربار شاه و مانند خود جلوه ندادن جمهوری کوردستان و مقاصد آن به این منظور که درباریان توجه شاه را برعکس به این موضوع جلب کنند و بتوانند به غارت و اموال مردم دسترسی بیشتری داشته باشند و همچنین ناآگاهی شاه ایران از موضوع و بی اطلاعی از نامه‌ها و مکاتبات قاضی محمد و نرسیدن آنها به دست شاه، باعث شد که این جمهوری جلوه دیگری در نزد شاه ایران پیدا کند و ارتش را برای مقابله و درهم شکستن آن به کوردستان اعزام کند.

لازم به ذکر است در زمان اعزام ارتش برای نبرد با مبارزین کورد بازهم مکاتبات قاضی محمد به دست رضاشاه نرسیده بود و به دلیل اینکه این جمهوری خودمختار در چهارچوب ایران بود و فقط بحث آزادی ملت کورد در میان بود، قاضی محمد می دانست که کار خاصی خلاف قوانین انجام نداده است و حاضر به ترک کوردستان نشد.

دلیل دیگری که می توان مهر محکمی بر این مطالب و ادعای آن باشد ترک نکردن قاضی محمد و یارانش و رفتن به سوی ارتش ایران و مذاکره با آنها که موجب دستگیری آنها شد.

واقع بیشتر مناطق به محاصره‌ی ارتش درآمد بود اما طرف مهاباد به پیرانشهر در محاصره نبود و خیلی راحت قاضی محمد و یارانش می توانستند از آنجا به عراق پناه ببرند ولی چون دلیلی بر آن نمی دیدند و فقط در چهارچوب ایران خواهان خودمختاری بودند حتی زمانی که ارتش به نزدیکی مهاباد رسید قاضی محمد و یارانش با خواست خود و شخصا به دیدار ارتش رفتند غافل از اینکه هیچکدام از مکاتبات آنها به دست شاه نرسیده بود، اما اتفاقی بر خلاف تصورات قاضی محمد روی داد، بدین معنا که دادگاهی ناعادلانه و بعد از آن اعدام در نظر گرفته شد. بسیار راحت می توان به این نتیجه برسیم ترک نکردن مهاباد توسط قاضی محمد و ایستادگی نکردن او دلیل محکمی است در این رابطه که خواهان جدایی نبودند بلکه تقریباً می خواستند همانند عراق امروزی که قسمت اقلیم کوردستان آن آزاد است مناطق تحت تسلطشان را در کنترل داشته باشند.

هر چند که بارها قاضی محمد اعلام کرده بود که جمهوری کوردستان در چهار چوب ایران خواهد ماند و فقط خواهان خودمختاری است اما دولت وقت ایران در دادگاهی قاضی محمد و هم‌زمانش را به اعدام محکوم و در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۲۶ خورشیدی در میدان چوارچرا (چهار چراغ) شهر مهاباد حکم اعدامشان را به اجرا درآورد.



32. The Three Qazis

Left: Mahammad Husain Saif i Qazi; Qazi Muhammad; Abol Qasim Saif i Qazi



به دفعات دیده شده که بعضی از مردم و حتی احزاب بدون در نظر گرفتن این موضوع حرف های غیر معقولانه ای را بر زبان می آورند اما واقعیت چیزی است که در تاریخ خواهد ماند. مردمی بودن و ملی بودن و شخصیت قاضی محمد و یارانش و حتی جمهوری خودمختار کوردستان در چهارچوب کشور بود، پس باید به این موضوع توجه کنیم که ترک نکردن مناطق تحت تسلط جمهوری کوردستان توسط قاضی محمد و یارانش و مکاتبات پی در پی او با شاه به این واقعیت مهم دست پیدا می کنیم که این شخصیت جاودانه برای رهایی مردم کوردستان از محرومیت و آشنا کردن مردم با دنیای آن زمان و آوردن زنان به عرصه جامعه و آزاد کردن آنها در پوشش و اعنای حق انتخاب، برابری زن و مرد و مستقر ساختن دموکراسی بود. پس از گذشت سالها و با پایان حاکمیت کوردها زمانی که کوردستان در میان کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شد بصورت مداوم ملت کورد برای رهایی از ظلم و استبداد متجاوزگران و رسیدن به خودمختاری تلاش کرده است.



باید در این مورد نوشته شود که اگر قاضی محمد این چنین عمل کرد بایستی  
قسمتهای دیگر ایران نیز این حرکت را انجام و برای آزادی و برابری تلاش می  
کردند تا چیزی به اسم اقلیت و اکثریت بی معنا و هیچ قوم و ملتی بر دیگری  
ارجعیت نداشت، چنین اعمالی در جمهوری خودمختار کوردستان به وضوح دیده  
شد و آزادی، دموکراسی، سکولاریسم در آن به اجرا درآمد و مردم برای مدتی  
کوتاه طعم آزاد یوآقی را چشیدند.



یک دولت کوردی و خودمختار بود که در خاور ترکیه امروزی در استان آغری جای گرفته بود. جمهوری آرارات از سوی روشن فکران کورد و خاندان بدرخانیان تاسیس شد. این جمهوری در واکنش به کشتار و نابودی روستاهای کوردنشینی بود که در سالهای 1925 و 1928م میلیون ها نفر از ملت کورد به زور از محل سکونتشان و سرزمینشان رانده شدند و هزاران روستا نابود شد.

تا مدتها استفاده از نامهای کوردی در این بخش از کوردستان شده ممنوع بو.

در گردهمایی تاریخی نخبگان ملی گرایی که در 27 اکتبر 1927م موجودیت و استقلال خود را اعلام کردند و در پی آن عملیات مسلحانه در کوه های آرارات آغاز شد. این جنبش با وجود پیشروی های اولیه دو سال بیشتر پایداری نداشت و در سال 1930م نیروی هوایی ترکیه عملیات گسترده ای را بر علیه آن آغاز کرد و با خشونت بسیار وارد عمل شد، خشونت بارتترین سرکوب های دولت ترکیه علیه کوردها در سالهای 1930 و 1938 و 1952م انجام گرفت.



سابقه زندگی کوردها در قفقاز به دوران پیش از اسلام بر می گردد و منابع اسلامی اخباری از برخوردهای فاتحان عرب با کردها در این منطقه ارائه داده اند کوردهای قفقاز همچنین در سده چهارم قمری دولتی بزرگ و قدرتمند به نام شدادیان را به مرکزیت گنجه تشکیل دادند. پس از سقوط شدادیان هرچند بارها نام کوردان قفقاز در منابع آمده است؛ اما این نحوه تعامل روسیه و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی در چند سده اخیر با آنها بود که یک بار دیگر مساله کوردهای قفقاز را در کانون توجه قرار داد.

یکی از بزرگترین سوالاتی که در این میان مطرح شده و میشود این است که آیا کردهای قفقاز سدههای اخیر بازماندگان کوردهای قرون نخست اسلامی بوده و یا مهاجرانی هستند که در یکی دو سده گذشته از ایران و عثمانی به آن سامان راه پیدا کرده اند و یا ترکیبی از هر دو حالت هستند؟ عدهای بر این باورند اینان مهاجرانی از کشورهای ایران و ترکیه بوده اند حال آنکه گروهی دیگر سابقه حضور آنان را بسیار قدیمتر میدانند. بنابراین یکی از بزرگ ترین مسائل مطرح در بررسی تاریخ کوردهای قفقاز، رفع ابهام از آشفتگی مربوط به پیشینه حضور آنان در قفقاز است. در این نوشته تنها به بخشی از تاریخ معاصر کوردهای قفقاز، یعنی فراز و فرود مستعجل و پر ابهام "کوردستان سرخ" پرداخته می شود. به دنبال انقلاب بلشویکی اکتبر 1917 در روسیه، بلشویکها علاوه بر اینکه سربازان روسیه را از جبهه های جنگ جهانی اول عقب کشاندند، به منظور تثبیت قدرت خود و مقابله با روسهای سفید و دیگر جریانات ضد انقلابی، مناطق پیرامونی روسیه همچون قفقاز و آسیای مرکزی را رها کردند و کانون توجه خود را روی مناطق مرکزی روسیه قرار دادند.

این وضع تا اواخر زمستان 1921 ادامه یافت و در این فاصله پارهای از ملل اصلی قفقاز چون ارمنیها، گرجیها و مسلمانان جنوب قفقاز به رهبری احزاب و جریانات سیاسی این منطقه از خلاء بوجود آمده بهره گرفتند و پس از تجربه ناموفق یک حکومت مشترک زودگذر (کمیساریای ماورای قفقاز) بالاخره در مه 1918 به تاسیس سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان اقدام کردند.

یکی از عوارض نامطلوب این دگرگونی آن بود که انبوهی از ملل و اقوام کوچکتر قفقاز که در طول تاریخ آزادانه در این منطقه زندگی کرده بودند اینک در نتیجه مرزبندیهای سیاسی بیاساس جدید در چارچوب این سه جمهوری هویت‌های تحمیلی جدیدی یافتند که سختی با واقعیات موجود نداشت؛ برای نمونه اعلام موجودیت جمهوری گرجستان در حالی بود که اکثریت جمعیت تفلیس را نه گرجیها، بلکه ارمنیان تشکیل میدادند و به همین ترتیب باکو پایتخت جمهوری آذربایجان نیز 260000 نفر جمعیت داشت که از این میزان 79000 روس، 69300 آذربایجانی، و 69000 نفر ارمنی بودند.

قفقاز که سرزمین مادری دهها قوم و زبان و دین و مذهب مختلف بود، اینک تحت سلطه سه ملت غالب آذربایجانی و ارمنی و گرجی قرار گرفت. جریانات و احزاب حاکم بر این جمهوریه‌ها، بویژه مساواتیهای آذربایجان و منشویکهای گرجی که طبیعتاً همچون لنین، روسیه تزاری را زندان خلقها می‌دانستند اینک قلمرو خود را به زندانی برای اقلیتهای تحت سلطه خود تبدیل کردند. برای نمونه ناظری خارجی در وصف دولت منشویک گرجستان گفته بود: "دولت آزاد و مستقل سوسیال دمکراتیک گرجستان تا ابد به عنوان نمونه‌های کلاسیک از یک کشور کوچک امپریالیستی در خاطر ما باقی خواهد ماند. شوونیسم این کشور چه از لحاظ توسعه طلبی ارضی برون مرزی و چه به لحاظ استبداد بوروکراتیک داخلی بیحد و مرز بود". منشویکهای گرجی حاکم بر گرجستان مقرر کرده بودند زبان گرجی تنها زبان رسمی قابل استفاده در بسیاری اماکن و دوائر دولتی باشد. این قانون موجب شد بسیاری از غیرگرجیها خاک آن جمهوری را ترک کنند.

آذربایجانیه‌ها نیز آن گونه که در جای جای اثر حاضر اشاره شده کوردها و طبیعتاً دیگر اقوام تحت سلطه را برای دست کشیدن از زبان مادری خود تحت فشار گذاشتند. دانشاکیها نیز به همین شکل کردها را هم به خاطر کورد بودن و هم بواسطه مسلمان بودن مورد ستم مضاعف قرار دادند. در واقع سه جمهوری قفقاز در تلاش بودند از طریق آسمیلاسیون و قتل و کشتار و تبعید اقلیتهای تحت سلطهشان، ملت‌های خود را به تنها صاحبان قلمرو خود تبدیل کنند.

به دنبال موفقیت سیاست‌های کمونیسم جنگی بلشویک‌ها و سرکوبی جنبش ضد انقلابی روس‌های سفید، بلشویک‌ها بالاخره موفق شدند مناطق پیرامونی امپراطوری پیشین را در قفقاز و آسیای مرکزی تحت حاکمیت حکومت مرکزی روسیه درآورند؛ بدین ترتیب که ارتش سرخ، آذربایجان و ارمنستان را در سال 1920، و گرجستان را در سال 1921 تصرف کرد.

در این گیر و دار یعنی در زمانی که هنوز لنین در قید حیات بود حکومت شوروی در سال 1923 در اقدامی غیرمنتظره فرمان تاسیس حکومت "کوردستان سرخ" به مرکزیت لاجین در مجاورت قراباغ و در خطوط صفر مرزهای آذربایجان و ارمنستان را صادر کرد. پیش از هر بحثی باید گفت که تصور عمومی که کوردستان سرخ را مانند یکی از جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی فرض می‌کند، صحیح نیست و این قلمرو بیشتر ایالتی خودمختار در چارچوب ارضی جمهوری آذربایجان بود و استاندار نخست آن هم از ترک‌های آذربایجان بود.

تاسیس کوردستان سرخ بیشتر از آنکه بازتابی از خواست عمومی کوردها بوده باشد، یک ابتکار از سوی حکومت شوروی بود. کوردهای قفقاز تا حد بسیار زیادی از یک حیات نیمه عشیره‌ای برخوردار بودند و سطح سواد میان آنان بسیار پایین بود. از نظر هارون بیلماز تاسیس ایالت کوردستان، توافقی پیچیده میان دو جناح مختلف موجود در حکومت باکو بود. منظور وی از این دو جناح، انترناسیونالیستها و مقامات ترک‌گرای حزب کمونیست باکو است.

انترناسیونالیستهای چپگرا خواهان ایجاد کوردستانی خودمختار برای کوردها بودند و ترکگراهای به ظاهر کمونیست هم مخالف این امر بودند. پس از گفتگوها و مشاجرات بسیار بالاخره بر سر تاسیس کوردستان سرخ توافق به عمل آمد. اما برخلاف ناگورنو قراباغ (قره باغ کوهستانی) که در همان روز خودمختار اعلام شد، خودمختاری کوردستان سرخ در ابهام قرار داشت و واقعیت این بود که این موجودیت صرفاً یکی از ایالات آذربایجان بود که فاقد خودمختاری از نوع قراباغ کوهستانی بود.

این موقعیت مبهم نتیجه اختلافات درون حکومت آذربایجان بود. گروه هوادار کورد این اصطلاح را یک خودمختاری کوردی تعبیر می‌کرد که قبلاً علاقمند به تحقق آن بود، درست از آن نوع که ناگورنو قراباغ ارمنستان داشت. این در حالی بود که گروه هوادار ترک آن را یک بخش اداری معمولی با نامی غیر معمولی می‌دانست. این نظریه مطرح است که حکومت شوروی تلاش داشت با تاسیس کوردستان سرخ سوسیالیستی از آن‌گویی برای کوردهای کوردستان ایران و ترکیه و عراق و سوریه ترسیم نماید و به آنان نشان دهد که کوردها تنها در چارچوب یک نظام سوسیالیستی خواهند توانست به حقوق خود دست پیدا کنند.

باتوجه به سرنوشت دردناک کوردستان سرخ که در سال 1929 انحلال یافت نمیتوان ادعا کرد حکومت شوروی هدف استراتژیکی از تاسیس آن داشته بوده باشد. بنظر میرسد صرفاً اقدامی برای محدود کردن ملی‌گرایی آذربایجانیها در مقطعی خاص با تکیه بر اصل تعیین حق سرنوشت برای کوردها بوده باشد که البته شورویها چندان در پیگیری و تحقق آن جدی و صادق نبودند.

بعد از انحلال کوردستان سرخ، فشار و محدودیت بر کوردها پیوسته افزایش یافت به طوری که حتی در دو مقطع (سالهای 1937 و 1944) به تبعید آنان به جمهوریهای آسیای مرکزی رسید.

برای درک چگونگی آسمیلیسیون کوردها بویژه در چارچوب جمهوری آذربایجان سرشماری سال 1897 روسیه تزاری ملاک مناسبی است.

طبق این سرشماری که نخستین سرشماری براساس زبان مادری بود جمعیت کوردها حدود 100 هزار نفر اعلام شد. در همین سرشماری جمعیت سه ملت اصلی قفقاز یعنی گرجیها 1250000، ارمنیان کمی بیش از 1 میلیون نفر و مسلمانان جنوب قفقاز که در آن دوره تاتار خوانده میشدند 1700000 نفر بود.

بنابراین جمعیت کوردها معادل 8 درصد از جمعیت گرجیها و حدود 10 درصد از جمعیت ارمنیان بود. اما با گذشت زمان و باتوجه به فرایند آسمیلاسیون کوردها بخش رو به رشدی از آنان اگرچه کورد تبار بودند اما کورد زبان باقی نماندند. این روند باتوجه به تحولات آتی سیر شدیدتری به خود گرفت بطوریکه در نتیجه پاره‌های عوامل، جمعیت کوردها در آمارهای جمعیتی شوروی سیری قهقرایی به خود گرفت؛ آنگونه که در سال 1970 یعنی 73 سال بعد از سرشماری سال 1897 جمعیت آنها 88930 نفر اعلام شد، حال آنکه جمعیت گرجیها به چند میلیون رسیده بود طبیعتا اگر کوردها در چارچوب موجودیتی خاص خود همچون کوردستان سرخ از امکانات و شرایط برابر با آنرئایجانیها و ارمنیان و گرجیها برخوردار میگشتند و بدون هیچ محدودیتی میتوانستند از زبان و فرهنگ خود بهره گیرند و آن را توسعه دهند نتیجه به گونهای کاملا متفاوت میبود. در این میان بررسی نقش باکو و مسکو در آنچه بر کوردها گذشت یکی از مهمترین پرسشهایی است که بایستی به آن پرداخته شود و خوشبختانه مقاله هارون ییلماز چشماندازی از این مساله ارائه داده و دریچههایی به روی محققان گشوده که بررسی دقیقتر آن موثر خواهد بود. در رابطه با مواضع و عملکرد حکومت شوروی پرسشهای زیادی به میان میاید نخست اینکه چرا حکومت شوروی اجازه داد آنرئایجان بعنوان یک جمهوری شوروی سوسیالیستی سیاستهای شوونیستی و مغایر با انترناسیونالیسم مورد ادعای مسکو را پیش ببرد؟ دلیل موج اول (1937) و دوم (1944) تبعید کوردها از جمهوریهای قفقاز به جمهوریهای دورافتاده آسیای مرکزی چه بود؟ آیا واقعا استالین برای خوشامد ترکیه دست به چنین کاری زد و یا آنگونه که ادعا شده کوردها به دلیل نژاد آریایی و همدلی با نازیها و احتمال خیانت به شوروی مورد سوءظن بودند؟!!!



چرا بعد از مرگ استالین و برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی وقتی از بسیاری از افراد، جریانات، و اقوام و ملل مختلف؛ که قبلاً توسط استالین مورد آزار و تعقیب قرار گرفته بودند اعاده حیثیت شد کوردها همچنان مورد غفلت واقع شدند؟ چرا در دوره گورباچف و عصر گلاسنوست و پرسترویکا که تقریباً همه چیز موضوع تجدید نظر قرار گرفت، به رغم تمام تلاشها مساله کوردها باز هم نادیده گرفته شد؟ بدون شک اگر نگوییم مسکو مسئول اصلی و اولیه تمام نامالایمات کوردها بود، میتوان گفت بیمسئولیتی و کوتاهی روسیه شوروی زمینه ساز اجرای سیاستهای شوونیستی مقامات جمهوری آذربایجان در حق آنان بود.

برای پرسشهای فوق پاسخهای زیادی ارائه شده است اما دستکم این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که جدای از باکو و مسکو، ترکیه نیز در این امر دخیل بود. در حقیقت این کشور مخالف هر نوع اعطای حقوقی به کوردها بود و آن را تهدیدی برای تمامیت ارضی خود میدانست. آنچنانکه نسبت به یک کنفرانس کوردشناسی که در سال 1934 در ایروان برگزار شد شدیداً واکنش نشان داد و مقامات شوروی جهت حفظ مناسبات دوستانه خود با آن کشور، از آن پس برگزاری چنین کنفرانسهایی را کنار گذاشتند. جمهوری آذربایجان نیز با الهام از مناسبات دوستانه شوروی و ترکیه از فرصتهای پیش آمده نهایت استفاده را می برد. در واقع باتوجه به این حقیقت که تبعیدها و سختگیریها بعد از کنفرانس کوردشناسی مورد بحث روی داد دخالت ترکیه امری دور از ذهن نیست. به هر روی بعد از این دو موج تبعید کوردها مقامات آذربایجان شهروندان کورد خود را تهدید کردند چنانچه از هویت کوردی خود دست نکشند سایرین نیز تبعید خواهند شد. نتیجه فوری این اتمام حجت کاهش شدید جمعیت کوردهای آذربایجان به 6 هزار نفر در آمارهای سالهای بعد بود. البته بایستی متوجه بود اگرچه ارمنستان به سبک و سیاق آذربایجان کوردهای خود را تحت فشار نگذاشته بود اما این جمهوری با تبلیغات فراوان موفق شد کورد و یزیدی را دو ملت متمایز و جدا از هم معرفی نماید تا از این طریق هم میان آنان شکاف بیندازد و هم اینکه زمینهای ارتباط یزیدیها با کوردهای خارج از قلمرو خود را از بین ببرد.

در اینجا پرداختن بیشتر به این موضوع ضرورتی ندارد صرفاً باید گفت یزیدیان نه غیرکرد بلکه بخش غیرقابل انکاری از کوردها هستند و پیشوای یزیدیان شوروی نیز آن را مورد تأیید قرار داده بود.

فراز و فرود کوردستان سرخ نقطه عطفی در تاریخ کوردهای قفقاز بود. آنان همچون رویایی گمشده به آن میاندیشیدند و از زمان انحلال آن تا فروپاشی حکومت شوروی همواره انتظار روزی را میکشیدند که مسکو یکبار دیگر این موجودیت را جانی دوباره بخشد و سراسر کوردهای شوروی را در آن اسکان دهد. اما به دنبال فروپاشی حکومت شوروی آخرین امید کوردها برای اعاده کوردستان سرخ نیز از بین رفت. اینک بجای حکومت واحد شوروی، مخاطب کوردها دولت-ملت‌های شورونیسست و تمامیت خواهی بودند که هیچ حقی برای آنان قائل نبودند. دیدارهای پی در پی نمایندگان کرد با مقامات جمهوریهای نوظهور عبث بودند. بعنوان نمونه اسکندروف، ریاست پارلمان جمهوری آذربایجان در یکی از این دیدارها مساله کرد را به طور کلی انکار کرد و توصیه کرد دیگر این قضیه را پیگیری نکنند.

این پایان ماجرا نبود. در مه 1992 با برافروخته شدن جنگ میان ارمنیان و حکومت آذربایجان، ارمنیها توانستند قراباغ و منطقه بین قراباغ و ارمنستان را که بخش اصلی کوردستان سرخ سابق را شامل میشد به تصرف درآورند. از جمله نتایج اشغال این مناطق، دربه درشدن باقیمانده کوردهایی بود که تا آن روز خود را از آسمیلاسیون و تبعید و کشتار حفظ کرده بودن.

امروزه کوردهایی که زمانی در قفقاز بودند در جمهوریهای سابق روسیه شوروی پراکنده شده‌اند. از شمار آنان اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما به نظر میرسد بجز ارمنستان شمار آنان در هیچکدام از دیگر جمهوریها بیشتر از پنجاه هزار نفر نباشد.

نکته قابل توجه این است که بجز آذربایجان و ترکمنستان، در کلیه جمهوریهای شوروی سابق حتی در قرقیزستان دورافتاده در جوار مرز چین هم کوردها از نوعی آزادی نسبی برخوردارند بطوریکه نه تنها زبان و آداب و رسوم خود را فراموش نکردهاند، بلکه برغم وجود برخی محدودیتها همچنان از فرهنگ خود پاسداری میکنند.

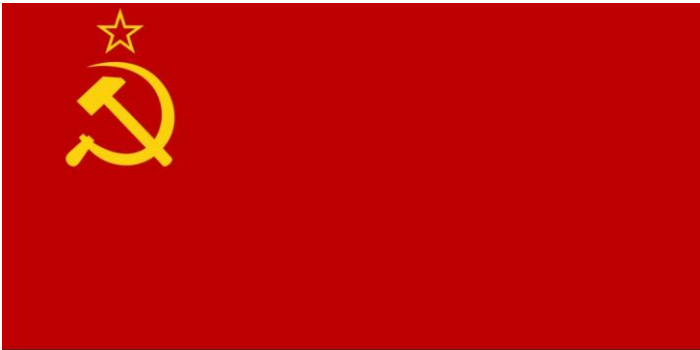
در این میان خفقان پان ترکسیم حاکم بر جمهوری آذربایجان همچنان ادامه دارد بطوریکه اجازه هیچ نوع فعالیت فرهنگی به کوردها داده نمیشود و حتی انکار میشود که در آن کشور کورد وجود داشته باشد.

امکان احیاء کوردستان سرخ و ایجاد مجدد موجودیتی کوردی تقریباً بطور کامل منتفی است و آنگونه که دانیل مولر نیز اشاره کرده کوردهای آذربایجان در خوشبینانهترین حالت و در چارچوب یک شرایط آزاد و دمکراتیک تنها خواهند توانست از حق آموزش به زبان خود برخوردار شوند و بدین وسیله لااقل کوردهای باقیمانده زبان و هویت خود را حفظ خواهند کرد. نکته مهم آنکه کوردهای قراباغ و کوردستان سرخ سابق که در نتیجه اشغال این مناطق توسط ارمنستان آواره شده اند بایستی همچون بخشی از مساله به حساب آیند.



از چپ به راست: خالص بیگ سبیک، احسان نوری پاشا، فرزند

جمهوری کوردها در شوروی (روسیه) و در منطقه خودمختار کوردنشین در بخشهای جنوبی قفقاز در سال 1923 الی 1929 م بود، در سال 1923 م در شهرهای کلبجر، لاجین، زنگلان و شهرستان جبرایل جمهوری کوردستان تاسیس شد، مرکز جمهوری کوردستان سرخ در لاجین (بین قراباغ ارمنستان) قرار داشت ایجاد یک منطقه خودمختار کورد نشین در بخشهای جنوبی قفقاز در سال 1923 م توسط شوروی انجام شد .



ملا مصطفی (زاده 14 مارس 1903م - وفات : 1 مارس 1979م) از رهبران جنبش ملی گرای کورد در عراق و نخستین رهبر حزب دموکرات کردستان عراق بود. او سالهای متعددی رهبری این حزب را برای آزادی سازی بخشی از کردستان در عراق را بر عهده داشت. ملا مصطفی در روستای بارزان در کردستان عراق به دنیا آمد او در سالهای 1931 و 1932م به همراه برادر بزرگترش شیخ احمد بارزانی از سران جنبش مبارزان کردستان در سال 1942م مبارزاتی دیگری را شروع کرد که در پی آن ناچار شد به ایران مهاجرت کند در سال 1945م در جمهوری کوردستان با قاضی محمد همراهی کرد. بعد از شکست جمهوری کوردستان ژنرال بارزانی (ملا مصطفی) به عراق رفت و از آنجا طی جنگهایی با ترکیه و ایران خود را به آذربایجان رساند. در سال 1951م بسیاری از پیشمرگه‌های بارزانی موفق شدند در باکو مستقر شوند و بعضا به تحصیل ادامه دهند شخص بارزانی به مسکو رفت و در رشته علوم سیاسی و نظامی تحصیل کرد، او در آن سالها ارتباط خود را با کوردهای تبعیدی آغاز کرد. در سال 1970م رهبران کردستان عراق با بغداد به توافقاتی در به رسمیت شناختن زبان کوردی و برابری با اعراب دست پیدا کردند، ملا مصطفی به علت بیماری مجبور به ترک کردستان شد و در 1 مارس سال 1979م در بیمارستان جرج تاون در واشنگتن آمریکا در گذشت. خانواده بارزانی از طریق پسران او ادريس و بعد از او مسعود بارزانی مبارزات را ادامه دادند.

مصطفی بارزانی



حکومت اقلیم کوردستان در بخش شمال کشور عراق مستقر است که از شرق با ایران و از شمال با ترکیه و از غرب با سوریه هم مرز می باشد، پایتخت آن اربیل است. حکومت اقلیم کوردستان در بخش شمال کشور عراق مستقر است که از شرق با ایران و از شمال با ترکیه و از غرب با سوریه هم مرز می باشد، پایتخت آن اربیل و زبان کوردی زبان اصلی آن می باشد. اقلیم کوردستان در سال 1970م و در پی پیمانی میان حکومت وقت عراق و رهبران کورد تشکیل و در سال 1992م اولین کابینه پارلمان خود را انتخاب و یک دولت محلی تاسیس کرد. زبان های رسمی آن کوردی است. حکومت اقلیم کوردستان عراق تنها حکومت محلی کوردی است که تا به امروز در جریان است .



# فصل دوازدهم

## اسطوره‌های جاویدان ملت کورد

با توجه به مطالبی که نوشته شد باید به این اصل واقف باشیم و این واقعیت قبول شود که ملت کورد در طول تاریخ وجود داشته و در هر دوره‌ای در سرزمین خودش حاکمیت داشته است و حتی حکمرانی آن در برخی موارد نیز که قبلا به آن اشاره شد خارج از قلمرو کوردستان بوده است و در بسیاری از آن حاکمیت‌ها حتی سکه‌ی مخصوص به حکومتها نیز زده شده است. سلطنت بر مبنای کنفدراسیون و رعایت تمام حقوق ملیتهای دیگری که در قلمرو حاکمان کورد زندگی کرده‌اند رعایت شده است. و خواهان حق تعیین سرنوشت خود بوده‌اند، به غیر از حکومت اقلیم کوردستان عراق که در دوره معاصر و بنا به شرایط مساعدی که پیش آمد و موجب آزادی آن قسمت از خاک کوردستان شد هنوز هم بیشتر خاک کوردستان در اختیار متجاوزگران قرار دارد.

ناگفته نماند که دلیل اصلی پابرجایی اقلیم کوردستان اطلاع رسانی از طریق وسایل ارتباط جمعی بوده است، با وجود فشارهایی که از جانب دشمنان ملت کورد به آن وارد شده است اقلیم کوردستان عراق همچنان توانسته است که پابرجا بماند. جمهوری‌هایی که در طول تاریخ توسط ملت مبارز کورد تشکیل شده‌اند به خاطر نبود امکانات لازم در آن زمان و عدم ارتباط با خارج، متأسفانه توسط متجاوزگران به شیوه‌ای غیر انسانی و سرکوبگرانه با آنها برخورد شده است، هرچند که خواسته‌های بیشتر آنها در چهارچوب کشورهای متجاوزگر بوده است اما بازهم با آن برخورد شده است و به دلیل بی‌اطلاعی و ناآگاهی حاکمان وقت آن کشورها و تلاش برای برآورده نکردن خواسته‌های ملت کورد متأسفانه با آنها مقابله و برخورد شده است. به گواه تاریخ کشور کوردستان وجود داشته است و حاکمان آن به صورت کاملاً دموکراتیک بر قلمرو تحت حاکمیت خود حکومت کرده‌اند با وجود این در بیشتر موارد خواستار یک حاکمیت خودمختار برای ملت کورد بوده‌اند

کوردها در برخی از دوران‌ها حتی اجازه تکلم با زبان مادری را نیز نداشته‌اند و از جانب دولت‌های متجاوزگر مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌اند، در میان این ملت بزرگ شخصیت‌های بسیاری وجود



داشته‌اند که برای آزادی ملتشان بی وقفه تلاش کرده‌اند. در این بخش به بعضی از شخصیت‌هایی که برای آزادی که در اصل حق هر ملتی است و شخصیت‌هایی که جان خودشان را در این راه بزرگ و بر سر میز مذاکره با دولت‌های متجاوزگر فدا کردند اشاره خواهیم کرد. لازم به ذکر است برخی از شخصیت‌هایی که به آنها نیز اشاره خواهد شد یا در قید حیات هستند و یا از طریق مرگ طبیعی وفات یافته‌اند اما بیشتر دوران زندگی‌شان را صرف مبارزه برای آزادی ملت خود صرف کرده‌اند و برخی از آنها تا به امروز نیز در مبارزات برحق ملت کورد حضور دارند. اگر نسبت به زندگی این عزیزان از دست رفته و یا در قید حیات که به آنها اشاره خواهد شد اندکی تامل داشته باشیم به این نتیجه خواهیم رسید که آنها نیز می‌توانستند بی تفاوت باشند و به زندگی خود بپردازند اما حس آزادی و مردم دوستی و نجات سرزمینی که متعلق به ملت کورد است و متأسفانه امروزه تحت حاکمیت کشورهای دیکتاتور و توتالیتری می‌باشند آنها را به مبارزه برای آزادی ملت کورد سوق داده است. ناگفته نماند در بیشتر موارد ملت کورد برای آزادی و برابری با مردمان آن کشورهایی که خاک کوردستان در آن تجزیه شده است و در یک جغرافیای واحد زندگی می‌کنند تلاش می‌کنند اما متأسفانه با برخوردهای غیر انسانی از طرف کسانی یا افرادی انگشت نما روبه‌رو می‌شوند. حق تعیین سرنوشت، حق خواندن و نوشتن با زبان مادری، از بین بردن طبقات اجتماعی، آزادی زن و مرد و برابری آنها، انتخابات آزاد، غیر متمرکز بودن حکومت حقوقی هستند که بیانیه سازمان ملل نسبت به ملتها و کشورها آن را به رسمیت و حق مسلم هر ملت و جامعه‌ای می‌داند و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند، در صورت انکار موارد ذکر شده از جانب هر حکومتی با دولت‌های توتالیتری و دیکتاتور هم‌پیشه خواهند شد که دقیقاً حکومت‌های متجاوزگر خاک کوردستان را نیز شامل می‌شود. مقصود اصلی رژیم‌های متجاوزگر خاک کوردستان آسیمیلاسیون یا همان نوب فرهنگی است که از طریق آن زبان مادری و فرهنگ خودشان را فراموش کنند و کسی یا کسانی از این جامعه به صورت نویسنده یا شاعر وجود نداشته باشد و زبان و هویتشان به باد فراموشی سپرده شود این اهداف آنهاست، متجاوزگران این را باید خوب بدانند که ملت کورد آگاه‌تر از آنها هستند و خواهند بود.

عبدالرحمن وثوق معروف به قاسملو (زاده 1 دی ماه 1309م در ارومیه (کوردستان ایران). فعال سیاسی و دبیر کل حزب دموکرات کوردستان ایران و نماینده مردم ارومیه در مجلس خبرگان بود. پدر او محمد خان قاسملو از فنودال های ناسیونالیست ایل شکاک بود. در اواخر قرن ۱۹ میلادی شاه به او لقب وثوق الدیوان داد مادر او زن سوم پدرش و یک مسیحی آشوری بود که به اسلام تغییر دین داده بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را ابتدا در ارومیه و سپس در تهران به پایان رسانید و به کالج آمریکایی ها در تهران رفت. دکتور قاسملو علاوه بر زبان مادری (کردی) زبان های فارسی، عربی، ترکی آنری، ترکی استانبولی، آشوری، فرانسوی، انگلیسی، چکی و اسلواکی را نیز به روانی صحبت می کرد و به آلمانی نیز آشنایی داشت در سال ۱۳۲۴ خورشیدی فعالیت سیاسی خود را با تشکیل اتحادیه جوانان دموکرات کوردستان ایران در شهر ارومیه آغاز کرد، متعاقب با آن جهت تحصیل به تهران بازگشت و در سال ۱۳۲۷ خورشیدی برای ادامه تحصیل به پاریس پایتخت فرانسه رفت. همان زمان در فرانسه انجمن دانشجویان کورد را در اروپا تاسیس نمود. دکتر قاسملو به عنوان اولین دانشجو با بورسیه ایرانی (اتحاد بین المللی دانشجویان) به پراگ پایتخت چکوسواکی رفت. از سوی دانشجویان ایرانی در دومین کنگره آن سازمان که در شهر پراگ برگزار شده بود شرکت کرد و آن زمان به عنوان نماینده در بیشتر گردهمایی ها و کنفرانس های فدراسیون جهانی در بوداپست پایتخت مجارستان شرکت کرد. در سال ۱۳۳۱ در زمان حکومت مصدق قاسملو بعد از اخذ لیسانس علوم اجتماعی سیاسی به ایران بازگشت، قاسملو بعد از شش ماه فعالیت در تهران به مهاباد بازگشت و در آن جا کار خبری را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۳۲ ناچار شد به فعالیت مخفی روی آورده و مخفیانه در تهران و کوردستان مشغول فعالیت حزبی شود در این فاصله سرپرستی روزنامه کوردستان ارگان مرکزی حزب را به عهده داشت و یک کمیته سراسری جهت فعالیت های حزب دموکرات کوردستان ایران به سرپرستی وی تشکیل گردید.

در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲م) قاسملو در دانشگاه پراگ به اخذ درجه دکتری در رشته علوم اقتصادی نائل آمد و تا سال ۱۳۴۹ در آن دانشگاه اقتصاد، سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی و تئوری رشد اقتصادی را تدریس می‌کرد، در این فاصله دکتر قاسملو چند کتاب و جزوه را در رابطه با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در رشته تحریر درآورد که معروفترین آنها کتاب کورد و کوردستان است این کتاب در اصل به زبان چکی به رشته تحریر در آمده است و تا کنون به زبانهای انگلیسی، اسلواکی، لهستانی، عربی، کوردی، فارسی و بخش‌هایی از آن نیز به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر شده است یکی از کارهای به یادماندنی وی نوشتن دیباچه دیوان هیمن است. در سال ۱۳۴۹ به یاری چند نفر از یاران نزدیک خود مسئولیت احیای سازمان‌های حزب دموکرات کوردستان ایران را به عهده گرفت و در کنگره سوم حزب که در خرداد ۱۳۵۰ برگزار شد دکتر قاسملو به عضویت کمیته مرکزی و سپس در سال ۱۳۵۲ به دبیر کلی حزب انتخاب شد و از آن زمان تا شهید شدنش در همه کنگره‌ها به عنوان دبیر کل برگزیده شد. دکتر قاسملو روز ۲۲ تیر ماه سال ۱۳۶۸ در حالی که برای رسیدن به راه حل مسالمت آمیز با تنی چند از نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در وین به منظور مذاکره برای صلح حضور پیدا کرد به همراه عبدالله قادری آذر نماینده حزب در اروپا به دست نمایندگان وقت ایران ترور شدند. دکتر قاسملو معتقد بود که مسئله کوردستان راه حل نظامی ندارد. هاشمی رفسنجانی یکی از عوامل مهم و تاثیرگذاری در این رابطه بود به دستور او تروریست‌ها در پوشش دیپلمات وارد اتریش شده و با همکاری سفارت ایران پس از ترور خاک اتریش را ترک کردند، با وجود به دست آمدن اسناد و مدارک و به گفته همسر دکتر قاسملو (نسرین قاسملو) تروریست‌ها دولت اتریش را تهدید کرده بودن در صورت افشای ترور از آنها به دلیل اینکه در جریان جنگ ایران و عراق اعلام بی طرفی کرده بودند ولی به هر دو طرف جنگ صلاح می‌فروختند و چون این امر بر خلاف مشنور سازمان ملل متحد است شکایت می‌کنند دولت وقت اتریش نیز به این دلیل سکوت اختیار کرد.

پس از انتخاب احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران برخی از رسانه‌های اتریشی از دست داشتن وی در ترور سخن گفتند حتی هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۸ خود این مسئله را تایید می کند که دکتر قاسملو به هنگام ترور در جلسه‌ای مشغول رایزنی با دیپلمات های جمهوری اسلامی بوده است از جمله افرادی که در ترور دکتر قاسملو نقش داشته‌اند فردی به نام جعفر صحرارودی بود که از فرماندهان سابق سپاه و رئیس دفتر علی لاریجانی در مجلس شورای اسلامی است، پیشتر معاونت امنیت داخلی را به عهده داشت و در زمان دستگیری دیپلمات‌های ایرانی در عراق در سال 2007 توسط آمریکا در اربیل حضور داشت، به گفته واشنگتن تایمز یکی از اهداف نیروهای آمریکایی در حمله به کنسول گری بوده است اما به دلیل عدم حضورش در ساختمان کنسولگری آمریکایی ها موفق به دستگیری او نشده بودند.



دکتر صادق شرفکندی (زاده 1938 م شهرستان بوکان درگذشت 1992 م برلین آلمان)

فعال سیاسی استاد دانشگاه و دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران بود.

سال اول و دوم ابتدایی را در شهر بوکان گذراند و پس از آن با خانواده‌اش در مهاباد اقامت گزید، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مهاباد و سال آخر متوسطه را در تبریز به اتمام رسانید و در سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته شیمی از دانش سرای عباس تهرانی گردید در همین سال به عنوان دبیر در مدارس مهاباد و ارومیه مشغول به تدریس شد و سپس به دانشگاه تربیت معلم رفت و از آنجا از طریق بورس تحصیلی به فرانسه رفت و از دانشگاه پاریس موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته شیمی شد، شرفکندی در سال ۱۳۵۲ زمانی که در دوره دکتری به تحصیل مشغول بود در پاریس از طریق دکتر قاسملو با برنامه و اساسنامه حزب دموکرات کوردستان ایران آشنا شد و تقاضای عضویت در آن را نمود وی پس از مراجعت به ایران به عنوان رابط دکتر قاسملو و اعضای قدیمی وظیفه.

حزبی خویش را به انجام می رساند . به دنبال سرنگونی حکومت پهلوی و تجدید فعالیت علنی حزبی در سال ۱۳۵۸ به عنوان مشاور کمیته مرکزی و در اسفند ماه همان سال در کنگره چهارم حزب به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و مسئول کمیته حزب را در تهران عهده دار شد، در اوایل سال ۱۳۵۹ از سوی رهبری حزب برای کار تمام وقت در حزب به کوردستان فراخوانده شد و در جریان نشست کمیته مرکزی حزب درتابستان همان سال به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شد، از سال ۱۳۶۵ هم تا هنگام ترور دکتر قاسملو وظیفه معاونت دبیر کلی حزب را عهده دار بود و بعد از ترور دکتر قاسملو با تمام آرای کمیته مرکزی به سمت دبیرکلی رسید و تا زمان شهادت عهده دار این وظیفه بودند، در پنج شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ (17 سپتامبر 1992م) در رستوران میکونوس در برلین پایتخت آلمان توسط تروریست های جمهوری اسلامی به شهادت رسید، بعدها دادگاهی در برلین به بررسی این واقعه پرداخت و با وجود حضور شاهد های فراوان دادگاه سران وقت جمهوری اسلامی و شخص خود خامنه‌ای را عاملان اصلی این ترور معرفی کردند.

کازم دارابی یکی از تروریست های دستگیر شده به حبس ابد محکوم شد که بعد از گذشت ۵ سال به ایران بازگشت، بعد از ترور میکونوس، شهردار منطقه شارلوتن بورگ برلین خانم مونیکاتیمین لوح یاد بودی را به مرحله عمل درآورد و اقدام به نصب آن کرد.

متن لوح یادبود به شرح زیر است:

در این محل در تاریخ 17 سپتامبر 1992م رهبران حزب دموکرات کوردستان ایران دکتر صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان به همراه نوری دهکردی سیاست مدار ساکن برلین توسط حاکمان ایران به قتل رسیدند آنان در راه مبارزه برای آزادی و حقوق بشر کشته شدند.

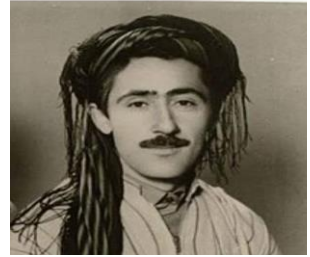


سید عبدالله اسحاقی معروف به احمد توفیق فرزند سیدمحمدامین اسحاقی در سال ۱۳۱۰ شمسی در محله ارمنیان شهر مهاباد متولد گردید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر مهاباد گذاراند وی در دوران متوسطه در شهر مهاباد با یاری چندی از دوستان نزدیک از جمله (غنی بلوریان و دکتر عبدالله مولوی) جمعیت جوانان حزب دمکرات کوردستان ایران را تشکیل دادند. بعد از پایان عمر جمهوری کوردستان از بقایای حزب دمکرات کوردستان ایران دو بخش مهم پا گرفت، یکی کمیته مرکزی و دیگری کمیته اجرایی. در کمیته مرکزی عبدالرحمان قاسملو و افراد سیاسی فعال بودند و در کمیته اجرایی مبارزینی از قبیل سیدعبدالله اسحاقی (احمد توفیق) و قادر شریف و سلیمان معینی این افراد در دهه ۱۳۴۰ در کوردستان ایران و گاه عراق،

حضور فعال داشتند در سال ۱۳۴۳ کنگره دوم حزب دمکرات کوردستان ایران در روستای سونی کوردستان عراق به صورت مخفی برگزار می‌شود و عبدالله اسحاقی با نام مستعار احمد توفیق به عنوان دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران انتخاب می‌شود. اولین مجله به نام «ریگا» را در آبان ۱۳۲۷ منتشر ساختند، غنی بلوریان در دستگیری‌های دسته جمعی در مهاباد دستگیر و تحویل دادگاه شد و چون مشمول بود به ارتش تحویل گردید. خدمت سربازی او در زندان پادگان‌های مهاباد، تبریز و ارومیه گذشت پس از اتمام خدمت و چندین بار شک و تردید برای ماندن یا رفتن به شوروی در نزدیکی مرز دستگیر و به تهران اعزام گردید، توسط افسران توده‌ای ارتش پس از ۶ ماه از زندان آزاد و مجدداً به مهاباد برگشت، و به صورت محرمانه فعالیت سیاسی خود را ادامه داد

سید عبدالله اسحاقی





بدون شک هر گاه بخواهی نام قهرمان و مبارز نستوده‌های در تاریخ معاصر کوردستان نام ببرید سلیمان معینی یکی از ان کسانی خواهد بود که نام او بر تاریخ مبارزات کوردستان برای رهایی می‌درخشد.

نام او همراه یاران مبارزش همیشه جاویدان خواهد ماند و همیشه در تاریخ کوردستان به نیکی از او نام خواهند برد.

سلیمان معینی در ژانویه سال ۱۹۳۳ میلادی برابر با ۱۳۱۱ هجری شمسی در مهاباد به دنیا آمد. پدرش محمد امین معینی وزیر داخله حکومت جمهوری مهاباد در زمان قاضی محمد بود. معینی علاوه بر مهاباد تحصیلاتش را در شهرهای، تبریز و تهران نیز ادامه داد. در روز چهارشنبه ۱۵ مه ۱۹۶۸ / ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۷ سلیمان معینی ترور می‌شود. پیکر معینی بلافاصله به ژنرال بیات مسئول دستگاه ساواک ایران تحویل داده می‌شود. این ژنرال ایرانی نیز پیکر معینی را در شهرهای اشنویه و پیرانشهر و مهاباد در مقابل چشم مردم به نمایش گذاشت. ساواک هم بخاطر وحشت و ترساندن مردم جسد او را به دیوار مسجد بزرگ شهر مهاباد آویزان می‌کند. بعد از چند روز مردم مهاباد و سایر مناطق روژهلات کوردستان نیز طی مراسمی پیکر وی را در قبرستان بوداق سلطان مهاباد به خاک سپردند.



غنی بلوریان: (زاده ۱۳۰۳ در مهاباد - درگذشته ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ در کلن آلمان) از بنیان‌گذاران و رهبران حزب دمکرات کوردستان ایران و یکی از با نفوذترین شخصیت‌های کورد است؛ که در میان کوردهای کوردستان عراق نیز شهرت عام دارد.



او سال‌ها همراه با قاضی محمد و مصطفی بارزانی، پدر مسعود بارزانی در یک صف برای حقوق مردم کوردستان ایران و کوردستان عراق مبارزه کرده بود.

غنی بلوریان که در جوانی بارها بازداشت و زندانی شده بود، سرانجام در سال (۱۳۳۷) دستگیر و در محکمه نظامی شاه به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد. او نزدیک به ۲۵ سال در زندان شاه ماند و با انقلاب ایران از زندان بیرون آمد و بلافاصله از تهران عازم سرزمین مادری خود کوردستان شد و به استقبال او آمدند. بلوریان در کتاب خاطرات خود که با نام برگ سبز (ناله‌کوک) منتشر شده سرگذشت خویش در چند دوران پرفراز و نشیب رویدادهای سیاسی ایران و همچنین خاطرات فراموش نشدنی اش از زندان‌های شاه را منتشر کرده‌است. غنی بلوریان سرانجام در روز چهارشنبه ۱۸ اسفند سال ۱۳۸۹ در سن ۸۶، بدنبال یک سخته مغزی در کلن آلمان در گذشت. دولت کوردستان عراق پیکر غنی بلوریان را با هواپیما به کوردستان منتقل کرد. در فرودگاه اربیل طی تشریفات با حضور شخصیت‌های دولت کوردستان عراق تابوت غنی بلوریان تحویل گرفته شده و برای تدفین در محل ویژه‌ای که در یکی از گورستان‌های شهر در نظر گرفته شده بود منتقل شد.

محمدامین سراجی اقدم، (زاده: ۱۳۱۳ ش. ۱۹۳۴م. مهاباد- درگذشت: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰، ۲۹ مه ۲۰۱۰ استکهلم) نویسنده و مترجم. سراجی از دوران نوجوانی در دهه (۱۳۳۰ ش/۱۹۵۰ م) به عضویت سازمان جوانان حزب دمکرات کوردستان ایران درآمد.



وی در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران یکی از فعالان جنبش دانشجویی بود. پس از کشف فعالیت‌های وی و برای فرار از بازداشت توسط ساواک به کوردستان ایران و از آنجا به کوردستان عراق رفت. سراجی سازمانده اصلی گروهی از حزب دمکرات کوردستان ایران بود که در کوردستان ایران در دهه ۶۰ میلادی (سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۸)، ۱۸ ماه علیه حکومت شاه، مسلحانه جنگیدند. سراجی در کوردستان عراق دست به ترجمه مانیفست کمونیست برای اولین بار به زبان کوردی زد که در کوردستان عراق چاپ شد.

پس از انقلاب ایران سراجی عضو گروه مذاکره‌کننده با دولت ایران (پیرامون خودمختاری کوردستان) بود. در این ملاقات ریاست هیئت نمایندگی کوردها را دکتر قاسملو به عهده داشت و در آن غنی بلوریان و محمد امین سراجی اعضای دفتر سیاسی حزب عضویت داشتند. هیئت نمایندگی به دنبال ملاقات با خمینی، با مهندس مهدی بازرگان نیز ملاقات کرد و در مورد مسایل جاری مملکت به ویژه خودمختاری کوردستان اطلاعیه‌ای منتشر کرد.

محمدامین سراجی تا سال ۱۹۸۰ عضو دفتر سیاسی و یکی از رهبران حزب دمکرات کوردستان ایران بود؛

محمدامین سراجی در اوایل دهه هفتاد میلادی مانیفست کمونیست را به زبان کوردی ترجمه کرد. از وی آثار قلمی بسیاری برجای مانده که در روزنامه‌های کوردستان: ارگان مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران، تیشک (ارگان تئوریک کمیته انقلابی)، مجله دنیا، روزنامه مردم، کوردستان (ارگان مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران - پیروان کنگره چهارم) و مجله صلح و سوسیالیسم به زبان‌های کوردی و فارسی بر جای مانده است.



احمد هموندی شلماشی معروف به ملا آواره (زاده ۱۳۱۲ شمسی در شلماش سردشت - درگذشته ۱۳۴۷ شمسی در بانه) او از بنیانگذاران کمیته انقلابی حزب دمکرات کوردستان ایران در سال ۱۳۴۵ بود. جنبش انقلابی کوردستان در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ شرکت داشت.

احمد هموندی شلماشی معروف به ملا آواره (زاده ۱۳۱۲ شمسی در شلماش سردشت - درگذشته ۱۳۴۷ شمسی در بانه) او از بنیانگذاران کمیته انقلابی حزب دمکرات کوردستان ایران در سال ۱۳۴۵ بود. جنبش انقلابی کوردستان در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ شرکت داشت. ملا احمد تحصیلات ابتدایی را شلماش نزد پدرش آموخت و سپس نزد ملا صالح بیژوه برای فراگیری بیشتر رفت. در اوایل دهه ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳۳ شمسی به عنوان طلبه در روستای گولی بوکان نزد شیخ عزالدین حسینی به تحصیل ادامه داد. وی مطالعات زیادی در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و تاریخی و شعر داشت. احمد شلماشی دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. او علیه رژیم شاه و خوانین منطقه به مبارزه برخاست و سپس به جنبش مسلحانه گروه اسماعیل شریف‌زاده پیوست و از اعضای مرکزیت این جنبش شد. ملا آواره در سال ۱۳۴۷ در سن ۳۵ سالگی در همین مسیر کشته شد. ملا احمد آواره شعر می‌گفت، سرود می‌ساخت و در بین مردم پخش می‌کرد. از وی اشعار و سروده‌هایی به جای مانده که در آن با زبانی ساده از درد و رنج مردم کوردستان سخن گفته است.

بخشی از آثار ملا احمد آواره به شرح زیر است:

بخوینه و ئالآن بناسه - بخوان و آلان را بشناس - در ۰ هبیت سروده شده است.

موجه‌کانی یئروی - مزارع بیژوه - در ۱ بیت سروده شده‌است. تاریخ سرودن آن شهریور ۱۳۴۶

لایه لایه‌ی دایکیکی دلسۆز بۆ کورپه ساواکه‌ی - لایه لایه مادری دلسوز برای طفل کوچکش - در ۲۵ بیت سروده شده‌است.

کوردم و کوردستانم - دهوی کردم و کردستانم را می‌خواهم در ۵ بیت سروده شده‌است.

رهش بگیری - گرفتن مردم عادی برای سربازی - در ۶۹ بیت سروده شده‌است.

شعری از ملا احمد آواره به زبان کوردی:

کورم تو کوردی، تو بیچووو شیرینه‌ته‌وه کاوه‌ی، نازا و دلیریباب و باپیرت، خزم و کهس و کارزوریان کیشاوه، مهینه‌ت و نازاریو پاریزگاری، ناموس و مالیانقه‌ت نه‌وه‌ستاوه، دهست و گوپالیانتۆش وهک ئه‌وان به، نه‌ترس و نه‌به‌زبازی کیوی به، نه‌ک که‌وی قه‌فه‌سمه‌لا ئاواره

ترجمه شعر به زبان فارسی:

فرزندم تو کورد هستی، تو بچه شیرینان نسل کاوه، شجاع و دلیرنیاکان، اجداد و اقوام توخیلی رنج و محنت و عذاب کشیده‌اند تا مال و ناموس خود را حفظ کنند هیچ‌گاه از تلاش دست نکشیدند و خسته نشدند تو هم مانند آنان، نترس و تسلیم ناپذیر عقاب کوهستان باش نه کبک قفس.

## اسماعیل شریفزاده (سمکو)

(زاده در مهاباد ۱۳۲۱ درگذشته ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۷ در بانه) روشنفکر انقلابی کورد و از پیشتازان جنبش مردم کوردستان ایران بود. وی در سال ۱۳۴۵ به همراه تنی چند از جوانان انقلابی کرد کمیده



اسماعیل شریف زاده

انقلابی حزب دمکرات کوردستان ایران را به قصد شروع مبارزه چریکی دهقانی در ایران بنیان گذاشت و از رهبران جنبش انقلابی کوردستان در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ بود. اسماعیل شریفزاده (سمکو) در خانواده‌ای مرفه در شهر مهاباد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند و در رشته مکانیک دانشکده فنی تهران به ادامه تحصیل پرداخت. دوران تحصیل اسماعیل همزمان با آغاز جنگ‌های چریکی در کوردستان ایران و گسترش حرکات اعتراضی دانشجویان در جهان بود. وی با همفکری و همکاری دیگر دانشجویان کورد در تهران و تبریز، کوشش نمود تا تشکیلی تحت عنوان اتحادیه دانشجویان کورد را سازماندهی کند، اما فضای پلیسی و سرکوب شدید سیاسی حاکم بر جامعه آن زمان در ایران، اجازه چنین فعالیت‌هایی را نمی‌داد؛ لذا برای تأمین و تحقق آرمان ملی - دمکراتیک کرد اسماعیل به کوردستان عراق رفت و به صفوف حزب دمکرات پیوست.

در سال ۱۳۴۵ اسماعیل شریفزاده به همراه تنی چند از جوانان انقلابی کورد از جمله قادر شریف، سلیمان معینی، عبدالله معینی، محمدامین سراجی و ملااحمد شلماشی (ملا آواره)، کمیته انقلابی حزب دمکرات کوردستان ایران را به قصد شروع مبارزه چریکی دهقانی در ایران بنیان گذاشت. این گروه ابتدا در اطراف مهاباد و بانه و سردشت به کار تبلیغی و سیاسی در میان روستائیان منطقه پرداختند و قصد داشتند پس از زمستان سال ۱۳۴۶ عملیات مسلحانه خود را شروع کنند. رژیم شاه نیز که از تحرکات این گروه با خبر شده بود، با بسیج نیروهای نظامی و به خدمت گرفتن مزدور و جاش، برای ضربه زدن به این گروه منطقه وسیعی از خانه (پیرانشهر) تا بانه و تاسندج و پاوه و نوسود را زیر کنترل گرفت. سرانجام بعد از ۱۸ ماه مبارزه چریکی در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۷ اولین هسته این گروه به رهبری شریفزاده وارد منطقه شد که در یکی از روستاهای بانه به محاصره دشمن درآمد. در این درگیری شریفزاده و یارانش توسط نیروهای سرکوبگر رژیم شاه کشته شدند. هسته بعدی به فرماندهی ملااحمد شلماشی (ملا آواره) بود که در منطقه سردشت محاصره شد و ملا آواره کشته شد (و یا بنا به روایتی دستگیر و اعدام گردید). در خرداد همان سال (سال ۱۳۴۷) سلیمان معینی کشته شد و یکماه بعد هم عبدالله معینی در اطراف روستای قالوی بوکان، که بعداً توسط اهالی به روستای قالوی معینی تغییر نام یافت، متاسفانه جان باختند.

قادر شریف یکی از پنج رهبری (همراه با محمد امین سراجی، ملا احمد شلماشی (ملا آواره)، اسماعیل شریفزاده و سلیمان معینی) است که در تابستان ۱۳۴۲ کمیته بازسازی حزب دمکرات کوردستان ایران را تشکیل داد. نام اصلی وی «هاشم نُه‌قه‌له‌تولاب» (هاشم اقل الطلاب) بود و او را هاشم فقیه صالحی و «مام سلیمان» هم صدا می‌زدند.

پس از ضربات پی در پی ساواک به جنبش مسلحانه در کوردستان ایران - پیشمرگه‌ها در پی جنگ و گریز، در منطقه کوردستان عراق جمع شده بودند. قادر شریف که گرایش چپ هم داشت، خود را به روستای «بکره جو» (نزدیک سلیمانیه)، رساند. او در این‌زمان به کمک جلال طالبانی، به جمع و جور کردن پیشمرگان پرداخت. سال ۱۳۴۷ که قادر شریف به روستاهای سیاهومه و آلوت (در بانه) رفته بود، روستائیان گروه گروه به دیدارش رفتند. او و رزمندگان همراهش در مسجد روستای آلوت مستقر بودند.

او بارها در تور ساواک قرار گرفت اما جان به در برد. سر انجام سال ۱۳۴۸ در سلیمانیه به سویش نارنجک پرتاب کردند و جان باختند.





جلال طالبانی (به کردی: جه لال تالهبانی)  
(۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ - ۳ اکتبر ۲۰۱۷)  
رئیس‌جمهور عراق در فاصله سال‌های  
۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ میلادی و رهبر  
حزب اتحادیه میهنی کوردستان (یه‌کیتی)  
نیستمانی کوردستان)



و از رهبران جنبش ملی‌گرایی کورد بود. جلال طالبانی در پائیز ۱۹۳۳ در روستای کلکان در دامنه کوه کوسرت در یک خانواده مذهبی پیرو طریقت قادریه به دنیا آمد. دوران کودکی خود را در همان روستا سپری کرده و پس از آن که پدر وی به‌عنوان مرشد تکیه طالبانی در شهر کویسنجق برگزیده شد، خانواده وی به شهر نقل مکان کردند. آقای طالبانی نخستین رئیس‌جمهوری عراق پس از عبدالرحمن عارف در سال ۱۹۶۶ بود که از ایران دیدار کرد. «مام جلال»، حقوقدان و سیاست‌مداری باهوش، دارای توانایی خاصی در اتحاد و همبستگی کردها و تأثیرگذار روی دوست و دشمن، محبوبیتی فوق‌العاده در بین کردها، چه در عراق و چه در سایر نقاط داراست. جلال طالبانی سرانجام پس از پنج سال تحمل بیماری در روز ۳ اکتبر ۲۰۱۷ پس از ۸۳ سال و ۳۲۵ روز زندگی در بیمارستانی در برلین آلمان درگذشت.



سید عبدالرحمن سیادت مشهور به حاجی باباشیخ (۱۳۳۸-۱۲۶۲ بوکان) نخست وزیر جمهوری کوردستان، عالم و روحانی نامدار کورد ا بود.

در جمهوری کوردستان از سوی قاضی محمد به عنوان نخست وزیر انتخاب و حاجی منصوب شد.

باباشیخ در ۳۰ مهر ۱۳۳۸ در روستای ترجان-جمیان (میان بوکان و سنقر) درگذشت.



محمدحسین خان مکرری در سال ۱۲۵۹ شمسی در قلعه سردار بوکان متولد شد و پس از پدرش (سیف الدین خان) به لقب سرداری و فرمانداری ساوجبلاغ (شامل بوکان، سردشت، ساوجبلاغ (بعدها مهاباد نام گرفت) رسید.

او نوه عزیزخان مکرری و از رجال معروف منطقه مکریان بود. از آنجا که برای خاندان عزیز خان، دین اسلام مهم بود، تکمیل «مسجد جامع» و ساخت «مسجد بازار در میدان اسکندری» شهر بوکان که از بناهای قاجاری هستند به دستور او انجام شده است. محمد حسین خان در تأسیس مدرسه علوم دینی بزرگ بوکان و انتقال عالم نامدار کرد «ملا محمدحسن وجدی قزلجی» از ترجان به بوکان و تأمین تمامی هزینه‌های مدرسه و مستمری طلاب نیز نقش داشته است.



عزالدین حسینی (زاده ۲۹ رمضان ۱۳۴۰ / ۴ خرداد ۱۳۰۱ / ۲۶ مه ۱۹۲۲ در بانه - درگذشته ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ در سوئد) از رهبران و شخصیت‌های دینی و سیاسی کورد است. او مدت ۳۰ سال در مدارس علوم دینی در کوردستان ایران

به تدریس مشغول بوده است و فعالیت رسمی سیاسی خود را از دوران عضویت در جمعیت احیای کورد (کومله ژ. ک) در سال ۱۳۲۲ شمسی آغاز کرده است. او در کوردستان به ماموستا (به معنای استاد) نیز مشهور است. شیخ عزالدین سرانجام در شبانگاه پنجشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ / ۱۰ فوریه ۲۰۱۱ میلادی در ۸۸ سالگی در بیمارستان آکادیمسکا در شهر اویسالای سوئد درگذشت.



فتاح عبدلی (زاده ۲۶ فروردین ۱۳۴۰ در نقده، آذربایجان غربی - درگذشته ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در برلین، آلمان) نماینده حزب دمکرات کوردستان ایران در اروپا و عضو کمیته مرکزی این حزب بود. او همراه صادق شرفکندی، همایون اردلان و نوری دهکردی طی واقعه ترور در میکونوس در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ ترور شدند.

او از زمانی که دانش‌آموز بوده به عضویت در حزب دمکرات کوردستان ایران درآمده است. بعد از کنگره ششم حزب دمکرات مسئول کمیته حزبی شهرستان سنندج بود و بعد از کنگره هفتم این حزب مسئول کمیته حزبی سردشت بود. عبدلی پس از ترور عبدالله قادری‌آذر در سال ۱۳۶۸ جانشین او بود.

همایون اردلان



همایون اردلان (زاده ۱۳ بهمن ۱۳۲۸ در سنقر، کوردستان - درگذشته ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در برلین، آلمان) نماینده و مسئول حزب دمکرات کوردستان ایران در آلمان و عضو کمیته مرکزی این حزب بود. او همراه صادق شرفکندی، فتاح عبدلی و نوری دهکردی طی واقعه ترور در میکنونوس در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین ترور شدند.



لیلا قاسم (زاده ۱۹۵۲ در خانقین، اعدام شده ۱۹۷۴ در بغداد)، از چهره‌های مبارز و مخالف رژیم بعث صدام بود که توسط رژیم بعث عراق به دلیل مبارزه برای احقاق حقوق ملت کورد اعدام شد. وی در بین کورد های عراق یک قهرمان محسوب می‌شود. او در میان آزادی خواهان کورد زبان به «خواهر لیلا» (در زبان کوردی: خوشکه لیلا) شهرت داشت.

نوشیروان (مولود) مصطفی  
نهوشیروان (مولود) مسته‌فا



نوشیروان مصطفی در سال ۱۹۴۴ در سلیمانیه به دنیا آمد. در سال‌های ۶۰ مبارزات سیاسی خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۷۵ به همراه جلال طالبانی، حزب اتحادیه میهنی کوردستان را تأسیس کرد. او در سال ۲۰۰۶ حزب گوران را تأسیس کرد. در سال ۲۰۰۹ حزب گوران توانست در اولین دور انتخابات خودش ۲۵ کرسی مجلس کوردستان را بدست آورد. نوشیروان مصطفی در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ درگذشت.



هَورین خَلْف

هورین خلف (به کردی Hevrîn Xelef)

(زاده ۱۹۸۴-۱۲ اکتبر ۲۰۱۹) سیاستمدار فمنیست کورد و دبیرکل حزب آینده سوریه به دنبال متحد کردن همه اقلیت‌های سوریه بود و هم در مناطق عرب‌نشین و هم کوردستان سوریه فعالیت می‌کرد. او از مخالفان بی‌پروای عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه بود و آن را اشغال این مناطق می‌خواند. که طی حمله‌ای هنگام بازگشت از یک نشست در حسکه حوالی قامشلی در جنوب شهر تل ابیض به همراه راننده و دستیارش به ضرب گلوله کشته شدند. وی در دیدارهای دیپلماتیک با هیئت‌های نمایندگی خارجی نقش فعالی بر عهده داشت. نیروهای همپیمان ترکیه وی را بدون محاکمه اعدام صحرایی کردند و گزارش‌هایی از تجاوز و رفتار تحقیرآمیز با جنازه وی گزارش شده‌است.



نجم‌الدین ایوب



نجم‌الدین ایوب (انگلیسی: ۱; Najm ad-Din Ayyub;

ژانویه ۱۱۰۰ – ۱۶ اوت ۱۱۷۳)، سرباز و فرمانده کورد که اصالتاً از دوین است. وی پدر صلاح‌الدین ایوب، مؤسس سلسله ایوبیان، است.

حسن قزلیجی



حسن قزلیجی در سال ۱۹۱۴ میلادی برابر با ۱۲۹۲ خورشیدی در شهر بوکان به دنیا آمد. قزلیجی در تشکیل حزب دمکرات کوردستان ایران و تجدید حیات آن بعد از سقوط جمهوری کوردستان نقش فعالی داشت. او یکی از نویسندگان نشریه کوردستان در دوران جمهوری کوردستان بود.

ادیب شیشکلی



ادیب فرزند حسن شیشکلی (زاده ۱۹۰۹ - درگذشته ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۴) او رئیس جمهور نظامی سوریه در مدت (۱۹۵۳ - ۱۹۵۴) بود.

وی از پدری عرب و مادری کورد در شهر حماه زاده شد و در برزیل درگذشت.

شاهقلی خان زنگنه



شاهقلی خان زنگنه (؟ - ۱۷۱۶) اشرافزاده کورد بود که با عنوان وزیر اعظم از ۱۷۰۷ تا ۱۷۱۶ در دربار شاه سلطان حسین (حکومت: ۱۶۹۴-۱۷۲۲) پادشاه صفوی خدمت می کرد.



پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند فرزند امیر خمیس، فرزند شه میر است. این خاندان در اصل از نسل امیر کورد ملکشاه چمشگزک هستند. بنا به نوشته اولیا چلبی در کتاب سیاحت‌نامه اولیا چلبی نسب به جمشیدشاه اساطیری ایران می‌رسانند و به روایتی از نوادگان سلطان ملکشاه محسوب می‌شوند. شرف خان بدلیسی مؤلف شرفنامه و اسلام الغربی العباسی انساب‌شناس مصری این خاندان را از نوادگان عباس بن عبدالمطلب عموی محمد پیامبر اسلام که از بنی هاشم بود می‌دانند. جعفر خیتال و هاشم طباطبایی نژاد آنان را از نژاد ایلامیان کهن می‌دانند.



جلادت بدرخان در سال ۱۸۹۳ در استانبول دیده به جهان گشود. در دهه بیست قرن بیستم برای دریافت مدرک دکترای خود در حقوق راهی آلمان شده و در دهه سی قرن بیستم به دمشق برگشت. در آن هنگام سوریه تحت قیمومت و کنترل فرانسوی‌ها بود، در آنجا فعالیت‌های کوردی را آغاز کرد. او مبدع پرچم دارای سه رنگ و خورشید و کوه در وسط، در اوایل سال ۱۹۱۹ است و یکی از اعضای سازمان خوبی بوون (استقلال) شد که پایه‌گذاری جمهوری ارارات در سال ۱۹۲۷ به رهبری احسان نوری پاشا را بر عهده داشت. پس از شکست قیام ارارات در سال ۱۹۳۰ جلادت بدرخان دست از سیاست کشیده و تمام هم و غم خود را صرف زبان و ادبیات کوردی نمود.



نصرت بوتو (زاده ۲۳ مارس ۱۹۲۹ در اصفهان - درگذشته ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ در دبی) زن سیاستمدار کورد - پاکستانی است که فعالیت سیاسی اش را در پاکستان با حزب مردم پاکستان آغاز کرد. او همسر دوم ذوالفقار علی بوتو و مادری نظیر بوتو است.

وی فرزند یک بازرگان ایرانی و از خاندان کورد جلالی (خراسان) و از یاران سردار علی رحمانی از بزرگان روستا زینگر بود و با ذوالفقار علی بوتو در کراچی آشنا شد و با وی در ۸ مارس ۱۹۵۱ ازدواج کرد. آنها صاحب چهار فرزند شدند بی نظیر ۲۰۰۷-۱۹۵۳، مرتضی ۱۹۹۶-۱۹۵۴، صنم ۱۹۵۷ و شهنواز ۱۹۸۵-۱۹۵۸

نصرت بوتو بین سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۱ بانوی اول پاکستان بود زمانی که همسرش ذوالفقار علی بوتو به مقام ریاست جمهوری و سپس نخست‌وزیری پاکستان رسید. پس از کودتای نظامی ۴ آوریل ۱۹۷۹ و اعدام همسرش، نصرت بوتو به ریاست حزب مردم پاکستان رسید قبل از آنکه دخترش بی نظیر به این مقام برسد. سه فرزند از چهار فرزندش در ترورهای سیاسی به قتل رسیدند.

او تحت تأثیر این قتلها کار سیاسی را از اواخر سالهای ۱۹۹۰ کنار گذاشت. او که از بیماری سرطان و الزایمر رنج می‌برد سالهای واپسین عمرش را در دبی و منزل دخترش بی نظیر بوتو سپری کرد.



نگاره‌ای خیالی از شرف‌خان بدلیسی

شرف‌الدین بن شمس‌الدین بدلیسی معروف به شرف‌خان بدلیسی (۹۴۵ قمری- درگذشت: ۱۶۰۳/۱۵۹۹ میلادی) یکی از تاریخ‌نگاران ایرانی است که در مورد تاریخ کوردان کتابی به فارسی نوشته‌است.

کتاب او به نام شرفنامه، تاریخ مفصل کوردستان، که به زبان فارسی نوشته شده از منابع اصلی تاریخی مربوط به ملت کورد بشمار می‌آید. وی شرفنامه را در ۱۵۹۷ میلادی به پایان رسان. نیاکان او امیران ایل روژکی بودند که در سال ۱۵۴۳ میلادی بر منطقه بتلیس (در کوردستان ترکیه) فرمان می‌راند.



دریس بارزانی (به کوردی: ئیدریس بارزانی) (زاده ۱۹۴۴ - درگذشته ۳۱ ژانویه ۱۹۸۷)، وی از چهره‌های سیاسی کورد کوردستان عراق بود.

ادریس مصطفی بارزانی، فرزند مصطفی بارزانی و برادر مسعود بارزانی بود. وی در سال ۱۹۶۱ با آغاز جنبش کوردستان عراق (شورش ایلول) شروع به کار کرد.

همچنین یکی از رهبران کورد بود که توانست همه احزاب را به هم نزدیک کند و یک جبهه متحد به نام جبهه کوردستانی تشکیل دهد.

حسنی الزعیم



حسنی الزعیم (۱۸۹۷-۱۹۴۹) در شهر حلب سوریه دو رگ عرب و کورد متولد شد. وی در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۴۹-۲۶ ژوئن ۱۹۴۹ تصدی نخست‌وزیری سوریه را برعهده داشت.

فرامرز اسدی



فرامرز اسدی (۱۲۴۸-۱۳۴۸ هجری خورشیدی) ریاست ایل ملکشاهی، از مشاهیر کوردستان و شهر ایلام و به عنوان حاکم در استان ایلام و منطقه پشتکوه بود. حاج فرامرز اسدی بنیان‌گذار شهرارکواز و شهرستان ملکشاهی بود. او اولین فرماندار [حکمدار] شهرستان ملکشاهی و در میان تمامی ایلات ایلام حکمیت داشت.



ابراهيم احمد (۶ مارس ۱۹۱۴ در سلیمانیه-۸  
آوریل ۲۰۰۰ در لندن) از نویسندگان کورد و از  
رهبران جنبش کوردستان عراق بود. او پدر هیرو  
ابراهيم احمد همسر جلال طالبانی

ریس جمهور پیشین عراق و شاناز طالبانی همسر مظهر خالقی خواننده مشهور  
کوردستان است. ابراهیم احمد در سال ۱۹۱۴ میلادی در سلیمانیه عراق زاده شد  
و در سال ۱۹۳۷ در رشته حقوق از دانشگاه بغداد دانش‌آموخته شد. وی در  
سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ حاکم شهر اربیل بود. از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ با  
همکاری علاءالدین سجادی گاهنامه گلاویژ را منتشر کرد در سال ۱۹۴۴ به خاطر  
کارشکنی‌های دولتی علیه این نشریه، از کار دولتی کناره گرفت. ابراهیم احمد از  
سال ۱۹۴۹ به مدت دو سال در زندان بغداد به سر برد و دو سال نیز در کرکوک تحت  
نظارت شهربانی عراق قرار داشت.

از وی نوشتارها و سروده‌های زیادی در گاهنامه‌های کوردی گلاویژ، هوار و ژیان  
و چند نشریه عربی به چاپ رسیده است. فیلمی هم با بر اساس رمان ژانی گهل در  
سال ۱۳۸۵ ساخته شده است.

ژانی گهل

درک و گول (خار و گل)

ئاوات و ناهومیدی (امید و ناامیدی)

کویره وه ری (بدبختی)

مجموعه اشعار

هه‌رزه‌کاری و هه‌ژاری (جوانی و فقر)، منتشر نشده

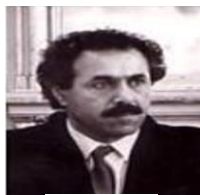
ژیان و خه‌بات (زندگی و مبارزه)، منتشر نشده





فؤاد مصطفی سلطانی (۱۳۲۷، روستای المانه شهرستان مریوان - ۹ شهریور ۱۳۵۸، جاده مریوان-بانه، نزدیکی روستای بسطام) رهبر و یکی از بنیان‌گذاران حزب کومله بود. وی در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۸ در درگیری مسلحانه با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران متأسفانه جان باختند.

عبدالله قادری آذر نماینده حزب دمکرات کوردستان ایران در اروپا بود، وی در سال ۱۳۳۱ در شهر نقده متولد شد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در شهر نقده به اتمام رساند و در سپس به ارومیه رفت و در هنرستان صنعتی آن شهر تحصیلاتش را ادامه داد و از این هنرستان فارغ التحصیل شد. آقای قادری آذر دوران سربازی خود را در سپاه دانش و با آموزش دانش آموزان روستایی سپری کرد. او علاقه بسیاری به تدریس داشت و پس اتمام دوران سربازی در وزارت آموزش و پرورش استخدام شد و کار معلمی پرداخت. عبدالله از دوران کودکی به کارهای هنری علاقمند بود، به همین دلیل یک دوره دوساله را در انستیتوی هنرهای زیبا در تهران گذراند و پس از فارغ التحصیلی در دبیرستان های نقده به تدریس ادامه داد. به گفته همزمانش عشق آقای قادری آذر به معلمی از عشق به خدمت و یاری به کودکان محروم دیارش سرچشمه می گرفت. آقای قادری آذر در دروان انقلاب اسلامی با مسائل سیاسی درگیر شد و پس از آشنایی با برنامه و اساسنامه حزب دمکرات کوردستان ایران بدان پیوست. در طول ده سال فعالیتش در این حزب عبدالله قادری آذر مسئولیت های گوناگونی را عهده دار شد، از جمله اداره بیمارستان حزب و کمیته شهرستان نقده. او همچنین در بخش رادیو و بخش مالی، و پس از آن در بخش روابط خارجی حزب فعالیت کرد. در سال ۱۳۶۴ او به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد و به عنوان نماینده حزب در اروپا راهی پاریس شد. در این مقام بود که او دبیرکل حزب، دکتر عبدالرحمن قاسملو را در سفر به وین و جلسه مذاکره با فرستادگان جمهوری اسلامی همراهی کرد. عبدالله قادری آذر روز ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در حالی که برای رسیدن به راهحل مسالمت آمیز در ایران با تنی چند از نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی در وین بر سر میز گفتگو برای مذاکرات صلح نشسته بود، به همراه دکتر قاسملو به دست نمایندگان رژیم ترور شدند.



# فصل سیزدهم

## آذربایجان:

بخش عمده کوردهای کشور آذربایجان در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی وارد این سرزمین شدند. بیشتر آنها در جنگ بین روس‌ها و ترکان عثمانی آوارگانی بودند که به خاطر نزدیکی و گرایش‌های دینی با آذربایجانی‌ها در خاک آذربایجان ساکن شدند. کوردها یکی از اقوام جمهوری آذربایجان هستند که زیر فشار سخت آسمیلاسیون شمار آنها در جمهوری آذربایجان کاهش یافته است؛ به گونه‌ای که اگر یک فرد کورد به جای این که خود را یک آذربایجانی معرفی کند بر هویت قومی خویش پافشاری می‌کند، قادر به پیدا کردن شغل نبود. کوردهای ساکن در جمهوری آذربایجان بیشتر در منطقه ناگورنو قره‌باغ (در اطراف شهرهای کلجبر و لاجین) در مرکز کشور (شهرهای هاک و زنگلان و زردآوا و در جمهوری نخجوان) اطراف شهرهای سده رک و تیواز) زندگی می‌کنند. بعد از وقوع جنگ قره‌باغ، کوردها نیز مانند آذربایجانی‌ها این منطقه را ترک نمودند و به سایر مناطق آذربایجان کوچ کردند. کرنل در رابطه با جمعیت کوردها می‌گوید: «آمار کوردها بسیار است، برخی آن را حدود ده درصد از جمعیت کشور برشمرده‌اند». برخی از منابع به وجود ۲۰۰'۰۰۰ نفر در جمهوری آذربایجان اشاره می‌کنند؛ اما در آمار رسمی گفته شده که تنها ۱۲'۰۰۰ کورد در این کشور زندگی می‌کنند.

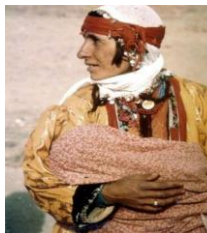
دلیل این امر آن است که پس از سال 1930م به تدریج منابع دولتی قومیت اکثر کردها را از روی عمد آذربایجانی عنوان کرده‌اند. کردهای ساکن در اطراف منطقه قره‌باغ از سال 1923 تا 1929 میلادی این منطقه را تحت عنوان استان خودمختار کورد (کوردستان سرخ) اعلام کردند که این منطقه در نتیجه سیاست‌های شوروی کمونیستی به حالت پیشین بازگشت.



جامعه کوردها در ارمنستان کوچک ولی فعال است محل تجمع عمده آنها در آراگاتسوت در ۲۰ مایلی شمال غربی ایروان است، تعدادی از آنها هم در آپاران و تالین زندگی می‌کنند در میان کوردهای مسلمان و مسیحی با کوردهای یزیدی که دارای مذهب متفاوتی هستند تفاوت آشکاری وجود دارد کوردهای مسلمان ارمنستان عمدتاً سنی و دامدار بوده و دارای یک زندگی نیمه عشایری هستند.

در ارمنستان انستیتوی مطالعات شرقی دانشگاه دولتی ایروان رشته کوردشناسی و اتحادیه نویسندگان کورد وجود دارد و کوردها دارای یک روزنامه به زبان کوردی به اسم ریاتازه (riataza)

به معنی راه نو و دارای برنامه رادیویی مخصوص به خود می‌باشند. در ارمنستان چندین شخصیت برجسته کورد زندگی کرده‌اند و حضور کوردهای مسلمان در ارمنستان عمدتاً بر اثر سیاست‌های نژادپرستانه مقامات دولت عثمانی در قتل عام اقوام غیر ترک بوده‌است. کوردها در منطقه قفقاز جنوبی بین قرون دهم تا دوازدهم میلادی در میان رود کورا و ارس از طریق سلسله کوردی شدادیان ظاهر شدند، اسکان وسیع کوردها بعد از الحاق قفقاز جنوبی به روسیه در آغاز قرن نوزدهم از کوردستان به قفقاز صورت گرفته است، روابط بین کوردها و مقامات ترک همواره بد بوده به گونه‌ای که کوردها همیشه مورد تعقیب و آزار و حتی کشتار قرار گرفته‌اند و همین امر موجبات مهاجرت آنان به سرزمین‌های تحت کنترل روسیه را فراهم ساخته است، در آن زمان حدود ششصد خانوار کورد در منطقه قره‌باغ اسکان داده شدند. اکثر کوردهای ارمنستان به ویژه بعد از دو جنگ کریمه و ایران و روس که هر دو در قرن نوزدهم روی داد به این کشور آمده‌اند.



یزیدیان، ایزدی، ایزدیان (به کوردی ئیژیدی) اقلیت مذهبی کورد زبانی هستند که بیش از ۴۰ هزار نفر از آنها در گرجستان زندگی می‌کنند که به زبان کوردی و گویش کرمانجی صحبت می‌کنند. آیین آنها ایزدی شاخه‌ای از بهدینانیه است که آمیزه‌ای از عقاید ادیان پیش از اسلام است و بنا به اعتقاد خودشان ایزدی همان زردشتی است. براساس برخی منابع غیررسمی نزدیک به ۴۰ هزار کورد در گرجستان زندگی می‌کند که اکثرا دارای آئین ایزدی می‌باشند و از عراق، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان به گرجستان رهسپار شده‌اند، بیشتر آنها در شهر تفلیس پایتخت گرجستان زندگی می‌کنند برخی هم در بخش اوستیای جنوبی از توابع گرجستان و همچنین به نسبت کمتر در دو جمهوری آبخازی و آجاری گرجستان پراکنده شده‌اند.

در وضعیت کنونی به کوردهای گرجستان اجازه دخالت و فعالیت در امور سیاسی داده نمی‌شود. آنها فقط چند تشکل فرهنگی و روشنفکری دارند. کردهای گرجستان تا سال 1991م وضعیتی عادی داشتند (سال 1991 با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال گرجستان) و اقلیتی فعال بودند که از آزادی جزئی و حق نوشتن و نشر آثار به زبان کوردی برخوردار بودند، حتی در سال 1857م کتاب مقدس (انجیل- تورات) برای اولین بار از زبان یونانی به زبان کوردی کرمانجی ترجمه شد و در استانبول با الفبای ارمنی، توسط مبلغین و قدیسیان ارمنی چاپ شد اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (1991م) و استقلال گرجستان، کوردها به وضعیت نامطلوب پیشین بازگشتند چرا که گرجستان پس از استقلال یافتن. قوق اقلیت‌های قومی را به رسمیت نشناخت، بنابراین حقوق فرهنگی کوردها نقض شد و تبعید و

آوارگی کردهای ساکن در این کشور دوباره آغاز و اکثر آنها به اروپا رهسپار شدند. کردها اکنون خواهان آنند که همچون ارمنیان و آشوری ها به عنوان اقلیت قومی به رسمیت شناخته شوند.





پیشینه کوردهای ترکمنستان به قرن ۱۷ میلادی بازمی‌گردد. با ظهور حکومت صفوی و تغییر مذهب رسمی ایران به تشیع، اختلافات و درگیری‌های قومی و مذهبی گسترده‌ای در فلات ایران به وقوع پیوست. در این بین به دلیل فساد و انتخاب حکام و کارگزاران نالایق حکومتی و شکست‌های پیاپی از ترکمن‌های یموت در خراسان موجب شورش و نا امنی در آنجا گردید. با گسترش روزافزون صفویان، از سویی دیگر طوایف و گروه‌های زیادی از قزلباش‌ها از جمله طوایفی از کوردهای شیعه نیز وارد ایران شدند. با کمبود چراگاه و به وجود آمدن قحطی و گرسنگی در بین قزلباش‌ها به دستور شاه عباس اول، کوردها که بیشتر از قبایل کرمانج زیرکانی و جلالی بودند در منطقه خراسان اسکان یافتند. پس از صفویان نیز نادرشاه افشار که به اهمیت و نقش کوردها در منطقه پی برده بود، کوردهای بیشتری برای ایجاد امنیت و جلوگیری از حملات ترکمن‌ها و کاستن از قدرت و نفوذ آنان در خراسان و ماورا خزر بود، نادرشاه تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. پس از انعقاد عهدنامه آخال در سال 1881م بین ایران و روسیه تزاری بخشی از کوردها در آن سوی مرز در قلمرو روسیه به جای ماندند. در سال 1937م با انحلال جمهوری کوردستان شوروی در قفقاز مجددا تعداد کثیری از کوردها به ترکمنستان تبعید و مجددا تعدادی نیز در سال 1944م به دستور استالین تبعید شدند. از سال 1988م کوردهای ترکمنستان توانستند وارد

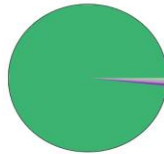
ادارات و مراکز دولتی جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان شده و سمت‌های مهمی را تا به امروز عهده‌دار

می‌باشند. کوردهای ترکمنستان در دوران اتحادیه جماهیر شوروی دارای روزنامه و مدارس مستقلی با زبان کوردی بوده اما پس از استقلال ترکمنستان تمامی مدارس غیر زبان ترکمنی تعطیل شد.

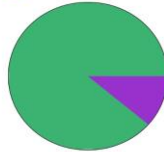
اکثر کوردهای ترکمنستان مسلمان سنی مذهب و اقلیت‌های کوچکی نیز شیعه، ایزدی و مسیحی می‌توانند آزادانه اعمال دینی خود را بجا آورند.



کوردهایی که یا مهاجرت کرده‌اند یا در آنجا متولد شده‌اند، بر اساس سرشماری تقریباً دو دهم جمعیت قزاقستان را تشکیل می‌دهند بیشتر کوردها در زمان زمستان استالین از ارمنستان، آذربایجان، گرجستان به قزاقستان تبعید شده‌اند همچنین عده ای از کوردها در کشورهای همسایه مانند ازبکستان، قرقیزستان به قزاقستان مهاجرت کرده‌اند، در شهرهایی با جمعیت قابل توجهی از کوردها ادبیات و زبان کوردی در مدارس ابتدایی و دبیرستان تدریس می‌شود، کوردها از سال 1990م روزنامه کوردی به نام کوردستان را دارا می‌باشند.



Religion among Kazakh Kurds<sup>[1]</sup>



Mother tongue among Kazakh Kurds<sup>[1]</sup>



کوردهای مهاجر یا متولد شده در اردن که بین ۳۰ تا ۱۰۰ هزار نفر مزنده می شوند، بیشتر آنها در شهرهای احان، اربد، سلط، زرقاء زندگی می کنند و حدود صد سال است که جمعیت کوردها با سایر مردم اردن یکپارچه شده است. کوردها با وجود دارا بودن جمعیت قابل توجه حتی یک کرسی از مجلس اردن را ندارند، حضور کوردها در اردن به دوران صلاح الدین ایوبی (سلسله ایوبیان) باز می گردد و همچنین تعدادی از کوردها هم بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰م هنگام نسل کشی در ترکیه به اردن آمدند، لازم به ذکر است تعداد زیادی از کوردهای ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ به اردن مهاجرت کردند.



مهاجران و فرزندان مهاجر کوردها هستند که در حال حاضر در اسرائیل اقامت دارند جمعیت آنها در حدود ۲۰۰ هزار نفر می باشد زبان محاوره میان کوردهای مهاجرت کننده از ایران به اسرائیل اغلب سورانی و در برخی موارد کرمانجی می باشد، اغلب در اورشلیم و همچنین تل آویو و مکان های دیگر اسرائیل زندگی می کنند، دین آنها دین یهودیت می باشد یهودیان کورد به گواه تاریخ 930 قبل از میلاد تا حدود سال 720 میلادی وجود داشته اند شهر های مهم آن شچم، تیزرا، شومزون، بوده که در قرن هشتم پیش از میلاد وارد کوردستان شدند.

البته مطالبی که به آنها ذکر شد وضعیت ملت کورد است که به افراد و مردمانی که به اروپا، آمریکا، استرالیا و کانادا مهاجرت کرده اند اشاره و ارقام را کنار هم قرار دهیم یک رقم چند میلیونی به دست می آید، کشوری که سرزمین آن توسط چهار کشور دشمن و مخالف سر سخت ملت کورد اشغال شده است.

با مطالعه ی تاریخ کوردها و کمی تامل در مورد آن درمیابیم که این ملت در طول تاریخ با چه ستم هایی مواجه شده است ولی همچنان موجود و پارجا است و توانسته است هویت خود را در هر سرزمینی که باشد حفظ کند. سرزمین اجدادی این ملت باید به خود آنها باز گردانده شود و همانطوری که در طول تاریخ این مردمان همسایه های خوبی برای سایر کشورها بوده اند اگر سرزمین آنها بازگردانده شود باز هم همسایه های خوبی برای سایر کشورها خواهند بود این فرهنگ غنی ملت کورد است که هرچند در طول تاریخ متحمل انواع رنجها و مصیبت ها شده اند اما اهل خونریزی و کشت و کشتار، نبوده و نخواهد بود.



بنا بر متون تاریخی، کوردها تنها در منطقه‌ی خاورمیانه حضور ندارند بلکه حضوری وسیع‌تر و گسترده‌تر در شرق ایران، قفقاز، ماوراءالنهر، آسیای مرکزی، منطقه‌ی بالکان نیز دارند. لازم به ذکر است که جمعیت کوردها در مناطق غیر کوردستان، همچون افغانستان طی کوچ‌های اجباری، برخوردهای تاریخی، جنگ و تبعیذهایی ناخواسته صورت گرفته است.

به اعتبار برخی از منابع تاریخی، در قرن ۱۵ میلادی، کوردها از شمال غرب ایران، به داخل مناطق مرکزی افغانستان کنونی برده شدند تا در برابر حملات متجاوزانه مغول‌ها دفاع کنند. این تنها روایت موجود در مورد حضور کوردها در افغانستان نمی‌باشد. بلکه روایت‌های معاصر دیگری هم وجود دارند که تصدیق می‌کنند که کوردها در مقاطع زمانی مختلف به افغانستان آمدند و در همانجا زیست می‌کنند. همچنین به نظر می‌رسد کوچ کوردها به افغانستان استمرار کوچ آنان از مناطق کوردستان ایران به خراسان و شرق ایران در زمان سلسله صفویه تا افشاریه باشد به اعتبار صحبت‌های افراد قدیمی محلات قدیمی شهر کابل، نادرشاه افشار برای لشکرکشی به افغانستان نیاز به منشیان و درباریان و افراد جنگجوی بسیاری داشت تا بتوانند افغانستان کنونی را فتح کنند

دو گروه عمده لشکریان نادرشاه افشار را تشکیل می‌دادند. اول گروه قومی ترک‌های شاهسون که وظیفه‌ی جنگجویی و رزمجویی را بر عهده داشتند و دیگری هم گروه کوردها (کوردهای شمال غرب ایران کنونی که بیشتر کرمانج‌ها می‌باشند) لشکر نادر را همراهی می‌کردند. کوردهایی که نادرشاه افشار را همراهی می‌کردند در سه شهر معروف از افغانستان کنونی پراکنده شدند. شهرهای غزنی، مزار شریف و کابل.

بنا به برخی از منابع نادرشاه افشار تبار کوردی داشته و در شرق ایران کوردها را معتمد خویش دانسته و لشکریان کورد و فرماندهان کورد تبار در دربار وی بودند. در این راستا می-توان به فرمانده ارگ نادر کریم مریوانی اشاره کرد. همچنین پس از دودمان افشار سلسله زندیه نیز توسط کریم خان زند برخاسته از همین لشکریان وفادار به نادر بوده است. در ولسوالی خواجه عمری، قریه‌ی ده نهال ولایت غزنی، گروهی از کوردها که به شغل دبیری و پیشبرد امور دیوانی حکومت نادرشاه افشار مشغول بوده -اند، زندگی می‌کردند. سنگ قبر بسیار قدیمی از بزرگان کورد در غزنی تاکنون وجود دارد. برای نمونه در روی سنگ قبری به کورد بودن غلامرضا خان تصریح شده است.

کوردها به جز غزنی، در منطقه‌ای به نام چنداول کابل هم جابه‌جا شده بودند. چنداول در فارسی به معنای چند خیمه می‌باشد که به معنای وجود خیمه‌ی گروه‌های قومی شاهسون و کوردها می‌باشد. این دو گروه قومی نیز در دامنه‌ی کوه چنداول سکنی گزیدند. بیشتر از 50 خانواده‌ی کورد نیز ساکن در این منطقه می‌باشند و فعالیت اصلی‌شان پیشبرد امور دیوانی، میرزایی و منشی‌گری دولت استقلال یافته‌ی افغانستان می‌باشد. از میان 50 خانواده‌ی کورد مستقر در کابل، اکثر آنان به خارج از افغانستان رفته و یا اینکه رحلت کرده -اند. از میان این خانواده‌ها، آخرین و تنهاترین کورد در کابل، کاک امان است که سن ایشان 100 سال می‌باشد. کاک امان که خود را از نواده‌های زمان خان کورد می‌داند، معتقد است که اولین گروه‌های کورد توسط نادرشاه افشار به کابل و غزنی آورده شدند. به دلیل اینکه کوردها در مورد مسائل دبیری و دیوانی تبحر خاصی داشتند، آنها در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری یا ارگ ریاست جمهوری سکنی گزیدند.

کاک امان نیز به کوردهایی که در دوران امیر حبیب الله خان نقش کلیدی در وظایف داخلی و خارجی دولت داشتند اشاره می‌دارد: "فرقه مشیر جعفر خان، میر احمدخان، میر علی اصغر شاه، سرورخان گویا از اولین افرادی بودند که در دستگاه پادشاه حبیب الله خان، کارگزاران سیاسی مطرحی بودند".

بر خلاف نظر و رأی عامه‌ی مردم که کوردها را مردمانی جنگجو می‌نامند، کوردهای افغانستان انسانهایی سیاسی بوده -اند.

همانطور که پیشتر هم اشاره شد، اکثریت کوردها در افغانستان شغل دیوانی، دولتی و پیشبرد سیاست خارجی را بر عهده داشتند. فعالیت‌های سیاسی هم جزئی از فعالیت‌های عمده‌ی کوردهای افغانستان بوده است.

در کابل هم اعظم قیام‌ها و انقلاب‌های ترقی‌خواهانه نیز از منطقه‌ی چنداول و دیگر مناطق کوردی برخاسته بود.

در این راستا کاک امان اشاره می‌دارد که میر علی اصغرشاه به عنوان یک کورد فعال سیاسی، در جریان کودتا علیه پادشاهی ظاهرشاه دستگیر و سپس اعدام شد. عسکرخان و جعفرخان هم از دیگر رهبران سیاسی و مردمی بودند که علیه پادشاهی ظاهرشاه قیام کرده بودند و سپس اعدام شدند.

همچنین در راه اندازی جنبش مشروطیت، سرورخان گویا به عنوان متفکر سیاسی کورد نقش بسزایی در به راه اندازی جنبش مشروطیت در افغانستان داشته است. همچنین اولین قیام‌ها علیه اشغال سرزمین افغانستان توسط شوروی از محله‌ی چنداول آغاز شده بود. در دوران خفقان و سیاه حفیظ الله امین، اعظم زندانیان سیاسی نیز که در پی قیام علیه حکومت کمونیستی وقت بودند، فعالان سیاسی کورد ساکن در چند اول بودند.

شیوه‌ی زندگی کوردهای ساکن در کابل، چیزی شبیه شیوه‌ی زندگی کلاسیک مناطق کوردستان در ایران است از جمله: مناطق مریوان، سقز، دزلی، سنندج و هورامان، مناطق کوردستان ایران را بسیار شبیه به منطقه‌ی کوردنشین چنداول در کابل است.

سبک معماری و خانه سازی آنها در افغانستان بسیار شبیه به مناطق قریه‌ای و قدیمی مناطق کوردستان در ایران است.



از آثار باقی مانده‌ی قدیمی کوردها در چنداول شهر کابل تنها حمامکورها و مسجدکورها باقی مانده است. مسجد کورها با معماری منحصر به فرد و با استفاده از چوب خالص ساخته شده است. معماری مسجد نشان از این دارد که این مسجد ابتدا خانقاه صوفیانه کوردهای مقیم کابل بوده است. چرا که این طور تصور می‌شود که اکثریت کورها رویکردی صوفی‌گرایانه و میانه رو داشته‌اند، تا رویکردی رادیکال و تندرو. در مورد این خانقاه کوردی کارشناسان وزارت فرهنگ معتقدند که این مسجد قدمتی 230 ساله دارد.

بدین صورت باید گفت که طی فراز و نشیبهای تاریخی مردم کوردستان به مناطق دیگر کوچ کرده -اند و این کوچ‌ها خودخواسته یا اجباری بوده و پژوهش‌های علمی را می‌طلبد. ذکر این مطالب به عنوان ماده‌ی اولیه برای پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی مفید خواهد بود. همچنین اینکه کورها چرا در سرزمین‌های دیگر ماندگار شدند. بحث مهمی خواهد بود. احتمال می‌رود کورها در کشورهای دیگر همچون افغانستان بیشتر به دلیل قرابت فرهنگی احساس بیگانگی نداشته و توانستند در کنار مردم افغانستان و خراسان زندگی نمایند. حال می‌توان از این کوچ‌های خواسته یا ناخواسته، که در زمانی، بدفال بوده -اند، به عنوان فال نیک و یک فرصت فرهنگی- سیاسی و اقتصادی جهت همگرایی بیشتر حوزه نوروژ استفاده کرد. طوری که می‌توان اکنون ارتباط فرهنگی و سیاسی (مقابله با تروریسم، نهاد سازی، توسعه سیاسی) و فرصت‌های اقتصادی میان کوردستان و افغانستان را از طریق تاسیس نمایندگی‌های اقتصادی، مهیا نمود.



# فصل چهاردهم



کرماشان ما حکایت پر از راز و رمز سیر ادوار تاریخ در روند طی زمان هاست. کرماشان که از جمیع جهات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی حائز اهمیت بوده و داشتن خصوصیات ویژه موجب گردیده تا در سیر حیات خود به عنوان یکی از مراکز مهم مورد توجه قرار گیرد و در سده‌های اخیر از کشمکش صفویه و عثمانی و همچنین از آغاز قاجاریه و تشکیل حکومت پهلوی که تحولات سیاسی، اجتماعی، در منطقه به آهستگی راه می‌پیمود، این قسمت از سرزمین کهن سال نیز شاهد تطور (تغییرات) تحمیلی و یا طبیعی باشد. در این بین با توجه به خاستگاه ایل کلهر در این استان در تمام سیر تاریخی و تحولات، نقش آفرینیهایی "تلخ یا شیرین" را از خود به‌جای گذاشتند. در نوشته‌ی پیشرویتان به ناگفته‌هایی از تاریخ سیاسی ایل کلهر و سیر تحولات سیاسی آن در دوران انقلاب مشروطه ایران و دوران پهلوی پرداخته خواهد شد، ناگفته‌هایی از برنامه سیاسی و استقلال طلبانه‌ی کلهرها از ارتباط با حزب هیوا و ک.ژ.ک تا خیانت علی اعظمی و خوش خدمتی وی به رضا خان که با تبعید و زندانی کردن بخش عمده‌ای از سران کلهر، خورشید آزادی را ناچار به غروب رسانید. در بخشهایی از این مطالب با استناد به منابع دسته اول به‌صورت جداگانه

به اهداف سیاسی برخی از سران کلهر جهت رسیدن به استقلال و هدف رضا خان از تضعیف این ایل و دلیل قتل علی اعظمی و ترور عباس قبادیان پرداخته شده است. اطلاعاتی در رابطه با ارتباط سران کلهر با دیگر بخشهای کوردستان و جنبشهای آزادیخواه کورد که متاسفانه بیشتر اوقات مورخان محلی به هر دلیل نامشخصی از آن چشم پوشی می‌کنند .

هرچند امروز و در این عصر که پست مدرن خوانده می‌شود، بحث درباره‌ی طوایف و ایلات را قدیمی و منسوخ می‌دانند که بنده نیز از این نوع بینش مستثنا نیستم و گرفتار آمدن در گفتمان ایلی و تعصبات ایلی و منطقه‌ای را عامل عقب ماندگی هر جامعه‌ای می‌دانم اما تاریخ طوایف و ایلات استخوان بندی تاریخ هر سرزمینی است زیرا تاریخ هر ملتی همانند اندامی است که اگر بعضی از اعضای آن شناخته نشود هویت آن تاریخ در پرده ابهام باقی خواهد ماند.

باشد که بتوانیم با سفری بدون تعصب به عمق تاریخ، با درس عبرت از اشتباهات گذشته، با توجه به تحولات جدید منطقه روشنایی بخش راه تاریخ امروزمان باشیم و دیگر خوش خدمتی به دشمنانی مانند رضا خان فخر و افتخار تلقی نشود. بدون شک در گذشته‌های دور، بسیاری از وقایع و رویدادهای مهم این منطقه از چشم مورخان و راویان اخبار به دور مانده و با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده است، حال حاضر جمع آوری آنان همانند سوزنی است در میان خرمنی از کاه.



ایل کله‌ر در اواخر دوره قاجار یکی از پراکندگی‌ترین و حساس‌ترین دوران اقتدار تاریخی خود را پشت سر گذاشته است، در دوران قاجار مناطقی که بعد از تشکیل حکومت پهلوی تا اکنون به سلطه ناسیونالیسم ایرانی درآمدند، بصورت مناطق خودمختار و کنفدرال عشیره‌ای اداره می‌شدند که جغرافیای هویتی هر ملیتی قلمرو عشایر آن ملت به حساب می‌آمد. ایلخانان این مناطق نیز بر اساس منفعت با قدرتها و حکومت‌های منطقه هم پیمان می‌شدند یا گاهی ستیز داشتند؛ اما آنچه مورد توجه واقع می‌شود در طی این دوران، کله‌رها حاضر به اطاعت نبودند و قلمرو خود را تسلیم نکردند و داعیه استقلال و حتا حکومت بر تهران را نیز داشتند. داوود خان که در این دوران رهبری ایل کله‌ر را به عهده داشت اگر نگاهی تحلیلی بر رفتارهای وی داشته باشیم، به دنبال ساختار مستقل سیاسی برای مدیریت ایلات کورد بود؛ شانزده سال قبل از وقوع انقلاب مشروطه ایران جهت وحدت بخشی و انسجام قدرت رسماً در گیلان اقدام به ایجاد ساختار تشکیلاتی-سیاسی تحت عنوان "ئه‌مله" نمود، حتی در مواقعی برای پایان دادن به اختلافات بین ایلات اقدام به مزاحمت‌های (ازدواج‌های) سیاسی می‌کرد. همچنین توانست تحت عنوان کنفدراسیون ایلی به مقام ایلخانی بلامعارض کل ایلات غرب ایران نایل گردد. علی اکبر خان سنجابی در کتاب خاطرات خود اظهار می‌دارد که "داوودخان داعیه بزرگ داشت اما قبل از اینکه این گفته را تعریف و تمجید به حساب بیاوریم باید بسیار عمیق به آن اندیشید، این داعیه بزرگ چیست که یکی از دشمنان سر سختش نیز نمی‌تواند بر آن سرپوش بگذارد؟ از جنگ‌های وی با عثمانی تا قاجار گویای چه می‌تواند باشد؟ منشأ فکری تصرف تهران چیست؟ رد کردن خودمختاری ایلات کورد و تأکید بر حمله به تهران؛ این همه را می‌توان چگونه تحلیل کرد؟ آیا ابزار دست دیگران شده بود یا به راستی داعیه‌ی بزرگی در سر می‌پروراند؟!

چنان که ویپرت بلوشر آلمانی می‌گوید: “داوود خان در برابر لشکر شاه در کوه‌های وطنش ظفرمندان پایداری کرده بود” در اینجا از ادبیات نویسنده مشخص است که لشکر شاه را متجاوزگر می‌داند و همچنین به کوه‌های وطنش اشاره می‌کند، یعنی داوود خان نه از قلمرو بلکه از وطن خود دفاع

کرده است. این نیز مفهومی سیاسی دارد از استقلال طلبی داوود خان که نویسنده به خوبی آنرا درک کرده است، یعنی وطنی که وطن شاه نیست و قصد داشته آنرا ضمیمه وطن خود کند! در همان دوران با رشد ناسیونالیسم ایرانی پارسی جهت یکسان سازی فرهنگی در ایران به عنوان ملتی واحد؛ داوود خان با همراهی افراد شاخصی که نقش ریاست در مابین ایل کلهر را داشتند به جبهه‌ی مقاومت در برابر دولت مرکزی تبدیل شد و حاضر به اطاعت نبود تا اینکه داوود خان پای جرأت بر پایه دیگر نهاد و بیرق شاهی بر کشید و با بهانه کردن سالارالدوله تا نوبران و باغ شاه ساوه تاخت، هرچند در نتیجه شکست از آن او بود اما اگر از زاویه دیگر به آن بنگریم و تحلیلی سنجیده برآن داشته باشیم جدای از این رویداد مهم تاریخی همانگونه که رشید باجلان در دست نوشته‌هایش اظهار می‌دارد: داوودخان توانست با ایجاد وحدت سیاسی-نظامی گامی جدی به سوی تشکیل دولتی کوردی بگذارد که بعد از مادها و سلسله ساسانی کوردها نتوانسته بودند بر ایران حکومت کنند، بعدها نیز پسر وی با طرح ترور رضا شاه دنباله‌روی همان سیاست شد، امان با خیانت علی اعظمی بار دیگر فانوس آزادی کورد که در دست ایل کلهر بود خاموش گردید.

بعد از جنگ صحنه و مرگ داوود خان، تشکیلات سیاسی و نظامی کلهر تا حدودی سازمان و شیرازه خود را از دست داد. در آن زمان پسر داوود خان رهبری کلهر با سپاهی ناامید شده به خاطر مرگ رهبرشان را بر عهده گرفت؛ جدای از روایتهای زیاد از نوع حکومتداری ایشان، باید اظهار داشت که با طرح ترور رضاشاه به دنبال همان داعیه‌ی پدر بود.

هرچند از اقتدار او برخوردار نبود اما نباید فراموش کرد که با وجود آن شکستی که نصیب ایلش شده بود و تا حدودی از هم پاشیدن اتحاد و انسجام درون ایلی و همچنین وجود افرادی وابسته به رضا شاه در داخل ایل که نقش جاسوسی و ایجاد تفرقه را نیز به عهده داشتند کار را برای وی تا حدی مشکل کرده بود که موافقی وی را به اتخاذ رفتارهای خشونت آمیز ناچار می کرد. در همان سالهایی که رضا خان به نخست وزیری رسیده بود و گام به سوی پادشاهی می نهاد، کلرها تصمیم به کشتن وی گرفتند، طرح ترورش برنامه ریزی شد، کشتن رضا شاه قبل از آنکه با خوانشی ساده لوحانه انتقامی عشایری خوانده شود، بلکه می توانست مسیر سیاسی تاریخ منطقه و پروسه دولت ملت در ایران را تغییر دهد و تاریخی دیگر به ارمغان بیاورد و سرنوشت ملیتهای غیر فارس را به گونه ای دیگر رقم بزند که نام کلهر را برای همیشه در رویدادهای مهم جهان به ثبت برساند، اما با جاسوسهایی که رضاخان در درون ایل کلهر به کار گرفته بود، با فرار از این مرگ حتمی برای همیشه ایران و ملت هایی که سر تسلیم فرود نمی آورند را به سلطه پادشاهی پهلوی درآورد. اینجاست که ما از بزرگی این خیانت می گوییم خیانتی که نه تنها کورد، بلکه بسیاری از ملت های غیر فارس را به زیر تیغ شاهنشاهی کشاند، ملت هایی که این شانس را داشتند به جای امرپذیری از تهران صاحب حکومتی مستقل باشند.

این علی اعظمی بود که با جاسوسی باعث شد با تحریک رضاخان و توطئه چینی بنی اعمام، سلیمان خان ترور شود، هرچند عباس خان دوباره خواست با بسیج ۲۵ هزار قشون در چم امام حسن علیه دولت رضاشاه دست به قیام بزند اما از آنجایی که آنها بی خبر از جاسوسهای درون ایلی بودند این قیام نیز ناموفق ماند و در نتیجه رضاشاه سران کلهر را همراه با دیگر سران ایلات سرکوب و آنان را تبعید و زندانی کرد.

با درهم شکستن اقتدار ایل کلهر و وادار نمودن عباس خان قبادیان به اطاعت از دولت مرکزی، وی را به مدت چهارده سال در زندان قصر قجر تهران محبوس کرده و بخشی از سران کلهر را به سرخس خراسان تبعید و زندانی گردانید و بلافاصله علی اعظمی را

همراه با سرهنگ دنبلی فرماندار نظامی و متصدی املاک غرب ایران را به سمت مامور وصول مالیات منصوب گردانید. هرچند برخی از به ظاهر مورخان ادعا دارد که به سمت ایلخانی کلهر رسیده اما اظهاری مردود است چرا که در دوره رضاخان با سرکوب و کشتار به سیستم ایلخانی پایان داد و اعظمی تنها وظیفه‌اش جاسوسی و جمع آوری مالیات برای شاه بود.

### کلهر در دوران پهلوی اول

در دوران سردمداری رضا شاه، کلهر از اقتدار و خواسته‌های سیاسی خود عاری شده بود و در انزای کامل قرار داشت، در این دوران علی اعظمی که به‌خاطر جاسوسی‌هایش برای شاه و لو دادن برنامه کشتنش به‌دست سلیمان خان، باعث سرکوب ایل و به قدرت رسیدن خودش شده بود، تمام زمینه‌ها را برای نابودی بیشتر کلهر به‌دست رضاشاه فراهم کرده بود، از تغییر نام کلهر به باوندپور گرفته تا از بین بردن آثار مکتوب تاریخی کلهر و فروختن نسخه‌های دست نویس شاهنامه کوردی و ایجاد تفرقه بین کلهر و گوارن و دیگر ایلات کورد و تسلیم کردن املاک کلهر.

در دوره‌ی پهلوی بود که پروژه‌های کوتاه مدت و طولانی مدت با صرف هزینه‌های سرسام‌آور به راه افتاد و تحریف تاریخ ملیتها، زبان سازی و هویت تراشی برای ملیت‌های غیرفارس.

جهت یکسان سازی فرهنگی در ایران رونق گرفت و دشمنی و انکار و نابود کردن زبانها و فرهنگ‌های غیرفارسی بخصوص آذری و کوردی در راستای اهداف استعماری پهلوی در اولویت این برنامه‌ها گنجانده شد. کرماشان از جمله مناطقی می‌باشد که بسیار مورد توجه سیاست‌گذاری ناسیونالیسم ایرانی جهت نفی .



هویتی و تغییر جغرافیای فرهنگی و زبانی واقع شد. در این بین کلهرها که همیشه به عنوان موی دماغ دولت مرکزی تلقی می‌شدند، از این هدف مستثنا نبودند. با توجه به ترور و تبعید و زندانی کردن سران مقتدر کلهر، از جمله عباس خان قبادیان (امیر مخصوص)، رضاشاه فرصت را غنیمت شمرده بود تا به اقتدار کلهر پایان دهد. در این بین اعضای پادوی سیاستهای فاشیستانه و ضد کوردی رضا شاه شد؛ حتی در خدمت به شاه در سرکوب هم‌نوعان خود چشم پوشی نکرد و به سرکوب قیام ابو قداره در ایلام پیوست که علیه رضاشاه به‌پا خواسته بود، سرکوب و خشونت‌های رضاشاه به حدی بود که مورخان و تحلیلگران چنین از آن سخن می‌گویند:

نیکی ر. کیدی اظهار می‌دارد: اقدام رضاشاه برای یکسان سازی ملی رنجش‌های بیشتری بین اقلیت‌های دینی و زبانی ایجاد کرد.

یا به قول گاوین هاملبی: برخورد رضاشاه با اقلیت‌های قومی ایران اعم از اعراب، بلوچها، کوردها، ترکمن‌ها، یا ترک زبانان همواره خصمانه بود. این موضع‌گیری بازتابی از بدگمانی او نسبت به کثرت‌گرایی قومی و فرهنگی و نیز ترس از جنبشهای مخالف و بالقوه استقلال طلب بود. از این رو این قبیل‌گروهها در معرض فشاری بیرحمانه قرار داشتند تا در مسیر جریان اصلی جامعه ایران قرار گیرند و این فشارها با حملات منظم به هویت فرهنگی آنها همراه بود.

به قول آبراهیمیان: دولت برای مقابله با اختلاف طبقاتی و قومی، هر چه بیشتر به خشونت متوسل شد.

به عقیده لوییس بک، استاد تمام انسان‌شناسی فرهنگ اجتماعی در دانشگاه واشنگتن در سنت لوییس: «در این دوره مقامات (حکومت پهلوی) هم‌زمان سعی داشتند غیرفارسها را فارسی‌گردانی کنند، آنها را در جامعه در حال نوین‌سازی ایران ادغام کرده و وفاداری به دولت مبتنی بر ملت ایران را جانشین وفاداری آنها به ملت و قوم خود سازند».

شخص اعظمی پادوی چنین سیاستی شده بود در خوش خدمتی به رضاه شاه؛ دیگر خبری از اقتدار کلهر و پنجه در پنجه نهادن دولت مرکزی نبود و کلهر به بازیچه و ابزار سرکوب در دست پهلوی تبدیل شده بود. البته دیگر نامی از کلهر نبود و آن را به باوندپور تغییر داده بودند، این نیز بخشی از سیاست های یکسان سازی پهلوی با تغییر نامهای تاریخی و اصیل کوردی بود؛ اعظمی چنان در مقابل رضا شاه رذالت از خود نشان داده بود که در حضور جمع در جواب پرسش رضا شاه که می‌پرسد اعظمی تو پسر کی هستی؟ در پاسخ می‌گوید “قربان پسر شما” این پاسخ در حالی بوده در جامعه‌ی عشایری می‌تواند معنای نامناسبی داشته باشد؛ اما رضا شاه برای اینکه حکمرانی مطلق خود بر کلهر را به نمایش بگذارد چنین اصل و نسب اعظمی را نیز زیر سوال می‌برد و اعظمی با کمال میل می‌پذیرد از اسپرم او بوده باشد. در اینجاست به اوج درماندگی کلهر پی‌می‌بریم؛ اعظمی چنین رذالتی را قبول می‌کند اما داوود خان حتی به حاکمیت ایلات غرب نه می‌گوید و به تصرف تهران می‌اندیشد؛ یا اینکه سلیمان خان پیشنهاد انگلیس را برای فروش اراضی سومار و نفت شهر و درمقابل بدست آوردن حمایت نظامی و سیاسی را رد و اظهار می‌دارد که این سامان با خون هزاران جوان کلهر حفظ شده است و حاضر به پذیرش چنین پیشنهادی نمی‌شود.



کسانی نیز به این موضوع اشاره دارند که اعظمی مدرسه و کارخانه در شهرستان گیلان (گیه‌لان) دایر و راههای مواصلاتی ایجاد کرده است و باعث پیشرفت در این منطقه شده است. اما این نوع اقدامات هیچ ارتباطی به اعظمی ندارد. بلکه سیاستگذاری کلان در اتاق فکر دستگاه پهلوی در تمام نقاط ایران و مناطقی بود که با ضرب شمشیر به زیر سلطه خود در آورده بودند. چرا که بسیاری از برنامه‌های حکومت پهلوی مانند گسترش سیستم آموزشی، راه سازی، تشکیل ارتش، تقسیمات استانی، اسکان عشایر و... که به‌عنوان توسعه و خدمت‌گذاری از آنها یاد می‌شود جدای از آنکه می‌تواند خدمت به ملت فارس تلقی شود، اما در رابطه با ملیتهای غیرفارس سیاستی استبدادی و ضد ملیتی به‌حساب می‌آیند که تماماً در راستای انکار و نفی هویت ملیتهای غیرفارس بوده است. به عنوان مثال: ساخت راههای مواصلاتی و گسترش سیستم آموزشی و تاسیس مدرسه کورش کبیر در گیلانغرب، گسترش نظام آموزشی که از آن به عنوان خدمتگذاری بزرگ حکومت پهلوی یاد می‌شود عملی تمام و کمال بر علیه ملیتهای غیرفارس بود. این حکومت از نظام آموزشی به‌عنوان عاملی مهم برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود و در جهت ایدئولوژی پر دازی ناسیونالیسم ایرانی و پیشبرد سیاست آسمیلاسیون بهره برده است.

تحلیل محتوای کتابهای درسی دبستانی در حکومت پهلوی درباره موضوعاتی که حاوی پیامهای عقیدتی-سیاسی بودند نشان می‌دهد ۷۶ درصد مضامین کتب درسی تبلیغ مستقیم حکومت به عنوان نجات بخش و احیا کننده ایران نو (۱۴%) پرداختن به سنتها و اسطوره سازی ایرانی (۳۹%) و مضامین وطن پرستانه (۲۳%) را تشکیل می‌دادند. حکومت پهلوی تمام تلاش خود را به‌کار گرفت تا با ساختن مدارس در نقاط مختلف و همچنین فراهم ساختن تحصیلات مجانی و اجباری، راه رشد سواد عموم را فراهم آورد، اما این نوع منش نه تنها سرچشمه‌ی آن خدمتگذاری نبود بلکه همانطور که گفته شد این نوع سیاست گذاری تمام و کمال بر علیه

ملیت‌های غیرفارس قرار داشت؛ زیرا ناسیونالیسم ایرانی سعی داشت با این روش زبان فارسی در تمام مناطق تحت سلطه خود رواج پیدا کند و در کنار آن با تدریس تاریخ تحریف شده ایران باستان که متمرکز بر تاریخ هخامنشی بود، ملیت‌های غیرفارس را به ملتی واحد با زبانی واحد و تاریخی واحد تبدیل کند؛ در تکمیل این اظهارات می‌توان به مطالب نشریاتی مثل رستاخیز و آینده در آن زمان اشاره داشت که مملو از تحلیل‌هایی از این دست است:

از نظر مجله "رستاخیز" « تدریس زبان ترکی، کوردی، لری و غیره را بطور کلی باید برانداخت و برای وحدت ملی کشور، مردم را مجبور کرد که به زبان فارسی سخن گویند و این مهم هم از طریق تحصیل اجباری قابل اجراست .

یا در نشریه آینده چنین آمده است: « به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس، و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد، اگر ما نتوانیم همه نواحی و اقوام مختلفی را که در ایران سکنی دارند یکنواخت نماییم یعنی نتوانیم همه را به تمام معنی ایرانی کنیم، آینده تاریکی در جلوی ماست... همه باید کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبانهای ترکی، کوردی و... را بگیرد. این کار میسر نمی‌شود مگر به وسیله تاسیس مدارس ابتدایی در همه جا، وضع قانون تعلیم عمومی اجباری و مجانی و فراهم آوردن وسایل اجرای آن، تدریس زبان فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت چاره اصلی و قطعی است.»

در خصوص ایجاد راههای مواصلاتی محتوای ماهنامه آینده که بیشتر به ضرورت ایجاد دولتی مرکزی و هویت ملی یکپارچه تأکید داشت. در مقاله‌ای تحت عنوان وحدت ملی ایران چنین می‌نویسد: باید به وسیله ساختن راههای مواصلاتی روابط ارزان سریع میان نقاط مختلف مملکت دائر نمود تا مردم شمال و جنوب، مشرق و مغرب بیشتر به هم آمیخته شوند، باید هزارها کتاب و رساله دلنشین و کم بها به زبان فارسی در تمام مملکت به خصوص آذربایجان و خوزستان و کوردستان منتشر شود. باید کم‌کم وسیله انتشار روزنامه‌های کوچک ارزان قیمت محلی به زبان فارسی در نقاط دوردست مملکت فراهم آورد. تمام اینها محتاج به کمک دولت است و باید از روی نقشه منظمی باشد راههای مواصلاتی وسایل نقلیه فراهم شود.

در خصوص ساخت کارخانه پنبه نیز دلایل کافی وجود دارد که باهدفی غیر از آنچه گفته می‌شود راه اندازی شد، حتی اگر این اقدامات رضاشاه را خدمتگذاری بدانیم باید دانست رضاشاه سعی داشت اینگونه سران باقی مانده ایل کلهر را زیر نظر بگیرد و از طغیان دوباره آنها جلوگیری کند که در نتیجه این خوش خدمتیا به خاطر ترس از اقتدار کلهر در دوره‌های قبل از او بود که مبادا دوباره طغیان کند.

اعظمی در آن مدت با پشتیبانی شاه رفتارهای خشونت آمیزی را اتخاذ کرد که حتی گاهی به قتل افراد و یا ایجاد رعب و وحشت دست می‌زد که نتیجه کار او کوچ افرادی از کلهر به سمت دیاله عراق است، ممکن است این نیز با هماهنگی شاه انجام گرفته باشد تا اینکه بتواند دموگرافی کلهر را تغییر و آنها را پراکنده کند اما با اتمام دوران حکومت‌داری رضا شاه و قتل اعظمی، آغازی برای پایان انزوای کلهر بود. در گیرودار جنگ جهانی دوم عباس خان قبادیان از زندان قصر قجر بعد از سالها زندان آزاد می‌شود.

بر خلاف آنچه تاکنون در تاریخ و روایت‌های سینه به سینه آمده است؛ هژبر که باجناب اعظمی هم بوده به خاطر اختلافات شخصی علی اعظمی را به قتل رسانده است این صحت ندارد بلکه کشتن اعظمی عملی سازمان یافته با پیشنهاد حزب هیوا و موافقت عباس خان قبادیان انجام گرفته است. رشید باجلان در دست نوشته‌های خود چنین می‌نویسد؟

با حضور تعدادی از شخصیت‌های سیاسی خانقین مانند عزیز پشتیبان (از نویسندگان و مبارزان سیاسی نامی عراق) پایه‌های حزب هیوا به صورت مخفیانه تاسیس شد، در جلسه‌ای که به صورت مخفیانه در خانقین برگزار گشت از حاج علی خان نه‌کبه‌ری از سران مورد اعتماد کلهر که میانه‌ی خوبی با اعظمی و رضاشاه نداشت دعوت به عمل آمده بود، ایشان به خانقین آمده بودند، هدف حزب هیوا ایجاد جریانی سیاسی-نظامی بود جهت احقاق حقوق کورد که فعالیت خود را از خانقین و کرماشان آغاز کنند و سازماندهی آنرا به دیگر مناطق کوردستان

برسانند.

در ادامه فعالیت مخفیانه حزب هیوا شخص رشید باجلان چندین بار به کرماشان سفر کرده و در مابین ایل کلهر به‌جز آشنایی با حاج علی خان اکبری معروف به هژبرالسلطنه بعدها نیز با یدالله خان رضایی از خاندان معروف و روشنفکر کلهر نیز در ارتباط می‌باشد، همچنین در کرماشان نیز با اشخاصی مانند ابراهیم خان نادری و سید طاهر هاشمی در ارتباط بوده است.

برنامه‌ی حزب هیوا احیای مبارزات علیه دولتهای مرکزی ایران و عراق است که بتواند با توجه به وضعیت آشفته‌ی منطقه که به‌سوی جنگ جهانی دوم گام بر می‌دارد کلهر را با اتحاد دیگر ایلات به عرصه مبارزات باز گرداند، از آنجایی که اعظمی در مابین برخی از سران باقی مانده کلهر و در میان مردم از محبوبیت خاصی برخوردار نیست و خیانت او را فراموش نکرده‌اند کشتن وی می‌توانست مثبت واقع شود، حتی روزی کریم گورده که از مبارزان نامی کلهر و در بستر بیماری بود، اعظمی به دیدار او می‌رود، به حدی از او متنفر بوده که قصد دارد او را بکشد، حتی قبل از ورود اعظمی به منزلش اسلحه‌ش را می‌خواهد اما بیماری او را زمین گیر و فرصت این کار را به او نمی‌دهد.

حزب هیوا خوب می‌داند که جهت بازگشت روحیه‌ی مبارزاتی کلهر، نیاز به اقدامی «شوک آمیز» دارند و آن نیز کشتن اعظمی می‌باشد؛ این پیشنهاد به هژبر داده می‌شود اما هژبر یکطرفه نمی‌پذیرد و خواستار اطلاع امیر مخصوص از انجام چنین کاری می‌باشد، هژبر پیام را به امیر مخصوص می‌رساند اما قبادیان با جوابی سیاسی به او می‌گوید تنها کسی که در مقابل ما و کلهر است فقط اعظمی می‌باشد. هژبر پیام را دریافت می‌کند و به دنبال فرصتی می‌باشد تا اعظمی را به قتل برساند. پیش از قتل اعظمی نیز امیر مخصوص به میرزا محمد مظفری که از منشیان اعظمی بوده می‌گوید: میرزا اعظمی فردی بیسواد بود که تو به او کمک کردی تا راه و چاره کارها را بیابد، هرچه زودتر از او دور شوید. شاید قبادیان برای حفظ افرادی که سواد خواندن و نوشتن داشتن و ضرورت ماندگاری آنها برای کلهر، چنین غیر مستقیم میرزا را مطلع کرده باشد که برای حفظ خودش از اعظمی دور شود. در نهایت هژبر موفق به کشتن اعظمی شد و بعد از آن تا روز درگذشتش در خانقین ساکن می‌شود و در نجف دفن می‌گردد.

رشید باجلان و ریباز پشتیوان پسر عزیز پشتیوان در مورد هژبر می‌گویند « بعد از مرگ اعظمی او زندگی محتاطانه‌ای را انتخاب کرد، اما نباید فراموش کرد که او از اعضای فعال حزب هیوا بوده است» حتی از وی یاد می‌شود که زمانی که کنگره حزب هیوا که در کلار امروزی برگزار شد، با سوزن انگشت شست خود را سوراخ و با خون خود سوگندنامه را مهر می‌کند.

لازم به ذکر است با تشدید فعالیتهای ک.ژک (جمعیت احیای کورد) که بعداً به حزب دموکرات کوردستان ایران تغییر نام و جمهوری کوردستان را با رهبری قاضی محمد تشکیل داد، فعالیتهای حزب هیوا متوقف و تمامی افرادی که از آنها نام برده شد از جمله رشید باجلان و ابراهیم خان نادری و یدالله خان رضایی و... در چهارچوب ک.ژک فعالیتهای خود را آغاز کردند؛ حتی ابراهیم خان نادری از کرماشان و رشید باجلان از مشاوران نزدیک قاضی محمد بوده‌اند.

امیر مخصوص:

در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی و فروپاشی سیاسی و اداری حاصل از آن، کرماشان نیز مانند بسیاری از دیگر مناطق صحنه تحولات پر فراز و نشیبی شد به ویژه آن که از لحاظ جمعیتی بخش چشمگیری از مردمان آن را ایلات و عشایر تشکیل می دادند و این ایلات و عشایر در واکنش به سیاست های سرکوبگرانه نظام پهلوی، هم برای اعاده حداقلی از معیشت ایلی به سبک پیشین و هم برای جلوگیری از اعاده یکه تازی نظامیان به سیاق گذشته، تحرک بسیار داشتند.

در کنار این فعل و انفعالات که ریشه در گذشته داشت، طرح و نشر مجموعه‌ای از آراء سیاسی و اجتماعی نو که نظر به آینده داشت نیز در تحرکات جاری در عرصه کارزارهای اجتماعی آن حدود مؤثر بود؛ فعالیت احزاب نوگرا و در رأس آنها شعب محلی حزب توده ایران در میان پاره‌ای از اقشار اجتماعی محروم و متوسط کرماشان در هر دو حوزه صنعتی و زراعی، از مهم‌ترین جنبه‌های این دو وجه بودند، در کنار تمامی این وجوه، سیاست‌های متفاوت دو نیروی خارجی روس و انگلیس - و به تدریج ایالات متحده - که در ایران حضور نظامی داشتند نیز بر پیچیدگی وضع افزودند؛ سیاست‌هایی که با نزدیک شدن جنگ جهانی دوم به مراحل پایانی و یا فرا رسیدن موعد تقسیم منافع، جنبه‌ای متعارض نیز یافت.



همزمان ایجاد دو حکومت در تبریز و مهاباد، سرآغاز یک رویارویی خطرناک برای ایران بود. بررسی گوشه‌هایی از بازتاب این امر در دو حوزه شهری و ایلی کرماشان نیز هویدا بود.

در این کشمکش عباس خان قبادیان که به علت خیانت علی اعظمی چهارده سال را در زندان دیکتاتوری رضاشاه سپری کرده بود به میان ایل کلهر بازگشت؛ کلهر از پادویی دوارن اعظمی برای رضاشاه و تبدیل شدن به ابزاری جهت سرکوب هم‌نوعان خود و ایجاد اختلافات مابین ایلات کورد، به‌سوی حرکتی حق طلبانه گام نهاد و بار دیگر سوارکاران این ایل با تلاش جهت اتحاد ایلات دیگر، داعیه‌ی بزرگ در سر داشتند. در این دوران و با ظهور قبادیان، کلهر از انزوای سیاسی خارج شد و به بخش مهمی از معادلات سیاسی منطقه تبدیل گشت. مکاتبات سفارتخانه‌های بریتانیا و امریکا و روسیه، ارتش شاهنشاهی، ژاندارمری وقت کرماشان و همچنین نطق‌های مجلس در دوارن چهاردهم تا شانزدهم‌گویی این مهم هستند. عباس خان قبادیان کارنامه‌ای پر فراز و نشیب دارد. کمتر کسی توانسته در سطح ملی و منطقه این چنین ظاهر شود، او توانست سه دوره نمایندگی مردم غرب ایران در مجلس شورای ملی در دوره‌های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم از سال (۱۳۲۲) هجری شمسی به بعد را هم به‌عهده داشته باشد؛ اندیشه تشکیل اتحادیه ایلی غرب کشور و ریاست آن به عهده‌ی وی بود که برخی منابع این اقدام را شبیه به تشکیل حکومتی خودمختار برای کوردستان یا گامی به سوی استقلال می‌دانند؛ قبادیان در سیاست ورزی زیرک و دیپلماتکاری پرتوانا بود، وی با توجه به همراه داشتن جنگجویانی زبده اما بیشتر اوقات تلاش می‌کرد که خواسته‌های سیاسیش را از راه‌های مسالمت آمیز و با گفتگو به دست آورد؛ پالکونیک زاخارا نماینده روسیه در تهران درباره عباس خان می‌گوید: «ولی آنچه بیش از همه ما را دچار حیرت ساخت عباس خان بود، این جوان دارای چشمهای مخمور و یک نگاه نافذ، نطقی تلفظ نمود که ماهرترین دیپلمات‌ها نیز بر وی غبطه می‌نمودند... نطق مسلسل و مستحن او را گوش داده و دریافتیم که چرا یک قبیله‌ی بزرگ و جنگجو مانند کلهرها را اداره می‌کند.

طبق گزارشات استانداری کرمانشاه (ش ۹۶۴/۵ سال ۱۳۲۴) و همچنین وزارت جنگ به وزارت کشور (ش ۲۰۴/م/۶۹۸۳ سال ۱۳۲۵) حزب ک.ژ.ک (جمعیت احیای کورد) اقدام به تحرکات تبلیغاتی در حوالی کرمانشاه کرده است. در این گزارشات به همکاری کله‌رها و بیعت امیر مخصوص (در گزارش قبادیها قید شده) اشاره شده است؛ همچنین در قسمتی از این گزارش از تردید قلخانیها (قید شده در گزارش) و گوران‌ها که آنرا به مشورت با سید شمس‌الدین پیر و مرشد خود موکول کرده بودند سخن به میان آمده است. این گزارش می‌تواند به ارتباط مخفیانه امیر مخصوص و قاضی محمد صحه بگذارد که برخی منابع نارسمی تاکنون به آن اشاره دارند؛ ممکن است با توجه به حضور روسها در منطقه مهاباد و انگلیسیها در منطقه کرمانشاه، با درایت سیاسی قاضی و قبادیان، این ارتباط به صورت مخفیانه مانده باشد.

اردشیر کشاورز از مورخین کرمانشاه می‌گوید: «اشغال کرمانشاه تا سال 1325 هجری خورشیدی ادامه داشت و در همین سال جنبش‌هایی برای اعلام خودمختاری در نقاط مختلف کشور از جمله فارس و تبریز به راه افتاد که در کرمانشاه نیز در راستای اعلام خودمختاری جنبش "نهضت غرب" یا جنبش "قبادیان" به راه افتاد.

بر اساس گزارش وابسته نظامی سفارت بریتانیا «عباس قبادیان امیر مخصوص، ابراز امیدواری کرده که حرکتی مشابه قشقایی‌ها آغاز کند و اظهار داشته از وقتی که در ماه مه گذشته در این حوزه اتحادیه عشایر را بنیان نهاد با قشقایی و بختیاری در ارتباط بوده است. سرهنگ کمال، فرمانده هنگ ژاندارمری کرمانشاه در یکی از گزارش‌های خود به استاندار، در اواخر فروردین ۱۳۲۵، نوشته است: «دسته‌بندی عشایر را هنگ تا حدی که مقدور بوده بر هم زده [است] و البته با ملاقات‌هایی که با عباس قبادیان به عمل آورده‌اند قطعا نظر آنان تغییر و نقطه دیگری را سیر می‌نماید و فعلا از حزب کومله (جمعیت احیای کورد) صحبتی در میان نیست.»

عباس خان تمام تلاش خود را کرده بود که هیچ ردپایی از هدف مشترکش با قاضی محمد به جای نماند، چرا که با توجه به درایت سیاسی او و وضعیت منطقه که قوای روس و انگلیس قسمتهای شمالی کوردستان و انگلیس در قسمتهای جنوبی آن نفوذ داشتند، چنین ایجاب می‌کرد کورد خود را در بین این قوا تقسیم نماید و حساسیتی به وجود نیاید.

عصر روز شنبه ۲۲ مهر صفاری، رئیس شهربانی کل کشور برای انجام یک مأموریت ویژه از سوی قوام‌السلطنه راهی کرماشان شد. وی در خاطراتی که سال‌ها بعد در یادآوری این مأموریت منتشر کرد می‌نویسد «روزی رئیس وقت دولت مرا احضار کرده چنین اظهار داشت: اوضاع کرماشان روز به روز رو به وخامت می‌رود عباس خان قبادیان عده‌ای از اکراد مسلح کرماشان و کوردستان را دور خود جمع کرده و قصد حمله به کرماشان را دارند.

عباس خان توانسته بود برخی از مالکین شهری کرماشان و ایلات دیگر را با خود همراه کند. طبق گزارش ذبیح‌الله دهشور «مخبر ستاره غرب (و کوهستان) که به تهران مخابره شده است، در جلسه‌ای که صبح روز هشتم مهر ماه در منزل حاج شریف معتضدی در کرماشان تشکیل شد، آقایان علامه وحید، رفعت‌السلطنه، معتمدالدوله، آقا عزیز اعظم زنگنه، علیرضا اعتضادسلطان، عبدالحسین شهلائی و ... و حشمت‌الله دولتشاهی به نمایندگی از مالکین شهری و آن گروه از رؤسای ایلات که در شهر بودند - عباس قبادیان، محمدامین بیگ لهونی پسر جعفر سلطان اورامی، علی‌اکبر امجدی، امان‌الله فرهنگ و عبدالحسین امیراحتشامی - با حضور منوچهر فرمانفرمائی‌ان که برای تأسیس شعبه حزب دموکرات به کرماشان آمده بود گرد هم آمده اساس همراهی را پی ریزی کردند که «اتحادیه کرماشان و ایلات غرب» نام گرفت.

در گزارشی دیگر به جای ذکر نام رؤسای ایلات از آنها با توصیف کلی «رؤسای مهم کلیه عشایر لرستان، پشنکوه و پیشکوه، کلهر و سنجابی و قلخانی و گوران و باباجانی و قبادی و ولدبگی و عثمانوند» یاد شده است. تلگراف از سنقر به طهران، ش ۲۹، مورخ ۱۳۲۵/۷/۱۱ (ساما ۱۷۴۲۲۶۷/۱۱۲۰) در این گزارش نیز خاطر نشان شده است تنها کسی که در این جلسه «قسم یاد نمی‌کند محمد بختیار سنجابی ... بوده که برای قسم خوردن عذر آورده است.

روزنامه رهبر از این بابت نیز گله داشت. رهبر ضمن شکایت از تحرکات عناصری که «خود را به حزب دموکرات ایران منتسب می‌کنند» و برای «جدایی انداختن بین جناب آقای نخست‌وزیر و صف متراکم آزادی‌خواهان» تلاش می‌کنند، از همراهی مقامات حکومتی و انتظامی با این حزب نیز گله داشت. از جمله واداشتن اجزاء شهرداری به نام‌نویسی در حزب مزبور و بی‌تفاوتی ژاندارمری نسبت به «رژه مسلحانه عشایر در شاباد و کردند.

روزنامه جبهه نیز که از دیرباز تحولات آن حوزه را دنبال می‌کرد در گزارشی اشاره به احتمال آن که «... شاید قبادیان در این خصوص با سران ایل قشقایی معاهده‌ای بسته و قراری در بین گذاشته باشد...» از احتمال گسترش این حرکت به دیگر حوزه‌های ایلی اطراف نوشت به ویژه آن که «... خبر می‌رسد علی‌محمد غضنفری اخیراً برای همین مقاصد به لرستان رفته و از قراری که می‌گویند درصدد همکاری با قبادیان افتاده است.

به نوشته ارگان حزب ایران « آقای قبادیان نماینده مجلس شورای ملی که چندی پیش - [بهار همان سال] - دولت را به شوراندن سه میلیون عشایر غرب تهدید می‌نمود، ممکن است قصه فارس در عشایر غرب ایران صورت عمل به خود گیرد

قبادیان حرکت جدی خود را آغاز کرده بود، اکنون مسئله به موضوعی فراتر از کلهر مبدل گشته، از آنجایی که عباس خان قبادیان از پتانسیل های اقتصادی و منابع زیر زمینی و موقعیت جغرافیای استراتژیک آن مناطق مطلع بود سعی داشت که این سرمایه عاید خود مردم کورد باشد نه اینکه با به یغما بردن این سرمایه اندکی از آن به غرب کشور بازگردد و مابقی آن سرمایه هنگفت صرف ارتش و پیشرفت مرکز شود، قبادیان بارها در نطق های خود در مجلس به اهمیت کشاورزی و منابع زیر زمینی و دستاورد اقتصادی دولت از آن مناطق بخصوص استان پنج سخن به میان آورده بود، در مقابل دولت هیچ توجه ای به رشد و پیشرفت آن مناطق ندارد و مردم در وضعیت بد بهداشتی به سر می برند. هشدارهای عباس خان مکرر بود و بارها نیز به بی توجهی دولت به فرهنگ خاص غرب کشور اشاره داشته است. در اینجا منظور قبادیان انتقاد بر سیاست های یکسان سازی فرهنگی و سیاست تفریس دولت بوده است، در همان سالها نیز دولت به خاطر شرایط پیش آمده که در منابع به آن اشاره شده است از ترس گسترش جنبش قبادیان در کرمانشاه و قاضی محمد در مهاباد رادیو کوردی را در تهران تاسیس و بعدها نیز به کرمانشاه منتقل شد. تلاش های قبادیان بی وقفه بود، به گونه ای که بسیج عظیمی از روزنامه و نطقهای مجلس و ... علیه عباس خان به کار گرفته شده بود، بدون شک هر صدای آزادی خواهی در داخل ایران از دیرباز تاکنون به عوامل خارجی ربط داده شده است، در اینجا بود که قبادیان را عامل انگلیس دانستند، دولت از طرفی و حزب توده از طرف دیگر تمام توان خود را به کار گرفته بودند که چهره سیاسی عباس خان قبادیان را خدشه دار کنند و همچنین در محافل سیاسی تهران و نطقهای مجلس شورای ملی وی را متهم به تجزیه طلبی کنند. حتی برخی از روزنامه های وابسته به توده و دولت خواهان برخورد شدید با قبادیان و تبعید وی شدند اما از آنجایی که قبادیان از همراهی ایلات غرب برخوردار بود این نوع برخورد برای دولت آسان نبود.

در رابطه با اینکه آیا قبادیان عامل انگلیس بود مقامات انتظامی که تحرکات عشایری مزبور را دنبال می کردند بر این باور بودند که مداخله‌ای در کار نیست.

هنگ نگهبانی کرماشان در یکی از گزارش‌های خود راجع به تشکیل اتحادیه کرماشان و ایلات غرب در منزل حاج شریفخان انجام و قرار بود جلسه بعد این هیئت نیز «... در شاه‌آباد تشکیل و رؤسای عشایر در آنجا جمع شوند...» این نکته را نیز افزود «... به طوری که تحقیق شده تاکنون خارجی‌ان تحریکاتی نکرده و دستوراتی نداده‌اند.» در مقابل نیز قبادیان در مذاکرات مجلس شورای ملی (۲۸) آذر (۱۳۲۷) نشست (۱۲۵) به دفاع از خود پرداخت و تمام این اتهامات را تکذیب کرد. در این رابطه نیز باید گفت تاکنون در خصوص همراهی قبادیان با انگلیس هیچ اسنادی در دست نیست. از طرفی نیز پس از کشته شدن اعظمی، افراد نزدیک به او همچنان برخی از پستهای حکومتی را در دست داشتند و برخی از مفتشان اعظمی در مابین ایل همچنان داعیه‌ی ریاست بر کلهر را داشتند، از این جهت این افراد با نامه‌نگاری به مرکز علیه قبادیان به پاخواستار بودند اما عباس خان در اقدامی دیگر توانست قاسم خان اعظمی پسر علی اعظمی را از پست فرمانداری شاه‌آباد بر کنار کند و از درسهای آنها برای کلهر تا حد زیادی بکاهد و راه را بر خیانت دیگر آنها ببندد. با پیشامد تحولاتی چون انتصاب خسروخان قبادیان به فرمانداری شاه‌آباد، روال روزگار از قدرت گرفتن جناح مقابل حکایت داشت، حتی اعتراض مراکزی چون «جمعیت کرماشانیان مقیم مرکز» که به نظر می آید چهره‌هایی چون دکتر کریم سنجابی در آن ذی‌نفوذ بودند نیز نتوانست در جلوگیری از این ترتیب جدید مؤثر واقع شود. جمعیت مزبور بر این باور بود که این تصمیم «محققا امنیت آن صفحه را مختل کرده و ممکن است منتهی به زد و خورد و عواقب وخیمی نظیر اوضاع مهاباد و آذربایجان گردد». دکتر کریم سنجابی نیز از جمله افرادی بود که تمایل او بیشتر به سوی مرکزگرایی و سیاست یکسان سازی فرهنگی بود

به همین جهت هم علیه قبادیان اقدام می‌کرد، اما از آنجایی که از جایگاه سیاسی و ایلی قبادیان برخوردار نبود نتوانست در داخل سد راه او شود بیشتر مشغول نطق پراکنی هایش در تهران بود و بعدها نیز دولت ایران سعی داشت از او چهره‌ای ملی بسازد و قبادیان را در تاریخ افتخارات غرب در اذهان عمومی به فراموشی بسپارد و تا حدودی نیز در این اقدام موفق بود. قبادیان با پرهیز از سیاستی تندروانه که همچنان توانسته بود صدای خود را در مرکز حفظ نماید و دولت سنجیده شده با وی تامل کند.

برنامه‌ی بعدی دولت البته با پیشنهاد طرف انگلیسی این بود که قبادیان را از کرماشان دور کنند، خود محمد رضا پهلوی به‌صورت شخصی با قبادیان دیدار کرد اما وی همچنان برخواسته‌های خود پافشاری می‌کرد. بر اساس گزارش روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران سال چهارم شماره (۱۱۲۰) شنبه‌ماه ۱۳۲۷ محمدرضا پهلوی پس از دلجویی‌هایی از قبادیان از وی خواسته است که ایام گذشته را فراموش کند، امروز موقعیت کشور ایجاب می‌کند که همه باید دست اتحاد و اتفاق به همدیگر بدهیم تا زمانی که قشون بیگانه از کشور بیرون روند و به فضل الهی جنگ خاتمه یابد. اما از آنجایی که قبادیان می‌داند دولت ایران از موضع ضعف چنین برخورد می‌کند گفته‌های پهلوی را نمی‌پذیرد و اعتقاد دارد که اگر توانایی آنرا داشت یک شبه کرماشان را با خاک یکسان می‌کرد. به همین خاطر قبادیان همچنان مسر و استوار ایستاده بود و دولت هیچ سندی در رابطه با اینکه عباس خان عامل انگلیس باشد را دست نداشت که بتواند آنرا بهانه کرده و به خاک کوردستان بتازد. دولت پهلوی توانسته بود به جمهوری آذربایجان و مهاباد پایان دهد، آنهم با سود بردن از اختلافات عشایری در آن مناطق و قراردادهای اقتصادی با شوروی که در آن زمان به نوعی حامی آن دو جمهوری محسوب می‌شد، اما قبادیان در حوزه‌ی کوردستان جنوبی تا حدود زیادی راه را به اختلافات ایلی بسته بود، از جمله‌ی آنها برکناری قاسم خان اعظمی پسر علی اعظمی از پست

فرمانداری شاه‌آباد بود که راه را بر خیانت دیگر آنها بست و همزمان اینکه قبادیان وابسته به هیچ قدرت خارجی نبود، در این حالت سرکوب جنبش قبادیان توسط پهلوی سخت به نظر می‌رسید، به همین خاطر هم پهلوی راه‌های دیگری را در پیش گرفته بود تا قبادیان را ساکت کند، شاه مدام به دلجویی از قبادیان مشغول بود تا اینکه بتواند قبادیان را از خواسته‌هایشان دور کند، در نتیجه به قبادیان پیشنهاد شد که به عنوان سفیر ایران در سوئیس دست به کار شود، هرچند قبادیان دلیل این پیشنهاد شاه را می‌دانست اما آنرا پذیرفت چرا که با توجه به شرایط پیش آمده در آن وقت ایران با سرکوب جنبش‌های دیگر قبادیان خوب می‌دانست که او تنها مانده است در نتیجه وی درخواست پهلوی را به‌عنوان سفیر ایران در سوئیس پذیرفت، اما مشخص است که عباس‌خان این فرصت را بهتر می‌دانست تا بتواند این‌بار با ایجاد ارتباطاتی در سطح بین الملل اهداف خود را دنبال کند و اینگونه صدای آزادی‌خواهی ملتش باشد.

قبادیان قبل از اعزامش به سوئیس با شاه دیداری داشت که به درخواست خود شاه بوده است، آنچنان که در مورد آن دیدار گفته می‌شود در هنگام پیاده‌روی در یکی از باغهای اطراف تهران، محمدرضا پهلوی با تفنگ شکاری که در دست دارد به طرف پرنده‌ای شلیک می‌کند اما تیرش به هدف نخورد، عباس خان از دیدن این صحنه به خنده می‌افتد شاه ناراحت می‌شود و با عصبانیت اسلحه را به سمت قبادیان پرت کرده و گفته بیا تو بزن، عباس خان هم پرنده‌ای را بر روی شاخ درختی مشاهده می‌کند، ابتدا به سمت شاخه شلیک می‌کند که پرنده پرواز کرده و بعد در آسمان پرنده را می‌زند. شاه هم از این حرکت متعجب می‌شود و می‌گوید قبادیان چرا اول بار آنرا نزدی؟ عباس خان هم در جواب می‌گوید ما کوریدیم و مردانگی داریم، اول طرف را خبر می‌کنیم بعد به طرف او تیراندازی می‌کنیم.



در این دیدار گفته‌ی قبادیان نوعی هشدار به شاه می‌باشد که او از خواسته‌هایش جهت خودمختاری کوردستان کوتاه نخواهد آمد، بعدها نیز با توجه به اینکه اقدامات عباس خان تحت نظر شاه بود از ترس اینکه قبادیان اینبار به وجه‌ای بین‌المللی تبدیل شود تصمیم به حذف فیزیکی او گرفت؛ در نتیجه روز سه‌شنبه ششم تیر (۱۳۳۴) در یک حادثه ساختگی در پاریس عباس خان قبادیان همراه با همسرش فاطمه خانم ترور شد. طبق برخی منابع شاه با همکاری سرویس‌های امنیتی امریکا موفق به حذف عباس خان قبادیان شده است.

عباس خان قبادیان را می‌توان از مردان سیاست کورد دانست چه به لحاظ طول دوران زندان و چه به لحاظ حضور در میادین سیاسی مثل نمایندگی مجلس، سفیر ایران در سوئیس، نقش تصمیم‌گیرنده در مسائل خرد و کلان.

اهداف قبادیان بر کسی پوشیده نیست، حتی در ابیات شاعران قدیمی کلهر نیز ردپای اهداف سیاسی جهت استقلال سیاسی کورد پیدا می‌باشد؛ در ابیاتی از آقا محمد گیلانی در وصف عباس خان چنین آمده است.

له کوره‌یل داوت له قسمهت کورد //

ئه‌میر مه‌خسوس شوون ئی په‌نجه گرد //

در اینجا منظور شاعر این است که عباس خان ادامه دهنده همان راه داوود خان بود جهت رسیدن کورد به حکومت و استقلال.

مابین گیر ترک عراق و ئیران //

وه‌کیل چوارم و نه‌ترس تی‌ران.

در اینجا کاملاً مشخص است که شاعر به جغرافیای کوردستان اشاره دارد که در مابین دولتهای ترکیه و عراق و ایران قرار دارد که شاعر آنرا اسیر شده می‌داند. سرودن این ابیات هم متکی به شناخت شاعر از اهداف عباس خان قبادیان می‌باشد با مرگ عباس خان قبادیان، ساختار سیاسی کلهر در حد همان تشکیلات محلی و کدخدایی باقی ماند و تاکنون دیگر از ایفای نقش کلهر در سیاست های خرد و کلان منطقه خبری نیست و به نوعی درمانده مانده است و نام توهین آمیز را به عنوان بخشی از "عشایر غیور" به دوش می‌کشد.

در پایان از خود بپرسیم، آیا وقت آن نرسیده که تعصبات را کنار بگذاریم؟ آیا وقت آن نرسیده به روبریسی های تاریخی پایان دهیم و حقایق را هرچند هم تلخ باشد بیان کنیم و بپذیریم؟

اما آیا همان اشخاص که درصدد به چالش کشیدن یا رد و انکار حقایق تاریخی هستند، به رشد اقتصادی و پیشرفت منطقه خود توجه داشته‌اند؟ آیا از خود سوال کرده‌اند عامل عقب افتادگی این منطقه چیست؟ آیا می‌دانند درآمد سالیانه دولتهای پی در پی مرکزی ایران از پتانسیل های اقتصادی و جغرافیایی این مناطق چقدر بوده است و در مقابل آن چه میزان به دیارشان بازگشته است؟ آیا از خود پرسیده‌اند چرا فرهنگ و زبانشان در زیر پوتین مرکز در حال له شدن است!

شاید با بازگشتی بدون تعصب به گذشته‌ی خود، روشنایی بخش راه تاریخ امروزمان باشی..

اگر مایل باشید به وضعیت حال و اهدافمان برای آینده نیز خواهیم پرداخت، از بازگشت شکوه کلهر تا جلوگیری از به یغما بردن سرمایه‌ی "میلکانمان".

# فصل پانزدہم

موسیقی کوردی ملت کورد رایج است. این موسیقی به دلیل گسترش و پراکندگی افراد در جهان و تعدد و تنوع مناطق کورد نشین از جمله در غرب آسیا و منطقه خاورمیانه بسیار غنی است. موسیقی کوردی شامل اوها ترانه‌ها آهنگ‌ها و نغمه‌هایی است که به زبان کوردی بیان می‌شود و بیانگر ارزش‌ها باورها و حوادث روزگار هستند که زیر شاخه فرهنگ و فولکلور کوردی است. این موسیقی از دو قسمت کلاسیک و مدرن تشکیل شده‌است که هر کدام انواع و شاخه‌های مخصوص به خود را دارند.

موسیقی کوردی در میان مردم کوردستان دارای یک پیوند ناگسستنی با زندگی روزمره مردم است.

#### افسانه‌ها و ترانه‌هاویرایش

پیدایش موسیقی کوردی مثل اکثر ملت‌های دیگر از افسانه‌های کوردی شروع شد که در این قسمت، افسانه‌ها در قالب ترانه‌های کوردی گفته می‌شوند. این ترانه‌ها در فرهنگ کوردی به ترانه‌های دیوانی تقسیم می‌شوند و بیشتر محتوای آن‌ها همان افسانه‌های کوردی است، که شکل حماسی دارند.

اولین طلایع‌های هنر کوردی از بار ادبی و هنر موسیقی حماسه‌های کوردی بودند. مشهورترین کسی که به این نوع موسیقی پرداخته «کاویس آغا» بود که ترانه‌های وی همان حماسه‌هایی هستند که از گذشتگان بر جای مانده‌است.

#### موسیقی حکایت‌ها و داستان‌هاویرایش

نوع دیگری از موسیقی فولکلور کوردی مربوط به حکایت‌ها و داستان‌هایی می‌شود که ترانه‌های داستانی نیز به دو بخش قهرمانی و دلدادگی قابل تقسیم هستند. در ترانه‌های قهرمانی به دلاوری‌ها و مبارزه طلبی‌های یک قهرمان پرداخته می‌شود. در ترانه‌های دلدادگی جنبه‌های رمانتیک و عاشقانه بین دو شخص بیان می‌شود که از این میان، ترانه «زنبیل‌فروش» که جنبه عرفانی دارد و ترانه‌های «آس و حسن» و «خجه و سیامند» که سرگذشت دو دل‌داده را بیان می‌کند، از معروفترین آثار در این بخش هستند.

استاد حسن رسول معروف به حسن سیساوهی این داستانهای زیبا را با حیران سروده‌است از معروفترین داستانهای اصیل کوردی می‌توان به مم و زین و خجه و سیامند و... اشاره کرد. در بخش دیگر موسیقی کوردی، کوردهای «سورانی» برای خود نوع ویژه‌ای از موسیقی دارند که به آن‌ها «گورانی» می‌گویند که این نوع ترانه‌ها در میان کوردهای اطراف شهرستان ارومیه و کوردهای ترکیه (شمال) «لاوژه» گفته می‌شود و این نوع گورانی‌ها ریتمی به نام «قه‌تار» دارند که پژوهشگران بر این باورند ریشه این واژه از واژه زرتشتی «گاتا» گرفته‌شده که در اوایل، مربوط به یک سری نیایش‌ها و مراسم مذهبی بوده‌است. دومین نوع این موسیقی «هوره» نام دارد که مختص ایلام و کرمانشان بوده و در جنوب کوردستان و منطقه کرمانشان و ایلام خوانده می‌شود در ابتدا ترانه‌های ویژه‌ای در حمد و نیایش «اهورامزدا» بود و این واژه نیز ریشه زرتشتی دارد که برای نیایش‌های مذهبی آن زمان کردها که زرتشتی بودند، سروده شده‌اند.

در مراسم یادبود اشخاص بسیار مهم، کوردها از یک نوع موسیقی که به مرثیه‌سرایی و مرثیه‌خوانی شباهت دارد به صورت ترانه و با تعریف ویژگی‌های آن شخص برای او عزاداری می‌کنند. این سبک از موسیقی نیز بیشتر در جنوب کوردستان و در مناطق جنوبی کوردستان ایران (کرمانشان و ایلام) رواج دارد و بیشتر به نام مور یا موره خوانده می‌شود. در آیین خاکسپاری هم ترکیبی از دهل و سرنا با ریتمی مخصوص در قالب

نوعی موسیقی که چمری نامیده می‌شود اجرا می‌گردد. در آیین‌های زادروز پیامبر، کوردها یک نوع ویژه از موسیقی را اجرا می‌کنند که به آن «مولودی» می‌گویند. البته مولودی‌خوانی در بیشتر جوامع مسلمان رواج دارد. اولین مولودنامه در وصف و ستایش محمد را «ملاباتدی» صوفی و عارف مشهور نوشت که بعداً مرسوم شد که در زمان عید مولود از سروده‌های وی در مولودی خوانی استفاده کنند. معروفترین مولودنامه خوانهای کورد: زنده یاد سید محمد شمس قریشی و زنده یاد خلیفه میرزا آغا غوثی

می‌باشند که هر دو زاده سنندج می‌باشند لازم به ذکر می‌باشد که اساتید دیگری در حال حاضر هستند که ادامه دهنده راه این اساتید می‌باشند. اصیلترین سازهای استفاده شده در موسیقی کوردی «سرنا» و «دهل» هستند و بعداً سازهایی که وارد این نوع موسیقی شده‌اند مانند «دف» و «تنبور» دارای اهمیت ویژه‌ای شده‌اند. به‌گونه‌ای که برخی کوردستان را پایتخت دف در جهان می‌دانند.

سازهای رایج و اصیل در موسیقی کوردی به شرح زیر می‌باشد:

تنبک	نی
تنبور	سرنا
کمانچه	نایه
دیوان	دهل
شمشال	دف

## بند کوردی

موسیقی کوردی یکی از محدود موسیقی‌هایی است که در آن بداهه خوانی و بداهه نوازی رایج است. بداهه خوانی یکی از سبک‌های بسیار سنگین در موسیقی کوردی است و لازم است هنرمند برای بداهه خوانی در سایر سبک‌ها نیز تبحر کافی داشته باشد.

هنرمندان بداهه خوان باید سال‌ها در این زمینه فعالیت کنند و تنها با آشنایی کامل در سایر سبک‌های موسیقی کوردی می‌توان بداهه خوانی را انجام داد. و علاوه بر آشنایی بر وزن و ریتم موسیقی، از لحاظ درونی نیز استعداد آوازخوانی را داشته باشد تا بتواند در این سبک موفقیت لازم را کسب کند.

## بیت

بیت، یکی از مهم‌ترین مقام‌های کلاسیک کوردی که در جنگ‌ها، جوانمردی‌ها و حماسه‌ها به کار برده می‌شود و در ستایش خالق یکتا و پیامبران و رهبران آزاده و... گفته شده که نام دیگر آن در موسیقی کوردی «بالوره» می‌باشد. بالوره گویان، بی پرده و بی واهمه آوازشان را از هر قسم که باشد سر می‌دهند زیرا می‌دانند که کسی از آنان دلتنگ نمی‌شود. بیت خوانی مبتنی بر نغمه‌های کاملا ساده و بدون رعایت وزن و قافیه است.

این آواز کوردی بیشتر در مناطق مهاباد، مکریان و بوکان اجرا می‌شود. سوز و مقام سوز و مقام یکی دیگر از انواع شیوه‌های موسیقی کوردی می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی این آواز کوردی توجه به سوز درون، شکایت و زاری و چون با قدرت تمام صورت می‌گیرد به آن سوز و مقام می‌گویند، این آواز در اکثر مناطق کوردستان وجود دارد.

سیاه چمانه یکی دیگر از مهم‌ترین آوازهای کوردی می‌باشد. این آواز به شکل ده هجایی و دو مصراعی به سبک و سیاق کهن سروده می‌شود و به علت همزیستی با مسایل عرفانی رنگ و بوی جدیدی هم به خود گرفته و در پاره‌ای مواقع به آن مقام شیخانه یا صوفیانه هم می‌گویند.

شمس قیس رازی در کتاب المعجم فی معاییر اشعار عجم به سیاه چمانه اشاره می‌کند و می‌گوید که این آواز مختص منطقه هورامان کوردستان است. در مورد وجه تسمیه سیاه چمانه نظرهای گوناگونی وجود دارد.

اما براساس یک نظریه معروف واژه سیاه به معنای رنگ سیاه و چمان که همان چمان بوده از کلمه کوردی جامه گرفته و به نام جامه سیاه درآمده و منظور کسی بوده که در موقع خواندن این آواز جامه مشکی می‌پوشیده‌است.

این موسیقی بیشتر در مناطق جوانرود، اورامان، پاوه، نودشه، نوسود، مریوان و غرب سنندج استفاده می‌شود.

#### هوره

هوره از دیگر شیوه‌های موسیقی کوردی است که در ایلام و کرمانشان رواج دارد. این آواز یک مقام بسیار زیباست که سوگ، ماتم، غریبی، عزاداری و حماسی را به شیوه‌های ملیح و متین به گوش شنونده می‌رساند و ریتم و آوای آن بسیار با آواز و نیایش‌های بوداییان و معبدیان شائولین نزدیک است که نیاز به تحقیقی بسیار ژرف دارد که شاید ارتباطی وجود داشته باشد.



یکی دیگر از آوازهای کوردی حیران می‌باشد که از دل بیت سر درآورده و اغلب از متنی عاشقانه و پرسوز و گداز با توسل جستن به خالق یکتا و پیامبران برخوردار است. این آواز بیشتر در مناطق مکریان و مهاباد وجود دارد. اساتید حیران خوان معروف کورد: استاد حسن سیساوهیی، استاد خدر قادری معروف به خله دهرزی و... می‌باشند.

### لاووک

لاووک یا لاوژه از دیگر آوازهای کوردی می‌باشد که از ترانه‌های کلاسیک کوردی سرچشمه گرفته و در میان کوردهای خراسان به مقام‌های (لو و هی له لو شوان) خوانده می‌شود. این مقام مخصوص زنان و وجه تمایز «لاووک» «با» حیران» در نوع زبان شعری به کار رفته در آن می‌باشد. لاووک به‌طور کلی به گویش زبان کوردی سورانی اجرا می‌شود. این آواز در تمام مناطقی که به زبان کردی کرمانجی صحبت می‌کنند وجود دارد. گورانی باشکوه‌ترین و بزرگ‌ترین شیوه موسیقی کوردی می‌باشد. این آواز عظیم‌ترین دسته نغمات در موسیقی کوردی را دارد و کهن‌ترین بخش ادبیات موسیقی کوردی را شامل می‌شود. در زبان عامه به تمام شیوه‌ها و آوازهای موسیقی کوردی گورانی نیز گفته می‌شود.

### چمری

چمری نیز از آوازهای موسیقی کوردی است که به پاس تجلیل از وجود باارزش از دست رفته‌ای اجرا می‌شود. این آواز به معنای شیون، عزا و نهال قامت خم شده‌است. چمری همانند نوحه‌خوانی در فارسی و در مناطق مختلف ایلام و کرمانشان طرفداران زیادی دارد. اما موسیقی کوردی وسیع‌تر از این است که بتوان آن را در قالب آوازها یا شیوه‌های محدود و مشخصی گنجانند.

به نوعی می‌توان بیان کرد که موسیقی کوردی یکی از اصیل‌ترین و کهن‌ترین نوع موسیقی بیان می‌گردد. موسیقی کوردی بازتاب غنای روحی و معنوی مردم و در عین حال تریبونی برای تفسیر مسایل عمیق جامعه می‌باشد.

موسیقی کوردی از دیرباز دارای ویژگی، غنا، ریشه و اصالت بوده و به صورت سینه به سینه نقل شده‌است.

یکی از موسیقیدانان کوردستان در مورد وضعیت موسیقی کوردی چنین می‌گوید: موسیقی کوردی به علت تنوع از غنی پربراری برخوردار است و این غنی بودن موسیقی، ماهیت، اصالت و ریشه‌دار بودن آن را نشان می‌دهد.

#### رقص‌های کوردی

این موسیقی به نام هه‌لپه‌رکی یا هه‌لپه‌رین شهرت دارد و قبلاً در دانشنامه به معنی حمله کردن ذکر شده که اشتباه است. هه‌لپه‌ر فعلی دستوری است که در فارسی یعنی به پر که با اصلاح رقصیدن هماهنگی دارد و هه‌لپه‌رین یعنی به هوا پریدن. این رقص قدمتی بسیار کهن دارد و از روزگار پرستش خدایان در دوران مهرپرستی، که در مهرابه‌ها اجرا می‌شد، به یادگار مانده‌است.

«

هه‌لپه‌رکی» عبارت از هفت ریتم اصلی است که به ترتیب با ساز و همراهی اجرا کنندگان انجام می‌شود. ریتم آن از کند و آرام و گریان شروع می‌شود و به ریتم هیجانی (سه جار) پایان می‌یابد. در میان آن ریتم‌های دیگری مانند:

- |                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| نیز با دوزله و ضرب اجرا می‌شود. | 1. سی پا                         |
| ریتم‌های هه‌لپه‌رکی             | 2. فتاحی و پشت پا                |
| شامل ریتم‌های زیر می‌باشد:      | 3. زنگی و خانه‌میری              |
| 1. گریان                        | 4. فتاح پاشایی                   |
| 2. چپ و راست                    | 5. گه‌ریان                       |
| 3. لب‌لان                       | 6. شه‌لان                        |
| 4. خان امیری                    | 7. چه‌پی                         |
| 5. سجار                         | 8. موکریانی                      |
| 6. شان                          | (بوکان، مهاباد، سردشت، پیرانشهر) |
| 7. آروغان                       | 9. سقزی                          |
| 8. هه ل گردن (شاد کردن)         | 10. کرماشانی                     |
|                                 | 11. مریوانی                      |

از این میان ریتم چپ و راست (فتاحی و پشت پا) در همه مناطق اجرا می‌شود. ریتم‌گریان در منطقه سنندج و اطراف آن تا مرزهای سقز در شمال و همدان و کرمانشان و ایلام در جنوب اجرا می‌شود. در میوان ریتم سه پا معروف به راستا و هه ل گردن اجرا می‌شود.

مراسم ذکر در تکیه‌های دراویش قادری با نواختن دف و نی در جم خانه‌های اهل حق در کرمانشاهان و اورامانات با نواختن دف و تنبور اجرا می‌شود. رقص سونه یا رقص مرغابی با آهنگ لبان اجرا می‌شود.

#### هنرمندان نامدار موسیقی کردی

- |                     |                          |
|---------------------|--------------------------|
| 14. مظهر خالقی      | 1. شهرام ناظری           |
| 15. ناصر رزازی      | 2. سید علی اصغر کردستانی |
| 16. حسن زیرک        | 3. علی مردان (خواننده)   |
| 17. شوان پرور       | 4. آینور دوغان           |
| 18. عباس کمندی      | 5. اردال ارزنجان         |
| 19. جعفر ماملی      | 6. عایشه‌شان             |
| 20. نجم الدین غلامی | 7. عباس کمندی            |
| 21. میکائیل         | 8. عزیز شاهرخ            |
| 22. شهریبان کردی    | 9. احمد کایا             |
| 23. محمد ماملی      | 10. شوان پرور            |
| 24. طاهر توفیق      | 11. سید خلیل عالی نژاد   |
| 25. عثمان هورامی    | 12. کیهان کلهر           |
| 26. مرضیه فریقی     | 13. کیخسرو پورناظری      |
| 27. شریبان کردی     |                          |

وشاعران و نامداران ملت کورد

ملت کورد در طول تاریخ به نامهای گوناگونی نامیده شده اند: سومریها به آنها گوتی، جودی، جوتی می گفته اند. پارسها آنان را کرتیوو و کوردراها نامیده اند. یونانیها و رومیها به کوردها، کاردسوی، کاردخوی، کاردک، کردکی، کردخی و کاردویکا گفته اند. ارمنیها آنان را کردئین، کاردوی، کاردوا، کارتاویه نامیده اند و سرانجام آرامیها و آشوریها به آنان گتی، کوتی، کورتی، کاردو، کارداکا، کارتکان و کاردواک گفته اند. برابری کورد با ماد قولی است که جملگی برآند و بر آن پافشاری می کنند. تقریباً همه ماخذ چه اروپایی و چه ایرانی تا آغاز پادشاهی هخامنشیان سرگذشت این دو را موازی با هم دانسته و به ثبت آن همت گماشته اند. نشانه های ماندگار بزرگان و شاهان و امیران حکومت ماد در سرزمین کوردستان ژرفای اعتقاد ملی و احترام این مردم را به گذشته کهن خود به خوبی نشان می دهد. سالنامه های شلمنسر سوم (از مهاجمان به سرزمین کنونی کوردستان در 836 پ.م.) از مادای (مادها) نام برده است و با استنباط از نوشته های آشوریان در این زمان، مادها در جنوب دریاچه ارومیه و نواحی سقز تا پیرامون همدان مستقر بودند. در کتیبه سومری نام کرده آمده است. در زمان اردشیر بابکان کلمه کورد به خط پهلوی به کرت نوشته شده است. گزنفون مورخ و سردار یونانی، شاگرد سقراط حکیم (352\_430 پ.م.) چند کتاب درباره ایران نوشته است یکی از آنها اناباز یا بازگشت ده هزار نفری نام دارد و او از کوردها به وضوح نام برده است. گویش و لهجه های زبان کوردی از خانواده زبان های هند و اروپایی است که دارای شش لهجه مختلف می باشد:

۱- لهجه کرمانجی (شمالی) که زبان اکثریت کوردستان ترکیه، روسیه، کوردستان سوریه، شمال ایران و شمال خراسان و همچنین اطراف کابل می باشد.

۲- لهجه سورانی (مرکزی) که عمدتاً در ایران و عراق بدان سخن می‌گویند.

۳- لهجه اورامی (جنوبی) که خود به دو لهجه کلهر و هورامی تقسیم می‌شود. لهجه کلهری در کرمانشان و لهجه هورامی در اورامانات (شامل هورامان تخت و هورامان لهون) رایج است.

۴- لهجه لری، از لهجه‌های آریایی که از نقطه نظر فونولوژی، در بین زبان کردی و فارسی قرار دارد، تا به طرف شمال لرستان حرکت می‌کنند، این لهجه بیشتر به زبان کردی نزدیک می‌شود.

۵- لهجه گورانی، از کلمه گوران مشتق شده است. گوران جمع (گه وره) است و (گه وره) در زبان کردی به معنی بزرگ یا گبر (زرتشتی) است. از نقطه نظر زبانشناسی، بخشهای وسیعی از مناطق جنوبی کوردنشین، مانند اکثریت استان کرمانشاهان، اکثریت استان ایلام و بخشی از لرستان به این لهجه از زبان کوردی صحبت می‌کنند.

۶- لهجه زازاکی (زازایی - دملی)، این لهجه نیز از لهجه‌های زبان کوردی است، که از لحاظ لغت، دستور و سایر معیارهای زبانشناسی، با اکثر لهجه‌های کوردی دیگر، مقداری فاصله گرفته است. لهجه زازاکی در کوردستان ترکیه تکلم می‌شود. شهرهایی که با این لهجه صحبت می‌کنند شامل: سیواس، درسم (دهرسی‌م)، بینگول، مووش، و قسمتی از حومه ارزنجان است.

نخستین آثار مکتوب ادبیات کوردی در قرن 4 هجری در ترانه‌هایی با اوزان ده‌هجایی و در مضامین عرفانی و به زبان "گوران" سروده شده‌اند. هنوز هم در لهجه‌ی سورانی واژه‌ی "گورانی" به معنی "ترانه" به کار می‌رود. در قرن 19 لهجه‌ی سورانی به زبان مسلط ادبی تبدیل می‌شود و آثاری با مضامین صوفیانه پدید می‌آیند. ولی در پایان این قرن مضامین ملی‌گرایانه غلبه می‌یابند و بالاخره در نیمه‌ی قرن 20 نوآوری در فرم هم

شروع می شود و مضامین ناسیونالیستی با چاشنی چیگرایانه غالب می شوند. اولین شاعر نامدار کرد شیخ احمد نشانی ملقب به "ملای جزیری" (1481-1407) است. او در جزیره ی بوتان ترکیه می زیسته و به زبان کرمانجی غزل های عارفانه و زیبایی می سروده. دیوان او به همت "هه ژار" به چاپ رسیده است.

احمدخانی (1706-1650) جزء اولین شاعران معروفی است که گرایش ناسیونالیستی دارند. او خالق منظومه ی معروف "مه م و زین" در قرن 17 میلادی و دوره صفویه است. این منظومه حکایت دلدادگی بی سرانجام و ناکام امیرزاده ای به نام "زین" و سرداری به نام "مه م" می باشد که شباهت های بسیاری به عشق نامه "شیرین و فرهاد" دارد. او هم به زبان کرمانجی شعر گفته است. احمدخانی به دلیل اشعار حماسی و ناسیونالیستی اش به "فردوسی کرد" مشهور است.

اما اولین شاعر معروفی که به زبان سورانی شعر گفت "ملا خدر احمدی شاپوسی" ملقب به "نالی" است. دیوان غزلیات او به همت ملا عبدالکریم مدرس و پسرش شرح گردیده و توسط انتشارات صلاح الدین ایوبی در سال 1364 به چاپ رسیده است. استحکام زبان و مضمون اشعارش خواننده را به یاد حافظ می اندازد و از این نظر شاید بتوان او را "حافظ کرد" نامید. مضامین اشعار او عمدتاً عارفانه است.

خانای قبادی هم خسرو و شیرین نظامی را به کوردی برمی گرداند. در دوره افشاریه الماس خان کندوله ای هم منظومه های عاشقانه ای چون "شیرین و فرهاد" و "خورشید و خرامان" را به نظم می کشد. دیوان "شیخ احمد زوله" هم صبغه ای عارفانه و صوفیانه دارد. در همین زمان بخش هایی از شاهنامه به کردی برگردانده می شود که شاعران آن ها را نمی شناسیم. از آن جمله اند "برزو نامه". برزو فرزند سهراب است و

رستم برای جبران ستمی که در حق سهراب کرده می خواهد او را به پادشاهی ایران برساند؛ ولی فرامرز فرزند رستم خود را سزاوارتر به پادشاهی می داند و رستم به ناچار شرطی برای پادشاهی می گذارد و آن این که هر کس سر "قولادوند" فرزند اکوان دیو را از تن جدا کند، شاهی به او می رسد. برزو نامه شرح این رویارویی ها است. شاهنامه های کوردی غالباً ربطی به شاهنامه فردوسی نداشته اند و در آن اعتقادات مذهبی و اسلامی با حکایات شاهنامه آمیخته شده و مثلاً در مواردی رستم از حضرت علی (ع) یاری می جوید. نامگذاری امکنه سنقر و کلیایی با اسامی موجود در شاهنامه هم می تواند به تحقیقات جالبی منجر شود. نام هایی مثل چشمه سهراب، سنگ رستم (سان روسم)، چاه بیژن، سمنگان، چشمه توران و کرگسار در "صحنه" و "سنقر" امروزی.

شاعران کورد "لیلی و مجنون" های زیادی را منظوم کرده اند و پس از آن به نظم کشیدن شیرین و فرهاد علاقه بیشتری نشان داده اند.

در کوردستان جنوبی پس از خانای قبادی، الماس خان، میرزا شفیع، بیسارانی (1702- 1641)، غلامرضا خان ارکوازی، سید یعقوب ماهیدشتی، سید صالح ماهیدشتی، مولوی تاوه گوزی، میرزا احمد دهباشی، سید طاهر هاشمی، دکتر صدیق مفتی زاده و نهایتاً شاعران برجسته ای چون شامی کرماشانی، یداله بهزاد، علی اشرف نوبتی (پرتو) و تمکین را داریم. قطعه ای از منظومه ی طنز کرانشینی شامی:



یه ی هه فته مینیت مانگ بچوده سه ر:

یک هفته به سر ماه

ژن صاحبو مال ده س نیه ته که مه ر:

زن صاحبخانه دست به کمر

وه ژستی ته مام تیتته پشت ده ر:

و قیافه گرفته به پشت در می آید

له وه ر پای هه لسم چو ئاغاو نه و که ر:

چون ارباب و نوکر برپا می ایستم

وه ژنه م ئووشم ده م که سه ماوه ر:

به زخم می گویم سماور را آتش کن

خوه م ده وم ئه رای میوه و شیرینی:

خودم برای خرید میوه و شیرینی می روم

چه بکه م له ده س کرانشینی:

از دست کرایه نشینی چه بکنم

داد وه هر که س به م حه قم نیه سینی:

از هر کس داد می خواهم حقم را نمی گیرد.

سید عبدالرحیم تاوه گوزی (1300-1221) - (1882-1806) با تخلص "معدومی" در عراق به دنیا آمد و تحصیلاتش را در حلبچه، پاوه و سنندج و جوانرود ادامه داد و نهایتاً مرید شیخ عثمان سراج الدین نقشبندی شد. اشعار او در قالب مثنوی و به لهجه هورامی و در مضامین عارفانه سروده شده است. نمونه ای از اشعار مولوی کورد:

ئیمشه و هه م دیسان ده روون پر خه مه ن:

(دوباره امشب دلم پرغم است)

ئه ساسه ی ماته م جه لامان جه مه ن:

(اسباب ماتم نزد ما جمع است)

نه تاو دووری دل بی قه راره ن:

(تاب دوری ندارم، دلم بی قرار است)

بینایی دیده م ج خه فه ت تا ره ن:

(روشنایی دیده ام از اندوه تیره شده)

شریخه و گه رمه ی هه ور دووری دوس:

(رعد و برق ابر و فراق یار)

وه فه نا به رده ن مه غز و ره گ و پوس:

(مغز و رگ و پوستم را فنا کرده)

شه راه ره ی گریه ی نارمه هجوری:

(شعله آتش هجران)

که ر ده ن وه غویار کو گای سه بووری:

(کوه صبرم را بر باد داده است)

اما از شاعران متأخر در کوردستان مرکزی باید از شرفکندی (ملقب به هه ژار) و هیمن نام برد که شعرشان به شدت صبغه ی ناسیونالیستی دارد. برگردان اشعار خیام و شعر بلند "عقاب" "ناتل خانلری" توسط هه ژار از آثار معروف اوست و از هیمن هم باید از مثنوی بلند "ناله ی جو دایی" نام برد که با تضمین ابیاتی از نی نامه مولوی، اشعار پرسوز و گدازی درباره ی غربت و تبعید سیاسی خود در رژیم پهلوی، سروده است.

نمونه ای از ترجمه های خیام توسط هه ژار:

ئه م کوزه وه کوو من بووه دلدار و هه ژار:

این کوزه چو من عاشق یاری بوده است

جاریکی دلی خوش بووه صه د جار خه مبار:

در بند سر زلف نگاری بوده است

ئه و هه نگل وده سگره ی له ملیا دیوته:

این دسته که بر گردن او می بینی

ده سستی بووه زور خراوته سه ر ملی یار:

دستی است که بر گردن یاری بوده است

پر ژاندی هه ور له ده شت و ده ر بارانی:

ابر آمد و زار بر سر سبزه گریست

بی مه ی، بی ده می، تامی ژیان نازانی:

بی باده گلرنگ نمی شاید زیست

وائیمه له سه یری سه وزه زارین داخو:

این سبزه که امروز تماشاگه ماست

سه وزه ی گلی ئیمه کی بکا سه یرانی:

تا سبزه ی خاک ما تماشاگه کیست؟

قطعه ای از ناله ی جودایی هیمن:

ساقیا! وا باده وه، وا باده وه

( ساقیا با جام باده )

روو له لای من که به جامی باده وه

( رو به سوی من کن با جام باده )

وا وه ره، ده وا وه ره، نیزیک به لیم

( به نزدیک من بیا )

بمده یه مه ی، بمده یه مه ی، تا ده لیم

( میم ده، میم ده تا بگویمت )

مست مستم ساقیا دستم بگیر

( مست مستم ساقیا دستم بگیر )

تا نیافتادم ز پا دستم بگیر

( تا نیافتادم ز پا دستم بگیر )

جا که سه ر خوش بودم به ده نگیکی نه وی

( آن دم که سرخوش گشتم با صدایی آرام )

بوت ده لیم ئه و شیعره به رزه ی مه و له وی (می خوانم برایت شعر بلند مولوی  
را

« بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند »

گویم ده یه ئه ی دیده مه سته ی قیت و قوز

( به من گوش ده ای دیده مست مغرور )

تا بنالینم وه کوو بلویر به سوز

( تا همچون نی به سوز بنالم )

بویه ناله م تیکه لی نه ی کردووه

( ناله ام را با ناله ی نی آمیخته ام )

ناله یه کم پی یه؛ نه ی، نه یکردووه

( ناله ای که نی هم نکرده است )

شیوه نی من شیوه نی ئینسانی یه

( شیون من شیون برای انسانیت است )

بانگی آزادی و گروهی یه کسانیه

( فریاد آزادی و برابری است )

کوششی من زور به جی یه و زور ره وا ( کوشش من بسیار به حق و به جاست )

چوون که قانونی ته بیعه ت وایه وا

( که خود قانون طبیعت همین است )

« هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش »

تا بمینی نووری چاوو هیزی پیم

( تا در چشمم نور و در پایم نیرو باشد )

دیم و دیم و دیم و دیم و دیم و دیم:

بازمی گردم و بازمی گردم و...

اما هیچیک از این شاعران از محدوده قالب کلاسیک قدمی فراتر نگذاشتند. این ابوالقاسم لاهوتی بود که پیش از نیما به سرودن شعر نو پرداخت ولی البته اشعار او همه به فارسی است ولی در کوردستان عراق اولین بار عبدالله سلیمان (ملقب به "گوران") (1962-1904) بود که به شالوده شکنی شعر کلاسیک و روی آوردن به شعر بی وزن و قافیه روی آورد. او به همراه "شیخ نوری شیخ صالح" (1958-1898) - قبل از نیما - "جنبش ادبی سلیمانیه" را بنیان گذاری کردند. شیخ نوری در واقع تئوری پرداز این جنبش بود و گوران شناخته شده ترین شاعر آن. برای نمونه شعر زیبایی را که گوران در وصف پاییز و همدلی خود با او سروده است، گوران در زمینه شعر کودک هم کار کرده

است. اما در ایران و در زمینه شعر نو کوردی این "سواره ئیلخانی زاده" (1354-1307) بود که آغازگر شد. او که لیسانس حقوقش را از دانشگاه تهران گرفته بود و مدتی هم به دلایل سیاسی در زندان شاه بود، عمر زیادی نکرد ولی خالق آثار نوی شد که عمدتاً در مجموعه ای به نام "خواب سنگی" (خه وه به ردینه) توسط انتشارات صلاح الدین ایوبی در سال 1372 به چاپ رسیده اند. سواره اشعار فارسی هم در قالب نو گفته که متأثر از اخوان و فروغ است.

وفایی (1902-1844م) اهل مهاباد و به دو زبان کردی و فارسی شعر گفته. زبان پاک و شسته رفته ای دارد که از زبان و ذهن حافظ تأثیر پذیرفته است. بسیاری از غزل هایش به صورت ترانه درآمده است. غزل های وفایی بیشتر از سایر شاعران مورد استقبال خوانندگان کرد قرار گرفته و از جمله است غزل زیر:

نه ی ناوینه ی دولبه ری، زارت گول، زولفت زه ری:  
ای آئینه دلبری، گونه هایت گل و زلفت طلا  
با هه ناسه م نه ت گری، رووی خوت بینه به م لاوه:  
مگذار آهم ترا بگیرد، رو در روی من کن  
با شه و بروا، سه حه ر بی، باخی گولان وه به ر بی:  
بگذار شب رود و سحر آید و باغ به گل بنشیند  
گه ر تو مه یلت له سه ر بی، کافه ر ئیسلا ی ناوه:  
اگر تو بخواهی کافر هم مسمان خواهد شد  
هاتم به بونه ی خالت، توشی داوی زولفت بوم:  
به طمع دانه ی خالت، در دام زلفت افتادم  
طه یریکی نابله له د بووم، نه مزانی دانه و داو:  
پرنده ای بی تجربه بودم و دانه و دام را نمی شناختم  
له سایه ی چاوه کانت بوویه ره ندی خه رابات:  
در سایه چشمانت رند خراباتی شدم  
له لای پیری مه یخانه، خه رقم له گروی مه ی ناوه:  
نزد پیر میخانه، خرقة ام را گرو می گذاشته ام  
له ده ردی بی ده رمانی، که وتومه سه ر گه ردانی:  
از درد بی درمانی، سرگردان شده ام  
به جوابی "لن ترانی" چیکه م روحم سووتاوه:  
جواب "لن ترانی" روح و روانم را سوزانده است

قانع (1898-1965م) متولد عراق بوده است. شعرهای مذهبی بسیار دارد ولی بعد گرایش چپ پیدا می کند و به نوعی شعر طبقاتی و اجتماعی در دفاع از حقوق زحمت کشان و زنان روی می آورد. در عراق و ایران به زندان می افتد. مشخصه شعر قانع صحبت کردن از مسائل روزمره در قالب حکایات و تمثیل های طنز آلود است و در واقع به لحاظ مضمون قدم در راه نوآوری می گذارد هرچند نمی تواند قالب کلاسیک را رها نماید. قانع ملمع هایی با تضمین غزل های حافظ دارد که خود به آن ها "تی هه لکیش" (تضمین) می گوید:

ئه گه ر شه و بیته سه ر جیگه م که وا تاقه ی کراس غارا ( اگر آن یار خوش لباس شبانه نزدم آید)

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

و تم پیی: کوی به دل تویه؟ به عیشوه پی که نی و و فرموی: (گفتم کجا را دوست داری؟ به عشوه خندید و گفت: کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلی را

سه رو و زوولف و برو چاو و خه ت و خال و له بی له علت: (سر و زلف و ابرو و چشم و خط و خال و لب لعلت) چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را نه ته نیا من له ره مزی تاقی میحرابی بی بروت ناگه م: (نه تنها من به راز تاق میحراب ابرویت پی نبردم)



که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

سه لاوم کرد له یاری خوم وتی، هه ی ناعه له یک ئه بله: (به یارم سلام کردم  
گفت، ناعلیک ای نادان)

جواب تلخ می زیبد بل لعل شکرخارا

که حوسنی یوسفم بینی سه عاته ن بوم مو حه ته ق بوو: (چون حسن یوسف را  
دیدم هماندم یقین یافتم)

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

ره واجی ده فته رت قانع ئه بی مونکیر چلون بیکا: (مدعی چگونه منکر اقبال به  
شعر توست)

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

در کوردستان عراق نامی ترین شاعران نوپرداز شیرکو بی که س (متولد 1940م)  
(فرزند فایق بی که س شاعر) و عبدالله په شیو (متولد 1946م) هستند که هر دو  
متأثر از مسائل سیاسی زادگاهشان به شعر سیاسی روی آوردند و گرایش چپ  
داشتند. عبدالله په شیو در منظومه ای با عنوان "براکوژی" (برادرکشی) به شدت  
به اختلافات و برادرکشی های احزاب کورد با یکدیگر می تازد. شیرکو جهانی ترین  
شاعر کورد است. در سال 1970 با جمعی دیگر مانیفست ادبی خود تحت عنوان  
"روانگه" (دیدگاه) را منتشر کرد. کتاب "دره پروانه"ی او توسط محمد رئوف مرادی  
ترجمه و در سال 1380 توسط انتشارات آنا چاپ شده است. این منظومه ی بلند  
شرح فراق شاعری تبعیدی در سوئد است از سرزمین مادری اش و بیان این حس  
تعلق و مرثیه ای برای حلبجه و ناپدید شدن 180000 نفر در کوچ اجباری کرد  
ها معروف به "انفال". برای آشنایی با زبان و ذهن شیرکو چند تکه از همین منظومه  
ی بلند را در این جا می آوریم:

در آنجا اگر سر سنگی از "چناروک" را بشکنند

در اینجا او دست درد بر سرش می‌کشد؛

در آنجا گر دانه‌ای شن در گلوی چشمه‌ای گیر کند

در اینجا شعرا و سرفه‌ای می‌کند و دستی به گلو می‌گیرد

.....

از هم‌اکنون من دیگر حلبچه‌ام

از هم‌اکنون من قطره‌ای از اشک انار آن غم بزرگم

حلبچه در فکر یکی از فرزندان خود، در اندیشه‌ی رودخانه‌ی "زلم" است :

بگوییدم که چه بایدم کرد

تا از خروش گریه‌ی کافوری "زلم" کم نشود؟

بگوییدم که چه بایدم کرد

تا این اسب سرکش گریه‌ی گرگرفته‌ام رام نشود؟

بگوییدم -خدا را- که چه بایدم کرد

اکنون درخت سیب شعری مسافرم

بیخ و بن چونان شاخ و برگم آزاد.

ره‌سپارم و سرزمینم در لابه‌لای دفترم

ره‌سپارم و آسمان و پرندگان م در سر بی‌پناه و تو بره‌ی سفرم

برای پیدا کردنشکوفه اشکی جامانده

گوشه کناره‌های چشمم را نگرید

چرا که هر آنچه از آن خود بود و شما نیز-همه را-

به همراه باغ و پرچین و جویبار

به همراه خار و خاشاک با خود آورده‌ام

در زمینه رمان نیز شاخص‌ترین چهره ادبی کوردستان عراق "ابراهیم احمد" خالق رمان‌های "ژانی گه ل" (درد مردم) و "کوره وه ری" (بدبختی) است که اولی توسط محمد قاضی و احمد قاضی به فارسی ترجمه و به وسیله انتشارات نگاه در سال 1358 چاپ شده است.

تأثر شعر کردی از شاعران فارسی زبان شدید است و از این رو همواره به ترجمه اشعاری به زبان کوردی مبادرت شده است. علاوه بر خیامی های هه ژار که توسط انتشارات سروش در سال 1369 چاپ شده، عباس حقیقی (ماموستا حقیقی) هم صد غزل حافظ را به کوردی پاکیزه ای ترجمه کرده که در سال 1370 توسط انتشارات صلاح الدین ایوبی چاپ شده است.

نمونه ترجمه ماموستا حقیقی از یک غزل معروف حافظ:

دل ده رده چی له ده ستم، تو خوا بلین به یاران: دل می رود ز دستم صاحب‌دلان  
خدا را

حه یفی که ناشکرا بوو، رازی دلم له شاران: دردا که راز پنهان، خواهد شد آشکارا  
دانشتووانی که شتین، ئه ی بامراده بشنه: کشتی نشستگانیم ای باد شرطه  
برخیز

تا ئه و چه لیش ببینین، دیداری یاری جاران: باشد که باز بینیم دیدار آشنا را  
بروانه ده وری گه ردوون، ده روژه هاتن و چوون: ده روزه مهر گردون افسانه  
است و افسون

داچینه تووی چاکه ی، بیکه به راو به یاران: نیکی به جای یاران فرصت شمار  
یارا

دوی شه و له نیو گول و مول، به چریکه خویندی بولبول: در حلقه گل و مل خوش  
خواند دوش بلبل

ئاماده که ن سه بووچی، ئه ی کوری مه ی گوساران: هات الصبوح صبوا یا  
ایها السکارا

ئاسوده بی دوو دنیا مانایه له و دوو پیتته: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف  
است

شایانی دوست و دوژمن، پیک هاتن و موداران: با دوستان مروت با دشمنان مدارا  
ئه و ئاوه تا له سوفی، نیوی خراپی لی نا: آن تلخ وش که صوفی، ام الخبائثش  
خواند

شیرین و خوشه بومه، وه ک ماچی گول عذاران: اشهی لنا و احلی من قیله  
العذاران

حافظ مه گه ر به خوی بو خه رقه ی به مه ی له نویژ چو: حافظ به خود نپوشید  
این خرکه ی می آلود

ئه ی شیخی توبه داده ر، بروانه ئیختیاران: ای شیخ پاک دامان، معذور دار ما را  
اشعاری از شاملو، هوشنگ ابتهاج و فروغ هم توسط شاعران جوان تر به کردی  
ترجمه شده که شاید یکی از زیباترین آن ها ترجمه گزیده ایی از اشعار سهراب  
سپهری توسط "علی نانوازاده" باشد که در سال 1380 توسط انتشارات توکلی  
چاپ شده است که به عنوان حسن ختام نمونه ای از آن تقدیم می گردد:

من چه سبزم امروز (من چ سه وزم ئیمرو) / و چه اندازه تنم هشیار است (و چه  
نده له شم وشیاره) / نکند اندوهی سر رسد از پس کوه (نه کا په ژاره یه ک له  
پشت کیو بگاتی) / در دل من چیزی است مثل یک بیشه نور (له دلی من دا، شنیک  
هه یه، وه ک میشه یی کی نوور) مثل خواب دم صبح (وه ک خه وی به ر به یان) /  
آنقدر بی تابم که دلم می خواهد (منیش هینده بی ئو قره م، که حه زم لییه) / بدوم  
تا بن دشت بروم تا سر کوه (هه لیم هه تا بنه بانی ده شت، بروم هه تا سه ر  
کیو) / دورها آوایی است که مرا می خواند (له دوور ده ستان ده نگیک هه یه، که  
بانگم ده کا) ...

شاعران کورد

از قرن 3 تا 19 میلادی

مانی (216-276)

آثار: ارژنگ که از قدیمیترین آثار به زبان کردی است.

شاهپوکان

1. نوشیروان نوشیروان (قرن چهارم)؛ که به شیطان بغداد معروف بوده است.
2. باسام کوردی (قرن نهم)؛ اشعار وی به زبان کردی، لهجه گورانی می باشد.
3. بهلول ماهی (قرن دهم)؛ وی اهل همدان بوده است.
4. پیر شاریار: مردم او را بسیار دوست داشتند و اشعارش سینه به سینه تا به امروز نقل شده است.
5. گیلانی (قرن دهم)؛ او از شاگردان پیر شاریار و به پیر شاریار دوم نیز مشهور بوده است.
6. بابا قیصر هورامی (قرن دهم)
7. بابا سرنج کلاتی
8. بابا گرچک هورامی
9. دایه ته وریزی هورامی؛ اولین زن کرد شاعر.
10. فاطمه خانم
11. جلاله خانم هر سه نفر در زمان حکومت دیلمیان و در قرن دهم، میزیسته‌اند
12. شاخه‌وه‌شین
13. خاتون مه‌یزرد
14. دایه خزان

19. علی ترموکی، قرن یازدهم؛ اولین کردی است که دستور زبان کوردی را به لهجه کرمانجی نوشته است. هم اکنون این گرامر در دانشگاه روسیه موجود می باشد.
20. ابن وحشیه، قرن یازدهم. مهمترین کتاب او «درخشا ئاوی» نام دارد.
21. علی حریری
22. شیخ عدی : وی اهل حکاری، از بانیان مکتب ایزدی و شخصیت اول ایزدیان می باشد. 2 اثر ادبی دارد به نامهای جلوه و مصحف رش(سیاه). فلسفه او به زرتشتی نزدیک است. مصحف رش او برای ایزدیان کتاب مقدس می باشد.
23. محمود ابن آدم؛ قرن یازدهم. اشعاری به فارسی و کوردی دارد.
24. مولانا خالد؛ قرن سیزدهم. اهل سلیمانیه بوده و در شام وفات کرده است. قصیده هایی به زبانهای کردی و فارسی دارد.
25. شیخ عیسی برزنجی؛ وی اهل سنندج بوده و در قرن چهاردهم می زیسته است.
26. پریشان دینوری؛ قرن چهاردهم. به زبان کوردی ، لهجه های هورامی، گورانی و لکی شعر سروده است.
27. ملای جزیری؛ قرن دوازده یا پانزدهم.
28. فقیه طیران؛ قرن دوازدهم.
29. ملای پریشان؛ قرن چهاردهم. به لهجه هورامی شعر سروده است.
30. ملای باته ای؛ قرن پانزدهم.
31. نرگس خانم.
32. سمان خانم. این چهار نفر در زمان اردلانی ها می زیسته اند.
33. ولدخان گوران. اردلانی ها به زبان و ادبیات کوردی بهای ویژه ای می دادند.

34. ملا ابوبکر مصنف.

35. شیخ رمضان؛ قرن شانزدهم. اهل جزیر بوتان بوده است.

36. شرفخان بدلیسی؛ قرن شانزدهم. اولین مورخ کورد و اهل بدلیس بوده و کتاب مشهور وی به نام شرفنامه به زبان کوردی در خصوص تاریخ کوردستان است.

37. سلیم سلیمان؛ قرن شانزدهم. شاعر و خواننده بوده و داستان یوسف و زلیخا را به زبان کردی نگاشته است.

38. رضاخان؛ قرن هفدهم.

39. علی ترموخی؛ " . دستور زبان کردی - عربی را نگاشته است.

40. محمد کاندولایی؛ " . به لهجه های گورانی، هورامی و لکی آثار او در دست است.

41. ابن الحج؛ قرن هفدهم. صاحب اثر «مهدی نامه»

42. احمد خانی؛

43. مصطفی بصرانی؛ " . به لهجه هورامی شعر سروده است.

44. شرف خان؛

45. اسماعیل بایزیدی؛ قرن هفدهم.

46. سیاهپوش؛

47. آقا بیداری (آقایوک).

48. محمدقلی کوندالایی؛ آخر قرن هفدهم. به لهجه هورامی اشعاری دارد.



49. مکی؛ نام او در اشعار سیاهپوش آمده است.
50. شیخ بابشیر.
51. معروف نودهی.
52. ملا یحیا میسوری؛ وی فرهنگ کردی-عربی دارد.
53. ملا خلیل سرتی.
54. ملا یونس ارقتینی. او به علی ترموخی اجازه نامه ماموستایی داده است.
55. ملای ارواسی. کتابی در خصوص بیماری ها و نحوه درمان آنها نگاشته است.
56. شیخ عبدالقادر گیلانی؛ گویا اهل مردین بوده است.
57. گانجی؛ اهل بدلیس.
58. محمد زنگان گامناکی کرکوک؛ قرن هجدهم. آثار او با لهجه گورانی-هورامی و لکی است.
59. هانا قبادی؛ آثار او با لهجه گورانی-هورامی و لکی است.
60. سرهنگ الماس. قرن هجدهم. اشعار و آثاری به لهجه های گورانی ، هورامی و لکی دارد.
61. میرزا شاقی دینوری؛ قرن هجدهم. آثار او با لهجه گورانی-هورامی و لکی است.
62. ملای ژابا؛ " " . کتاب ایشان توسط یک کردشناس روسی به چاپ رسیده است.
63. خانای قبادی؛ " " . آثار او به لهجه هورامی است.

63. خانای قبادی؛ " . آثار او به لهجه هورامی است.
64. ولی دیوانه؛
65. مرادخان.
66. خارس بدلیسی.
67. ودایی؛ قرن 18 و 19. به کردی و فارسی شعر سروده است.
68. میرزا شافی کلیایی. قرن 18.
69. احمدبگ کوماسی. اشعار و آثاری به لهجه های گورانی ، هورامی و لکی دارد.
70. صیاد هورامی؛
71. ماجین
72. بکر بگ ارخی
73. منصور گرگاشی.
74. مینا.
75. احمدبگ زنگنه. در زمان امارت بابان می زیسته است.
76. ملا محمود قوتاب. قرن 18.
77. ضیاءالدین مولانا خالد شهرزوری. قرن 18. صاحب اثر «عقیده نامه» کردی.
87. مصطفی کردی؛ قرن 19. اولین کسی که با لهجه سورانی آثاری از او باقی مانده است.
88. سیدا هورامی؛
89. احمد کور؛ اشعاری با لهجه سورانی دارد.

90. عبدالرحمن سالم .
91. ملای ارواسی؛ کتاب پزشکی او مشهور است.
92. ملای جباری؛
93. عبدالرحیم مولوی (مولوی کرد).
94. وسمان اسماعیل؛ " .
95. حاج قادر کویبی. (1817-1897)
96. شیخ رضا طالبانی؛ قرن 19.
97. پیرمرد؛ (1837-1906)
98. ملا معروف کوکه یی؛ قرن 19 و 20. اشعار او به لهجه سورانی است.
100. ملا صالح حریق؛ قرن 19 و 20. اشعار او به لهجه سورانی است.
101. عبدالله ادب؛ قرن 19 و 20. اشعار او به لهجه سورانی است.
102. عبدالرحیم وفایی؛ گ " . دیوان اشعارش به لهجه سورانی است.
103. طاهر بگ جاف. قرن 19 و 20. اشعار او به لهجه سورانی است.
104. نور علی کندولایی. قرن 19. اشعار او به لهجه هورامی است.
105. محمد ولی کرمانشاهی؛
106. محمدعلی سایعول؛
107. ملا احمد خاسی . مولود نامه ایشان به لهجه زازاکی مشهور است.
108. عثمان افندی؛ قرن 19. به لهجه زازاکی شعر سروده.
109. سیقاژی؛ قرن 19.

# فصل شانزدهم

تحقیقات نشان داده است که قدیمی ترین ساکنین جهان در غرب ایران امروزی تا جنوب ترکیه امروزی و شرق سوریه امروزی و شمال عراق امروزی وجود دارد. مردمانی با نام کورته (کورد) که در حدود هشت هزار سال پیش قبل از میلاد مسیح در آنجا سکونت داشته‌اند و ریشه‌هایشان به دامنه های کوه جودی (کوهی است در شرق ترکیه که به باور مسلمانان، مسیحیان، یهودیان کشتی حضرت نوح پس از طوفان در آنجا ایستاده است) در آارات میرسد که بعدها اقوامی از آریایی ها که به آنها ماد گفته می شود از جنوب سیبری (سرزمینی بسیار گسترده در بخش آسیایی روسیه است) حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح به آن مناطق کوچ کرده‌اند، عمدتاً ساکن غرب ایران امروزی شدند و با اقوام قبلی که کوردها بوده و در این سرزمین ساکن بودند در هم آمیخته شدند و همگی امروزه با نام کورد شناخته می شوند، بعدها به مرور زمان موفق به تاسیس اولین حکومت ماد (کوردی) شدند، برای مثال همدان را دیاکو نخستین شاه ماد بنیان نهاده یا شهر باستانی ملایر از دو واژه کوردی مال و اگر (آتش) را بنیاد نهادند.

جداد کوردها و به خصوص مادها توانسته‌اند با استفاده از شگرد خود گندم وحشی را که بسیار ریز و باریک بود را به گندم امروزی تغییر دهند و با تغییر ژنتیکی در این گیاه پر مصرف که امروز جزء اصلی ترین مواد غذای مردم جهان محسوب می شود به انسان های جهان خدمت بزرگی انجام دهند، همچنین کوردها برای اولین بار حق همسایگان و استقلال آنان را به رسمیت شناخته‌اند و همچنین کوردها اولین ملت قانون گذار جهان محسوب می شود این را در سنگ نوشته‌های دوران باستان به وضوح می توان دید. استفاده از نامهای مادی که مستقیماً به پادشاهان و سرداران مادها مرتبط است در نامهای کوردی به وفور دیده می شود، از نامهای کوردی مورد استفاده در بین مردم که با تاریخ ماد مرتبط است می توان به (اباکو، آترین، الوسی، آرباکو، آتريکا و ...) اشاره کرد، این نامها از مدخل یک تا چهل یکی از کتب مربوط به نامهای کوردی و بخش حرف آ برداشته شده‌است.

نکته‌ی قابل توجهی که باید به آن اشاره شود این است که پژوهش‌هایی میان رشته‌ای به ویژه با نظر در دی ان ای (DNA) این مردمان تصویری واضح‌تری از واقعیت ترسیم می‌شود که طبق یکی از پژوهش‌ها قدیمی‌ترین نیاکان کوردها از بومیان اولیه هلال خصیب (نام بخشی تاریخی و دربرگیرنده بخش‌های خاوری دریای مدیترانه میانرودان مصری می‌باشد که تقریباً اگر دقیق به آن بنگریم سرزمین کوردستان می‌باشد به همراه یک قسمت اضافی) که اولین بار از سوی جیمز هنری برسینته باستان‌شناس دانشگاه شیکاگو بر این بخش جهان گذارده شد. عصر نو سنگی (نامی که بر اتخاذ یک جا نشینی و اهلی کردن کشاورزی و دامداری) از سوی جوامعی که پیش از آن شکارچی بوده‌اند گذارده شده است که باستان‌شناسان آغاز این دوره را در حدود یازده هزار سال پیش و در سرزمین شام و کوردستان می‌دانند. با ذکر اطلاعاتی که در مورد ملت کورد به آن اشاره شد مقصود این نیست که ادعایی باشد بلکه فقط یک یادآوری تاریخی است، در قسمت بعدی می‌خواهیم به پیدایش ایران بپردازیم و مثل همیشه نتیجه‌گیری را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم. شاید باور کردنی نباشد که از سال ۳۰ هجری که سال مرگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی است تا سال ۱۳۴۴ هجری ق (۱۳۰۴ هجری خورشیدی) که تاریخ بر افتادن مادیان می‌باشد در جغرافیای آن زمان که امروزه ایران یک قسمت از آن می‌باشد در حدود بیش از ۱۵۰ خاندان مستقل یا نیمه مستقل پادشاهی کرده‌اند و در سرزمین خودشان حاکمیت داشته‌اند نام ایران از زمان به قدرت رسیدن رضا خان پهلوی در سال ۱۹۲۵ م گذاره شد که دولت وقت طی اعلامیه‌ای رسمی روز شش دی ماه ۱۳۱۳ خورشیدی از کشورهای جهان به طور کلی درخواست کرد که این سرزمین به اسم ایران خوانده شود.

پیش از مهاجرت آذری‌ها به فلات ایران ملت‌هایی که قبلاً به آنها اشاره شد با تمدن‌های متفاوت در این فلات می‌زیسته‌اند بی‌گمان تمدن بشری مدیون نبوغ و خلاقیت مردمانی بوده است که سالیانی طولانی در این سرزمین زندگی کرده‌اند و در تعامل با جغرافیا و نظام طبیعی حاکم بر آن و در جریان روزگار، تاریخ فرهنگ و تمدن خود را آفریده‌اند.

آریایی‌ها مردمانی از نژاد هند و اروپایی بودند که در شمال فلات ایران زندگی می‌کردند، دلیل اصلی مهاجرت آنها مشخص نیست اما به نظر می‌رسد دشوار شدن شرایط آب و هوایی و کمبود چراگاه‌ها از دلایل آن باشد پس با برگشت به بخش قبلی در میابیم که کوردها ساکنان اصلی این مرز و بوم بودند و بعدها این آریایی هستند که وارد این سرزمین شده‌اند.

در پایین به تعدادی از حکومت‌های مختلف با ذکر مدت فرمانروایی و سال آنها ذکر می‌شود:

۱- مادها (کوردها) نزدیک به ۱۵۰ سال (۷۰۸-۵۵۰ قبل از میلاد مسیح)

۲- هخامنشی‌ها کمی بیشتر از ۲۰۰ سال (۵۵۰-۳۳۰ ق. م)

۳- اسکندر و سلوکی‌ها در حدود ۱۰۰ سال (۳۳۰-۲۵۰ ق. م)

۴- اشکانیان قریب به ۵۰۰ سال (۲۵۰-۲۲۶ ق. م)

۶- ساسانیان قریب به ۴۳۰ سال (۲۲۶-۶۵۱ ق. م)

فرمانروایی داشته‌اند

ذکر این نوشته‌ها نشان می‌دهد که کوردها ایرانی نیستند و از آریایی‌ها منشعب نشده‌اند، بر اساس یافته‌های مرکز جهانی تحقیقات ژنتیک و همچنین انستیتو مالکس لیپانگ کوردها ایرانی نیستند و از آریایی‌ها منشعب نشده‌اند، به باور این پژوهشگران محال است که کوردها ایرانی یا آریایی باشند.

پروفسر آراناولینا در پژوهش مشترک خود با پروفسور علی اکبر امیر زرگر عضو دپارتمان ایمونولوژی دانشگاه تهران با بررسی ژنتیکی ۷۰ نمونه از کوردها ثابت کرده‌اند خواستگاه کوردها شرق مدیترانه است، پژوهشی که در ایران هیچگاه اجازه چاپ و تکثیر پیدا نکرد دانشگاه تکراز در پژوهش‌های خود نشان می‌دهد کوردها نه ایرانی هستند و نه آریایی این انستیتو با بررسی کدهای ژنتیک گروه‌های اتنیک خوارمیان به بیشترین نشانه کوردها را با

یهودی ها و ارمنی ها می دانند، یافته‌های پژوهشی نشان می دهند که قرابت ژنتیکی کوردها و یهودی ها بیش از عرب ها و دیگر همسایگان قومی آنها (فارسها، ترکها ) است

مرکز جهانی تحقیقات ژنتیک شناس جمعیتی در یافته‌های خود نشان می دهد خواستگاه کوردها در شمال هلال حاصل خیز است که قبلا در این مورد نوشته شده بود دیوید کوماس، آریلا اوپنهاین، الموتفیل و همچین مارینافائرن با اشاره به یافته های خود خواستگاه کوردها را جنوب شرقی آناتولی شمال بین النهرین و منطقه زاگرس می دانند .

بررسی دی ان ای و کروموزوم V کوردها نشان می دهد که ۶۰ درصد شناسنامه ژنتیک 1z و 2z غالب است که این نسبت تنها در کوردهای زاگروس مرکزی وجود دارد و آنها را از سایر اقوام ساکن در جغرافیای ایران را متمایز می سازد، یک نتیجه قابل تامل دیگری در حوزه ژنتیک جمعین نشان می دهد که منشا کوردها نمی تواند هند و اروپا باشد چون وجود و ترکیب ژنتیک آنها بدون تردید هزاران سال پیش از ساختار ژنتیکی اثبات شده در هند و اروپا است.

یافته های مشترک پژوهشگران مرکز جهانی مطالعات ژنتیکی جمعین نشان می دهند ساختار پیش از وجود هند و اروپایی در این منطقه قابل اثبات است همچنین هیچ دلیل قابل اثباتی در حوزه زبان شناسی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن کوردها را ایرانی دانست .



# فصل ہفدہم

به آسیب هایی که بر فرهنگ و زبان ملت کورد وارد می شود با ذکر دلایل و توضیحات کامل اشاره می شود.

همگون سازی فرهنگی یا آسیمیلیاسیون فرهنگی در علوم انسانی پروسه‌ای است که موجب مستحیل شدن افراد یا ملتی متفاوت در فرهنگ آن جامعه می باشد، آسیمیلیاسیون در واقع شدیدترین حالت فرهنگ پذیری است (جریانی که فرد را عمیقا و از جهات فراوان با فرهنگ جامعه همانند می کند) و ویژگی های فرهنگ حاکم را تا حدی که گروه همگون شده و غیر قابل تشخیص از دیگر اعضای جامعه را شامل می شود، این همگون سازی ممکن است از طریق اعمال زور انجام گیرد.

در فرایند فرهنگ پذیری تغییر هدف دار زمانی اتفاق می افتد که یک گروه سلطه بر دیگری را از طریق اشغالگری نظامی یا کنترل سیاسی برقرار می کند، برای مثال در ایران هدف از آسیمیلیاسون یا ذوب فرهنگی استعمار و وصل کردن ملت های غیر فارس به ملت فارس است، در این راه نیز زبان را هدف گرفته‌اند آنها می دانند که اگر زبان را نابود کنند می توانند ادبیات و تاریخ را نیز انکار کنند، آموزش و پرورش و انتشار کتاب و مجله به زبان مادری را از بین ببرند و در نتیجه زبان به مکالمات روزمره و سطحی محدود شود.

وقتی زبان پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و دایره استفاده آن از مکالمات روزمره تجاوز نکند به مرور کلمه‌ها فراموش و زبان فقیر می شود این فقری هم دست آویزی برای تحقیق ملت می گردد، بخصوص نسل های جدید که بی خبر از همه جا زبان مادریشان را مضایقه می کنند آنها متهم می شوند که زبانشان لهجه‌ای بیش نیست و ترکیبی از زبان رژیم حاکم است.

نه شاعر دارید و نه ادبیات و دو یا سه شاعر دارید که آنها هم به زبان های فارسی، ترکی، عربی شعر گفته اند و بیچاره نسلی که خواندن و نوشتن به زبان مادریشان را بلد نیستند و نگذاشته اند تاریخ صحیح خود و فرهنگ خود را بخواند و گوش او را به زبان های دیگری پر کرده و تاکنون هم نامی از شاعران و مفاخیر و نویسندگان ملت خود را نشنیده است.

ساختن جک و تحقیرهای گستاخانه نیز او را بیشتر دچار حس حقارت نموده و گاه کار به جایی می رسد که ناخواسته تحت تأثیر حاکمیت شونیستی قرار می گیرد و هویت خود را انکار می کند، با کودکان خود به زبانهای دیگر سخن می گوید مهاجرت به شهرهای دیگر و بریدن از زادگاه خود برای او تبدیل به آرزو می شود و اسم های اصیل خود را به فراموشی می سپارد او دیگر آسیمیله شده است، این چنین نمونه ای اوج بلا و مصیبتی است که این حکومتها بر سر این ملت آورده اند.

باید یادآوری شود اگر در مورد موارد ذکر شده بحث نشود و آگاهی لازم به مردم داده نشود یقیناً در آینده آسیب های جدی به ملت کورد وارد خواهد شد.

لازم به ذکر است افرادی که مخالف آزادی فرهنگ و زبان این مردم هستند جنایت کار محسوب می شوند و باید همانند جنایتکاران جنگی محاکمه شوند. متجاوزگران باید این واقعیت را درک کنند که امروزه عصر عصر تکنولوژی و پیشرفت است حقیقتی که از آن در هراسند، فرار از حقایق آنچنان بر آنها تأثیر گذار بوده است که در پسرفت عمیقی قرار گرفته اند.

نمونه بارز آن مردمی که به گواه خودشان یک زمانی آزاد بودند و بخاطر وعده های توخالی کسانی که در اصل ملیت آن کشور و سرزمین را ندارند به ملت شان خیانت و به خاطر چند وعده توخالی حاکمان بی سواد و دیکتاتور را بر سرکار آورده اند و امروز به گذشته خود افسوس می خورند و خواهان بازگشت به گذشته هستند.

چگونه باید به این انسانهایی که یک زمانی به صاحبشان رحم نکرده‌اند اعتماد کرد و از آنها توقع داشته باشیم به همسایه‌های خودشان رحم کنند، آیا اینان همان کسانی نبودند که به خاطر وعده‌های توخالی چه بلایی سر حاکمان خودشان آوردند و میلیونها نفر را به بالای دار اعدام فرستادند آیا می‌شود به چنین مردمانی اعتماد کرد؟ مسلماً جواب منفی است.

مردمانی که در داخل سرزمین خودشان حق اعتراض ندارند و حق آزادی ندارند و هیچ حقی برای آنها وجود ندارد و راحت به نسل‌های بعدی خودشان خیانت کرده‌اند چگونه می‌توانند دم از مرکز‌گرایی و حکومت‌هایی بزنند که یک زمانی خودشان باعث نابودی آن شده‌اند، واقعا چنین افرادی با این طرز فکر نمی‌خواهند یک بار هم که شده برای همیشه واقعیت را قبول کنند و بدانند که راه را اشتباه می‌روند. اگر اینها چنین طرز فکری دارند باید خوب بدانند که هر چند فضای سرزمین به خاطر حاکمان دیکتاتور امنیتی است اما فضای خانه مردم یک محیط پاکیزه و محلی برای میتینگ این جامعه است که درباره اوضاع و احوال جامعه و مطالب مهم بحث شود. امروزه هر خانه‌ای به یک مرکز مهم تبدیل شده است برای بحث و چه بسا روزی این خانه‌ها با هم یک اتحاد همیشگی تشکیل دهند و منسجم و یک دست جواب این ظالمان را بدهند. هدف از نوشتن این مطالب این است که نتیجه در هر قسمت به عهده خواننده گرامی گذاشته شود و با توضیحاتی که داده می‌شود و منابعی که از این مطالب استخراج شده است در هر قسمت، خود خواننده بتواند تصمیم بگیرد و نتیجه‌گیری کند چون جای امیدواری است که سرنوشت خود و حتی نسل‌های بعدی در گرو تصمیم تک‌تک افراد جامعه باشد.

به باور نویسنده هر چقدر مطالب کوتاه و مختصر و با ذکر منبع باشد برای خواننده مفیدتر می‌باشد چون این امکان داده می‌شود که خواننده نیز یک تحقیق مختصر در مورد مطالب انجام دهد، در واقع هم فکر و هم تحقیق یک پیروزی محسوب می‌شود.

آسمیلاسیون اصطلاحی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که در کشور های کثیرالمله سنترالیستی غیردموکراتیک مفهوم می یابد. به عنوان ساده ترین تعریف از آسمیلاسیون می توان آن را یکسان سازی همه جانبه ی اقوام پیرامون فاقد قدرت از جانب قوم حاکم -و یا فرهنگ قوم حاکم- با استفاده از تمام ابزار قدرت متمرکز در مرکز تعریف کرد. از آسمیلاسیون می توان به عنوان ژنوساید سفید نیز یاد می شود. در واقع نابودی تمام دارایی های هویتی، فرهنگی و روابط اجتماعی منجمله زبان و سنن یک ملت در حکم نسل کشی روح جمعی آن ملت است هدف از آسمیلاسیون یا "ذوب فرهنگی" استعمار و حل کردن ملت کورد در داخل ملت فارس و ترک و عرب است.

در این راه نیز زبان ما را هدف گرفته اند... آنها می دانند اگر زبان ما را نابود کنند ادبیات و تاریخ ما را نیز می توانند انکار کنند. آموزش و پرورش و انتشار کتاب و مجله به زبان مادریمان را محدود کردند و در نتیجه زبان ما محدود به مکالمات روزمره و سطحی شد.

وقتی زبان نیز پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و دایره استفاده از آن از مکالمات روزمره تجاوز نکند، کلمه ها فراموش شده و زبان فقیر می شود. این فقر خبیثانه نیز دستاویزی برای تحقیر افرادی (به مخصوص نسل های جدیدتر) می گردد که بی خبر از همه جا زبان مادریشان را از آنها مضایقه کردند!

آنها متهم می شوند که شما زبانتان لهجه ای بیش نیست که ملغمه ای از زبان فارسی، عربی و ترکی می باشد! نه شاعر دارید و نه ادبیات! دو تا شاعر دارید آنهم شعر فارسی گفته اند! همگون سازی فرهنگی یا آسمیلاسیون

فرهنگی (به فرانسوی: Assimilation culturelle)

در لغت به معنای متشابه‌سازی است و در علوم انسانی پروسه‌ای است که موجب مستحیل شدن افراد یا گروه‌هایی از میراث قومی متفاوت در فرهنگ حاکم جامعه می‌شود. همگون‌سازی در واقع شدیدترین حالت فرهنگ‌پذیری است؛ و اکتساب ویژگی‌های فرهنگ حاکم را تا حدی که گروه همگون شده غیرقابل تشخیص از دیگر اعضای جامعه شوند، شامل می‌شود. با اینکه همگون‌سازی ممکن است از طریق اعمال زور یا داوطلبانه انجام گیرد، به ندرت موجب جایگزینی کامل فرهنگ قومی و نژادی حاکم می‌شود. به شخصی که همگون‌سازی فرهنگی شده باشد آسیمیله یا همگون می‌گویند. در فرایند فرهنگ‌پذیری، تغییر هدفدار زمانی اتفاق می‌افتد که یک گروه، سلطه بر دیگری را از طریق اشغال نظامی یا کنترل سیاسی برقرار می‌کند. فرایندهایی که در اثر تغییر هدفدار اتفاق می‌افتند عبارتند از آسیمیلیسیون اجباری، یعنی جایگزینی کامل یک فرهنگ توسط دیگری، و مقاومت در برابر فرهنگ حاکم. از آنجایی که تغییر هدفدار بر اعضای فرهنگ میزبان تحمیل شده‌است، کمتر احتمال دارد که اثرات آن در دراز مدت حفظ شود.

آسیمیلیسیون حرکتی خفیف و تدریجی است و بدون آنکه ما متوجه شویم و خواهیم خیلی بیشتر و زودتر از آن چیزی که ما فکرش را بکنیم رشد میکند، چرا که زبانی که حق آموزش رسمی بودن نداشته باشد به تدریج با وجود ارزش و زیبایی تضعیف می‌شود.

آیا دلایلی روشن‌تر از این برای آسیمیلیسیون زبانی وجود دارند؟

پس بنابراین هویت هر شخصی را زبان مادری وی معین میکند و در مقیاسی وسیعتر یکی از معیارهای هویت هر ملتی زبان آن ملت است. به درازای تاریخ ملت های زیادی وجود داشته اند که در پروسه زمان محو شده اند که چنانچه یکی از مولفه ها که همان زبان می باشد میتوانند از آن محافظت کنند و در راستای تقویت و به روز کردن آن گام برمی داشتند می توانستند سرنوشت خود را به گونه ای دیگر رقم بزنند. پس ما همچنان که به درازای تاریخ، علی رغم تلاش تمام همسایگان سلطه جو برای محو و نابودی و استحاله ی ما به کارگرفته اند ما همچنان توانسته ایم از معابر سخت استحاله و آسمیلاسیون عبور کنیم اما این شرط کافی نیست باید در کنار شناختن و شناساندن آن ونیز به روز کردنش در راستای حفظ هویت ملی و تنوع فرهنگی جامعه بشری بیشتر و بیشتر همت به کار ببریم.

# فصل هجدهم



سعی می شود به صورت جامع و مختصر توضیح داده شود که کوردها قدیمی ترین ساکنان هستند حتی ساکنان ایران امروزی و قدیمی تر از قوم ماد . دوران پیش از تاریخ، ایران امروزی را می توان به چندین دوره تقسیم کرد :

۱. دوران پارینگ سنگی یا پالئولیتیک: قدیمی ترین دوران ما قبل تاریخ انسان که بعدها مادها از آن استفاده کرده است، در آن دوران انسان برای اولین بار از ابزار سنگی استفاده کرد پارینگ سنگی  $3/3$  میلیون سال پیش تا عقب نشینی یخچالها از نیم کره شمالی در فاصله سالهای 10 هزار تا 8500 قبل از میلاد ادامه داشته است به آن دوران پاریند سنگی عصر سنگ کهن و دیریند سنگی نیز گفته می شود .

۲. دوره نو سنگی : انقلاب نوسنگی که بر اتخاذ یک جانشین و اهلی کردن (کشاورزی و دامداری) از سوی جوامعی که پیش از آن شکارچی و کوچ نشین بودند، باستان شناسان آغاز این دوره را یازده هزار سال پیش در سرزمین شام دانسته اند

۳. دوران مس سنگی دوره ای بین نوسنگی و عصر مفرغ است که در آن از سنگ و ابزار های مسی استفاده شده است این دوره مرحله گذار میان صنایع عصر سنگ و عصر مفرغ است که به دگرگونی های فرهنگی و روابط بازرگانی شناخته می شود این عصر از حدود شش یا هفت هزار سال قبل از میلاد که شروع دوره مفرغ است ختم می شود (در مورد عصر مفرغ نوشته شود ) .

دوره برنز: از حدود ۵۳۰۰ تا حدود ۴۰۰۰ سال پیش از دوره پارینه سنگی به سه دوره پارینه سنگی آغازین، میانی، پایانی و یک دوره کوتاه به نام فرایند سنگی تقسیم می شود، فرهنگ های مرتبط به پارینه سنگی قدیم شامل فرهنگ ساتور ابزار ادوان و فرهنگ تبردستی هستند و کهن ترین شواهد این دوره که مربوط به فرهنگ الدوان است در اطراف رودخانه ای در شرق مشهد یافت شده است این شواهد تعداد ابزار سنگی ساخته را نشان می دهد که طبق نظر کاشفین این مجموعه حداقل ۸۰۰ سال قدمت دارد.

مشابه همین مدارک در شمال غرب و غرب ایران امروزی نیز به دست آمده است برخی از مکان های مهم شامل گنج پرور رستم آباد گیلان، شیوه تو در نزدیکی مهاباد و پل باریک در هلیلان کرمانشاه هستند. از دوران پارینه سنگی میانی که به فرهنگ ابزار سازی آن موسسری گفته می شود شواهد بیشتری در غارها و پناه گاه ها یافت شده است که بیشتر آنها مربوط به زاگرس مرکزی هستند این دوره از حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار سال پیش شروع شده و تا حدود ۴۰ هزار سال پیش ادامه داشته است انسان های نئاندرتال (انسان های خردمند) در اروپا، غرب آسیا و آسیای مرکزی و شمال چین سکونت داشته اند، اولین شواهد از نئاندرتالها به حدود ۱۳۰ تا ۲۳۰ هزار سال پیش در اروپا بر می گردد.

بدن نئاندرتال در زندگی با آب و هوای سرد سازگاری داشت، آنها کاسه سرشان بزرگ کوتاه قامت اما بسیار قوی بودند و دارای بینی بزرگ و ویژگی هایی مطلوب برای زیستن در آب و هوای سرد را داشتند.

طبق تحقیقات به عمل آمده اندازه سر و مغز نئاندرتالها بزرگتر از انسان مدرن بوده است به طور میانگین نئاندرتال های مذکر دارای قدی ۱۶۵ سانتیمتری با وزنی سنگین و به دلیل فعالیت بدنی زیاد دارای استخوان بندی قوی بوده اند (بلندی زن های آنها ۱۵۳ تا ۱۵۷ سانتیمتر بوده است)

بخشی از نئاندرتالها در ایران امروزی می زیسته‌اند و بقایای اسکلت آنها در غار بیستون در کرمانشاه یافت شده است که همان مردمان کورد بوده‌اند. بعدها با ورود مادها با آنها در ارتباط و با تئاملی که با قوم ماد داشته‌اند با هم کنار آمده‌اند، سکونت گاه‌های انسان در پارینه سنگی اغلب در غارهای ناحیه زاگروس کشف شده‌اند که این مکان‌ها در فضای باز واقع و ابعاد آنها نشان دهنده یک سلسله مراتبی می باشد که گویا سکونت گاه‌های بزرگتر گنجایش پنجاه نفر را داشته است. قدیمی ترین آثار سکونت روستا نشینی در غرب زاگرس و شمال خوزستان یافت شده است، برخی از این روستاها در کرمانشاه، دهلران و شمال خوزستان می باشند همچنین قدیمی ترین مدارک نشان می دهد که اهلی شدن بز در مکان برای اولین بار در گنج دره در نزدیکی کرمانشاه انجام شده است و حدود ده هزار سال قدمت دارد. کوردها نخستین کسانی بودند که به استخراج و استفاده از فلزات پی برده‌اند و بعدها به جز مس، فلزات دیگری چون قلع و طلا و نقره نیز در چرخه فناوری مردمان آن عصر پدیدار شدند، شاید به این دلیل باشد که این دوره را دوره فلز نام نهاده‌اند نه دروه مس .

برنزه‌های مشهور لرستان اهمیت مردمان کورد را به عنوان یک مرکز فلزکاری به صورت روشن نشان می دهد.

رویداد های مهم هزار سوم پیش از میلاد مسیح که بسیار تاثیر گذار بودند در زندگی ساکنان فلات ایران امروزی و خصوصا دشت خوزستان عبارتند از :کشف فلز آلیاژی مفرخ از مراکز مهم فرهنگ های عصر مفرغ غرب ایران امروزی و حوزه زاگرس مرکزی می باشد.

لازم به ذکر است مفرغ ساخته شده در کوه‌های زاگرس به سومر و ایلام نیز صادر می شد . نخستین مخترعین خط ابتدا سومریان (3600 پ . م ) و سپس ساکنان نواحی جنوبی میان رودان و تمدن ایلام می باشد، پایان عصر مفرغ و کشف آهن مقارن است،

با رویداد های مهم تاریخ و ظهور نخستین حکومت های مستقل در هزاره های (اول و دوم پ . م) همچون ماننا، اورارتو و ماد و سرانجام در آخر امپراطوری هخامنشی که عبارتند از مهاجرت آریایی ها به فلات ایران . ناگفته نماند بر سر کار آمدن دولت های مستقل به جای دولت شهرهای پیشین و تجمع اقوام و قبائل مختلف در مناطق کوردستان یعنی غرب و شمال غرب، هر کدام قلمرو خاص خود را داشتند، این اقوام در شمال غربی با اورارتو که بر اساس انجیل به آن پادشاهی وان و نیز پادشاهی آرات گفته می شود و در اطراف دریاچه وان و همچنین بر بلندی های ارمنستان قرار داشتند که از نیاکان گرجی ها و ارمنی های باستان منطقه بود و در حدود 1500 سال پیش از میلاد مسیح و 900 سال در این منطقه حکمرانی داشته اند و با آشوری ها که سرزمینی قدیمی در بخش میانی رود دجله و کوهستان های مجاور آن قرار دارد در بین سال های (609 و 934) پیش از میلاد حکمرانی داشته اند همسایه شدند، این دلیل و سندی می باشد که کوردها نه از تبار ترک ها نه عرب ها و نه فارس ها هستند . البته مطالب بدون اغراق نوشته شده است و مقصود فقط ارتقای سطح آگاهی و افشای حقایق است، اگر تاریخ را ورق بزنیم و ورق به ورق آن بنگریم متوجه این اصل و موضوعات مهم خواهیم شد، که ملت کورد و سرزمین کوردستان انکار شدنی نیستند و به گواه تاریخ همسایه های ملت کورد در اصل نه عربها و ترکها و نه فارسها بوده اند. در اینجا به وجود یک پادشاهی اشاره خواهیم کرد که باز دلیلی قانع کننده بر نوشته های قبلی می باشد، ایلامیان مجموعه اقوامی کورد بودند که از هزاره چهارم پ . م تا هزار نخست بر بخش بزرگی از سرزمین کوردستان فرمانروایی داشته اند، آن گونه که از اسناد و کتیبه های آشوری بر جای مانده است ایلام نامی است که آشوریان بر این سرزمین نهاده اند و در اصل مجموعه اقوام کوردی که به ایلامیان مشهورند سرزمینشان را انشان یا انزان (ایلام امروزی) نام نهاده بودند. ایلامیان را نخستین مخترعان خط باید دانست به قدرت رسیدن حکومت ایلامیان که قسمت های کل کوردستان و قسمتی از خوزستان امروزی و حتی بوشهر و کرمان و لرستان را شامل می شد مهم ترین رویداد سیاسی در هزاره پیش از میلاد می باشد

پیش از ورود آریایی ها و مادها حدود یک هزار سال تاریخ این سرزمین منحصر به مردمان کورد است و این نیز مختصری از اینکه کوردها ملتی با قدمت کهن هستند و این آریایی ها هستند که با آمدن به این سرزمین به خاطر آب و هوای مطلوب همسایه‌ی ملت کورد بوده‌اند این یک گواه تاریخی است و نمی شود آن را کتمان کرد، هرچند با وجود منابع تاریخی کوردها بسیار قدیمی تر از مادها و آریایی ها هستند اما تشابه زندگی مادها به کوردها باعث شده است که آداب و رسوم این قوم با کوردها در آمیخته شود و یک قوم واحد تشکیل شود که بعدها به حکمرانی و فرمانروایی بپردازند. واژه ی کوردها به مفهوم سرزمینی است که کوردها در آن اکثریت قریب به اتفاق مردمش را تشکیل می دهند و شمارشان از شمار هر یک از اقلیتهای موجود در آن افزونتر است این سرزمین به طور عمده آمیزه ای است از کوههای که دره ها را در بر گرفته اند و به سوی تپه ها و دشتها سرازیر شده اند .

سرزمین کوردان کوهستانی است که بعضی کشاورزندو در جلگه ها اقامت گزیده اند و شهر های را به وجود آورده‌اند که برخی از آنها یادگار عهد باستانند که امروز میان پنج کشور ایران ،عراق ، ترکیه و سوریه و ارمنستان تقسیم شده اند هنگامی که آریایها مجبور به مسافرت شدند مادها که نیرومندترین شاخه ی آنها بودند در میان کوههای زاگرس شرقی و غربی و در شرق دریاچه ی ارومیه در حدود قرن دهم و نهم قبل از میلاد با تسلط بر اقوام بومی این منطقه سکونت گزیدند و با اقوام بومی اختلاط نمودند که بعدها با تشکیل حکومت مادها همگی با یک نظام استقرار پیدانمودند. آنچه که مورد تأیید و تصویب اکثر مورخین و محققین می باشد این است که کوردها از تبار مادها هستند

«هروت» مورخ یونانی از شش طایفه ماد نام می برد : ۱-بوز ها ۲-پارتکن ها ۳- استر دخاتها ۴- آریزات ها ۵- بودین ها ۶- ماژها که محل سکونت آنها را گستره ی جغرافیائی غرب ایران می دانند .

گروهی از پژوهشگران زرتشت اول را از طایفه ی ماد و تیره ی ماژ می دانند و میدانیم که طبقه ی روحانی زرتشتی را نیز «ماژوس» و «مغ» می گویند که برگرفته از نام طایفه ی زرتشت یعنی ماژ یا ماغ یا مگ است. معرب ماژوس «مجوس» است به معنی دانشور و خارق العاده. در گاههای زرتشت واژه ی «ماگا» به معنی بزرگ به کار رفته است که امروزه در زبان کوردی به صورت «مازن» یا «مه زن» یعنی بزرگ و ارجمند باقی مانده است.

در تواریخ مختلف قبل از مادها تا به امروز نام کورد را چند گونه به کار برده اند «کارداکار دو، کردوئن، کورتی و کورد» کرد

تا زمان هخامنشیان در مناطق کوردستان این قبایل کورد حکومت کرده اند:

۱- گوتیها در غرب ۲۵۰۰۰ تا ۳۲۰۰ قبل از میلاد.

۲- لولویها در شهر زور و اورامان و عراق ۳۰۰۰ تا ۸۶۰ ق. م

۳- کاسیها یا کوشیها در کرمانشان و لرستان ۱۷۰۰ تا ۱۱۰۰ ق. م

۴- سوباریها در شرق ترکیه و کوههای آارات ۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ ق. م

۵- میتانیها در موصل تا طرابلس ۱۶۰۰ تا ۸۰۰ ق. م

۶- نایری ها در شرق ترکیه و به جای سو باریها ۱۱۰۰ تا ۹۰۰ ق م که طوایف نایری و نهری و بوتان و شمیدیان از اعقاب آنانند .

۷- هیتیت اشی در مناطق آنادول ۱۵۰۰ تا ۱۲۵۰ ق م.

۸- او راتوو ها و هالدی «خالدی ها یا آرار تیان» این طایفه ی کورد نیز در آنادول ۱۲۵۰ تا ۸۶۰ ق م حکومت کرده اند

۹- میدیا - مادها ۸۶۰ تا ۵۵۰ ق م در ایران با حمله ی هخامنشیان که شاخه ی دیگری از آریایها بودند و روابط فامیلی با آنها داشتند مادها سقوط کردند اما در حکومت به طور غیر مستقیم شرکت کردند .

جمعیت امروزی کوردها به بیش از چهل و پنج میلیون نفر تخمین زده می شود. کوردها تا قبل از اسلام زرتشتی بوده اند اما حال اکثریت آنها مسلمان و سنی مذهب و پیرو مذهب شافعی می باشند اما در ایران اقلیتی از آنان پیرو مذهب تشیع گروهی پیرو طریقه ی یزیدی یا ایزدی و عده ی نیز علی الاهی می باشند عده ای از ارجمندان این خاک پر گهر نیز پیرو کتاب ها ی الهیند ، زرتشتی ، یهودی و یا مسیحیند .

امروز هنوز طریقه های عرفانی تصوف نقشبندیه و دراویش قادریه در کوردستان رایج می باشد .

بیداری اسلامی نیز در کوردستان شکل گرفته و حرکت های اسلامی فعالی را تحرک بخشیده است و افکار دیگری نیز همسوی آنها در حال شکل گیری است .

نام کوردستان نخستین بار توسط سلطان سنجر سلجوقی در سده ی دوازدهم میلادی و هنگامی به کار رفت که سلطان ایالتی به همین نام تأسیس کرد .

# فصل نوزدهم



در این قسمت سعی شده است که به واژه ملت و امت پرداخته شود که باز هم متوجه شدیم که چرا وقتی در زمان کنونی و با پشت سر گذاشتن منابع کافی می‌گوییم ملت کورد درست گفته‌ایم و اشتباه نکرده‌ایم.

ملت به گروهی از انسان‌های دارای فرهنگ، ریشه نژادی مشترک و زبان او اطلاق می‌گردد که بر خلاف تعریفی است که متجاوزگران برای ملت کورد تعریف کرده‌اند، امت؛ گروهی از انسانها که در یک جغرافیا و یا یک کشور زندگی نمی‌کنند و یا ممکن است ساکن کشورهای مختلفی باشند، افراد یک امت از لحاظ اعتقاد و التزام به ایدئولوژی و عقیده مشترک هستند و خاک کشورهايشان چنان تاثیری بر اتحاد بین آنها ندارد، مستبدان این موارد را در نظر می‌گیرند برای ایجاد حکومتی واحد یا قصدی برای خلق حکومت. با نگاهی به تاریخ ملت کورد درمیابیم که این ملت بزرگ دارای فرهنگی غنی، زبان، ریشه نژادی و همه نشانه‌هایی است که برای یک ملت تعریف شده است. بدون اغراق و بدون هیچ تعصبی هنگامی که واژه‌ی ملت برای مردمان کورد به کار گرفته می‌شود نباید به خاطر تعصب یا ناآگاهی یا کتمان واقعیت با آن مخالفت شود چرا که این یک واقعیت انکار ناپذیر است.

چنین واقعیتی ثابت شده است و از ماقبل تاریخ و تا دوره معاصر با بیان دلایل و منابع موثق برای اکثر ملل جهان قابل قبول است.

بیان این موضوعات ادامه خواهد داشت تا زمانی که همه‌ی مردم جهان این واقعیت را درک کنند که ملتی به نام ملت کورد با قدمتی چندین هزار ساله که دارای حکومت‌های مستقل در دوره‌های مختلفی بوده است و بعدها در گذر زمان قلمرو خودشان را از دست داده‌اند. این دلیل نمی‌شود که چون کوردها قلمرو خودشان را از دست داده‌اند متجاوزگران به خودشان اجازه دهند با هر لفظی که دلشان می‌خواهد با ملت متمدن کورد برخورد کنند و یا انکار کننده واقعیت شوند.

ما با نوشتن و قلم در دست گرفتن و ثابت کردن واقعیات با متجاوزگران و فاشیست های مرکزگرا مقابله خواهیم کرد . مقابله‌ای با فرهنگی غنی که ملت کورد دارای آن می باشد به وسیله قلم و اثبات کردن حقایق نه مانند حاکمانی که در حال حاضر سرزمین ملت کورد را اشغال کرده‌اند و با کشت و کشتار می خواهند انکار کننده حقایقی باشند که تاریخ گواه آن است. متجاوزگران با وجود تلاش فراوان در راستای آسمیلاسیون ملت کورد تا به امروز هیچ گاه نتوانسته‌اند در این کار موفق شوند، حتی بچه‌ای که در خارج از مرزهای این سرزمین اشغال شده به دنیا می آید و با وجود اینکه خارج از جغرافیای ملت خود زندگی می کند هیچ گاه هویت، فرهنگ و زبان خود را فراموش نکرده و اجازه نخواهد داد که هویت ملتش از بین برود، این در حالی است که نه مثل فارسی زبانان، ترک ها و عرب های اشغالگر هنگامی که در کشورهای دیگر و دور از سرزمین خود زندگی می کنند و صاحب بچه می شوند فرزندانشان حتی قادر به تکلم زبان با مادریشان نیستند چه برسد به حفظ دیگر شاخصه‌های ملتشان. نمونه‌های زیادی در این رابطه وجود دارد که می توان به آن اشاره کرد برای نمونه؛ دختر به اصطلاح ولیعهد سابق ایران که به زور پدرش چند کلمه فارسی یاد گرفته است و در مورد مرکز گرایی و توجه نکردن به فرهنگ سایر ملت‌های ساکن در جغرافیای سیاسی ایران سخن می گوید در حالی که پدر و مادرش نتوانسته‌اند فرهنگ و زبان مادریشان را در خانواده رواج و به فرزندانشان آموزش دهند، چنین شخصیتی چگونه می تواند از آزادی و احقاق حقوق ملت های تحت ستم سخن بگوید هنگامی که صحبت کردن با زبان یک کشور دیگر برایش افتخار است. در این بخش به مطالبی اشاره خواهد شد که مظلویت ملت کورد را نشان می دهد. نسل کشی ملت کورد در طول ادوار مختلف توسط کشورهاییی که زمانی جزء قلمرو و تحت حاکمیت ملت کورد بودند و ملت کورد با آنها در زمان حاکمیت خود با آنها رفتاری انسانی داشته است و همچنین دورانی که حاکمیت به دست آنها افتاد به شیوه‌ای وحشیانه و به دور از انسانیت با این ملت بزرگ برخورد به عمل آورده‌اند.

هرچند میلیونها نفر اعم از پیر، جوان، کودک، زن و مرد توسط اشغالگران جان خودشان را از دست داده‌اند اما باز هم ملت کورد پابرجا مانده و بر آزادی سرزمین اجدادیشان اصرار دارند. امروزه متجاوزگران، سرزمین بزرگ کوردستان را جزیی از کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه جعلی می‌دانند و با وجود فشارهایی که از جانب رژیم‌های مذکور به آنها وارد می‌شود و شده است باز هم مردم این سرزمین فرهنگ، آداب و رسوم و زبان خود را حفظ و زنده نگاه داشته‌اند، شاید امروز ملت کورد صاحب دولت نباشند اما در سرزمین خودشان نگذاشته‌اند فرهنگ و هویت خودشان از بین برود و برخلاف تهدیدات متجاوزگران و مسائل امنیتی، اعدام، زندانی، تبعید، کشت و کشتار باز هم همان کورد است و در سرزمین خود زندگی می‌کنند. ملت کورد با وجود ناملایمات‌هایی که از طرف این رژیم‌ها دچار آن شده است هنوز هم بر احقاق حقوقشان اصرار می‌ورزند. این امیدواری بزرگی است برای این ملت که روزی بتواند به خواسته‌های بر حق خود برسد.

نسل‌کشی این ملت در خاک اجدادی خودشان توسط رژیم‌هایی صورت گرفته است که دم از دموکراسی و رعایت حقوق بشر می‌زنند، حمله با صلاح شیمیایی، عملیات انفال، کشتار درسیم، کشتار قارنا، کشتار مرعش، نسل‌کشی ایزدی‌ها، صدور حکم جهاد از طرف آیت‌الله خمینی علیه ملت کورد، جنایات خلخالی، فقط گوشه‌ای کوچک از نسل‌کشی و جنایاتی است که توسط رژیم‌های متجاوزگر خاک کوردستان صورت گرفته است که به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. حمله شیمیایی به حلبچه کوردستان عراق امروزی :

در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ توسط حکومت بعث عراق صورت گرفت، این عملیات بخشی از عملیات گسترده‌ای به نام عملیات انفال بود که بر ضد مردم کوردستان عراق انجام گرفت. در پی یورش رژیم ایران به کوردستان عراق و تصرف آن در مقابل صدام حسین با دستور به پسر عمویش علی حسن المجید که معروف به علی شیمیایی بود دستور بمباران شیمیایی را صادر کرده و در پی این حمله حدود ۵۰۰۰ تن از مردم حلبچه (کوردستان عراق) که غیر نظامی بودند جان خود را از دست دادند، حمله شیمیایی به حلبچه که به کشتار حلبچه یا جمع خونین نیز شناخته می شود یک نسل کشی بزرگ بود که در 16 مارس 1988 م به وسیله‌ی نیروهای رژیم بعث عراق در شهر حلبچه کوردستان عراق امروزی و در طی روزهای جنگ عراق و ایران روی داد. پیش از حمله شیمیایی، حلبچه به مدت دو روز با بمب های متعارف بمب باران شد، علی شیمیایی با این کار قصد داشت شیشه ساختمان های شهر را بشکند تا کماکان مقاومت در مقابل گازهای سمی به حداقل برسد، نیروی هوایی عراق از انواع مواد شیمیایی علیه مردم بیگناه حلبچه استفاده کرد، گفته می شود که نمونه گازهای استفاده شده در بمباران شیمیایی حلبچه در زمان جنگ جهانی اول استفاده شده است.

ناگفته نماند به غیر از کوردهای کوردستان عراق که در این بمب باران جان خود را از دست دادند، گردان شوان یکی از گردان های نیرومند و به بازوی نظامی حزب کومله مشهور بود در جریان این حملات دچار تلفات سنگینی شد، در روز حمله نیروهای گردان شوان در حالیکه در روستای بیاره در منطقه اورامان در کوردستان عراق ساکن بودند و حتی آماده تخلیه منطقه جنگی بین ایران و عراق بودند در حلقه محاصره رژیم ایران از یک طرف و بمباران شیمیایی رژیم عراق از طرف دیگر قرار گرفتند که متأسفانه طی آن شصت تن از اعضای این گردان جان خود را از دست دادند، در تاریخ نگاری رسمی واقعه حلبچه به حادثه گردان شوان هیچ اشاره‌ای نشده است.

در این حمله نزدیک به ۳۳۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر جان خود را از دست داده و نزدیک به ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر را زخمی شدند که اکثراً غیر نظامی بودند، صدها تن دیگر بر اثر اثرات گازهای سمی دچار بیماری و نقص جسم در هنگام تولد شدند که آنها نیز در سالهای پس از حمله شیمیایی جان خود را از دادند.

بمباران شیمیایی حلبچه حادثه‌ای که به صورت رسمی به عنوان نسل کشی مردم کوردستان عراق امروزی شناخته شده است و هنوز به عنوان بزرگترین حمله شیمیایی مستقیم علیه کوردها به شمار می آید.



عملیاتی در بین سالهای 1988 تا 1989م که در جریان آن رژیم بعث عراق به دستور صدام حسین بیش از ۱۸۰ هزار نفر از مردم بیگناه کوردستان عراق امروزی را به قتل رساند.

بنا بر آمار تایید شده در طی عملیات ۷ ماده انفال که از فوریه تا سپتامبر 1988م و در استانهای کرکوک، دیاله، نینوا، صلاح الدین روی داد بیش از ۴۲۰۰ روستا با خاک یکسان و بیش از ۱۸۲۰۰۰ نفر از مردم بی دفاع از سوی رژیم جلا د بعث عراق به قتل رسیدند.

کشتار دسته‌جمعی کوردها در عراق توسط رژیم بعث که یکی از بزرگترین نسل کشی ها در طول تاریخ به شمار می آید از لحاظ گستردگی و حجم کشتار نزد بسیاری از کشورهای و سازمان های بین المللی به عنوان یکی از ظالمانه‌ترین جنایت علیه

بشریت به ثبت رسیده است، لازم به ذکر است نابودی کوردستان عراق امروزی و کشتار مردم آن از اهداف این عملیات بود .

ر - middle East در این زمینه چنین گزارش می دهد؛ پروسه انفال در کوتاه‌ترین زمان ممکن بیشترین مناطق و خاک کوردستان را مورد هجوم و نابودی قرار داد، در این حملات بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر کشته شده است همچنین موجب ویرانی بیش از ۴۰۰۰ روستا، ۳۱۰۰ مسجد و ۱۰۰ کلیسا شد.

در این عملیات بیش از دو میلیون رأس احشام نابود شد و تاثیرات مخرب بزرگی بر طبیعت کوردستان گذاشته شد که حجم فراوانی از باغات و فضای سبز و رودخانه‌ها و چشمه‌های کوردستان را نابود ساخت.

کبدال نزال محقق تاریخ معاصر کوردستان در نوشته‌هایش اشاره می‌کند که در واقع بنیادهای زندگی در کوردستان جابه‌جا شده است، ۹۰ درصد روستاهای کوردنشین و ۲۰ درصد شهرها و شهرک‌ها از روی نقشه پاک شدند، مناطق روستایی به بیش از ۱۵ میلیون مین آلوده و حدود ۵۰ میلیون نفر از مردم روستاها به اردوگاه‌های دولتی انتقال پیدا کردند، نزدیک به ۱۰ درصد از ملت کورد در کوردستان عراق قتلعام شدند، همچنین یوست هیلترمان محقق حوزه انفال می‌گوید بعد از اینکه مردم در روستاهای خود دستگیر می‌شدند به سمت مراکز دولتی در کرکوک منتقل و بعد از آن نیز با ماشین‌های زرهی سنگین به سمت غرب عراق از سمت شمال تا جنوب انتقال می‌یافتند، بیشتر مردم حتی کودکان و زنان نیز تیر باران شدند و با لودر در گورهای دسته جمعی دفن شدند



البته به این مطلب در قسمت های قبلی اشاره شد ولی در جمع بندی این قسمت هم قرار گرفت و دوباره به آن اشاره خواهد شد.

این کشتار دسته جمعی در سالهای (1937 و 1938م) در کوردستان ترکیه امروزی رخ داد در این سالها ۶۵ تا ۷۰ هزار نفر از مردم بیگناه توسط رژیم فاشیست ترکیه کشته و هزاران نفر دیگر نیز تبعید شدند، بر پایه مجله تحقیقات نسل کشی با گروه ترکان (گروه نئوفاشیستی بودند) و با حمایت ارتش ترکیه که برای از میان برداشتن هویت ملت کورد این بخش از کوردستان برنامه ریزی شده و در زمان جنگ جهانی اول به اجرا درآمد که در پی آن ۷۰۰ هزار نفر مجبور به جابجایی اجباری شدند، لازم به ذکر است در این جابجایی های اجباری حدود ۳۵۰ هزار نفر از مردم بیگناه کورد جان خود را از دست دادند.

ملت کورد بر اثر جنایات ارتش ترکیه و ترکان جوان مجبور به راهپیمایی مرگ آوری شبیه به آنچه که فاشیست های ترکیه می خواستند شدند، در اصل این بخشی از برنامه ای بود که از قبل برای از بین بردن هویت ملت کورد برنامه ریزی شده بود و وقیحتر از آن انکار هویت ملت کورد توسط رژیم فاشیست ترکیه بود که تا سال 1991م کوردها را جزء ترکهای کوهستانی رده بندی کرده بود.





روستایی کوردنشین از توابع شهرستان نقده در کوردستان ایران امروزی است که در ۷ کیلومتری شهر نقده قرار دارد، این روستا در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با 2 سپتامبر 1979 میلادی مورد حمله جنایتکاران رژیم ایران قرار گرفت و در جریان آن حمله‌ی غیرانسانی ۶۸ تن از اهالی روستا کشته شدند، عاملان این جنایت هیچ گاه مجازات نشدند چون از سران رژیم و به دستور آخوندهایی که به عنوان حاکمین شرع انتخاب شده بودند انجام گرفت.



## ۵- کشتار قهرمان مرعش یا به اختصار مرعش :

واقعه ای بود که توسط گروه گرگ های خاکستری که سازمان نئوفاشیستی بود و با حزب ملی ترکیه پیوند عمیقی داشت و به نوعی شاخه نظامی این حزب به شمار می آمد در شهر قهرمان مرعش در کوردستان ترکیه امروزی در بین 19 تا 26 دسامبر 1978م رخ داد. منابعی در این واقعه هولناک از کشته شدن بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ نفر و مجروح شدن ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر خبر می دهند.



جنایت جنگی و کشتار جمعی و هدفمند ایزدیان و به بردگی کشاندن جنسی زنان به دست گروه دولت اسلامی (داعش)، این جنایات هولناک در سال 2014 میلادی در عراق و سوریه شروع و تاکنون نیز همچنان ادامه دارد، در ماه ژوئن 2016م سازمان ملل متحد به رسمی اعلام کرد که داعش علیه ایزدیان مرتکب نسل کشی شده است. ایزدیان جزیی از ملت کورد هستند که به دست نیروهای داعش کشتار جمعی و آواره شدند، پس از حمله داعش به منطقه آنان ۷۰۰ هزار نفر از ساکنان منطقه شنگال و مناطق کوردنشین کوردستان عراق امروزی از ترس داعش به کوهها پناه بردند. داعش مردان را قتل عام، زنان و بچهها را نیز به اسارت و بردگی خود درآورد، در برخی مناطق به بریدن سر، کشتن، دارآویختن به آتش کشیدن مردم بیگناه و... پرداخت. مردمی که برای محفوظ نگاه داشتن جانشان به کوهها پناه برده بودند از نظر نخیره غذایی و آب در موقعیت بدی به سر می بردند، گزارشی از یونیسف نیز در این مورد اعلام کرده بود که ۴۰

کودک به خاطر اقدامات داعش جان خود را از دست دادند، تاکنون چندین گور دسته جمعی از اجساد ایزدیان که توسط داعش قتل عام شده بودند کشف شده است و تعداد زیادی از زنان و کودکان نیز در اسارت داعش به سر می برند و از آنان به عنوان برده جنسی سوء استفاده می شود.



۶. حمله رژیم فاشیستی ترکیه به عفرین و کوبانی در کوردستان سوریه امروزی :

با توجه به کشتاری که توسط رژیم های متجاوزگر صورت گرفته است حتی در عصر حاضر و در سالهای (2016 و 2017 و 2018م) هم مردم کوردستان توسط این رژیم ها به عنواین مختلفی دچار نسل کشی شده‌اند، برای نمونه می توانیم به حمله رژیم ترکیه به عفرین و کوبانی اشاره کنیم که موجب کشتار هزاران زن و مردم و جوان و کودک در این منطقه از کوردستان شده است. با آمار و ارقامی که موجود است تعداد کشته شدگان به هزاران نفر می رسد، این جایی بس تامل دارد که چنین رژیم هایی در طول سالها در هر زمانی که برایشان ممکن باشد به این ملت آسیب می رسانند. این رژیم های دیکتاتور حالا از نوع مذهبی یا هر سیستم دیگری که باشند مقصودشان فقط برایاز میان برداشتن و نابودی ملت کورد است نه چیز دیگری.

به گواه جوامع بین المللی این پیشمرگه‌های کوردستان بودند که مانع نفوذ داعش به دیگر کشورها شدند، وجود چنین عملکردی ریشه در فرهنگ ملت کورد دارد که با وجود این همه نامالیقات باز هم در حفظ امنیت و آسایش همسایه‌گان نیز کوشا می باشد، دلیل دیگری در این زمینه که می توان به آن اشاره داشت این است که چون ملت کورد ملت صلحجو و آزادیخواهی است و صلح و آسایش در جهان را در گرو امنیت و آسایش کشورهای جهان و نابودی گروه‌های تندرو می بیند پس مبارزه با گروه‌های تندرو و حاکمیت های دیکتاتور را، وظیفه‌ای انسانی می دانند. مطالبی که تا به اینجا در این کتاب در مورد متجاوزگران خاک کوردستان بیان شده است فقط گوشه‌ای از جنایات این رژیم ها در حق ملت کورد بوده است، اگر بیشتر و ریزبینانه‌تر اعدام های دسته جمعی، تیرباران و بمباران مردم بی دفاع، وضعیت فعالین و آزادیخواهان کورد در زندانها، تبعیدها و ... را مورد بررسی قرار دهیم

باید این پرسش را از همهی ملت های جهان داشته باشیم که آیا رژیم های متجاوزگر خاک کوردستان بویی از انسانیت برده اند، این رژیم ها بنا به چه دلایلی دست به کشتار ملت کورد زده اند، این رژیم ها مگر به قول خودشان مسلمان نیستند و نمی گویند که اسلام دین آشتی است آیا در کتاب مقدسشان کشتار مردم بی گناه جایز میباشد و جزئی از فرایض محسوب می شود؟

با رعایت احترام کامل نسبت به مردم مسلمان چرا باید چنین جنایاتی از چشم آنها پوشیده شود یان نظارگر آن باشند و هیچ عکس و العملی نسبت به آن نداشته باشند؟ حرف بسیار است در این مورد اما مثل همیشه حرمت و احترام را وظیفه ی خود دانسته و نتیجه را واگذار می کنیم به خوانندگان و مردمانی که در این سرزمین زندگی می کنند و سکوت اختیار می کنیم . جنایاتی که تا به امروز بر این ملت وارد شده است فقط و فقط برای از میان برداشتن ملت متمدن کورد بوده است و هیچ دلیل دیگری ندارد. در طول تاریخ سخن ملت کورد همیشه این بوده و خواهد بود که باید برابر و بردادر باشیم و در کنار هم با رعایت تمام احترام زندگی کنیم، این فرهنگ غنی در تمام ادوار مختلف تاریخ و با چنین طرز فکری با ملت کورد همراه بوده است اما دریغ از همسایه های بی انصاف ملتی که برابری و برادری همیشه سرلوحه ی رفتار و اعمالشان بوده است را با کشتار، ترور و اعدام جواب داده اند . کوردها از زمان پیدایش در سرزمین خودشان صاحب حاکمیت بوده اند و به مرور زمان و بر اثر حمله اعراب و ترک های عثمانی و اشغال سرزمین کوردستان به دست قوم های ایرانی و بعد تقسیم آن در چهار بخش یعنی، سوریه، عراق، ترکیه، ایران مورد تجزیه قرار گرفته است. حاکمیت های متجاوزگر خاک کوردستان تا به امروز تلاش بسیاری به عمل آورده اند و روش های گوناگونی را امتحان کرده اند تا ملت کورد را از بین ببرند و هر چند در تجزیه ی خاک کوردستان موفق شده اند اما هیچ گاه نتوانسته اند اراده ی مردم این سرزمین را تضعیف و تسخیر نمایند.

این مسئله بسیار تأمل برانگیز است که چرا می خواهند این ملت را از میان بردارند، واقع چرا...؟

بجز اشغالگری و تصاحب سرزمین بیشتر برای افزایش قدرت و چپاول منابع آن آیا جواب دیگری به دست می آید؟

نکته‌ی تأمل برانگیز دیگری در مورد مسئله‌ی ملت کورد این است که در بسیاری موارد احزاب و جریان‌های سیاسی مبارز کورد درخواستی مبنی بر زندگی مسالمت آمیز با حقوق برابر برای ملیت‌ها در جغرافیایی مشترک را ارائه داده‌اند اما باز هم بجز سرکوب و ترور مبارزین و شخصیت‌های برجسته‌ی این ملت جوابی نداشته‌اند.



مردم کوردستان و دیگر ملل تحت ستم در ایران سالها بود که انقلابی را آغاز کرده بودند تا اینکه نتیجه آن در سال ۵۷ به ثمر نشست و رژیم شاهنشاهی سرنگون شد. ثمره انقلاب نشأت گرفته از اعتراضات مردمی توسط خمینی و عواملش به غارت برده شد. ملت کورد از آغاز برسر کار آمدن جمهوری اسلامی با توجه به اینکه در دو بار مذاکره با رژیم، ماهیت خمینی و حکومتش را شناخته بود، دو راه در پیش داشت یا تسلیم شدن در برابر رژیمی ارتجاعی و ضد بشری یا مقاومت و ایستادگی برای رسیدن به آزادی و دمکراسی. کوردستان با توجه به اینکه دارای احزابی مدرن همچون حزب دمکرات کوردستان بود راه دوم را برگزید.

۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ رژیم تازه به قدرت رسیده در ایران بنا بر فتوای خمینی حمله‌ای گسترده را به کوردستان آغاز کرد. خمینی به ارتش و سپاه پاسداران و همه‌ی نیروهای نظامی فرمان داد تا کوردستان را با زور اسلحه در هم بکوبند، نیروهای رژیم نیز در این راستا از هیچ جنیاتی در کوردستان دریغ نکردند، سران رژیم به حملات گسترده هوایی و زمینی بسنده نکردند و به دنبال دستور خمینی مبنی بر سرکوب ملت کورد، آیت الله صادق خلخالی دستور اعدام صدها نفر از زنان و مردان و جوانان کوردستان را در عرض چند هفته در دادگاهایی فرمایشی صادر کرد.

خمینی فرمان حمله را صادر کرد و رئیس جمهورش بنی صدر خطاب به نیروهای سپاه و ارتش اعلام کرد تا خاموش کردن غائله کوردستان پوتین هایتان را از پا در نیاورید. ستونهای نظامی ارتش و سپاه از راه زمین به کوردستان که سنگر ادامه قیام ۵۷ مردم در سراسر ایران بود سرازیر شدند. با هیلی کوپتر، جت و فاننوم بر سر مردم شهر و روستاهای کوردستان آتش گشودند.

حمله ۲۸ مرداد توسط رژیم اسلامی تلاشی برای خفه کردن انقلابی بود که میرفت بساط جنایتکاران اسلامی را در همان روزهای نخست بقدرت رسیدنشان برچیند. همزمان با کوبیدن شهر و روستاها از راه زمین و هوا، صادق خلخالی اعدامهای وسیعی را از کرمانشاه تا ارومیه براه انداخت و بسیاری از عزیزترین و شریفترین انقلابیون، کمونیستها و هر انسان آزاده ای را در بی دادگاههای چند دقیقه ای جهل و توحش اسلامی به گلوله بستند.

خمینی رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی به قوای سه گانه، هوایی، زمینی و دریایی فرمان داد "که در کوتاهترین زمان ممکن غائله کوردستان" را که از نظر او و دیگر سران حکومت اسلامی "وابسته به امپریالیسم آمریکا، رژیم بعث عراق و سران از قدرت ساقط شده حکومت سلطنتی بودند، سرکوب نمایند". متعاقب این فرمان، دیگر سران ریز و درشت جمهوری اسلامی، از لیبرال های وحشت زده از قیام ۵۷ که عملاً عصای دست آخوندها و مذهبیون در سازماندهی حکومت ترور و سرکوب اسلامی بودند، تا همکارانشان در حزب توده که نور امید ضد امپریالیستی را در دستان آغشته به خون خمینی و دار و دسته اش می دیدند، در رکاب آنان قرار گرفتند و به حامیان وقیح نظام خودکامه و یکه سالاراسلامی تبدیل شدند. تا سازماندهندگان بعدی انقلاب فرهنگی و ایجاد وزارت اطلاعات، از سروش و جباریان تا سازگارا و اکبر گنجی و دیگر اصلاح طلبان، سبز پوشان و حاکمان کنونی دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی، با اسلحه و قلم و زبان در خدمت ضد انقلاب اسلامی برای سرکوب انقلاب مردم کوردستان که همچنان سنگر مقاوم و رزمنده قیام شکست خورده ایران بود، بسیج شدند. با به محاصره درآمدن "چمران" (یکی از فرماندهان نظامی رژیم ایران) در پاوه و تسلیم شدن او، در تاریخ ۲۸ مردادماه سال ۱۳۵۸، "خمینی"، رهبر رژیم ایران با صدور فرمان جهاد علیه ملت کرد، دستور داد که نیروهای مسلح ایران رو به کوردستان سرازیر شوند.



پس از آغاز این جنگ خونین که به جنگ سه ماهه معروف می‌باشد، کشتارها و قتل و عام‌های گسترده‌ای از سوی جنایتکاران رژیم ایران به وقوع پیوستند که طی آنها هزاران تن از شهروندان مدنی و غیرنظامی در کوردستان به شیوه‌ای وحشیانه توسط به اصطلاح سربازان گمنام امام زمان کشته شدند.

متن پیام خمینی بدین شرح بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند که من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم، اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم. من به عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهم که بی‌انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کند و به دولت دستور می‌دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند. تا دستور ثانوی، من مسئول این کشتار وحشیانه را قوای انتظامی می‌دانم و در صورتیکه تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی می‌کنم. مکرر از منطقه اطلاع می‌دهند که دولت و ارتش کاری انجام ن داده‌اند. من اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد، سران ارتش و ژاندارمری را مسئول می‌دانم.

اکنون که ۳۹ سال از حمله به کوردستان میگذرد، رژیم تغییری در ماهیتش ایجاد نشده و همچنان کوردستان را دشمن انقلاب میپندارد و کوردستان نیز همچنان سنگر مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم رژیم اسلامی باقی مانده است.

هنوز هم جنایات سازماندهی شده توسط رژیم اسلامی ایران در کوردستان ادامه دارد و ایران همچنان همانند یک اشغالگر با خاک و مردم کوردستان رفتار میکند.

کوردستان در جهت دستیابی به خواسته‌هایش دفاع و مبارزه مسلحانه و مدنی را حق مشروع خود میداند و در این راستا نیز هزاران شهید و قربانی را پیشکش بارگاه آزادی و دموکراسی کرده است .

ملت کورد در کوردستان اشغالی هرگز جنایاتهای رژیم خمینی را نه فراموش میکند و نه هرگز بانیان انرا میبخشاید.



# فصل بیستم

در این بخش سعی می شود به انواع رژیم هایی که در کوردستان اشغال شده در رأس قدرت هستند اشاره شود. در واقع این رژیم ها دیکتاتور بوده و هیچ گونه مشروعیتی در میان مردم ندارد و برای نابودی هویت ملت های تحت حاکمیتشان دست به هر کاری می زنند. مرگ واقعی ترین رویداد زندگی آدمی است، واقعیتی که همه روزه در مقیاس هزاران نفری برای همه جوامع بشری تکرار می شود اما به نظر می رسد اکنون درصد کمی از انسانها باور داشته باشند که روزی ممکن است شتر مرگ بر درگاه آنها نیز بخوابد.

در جهان ما در طول تاریخ بشری بیشترین میزان مرگ را دیکتاتورها رقم زده اند، اما گمان می رود که حتی لحظه ای هم به این فکر نکرده باشند که روزی آنان نیز خواهند مرد و هیچ گاه از خود نپرسیده اند که چگونه خواهند مرد؟ آیا بر اثر مرگ طبیعی خواهند مرد یا کشته خواهند شد؟ اگر کشته شوند به دست چه کسانی چرا و چگونه؟ دیکتاتورهای متجاوزگر خاک کوردستان حتی تصور نمی کنند که روزی فرا خواهد رسید که هیچ پناهگاهی در این سرزمین برایشان نخواهند ماند و به وسیله ملتی به زباله دان تاریخ پرت خواهند شد که روزی آنها را ترک کوهستانی و بی هویت می خوانند، آن روز تاریخ شاهد یکی از شگفت انگیزترین رویدادهای خود خواهد بود و دردناکترین مرگ ها را برایشان ثبت خواهد کرد. این ما هستیم که در تخیلات شیرنمان زندگی می کنیم و در اصل ضررمند اصلی این وقایع ناگوار ما هستیم، باید رویدادها و بلاهایی که بر سر ملتمان آمده است درسی باشد که بتوانیم روی پای خودمان بایستیم و مقاومت کنیم چون هیچ دیکتاتوری به گواه تاریخ طول عمری طولانی نداشته اند و بدون شک متجاوزگران خاک کوردستان نیز از آنها مستثنا نیستند و نخواهند بود. ما باید از ملت هایی که زمانی زیر سلطه ی دیکتاتوری بوده و امروزه به آزادی رسیده اند درس بگیریم و از تجربیات آنها استفاده کنیم. کشورهای عراق و سوریه که دو قسمت خاک کوردستان اشغال شده در آنجا قرار دارد نوع حکومتشان توتالیست است که دارای شش ویژگی هستند:

۱. یک ایدئولوژی کلی ۲. سیستمی متعهد به ایدئولوژی کلی که معمولاً توسط یک نفر رهبری می شود ۳. دارای پلیس مخفی و استخبارات گسترده ۴. انحصار در سلاح مورد استفاده (شیمیایی) ۵. انحصار به وسایل ارتباط جمعی ۶. انحصار اقتصادی که لزوماً و به طور مستقیم توسط رژیم حاکم صورت می گیرد. در این نوع رژیم ها، دولت تقریباً بر تمام شئون زندگی عمومی و رفتارهای خصوصی شهروندان نظارت و کنترل دارد، به تعریف سیاست دانان برجسته یک رژیم توتالیتری یا تمامیت خواه می کوشد جمعیت زیر سلطه‌ی خود را برای تحقق بخشیدن به اهدافی خاص مجبور کند و فعالیت هایی که همسو با این نوع اهداف نباشند تحمل نمی شوند و عاملان آن سرکوب می شوند کشور هایی که به آنها اشاره شد (عراق و سوریه) که از این نوع رژیم ها می باشند، در بخش های قبلی به طور کامل اشاره شد که مردم این دو بخش با چه مشکلاتی در طول تاریخ مواجه شده اند. کشورهای ایران و ترکیه که دو بخش دیگر کوردستان توسط این رژیم ها اشغال شده نیز نوع حاکمیتشان خود کامه یا تولتاریسم است چنین سیستمی که نوعی حاکمیت قدرت مداری است و قوانین در آن توسط یک نفر تعریف می شود. از دیدگاه برخی از کارشناسان، دیکتاتوری شکلی از حکومت است که قدرت اراده بدون رضایت افراد تحت حاکمیت است در حالی که تمامیت خواهی توصیف یک دولت است که تقریباً در همه جنبه‌ها رفتارهای دولتی و خصوصی مردم خود را تنظیم و رهبری می کند به روایتی دیگر دیکتاتوری مربوط به منبع قدرت حاکم و حکومت توتالیست مربوط به دامنه قدرت حاکم است، حکومت دیکتاتوری دارای ویژگی های زیر می باشد:

۱. در کار نبودن هیچ قانون یا سنتی که کردار فرمانروا را محدود کند یا آنکه فرمانروا با قدرت نامحدود خود آنها را زیر پا بگذارد.

۲. به دست آوردن قدرت با قانون شکنی.

۳. نبود قاعده و قانون بر جانشین.

۴. به کار بردن قدرت به جهت منافع گروه اندک

۵. فرمانبردن مردم از قدرت رژیم تنها به سبب ترس از آن .

۶. انحصار قدرت در دست یک نفر

۷. به کار بردن ترور به عنوان وسیله اصلی کاربست قدرت .

۸. نبود دموکراسی.

۹. عدم وجود آزادی بیان .

۱۰. عدم واگذاری حق تعیین سرنوشت به ملیت های دیگر .

۱۱. قبول نکردن ملیت های دیگر در جغرافیایی که آن را اشغال کرده اند .

به طور کلی می توان صفات دیکتاتوری را در مطلق بودن قدرت و به زور به دست آوردن آن و نبود قواعدی منظم خلاصه کرد.

رژیم های حاکم در ایران و ترکیه دارای چنین ویژگی هایی هستند و با توجه به اینکه دو بخش کوردستان در جغرافیای این دو کشور قرار دارد به طور کلی می توان به این نتیجه رسید که این رژیم ها به همین خاطر است که در طول ادوار مختلف ملت کورد را در معرض شدیدترین حملات خود قرار داده اند. در واقع این رژیم ها از نوع توتالیست و توتالیترسم هستند و به خاطر ترس از بر ملا شدن واقعیات دست به هر نوع جنایاتی می زنند کشتار، نسل کشی برایشان فرق نمی کند. دیکتاتوری باشد یا تمامیت خواه در حالت کلی هیچ آزادی، دموکراسی و پلورالیسمی در این رژیم ها دیده نمی شود، این مباحثی که به آن اشاره شد می توان درک واقعیت از نحوه برخورد این رژیم ها با ملت کورد و ملیت های دیگر را به دست آورد، اما بازهم تصمیم با کسانی است که این مطالب را می خوانند. باید به این مطلب اشاره شود که فشار آوردن،

بی توجهی کردن، اعدام، کشتار، فشردن گلوی دموکراسی است یعنی دموکراسی را زیر پا گذاشتن است. این رژیم ها باید خوب بدانند که حرکت های دادخواهانه‌ی این ملت ادامه خواهد داشت. سیستم عدلی این رژیم ها برای از بین بردن هویت ملت کورد تشکیل شده است. اگر اندکی تامل کنیم قطعا درک خواهیم کرد که سیستم عدلیه در این رژیم ها فقط و فقط برای از بین بردن هویت این ملت بوده است. این یک حقیقت مسلم است که نیرویی باید در این جغرافیای اشغال شده وجود داشته باشد تا در برابر این همه ظلم و ستم مقابله کند و مردم به آن باور داشته باشند و بدانند که این نیرو حاضر است با گذشتن از جان خود وطن و این ملت را حمایت کند. باید بدانیم که وطن زادگاه و مهد پرورش انسانها محسوب می شود از همین جهت است که وطن دوستی و احساس مسئولیت در تار و پود فرزندان این سرزمین عجیب یافته و دفاع از حریم خود بر هر فرد این سرزمین لازم و ضروری می باشد. پنداشته می شود و بر هر فردی لازم است که برای تامین صلح و آزادی، حفظ امنیت و پاسداری از این سرزمین سهم فعال و ارزنده‌ای داشته باشد تا دین خود را در قبال وطن دوستی و خدمت به مردم انجام داده باشد. پیشمرگه‌ها (مبارزین کورد) نیرویی هستند که بدون هیچ چشم داشتی برای آزادی و پاسداری از مردم و تامین خواسته‌های آنها تلاش می کنند. باید در قبال فداکاری این انسانهای بزرگ سر تعظیم فرود آورد.

این نیروهای از جان گذشته برای ملتی که زیر سلطه رژیم های توتالیتری قرار گرفته، متجاوزگرانی که قصد دارند با آسیمیلیاسیون و ذوب فرهنگی ملت کورد را صلب هویت کنند مبارزه و مقاومت می کند، بدون شک شجاعت و دلاوری، تعهد و فداکاری در راه دفاع از وطن برای مردم کوردستان غرور آفرین است، از دیرباز تا به امروز و در آینده نیز در روح و جسم ملت کورد ماندگار خواهد ماند. حمایت همین مردم است که دیر یا زود به وجود آورنده امنیت و آزادی و خواسته های این ملت خواهد شد عزم و اراده این مردم برای به وجود آوردن خواسته های خودشان و مبارزه همچنان با قدرت ادامه خواهد داشت. دشمنان باید بدانند هرچه قدرت فشار بر ملت کورد بیشتر شود اراده این ملت قوی تر از قبل خواهد شد و این اراده قوی این ملت است که تا به امروز توانسته است با وجود تمام ناملایمات باز هم هویت خود را از هر لحاظ حفظ کنند هرچند عزیزان زیادی در این راه جان خود را نثار کرده اند ولی این اراده آهنین همیشه خواهد ماند و مستحکمتر از قبل خواهد بود .



# فصل بیست و یکم

لازم به یادآوری است که دیکتاتورها با توجه به مستندات تاریخی و رجوع به تاریخ هیچ وقت تا آخر نتوانسته‌اند به مردمان و ملیتهایی که در زیر دست آنها گرفتار شده‌اند حکومت کنند، پس چه بهتر است که این دیکتاتور پیشه‌ها با رجوع به تاریخ بدانند و بفهمند که پیروزی اول و آخر فقط همین مردم هستند زیرا که با کشت و کشتار و نسل کشی و هزاران روش دیگر باز این ملت کورد است که همیشه و همه جا با عزت و بزرگی از آن یاد شده است. تاریخ شاهد این است که ملت کورد با از خود گذشتگی و نثار جان خود برای این حکومتها رشادت به خرج داده‌اند البته نه به خاطر این رژیم‌ها بلکه به خاطر ملیت‌هایی که در این جغرافیا بوده‌اند، نمونه‌ی بارز نیروی پیشمرگه است که با رشادت همین نیرو بیشترین ضربه بر پیکر تروریست‌های داعش زده شد، جوانان غیور از دختر و پسر گرفته تا پیر و جوان با قرار گرفتن در صفوف مقدم جنگ با گروه‌های افراطی به نبرد پرداختند و از پیشروی آنها جلوگیری کردند، وقتی ضمیمه سقوط این گروه‌ها را نیز فراهم ساختند بیشترین ملیتی که برای حفظ جان ملیت‌های دیگر رشادت به خرج داد همین ملت کورد بود و همانند همیشه و هر زمان با وجود تمام مشکلات از جانب رژیم‌های حاکم که قبلا به آنها اشاره شد، باز هم به خاطر انسانیت و فرهنگ غنی که داشته‌اند با از خود گذشتگی آسایش و رفاه ملیت‌های دیگر را فراهم ساختند، اما جواب رژیم‌های حاکم در مقابل این همه رشادت‌ها چه بوده است...؟

با اندکی تامل نسبت به این رژیم‌ها متوجه می‌شویم که :

۱- دولت ترکیه با حذف نمایندگان مردم کوردستان ترکیه امروزی و زندانی کردن آنها بدون جرم و دادگاهی و از طرف دیگر به حمله به شهر کوبانی و عفرین باز به نسل کشی خودش که سابقه‌ای دیرینه دارد ادامه داد.

۲- دولت سوریه که تا قبل از شروع جنگ داخلی سوریه کوردها حق آن را نداشتند که لفظ کلمه کورد بودن را به کار ببرند، همچنین در مقابل حمله ترکیه با بی‌اهمیت خواندن آن تجاوز و اصلا توجه نکردن به آن باعث کشته شدن هزاران نفر و آوارگی چندین هزار نفر گردید.

از طرفی دیگر در کوردستان عراق امروزی در عوض اینکه به این ملت با نگاهی متفاوت به دلیل رشادت در نبرد با داعش نگاه شود ولی رژیم عراق با حمله به کرکوک به کمک نیروهای وابسته به ایران و کشتار صدها پیشمرگه چه مصیبت هایی که بر سر این مردم در نیاوردند، رژیم ایران با بمب باران مقرر حزب دموکرات و شهید کردن چندین نفر از اعضای آن حزب و با اعدام زندانیان سیاسی و اجرای حبس های طولانی برای مردم کوردستان ایران، همچنین با نیرویی که خود آن را پایه ریزی کرده و نام آن را حشدالشعبی نهاده است مصیبت هایی زیادی را بر سر این ملت درآورده اند . این مطالب به اختصار عکس العمل این چهار رژیم در قبال رشادت این ملت بزرگ بوده است آیا باید جواب رشادت ملت کورد این باشد ؟

هرچند ملت کورد بدون هیچ چشم داشتی و با فرهنگ غنی خودشان پیش قدم شده اند که به دنیا بفهمانند که این ملت همیشه حافظ جان و مال تمام ملیت های همسایه خود بوده است ولی در مقابل این رژیم های متجاوزگر خاک کوردستان هستند که با وحشتناک ترین اعمال جواب این رشادت ها را داده اند، متجاوزگران باید این را خوب بدانند که ملت غیور کورد علیه این رژیم ها به پا خواهد خواست و هرگز تسلیم نخواهد شد.

از مبارزین زن و مرد و تعهد این ملت بزرگ می آموزیم و درس می گیریم که کوردستان سرزمین قاضی محمد ها، قاسملو ها، شرفکندی ها، طالبانی ها، بارزانی ها، موسی عنترها، جهادت بدر خانها .عبدالباسط سیدها، شیخ سعید دهلران و هزاران شهید راه آزادی است که با نثار خون خودشان عشق به انسانیت و آزادی را در برگ برگ صفحات تاریخ نوشته و حتی آن عزیزانی که در قید حیات هستند باز هم دست از مبارزه بر حق خود نکشیده اند و این است که ملتی برخواسته که ترس بر اندام دژخیمان و خائنان و رژیم های دیکتاتور انداخته است، باید این رژیم ها بدانند که چکیدن خون از سر و صورتشان جاری خواهد گشت چون با این وضعیت خفقان آور تحت سلطه دین و استبداد حکومتی و توتالیست و توتالیسم در آخر سرنگونی نصیبشان خواهد شد.

ملت کورد نمی توانند یاد ایستادگی و مقاومت حماسی هزاران فرزند خود را که طی سالیان متمادی به دست چنین رژیم های خونخواری ریخته شده است را فراموش کنند و باید این رژیم ها بدانند که دوره‌ی زمامداری آنها دیر یا زود در امواج این ملت غرق خواهد شد عظمت این ملت در این است که همه آنها یک خواسته دارند آزادی و خط قرمز کشیدن روی چنین رژیم های فاسد، در این راه احزاب مبارز کوردستان و نیروهای آنها که با اتحاد و یکپارچگی عرصه را بر این رژیم ها تنگ کرده‌اند تا به خواسته‌های برحقشان برسند.

حیله و مکر این رژیم ها این است که برای بدنام سازی ملت کورد مبارزات آنها را وابسته به نیروهای خارجی نام می برد در صورتی که ملت کورد خواستار تحقق خواسته‌های خود می باشد نه چیز دیگری، حتی زنان کوردی که تحت ستم های چندین لایه این رژیم ها به سر می برند نقش پیش آهنگ را انجام می دهند، جوانان و تحصیل کرده‌ها همیشه در مبارزات نیروی محرکه بودند و با وجدان بلند و سینه سپر کردن صدای ملت کورد را به جهانیان رسانده‌اند.

ملت کورد برای تحقق آزادی و دموکراسی و عدالت بر خواسته‌اند، جوانان ملت کورد در این راه به این تجربه رسیده‌اند که دیگر نمی توان فریب وعده‌های دروغین این رژیم ها را خورد و به این نتیجه رسیده‌اند که فکر حاکی از اصلاح خائنان غلط بودنش را تاریخ به اثبات رسانده است. اگر در هر نهضتی توده‌های مردم قرار داشته باشند با از خود گذشتگی آن ملت بدون شک دیکتاتورها به زباله‌دان تاریخ پرتاب خواهند شد. تنفر این ملت همچون ذغال زیر خاکستری است که هر لحظه آماده انفجار است پیروزی ملت کورد اگر اتفاق بیفتد در واقع پیروزی تمام ملیتی هایی است که سالهاست از این ظلم و استبداد زجر کشیده‌اند و در آتش آن می سوزند.

رژیم های متجاوزگر و دیکتاتور به غیر از برنامه برای بقای خود هیچ برنامه‌ای برای ملیت های تحت حاکمیت شان ندارند، جنبش های مبارز ملیت های تحت ستم نشانه‌های واضحی هستند که نشان از استبداد و دیکتاتوری این رژیم ها را دارد چون رژیم ها مردمی نیستند.

مسئله مهمی که در این زمینه باید به آن اشاره شود این است که نباید اجازه دهیم تاریخ دوباره تکرار شود و تبعیض و استبداد بیش از این بر این ملت وارد شود و گریبان گیر این ملت شود. استبداد این رژیم ها عامل اصلی تمام مشکلاتی است که بر سر این ملت آمده است و حتی باعث تباهی ملیت های دیگر نیز شده است .

اتکا به قدرت دیکتاتوری و کشتار و نسل کشی برای به دست آوردن قدرت و اشغال و منافع سیاسی عواملی است که باعث رنج های بی پایان این ملت شده است و متأسفانه هر روز شدید تر از روز قبل می شود، حتی فرصت های توسعه را برای ملیت های دیگر نیز قطع کرده است. به همین دلیل است که امروز به مدارا و مشارکت عادلانه در قدرت در نظام های دموکراتیک و فدرال تاکید می شود این تجربه ارزشمند انسان از تاریخ است. رژیم های متجاوزگر خاک کوردستان باید بدانند و بفهمند که پیوستن گسترده مردم به احزاب و جریانات سیاسی از گذشته بیشتر شده است دلیل اصلی آن قبول نکردن این ملت برای ماندن در زیر سلطه این رژیم ها می باشد. باید به این نکته نیز اشاره شود که بر مبنای اسناد تاریخی باید پذیرفت که مفهوم ملت و هویت ملی این نیست که این رژیم ها در مورد آن تبلیغ می کنند. دسترسی به آن در جوامع و حوزه های تاریخی، فرهنگی گوناگون فرق می کند این پروسه شکل گیری در کشور های اروپایی به مثابه بستر نخستین و گهواره ملت دولت ملی و هویت ملی نیز متفاوت بوده و با وقعیت های تاریخی و فرهنگی و مدنیت آنها پیوند داشته است به طور مثال جریان ذکر شده در کشور های اروپایی یکسان نبوده است در کشور های آمریکایی هم روند به شکل دیگری جریان یافته است، با وجود این تفاوت ملی در اروپا جریان مذکور در بستر روشنگری و مدرنیته رشد و توسعه جوامع بشری و جدایی دین از سیاست در نظام ها بوده است در شرق جریان مذکور بیشتر تحت تاثیر فرهنگ و مدنیت کهن سال شیوه قرار گرفته و با جاذبه های اساطیر، مذهب، عناصر فرهنگ های سنتی و ... با ریشه های عمیق دست به گریبان شده است . در کشور های روسیه و چین این جریان جدایی دین از سیاست در اثر انقلاب سوسیالیسم به وجود آمد و مدل های خاصی را خلق نمود، این مدل ها نخست

در کوره داغ استبداد و دیکتاتوری افتاد و سپس در شوروی با فروپاشی آن با تحولات و اصلاحات اساسی روبرو شد لیکن تا کنون با مثابه به نکته اتکا در جلب، جذب و هضم عناصر جهان مدرن موجودیت و ثبات دارند .

در کشور های آسیایی مانند هند و پاکستان که به عنوان مبارزترین مدل دموکراسی شرقی پروسه یاد شده به کلی شکل و مضمون دیگری داشت، جنبش مذکور با انگیزه قوی مبارزات در جریان حرکت ملی صورت گرفت و بر بنیان فرهنگ و مدنیت مشترک و تاریخ آن که از اتحاد مجموع فرهنگ های مختلف ، زبانها، مذاهب، اقوام، گروه های اجتماعی و طبقات مختلف در بستر فراز و نشیب تاریخ شکل گرفته بود هویت ملی نظام سیاسی و دولت مشترک ملی ساخته شد، در واقع با بازگشت و اتکا به فرهنگ و مدنیت تاریخی و با نظام سیاسی و دولت ملی وارد جهان مدرن شد و به جذب و پذیرش تکنولوژی مدرن پرداخت اما اصل موضوع که باید به آن بپردازیم در این چهار گوشه که کوردستان در آن اشغال شده است این است که رژیم ها هنوز هویت ملی، ملت، دولت ملی بر مبنای حقوق مساوی شهروندی آزادی سیاسی، فرهنگی ، اجتماعی و قوانین پیشرفته مدنی شکل نگرفته است، شیرزای ملت، هویت ملی، و نظام های سیاسی در این کشور ها وجود ندارد، نمونه ی بارز صدام حسین در عراق و هم اکنون رژیم دست نشانده ایران ولایت فقیه در ایران بشار اسد در سوریه، رژیم استبدادی اردوغان در ترکیه که همه ی آنها برای بقای خود قانون های جدیدی در کشور وضع کرده اند. به طور کلی در کشور ایران دیکتاتور سلطنتی به دیکتاتور مذهبی تبدیل شد حالا وقت آن است به خود بیاییم و در سطح جهان و منطقه ای تغییر و تحولات پدید آوریم و با درس گرفتن از تاریخ به سوی گشایش گره های کور گام برداریم.

برای رسیدن به حقوق ملی خودمان می بایست به منابع ارزشمند تاریخی و مدنیت خود دست یابیم و گوهرهای برگزیده آن را در پرتو علم و دانش بروز سیقلی دهیم، زبان و فرهنگ خود را به گونه های مختلف رواج دهیم و از هر زبانی که به آن تسلط داریم برای این منظور و نوشتن حقایق استفاده کنیم، این جریان می تواند نخست

در حوزه‌های متنوع تاریخی، فرهنگی در بین ملیت‌های دیگر هم رشد یابد و در پروسه‌ای طولانی رشد و توسعه هویت ملی به باور مشترک و همگانی تبدیل شود، هر کدام از این رژیم‌ها یک نوع دیکتاتور و استبداد و تمامیت خواه هستند در زیر هر نام و نشانی نخواهند توانست که هویت ملی این ملت را انکار کنند و نخواهد توانست با هر امکاناتی که در اختیار دارند فرهنگ و زبان و آداب و رسوم این ملت را از بین ببرند تاریخ گواه خوبی است بر این ادعا، هرچند نتیجه‌ی هر کدام از مطالب این کتاب را به خوانندگان واگذار شده است اما در نتیجه ملت کورد به درازای تاریخ وجود داشته است و در آینده نیز ماندگار خواهد ماند.

نویسنده: سوران شمسی

# فصل بیست و دوم



1. Rawlinson, George, The Seven Great Monarchies Of The Ancient Eastern World, Vol 7, 1871. (copy at Project Gutenberg) Omran Yahya Feili; Arlene R. Fromchuck (1986). Michael Curtis (ed.). The Middle East Reader.
2. Jamie Stokes, ed. (2009). "Kurds". Encyclopedia of the Peoples of Africa and the Middle East. Facts on File.
3. William Linn Westermann (1944). Peoples of the Near East without a National Future. Council on Foreign Relations. p. 8.

4. هنريشتر، فرديناند (۱۳۹۰)، منشأ كرد، تهران: انتشارات اميركبير

5. جغرافياى استرابون. سرزمين‌هاى تحت كنترل هخامنشيان

6. الكورد فى المصادر القديميه\_جرار درايور

7. According to Thomas de Waal: Smaller indigenous Caucasian nationalities, such as Kurds, also complained of assimilation. In the 1920s, Azerbaijan's Kurds had had their own region, known as Red Kurdistan, to the west of Nagorny Karabakh; in 1930, it was abolished and most Kurds were progressively recategorized as "Azerbaijani." A Kurdish leader estimates that there are currently as many as ۲۰۰'۰۰۰ Kurds in Azerbaijan, but official statistics record only about ۱۲'۰۰۰

8. کرمانشان و تمدن دیرینه آن، ایرج افشار سیستانی، انتشارات نگارستان، چاپ دوم، تهران 1381

9. <http://www.iranicaonline.org/articles/kalhor>
10. <http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-tribes>
11. [http://www.gutenberg.us/articles/kalhor\\_\(kurdish\\_tribe\)](http://www.gutenberg.us/articles/kalhor_(kurdish_tribe))
12. [http://www.cais-soas.com/CAIS/Anthropology/Kurds/kurdish\\_tribes.htm](http://www.cais-soas.com/CAIS/Anthropology/Kurds/kurdish_tribes.htm)
13. [http://america.pink/kalhor-kurdish-tribe\\_2367469.html](http://america.pink/kalhor-kurdish-tribe_2367469.html)
14. Table 4.1.1 Population by individual ethnic groups" (PDF). Government of Kazakhstan. stat.kz. Archived from the original (PDF) on 28 February 2013. Retrieved 9 July 2012.
15. Kazakhstan: Ethnic Minorities Guaranteed Seats In Parliament". Radio Free Europe Radio Liberty. 27 June 2007. Retrieved 2 December 2012.
16. Kazakhstan: A paradise for ethnic minorities". Kurdish Media. Archived from the original on 25 March 2012. Retrieved 2 December 2012.
17. Ustina Markus; Didar Kassymova; Zhanat Kundakbayeva (2012). Historical Dictionary of Kazakhstan. p.166. Retrieved 2 December 2012.
18. People Without a Country: The Kurds and Kurdistan. p.203. Retrieved 2 December 2012
19. Language and Cultural Shift Among the Kurds of Jordan" (PDF). Retrieved 5 December 2012.

- 20.Diaspora: Die Gemeinschaft in Jordanien". *Kurdica* (4 German). *Kurdica*. Archived from the original on 11 November 2016. Retrieved 10 December 2012.
- 21.Ethnic and religious groups". *Fanack*. Archived from the original on 7 November 2014. Retrieved 5 December 2012.
- 22.The Kurds from Jordan: The history of one dynasty". *Kurdish Globe*. 13 June 2010. Archived from the original on 5 September 2012. Retrieved 5 December 2012.
- 23.The Kurds of Lebanon: Socioeconomic Mobility and Political Participation via Naturalization" (PDF). *Guita Hourani*. Notre Dame University. Retrieved 10 December 2012.
- 24.Integrative Project: Research Materials"(PDF). *Perspectives Canada*. *Perspectives Canada*. 26 February 2007. Archived from the original (PDF) on 11 May 2020. Retrieved 9 December 2012.
- 25.Support committee urges help for Iranian Kurds in Jordan-Iraq border camp". *BBC Monitoring*. 23 February 2003. Retrieved 10 December 2012.
- 26.UNHCR worried about welfare of Iranian-Kurds on Iraq-Jordan border". *UNCHR*. *UNCHR*. 11 July 2006. Retrieved 14 December 2012.
- 27.The Kurds: culture and language rights (Kerim Yildiz, Georgina Fryer, *Kurdish Human Rights Project*; 2004): 18% of Turkey, 20% of Iraq, 8% of Iran, 9.6%+ of Syria; plus 3.5–4 million in neighboring countries and the diaspora

28.Sandra Mackey , “The reckoning: Iraq and the legacy of Saddam”, W.W. Norton and Company, 2002. Excerpt from pg 350: “As much as 25% of Turkey is Kurdish. ”

29. CIA - The World Factbook: 30million in Turkey (18%, ۶۱۵–۷.2 million in Iraq(15-20%), 12 million in Iran(10%)[۳] (all for 2012), plus several million in Syria, neighboring countries, and the diaspora

30. Kürtlerin nüfusu 11 milyonda İstanbul"da 2 milyon Kürt yaşıyor - Radikal Dizi. Radikal.com.tr. Retrieved on 2013-07-12.

31. Studying the Kurds in Syria: Challenges and Opportunities | Lowe | Syrian Studies Association Bulletin. Ojcs.siue.edu. Retrieved on 2013-07-12

32. Henriques, John L. "Syria: issues and historical background". Nova Science Publishers,.

33.Gul, Zana Khasraw (22 July 2013). "Where are the Syrian Kurds heading amidst the civil war in Syria?". Open Democracy. Retrieved 4 November 2013.

34.The cultural situation of the Kurds, A report by Lord Russell-Johnston, Council of Europe, July 2006.

35.Ismet Chériff Vanly, “The Kurds in the Soviet Union”, in: Philip G. Kreyenbroek & S. Sperl (eds.), The Kurds: A Contemporary Overview (London: Routledge, 1992). pg 164: Table based on 1990 estimates: Azerbaijan (180,000), Georgia (40,000), Kazakhstan (30,000), Kyrghizistan (20,000), Uzbekistan (10,000), Tajikistan (3,000), Turkmenistan (50,000), Siberia (35,000), Krasnodar (20,000), Other (12,000), Total 450,000

36. "Всероссийская перепись населения 2010 г. Национальный состав населения Российской Федерации". Demoscope. Demoscope. Retrieved 4 July 2012.
37. "The Human Rights situation of the Yezidi minority in the Transcaucasus" (PDF). United Nations High Commissioner for Refugees. United Nations High Commissioner for Refugees. p. 18.
38. "QS211EW - Ethnic group (detailed)". nomis. Office for National Statistics. Retrieved 3 August 2013.
39. "Ethnic Group - Full Detail\_QS201NI". Retrieved 4 September 2013.
40. "Scotland's Census 2011 - National Records of Scotland, Language used at home other than English (detailed)" (PDF). Scotland Census. Scotland Census. Archived from the original (PDF) on 15 February 2020. Retrieved 29 September 2013.
41. "Table 4.1.1 Population by individual ethnic groups" (PDF). Government of Kazakhstan. stat.kz. Archived from the original (PDF) on 28 February 2013. Retrieved 28 July 2012.
42. Mahmoud A. Al-Khatib and Mohammed N. Al-Ali. "Language and Cultural Shift Among the Kurds of Jordan" (PDF). p. 12. Retrieved 10 November 2012.
43. "The Kurdish Diaspora". Institut Kurde De Paris. Retrieved 23 October 2011.
44. Andersen, Ole Stig (11 July 2004). "Kurdisk". olestig.dk. Archived from the original on 12 May 2013. Retrieved 6 March 2013.
45. "2006-2010 American Community Survey Selected Population Tables". Government of the United States of America. Government of the United States of America. Retrieved 5 August 2013

47. "Население Кыргызстана" (4 Russian).
48. "2011 National Household Survey: Data tables". Statistics of Canada. Statistics of Canada. Retrieved 19 January 2013.
49. Bois, Th. ; Minorsky, V. ; Bois, Th. ; Bois, Th. ; MacKenzie, D.N. ; Bois, Th. "Kurds, Kurdistan." Encyclopaedia of Islam. Edited by: P. Bearman , Th. Bianquis , C.E. Bosworth , E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, 2009. Brill Online.
50. Michael G. Morony, "Iraq After the Muslim Conquest", Gorgias Press LLC, 2005. pg 265: "Kurds were the only smaller ethnic group native to Iraq. As with the Persians, their presence along the northeastern edge of Iraq was merely an extension of their presence in Western Iran. All of the non-Persian, tribal, pastoral, Iranian groups in the foothills and the mountains of the Zagros range along the eastern fringes of Iraq were called Kurds at that time."
51. G. Asatrian, Prolegomena to the Study of the Kurds, Iran and the Caucasus, Vol.13, pp.1-58, 2009: "The ancient history of the Kurds, as in case of many other Iranian ethnic groups (Baluchis, etc.)
52. Michael G. Morony, "Iraq After the Muslim Conquest", Gorgias Press LLC, 2005. pg 265: "Kurds were only small ethnic group native to Iraq. As with the Persians, their presence along the northeastern edge of Iraq was merely an extension of their presence in Western Iran. All of the non-Persian, tribal, pastoral, Iranian groups in the foothills and the mountains of the Zagros range along the eastern fringes of Iraq were called Kurd at that time.

53. E. J. van Donzel, "Islamic desk reference ", BRILL, 1994. ISBN 90-04-09738-4. pg 222: "Kurds/Kurdistan: the Kurds are an Iranian people who live mainly at the junction of more or less laicised Turkey, Shi'i Iran Arab Sunni Iraq and North Syria and the former Soviet Transcaucasia. Several dynasties, such as the Marwanids of Diyarbakir, the Ayyubids, the Shaddadis and possibly the Safawids, as well as prominent personalities, were of Kurdish origin.

54. John Limbert, The Origins and Appearance of the Kurds in Pre-Islamic Iran, Iranian Studies, Vol.1, No.2, Spring 1968, pp.41-51. p.41: "In these last areas, the historic road from Baghdad to Hamadan and beyond divides the Kurds from their Iranian cousins, the Lurs."

55. RUSSELL, JR 1990 «Pre-Christian Armenian Religion\*, dans Aufstieg und Niedergang der Römischen Welt, II, 18.4, p. 2679-2692, Berlin-New York, 1990. , pg 2691: "A study of the pre-Islamic religion of the Kurds, an Iranian people who inhabited southern parts of Armenia from ancient times to present, has yet to be written"

56. Discoveries from Kurdish Looms by Robert D. Biggs, Mary and Leigh Block Gallery, Northwestern University, 1983, p.9 "Ethnically the Kurds are an Iranian people"

57. Arin, Kubilay Yado, Turkey and the Kurds – From War to Reconciliation? UC Berkeley Center for Right Wing Studies Working Paper Series, March 26, 2015. [https://www.academia.edu/11674094/Turkey\\_and\\_the\\_Kurds\\_From\\_War\\_to\\_Reconciliation](https://www.academia.edu/11674094/Turkey_and_the_Kurds_From_War_to_Reconciliation)

57. Behrendt, Günter Max (1993). Nationalismus in Kurdistan. Hamburg, ISBN 3-89173-029-2.
58. Gürbey, Gülistan (1996). "The development of the Kurdish Nationalism Movement in Turkey". In Robert W. Olson. The Kurdish Nationalist Movement in the 1990s: Its Impact on Turkey and the Middle East. University Press of Kentucky. pp. 9–37. ISBN 0-8131-0896-9.
59. McDowall, David (1992). "The Kurds: A Nation Denied". London: Minority Rights Publications.
60. Natali, Denise (2005). The Kurds and the State: Evolving National Identity in Iraq, Turkey, And Iran. NY: Syracuse University Press. ISBN 978-0-8156-
61. Ronald Wixman (1984). The Peoples of the USSR: An Ethnographic Handbook. p. 117. Retrieved 2 December 2012.
62. Ronald Wixman (1984). The Peoples of the USSR: An Ethnographic Handbook. p. 117. ISBN 9780765637093. Retrieved 2 December 2012.
63. Ismet Chériff Vanly, "The Kurds in the Soviet Union", in: Philip G. Kreyenbroek & S. Sperl (eds.), The Kurds: A Contemporary Overview (London: Routledge, 1992). pg 164: Table based on 1990 estimates: Turkmenistan (Δ·'· · ·)
64. Mehrdad R. Izady (1992). The Kurds: A Concise History and Fact Book. p. 180. Retrieved 2 December 2012



[anthropology.ir/node/14055] کردهای ازدی در ارمنستان

67. [http://en.wikipedia.org/wiki/Kurds\\_in\\_Armenia](http://en.wikipedia.org/wiki/Kurds_in_Armenia)

68. "Ethno-demographic history of Abkhazia, 1886 - 1989" (PDF). Abkhaz World. Retrieved 25 August 2013.

69. "The Human Rights situation of the Yezidi minority in the Transcaucasus" (PDF). United Nations High Commissioner for Refugees. United Nations High Commissioner for Refugees. p. 18.

70. "Ethnic Groups of Georgia: Census 2002 (Total/Percentage)" (PDF). EcmiCausasus. Archived from the original (PDF) on 1 November 2013. Retrieved 25 August 2013.

71. «گذری بر احوال کردهای گرجستان».

72. "Iraq - People Groups". Joshua Project. Archived from the original on 2013-12-11. Retrieved 24 Haziran 200

73. کرد و کردستان - و. نیکیتین - ترجمه محمد قاضی - نشر درایت ۱۳۶۳

74. منشأ کرد نوشته فریدناند هنر بیشلر

75. الكورد فی المصادر القديمية نوشته جرار درایور

76. کرد و کردستان نوشته محمد امین زکی بیگ

78. "اعلامیه جهانی حقوق بشر". سازمان ملل متحد.

December 1948. Retrieved 10 December 2014.16

79. ویلیامز ۱۹۸۱. اولین نسخه کتابی اعلامیه جهانی حقوق بشر با مقدمه‌ای از جیمی کارتر.

80. «فصل ۴ حقوق بشر» PDF

سازمان ملل متحد. بایگانی‌شده از اصلی PDF

در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۷.

81. Glendon 2002, pp. 62–64.

82. Glendon 2002, Chapter 10.

83. FRANKLIN D. ROOSEVELT, 1941 STATE OF THE UNION ADDRESS "THE FOUR FREEDOMS" (6 JANUARY 1941)

84. International Economic and Social Co-operation

Columbia University. Retrieved 10 December 2014.

نویسنده: شهرام شیخ اسماعیلی (ژیار)

شارام شیخ سمائیلی (ژیار)

کۆماری ئارارات، ئاوردانه وهیهک له میژوو". chawykurd.com

Retrieved 21 December 2019 (به کردی)

Jcjr.org.88

Archived from the original on 2013-07-28. Retrieved 2013-04-11.

89 Berman, Lazar (September 30, 2013). "Cultural pride, and unlikely guests, at Kurdish Jewish festival". timesofisrael.com

90. حسین احسانی، پژوهشگر در انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و استاد دانشگاه.

91. ویکی‌پدیای انگلیسی

92. انفال، هولوکاست کوردها

# فصل گمشده

## تاریخ کوردستان

اتحاد ملت کورد پس از سالیان متمادی امروز بیانگر این است که دوره زور و استبداد نیروهای اشغالگر کوردستان به انتها رسیده است و فقط آزادی و دموکراسی می تواند نیازهای این مردم رنج دیده را برطرف کند دیکتاتور فکر میکند که جای دانایان در زندان است با این باور به این نتیجه رسیده که با به زنجیر کشیدن آنها نتوانند موج سبز آگاهیشان را در دل مردم تکثیر کنند. مبدا این جوانه ریشه ستبری شود و به پایه های صندلی قدرتشان بپیچد و طومارشان را در هم پیچد. دیکتاتور هر چه تلاش کند، نمی تواند وحشت را که در چشمانش و در قلبش خانه کرده پنهان کند. دیکتاتور روز به روز تنها تر می شود. میلیون عدد بزرگی است. ولی اعدادی باور پذیرند که ساخته و پرداخته ذهن شکست خوردگان نباشند. دیکتاتور این را می داند و نمی تواند فراموش کند که ما بیشماریم.

میلیون عدد...